امر به معروف و نهی از منکر؛

درآینه قرآن کریم



پژوهشکده
امر به معروف
ونهی از منکر

محمد عابدی میانجی



بسم الله الرحمن الرحیم

امر به معروف و نهی از منکر در آیینه قرآن کریم

نویسنده:

محمد عابدی

ناشر چاپی:

معروف

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امر به معروف و نهی از منکر در آیینه قرآن کریم

مشخصات کتاب

سرشناسه : عابدی، محمد، ۱۳۵۲ -

عنوان و نام پدیدآور : امر به معروف و نهی از منکر در آیینه قرآن/ محمد عابدی میانجی؛ به سفارش پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر.

مشخصات نشر : قم: معروف، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۳۶۸ ص.

شابک : ۷۵۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۶۶۱۲-۱۵-۷

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص.[۳۶۵] - ۳۶۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : امر به معروف و نهی از منکر -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده : ستاد احیاء امر به معروف و نهی از منکر. پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر

رده بندی کنگره : BP۱۰۴ /الف۷۴۵ع۲ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۷۷۵

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۹۶۱۰۵

به سفارش: ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر و پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر

ص: ۱

اشاره

فهرست

ص: ۷

سخن پژوهشکده

(وَلْتَکُن مِّنکُمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ و یَنهَونَ عَنِ المُنکَر واولئک هُمُ المُفلِحون)(۱)

قرآن کریم، شرط رستگاری و فلاح بشریت را دعوت به خیر و اقامه دو فریضه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر می داند.

لقمان حکیم، فرزندش را به امر به معروف و نهی از منکر و اعراض از جاهلان دستور می دهد.

پیشوای شهیدان حسین بن علی(ع) آرمان بلند خویش را اجرای این دو فریضه الهی و حرکت بر اساس سیره نبوی و علوی می شناسد و حضرت امام باقر العلوم(ع) این دو فریضه را «اسمی الفرائض»(۲) «راه پیام آوران الهی» و «خط مشی صالحان» می داند.

مصلحان بزرگ اجتماعی با تکیه بر این دو اصل اساسی به نشر معروف ها و نبرد با منکرات اجتماعی پرداخته اند و فقهای عظام در بیان احکام عملی دین این دو وظیفه الهی را مدنظر داشته و برخی در رساله ها و استفتائات به ابعاد مختلف آن پرداخته اند. ولی فقه عبادی و معاملات بیشتر محور فعالیت تحقیق و تدوین و تدریس حوزه های علوم اسلامی بوده و کمتر به مسائل فقه اجتماعی و سیاسی و روابط ملت و دولت توجه شده است.

مسائلی مثل امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، دفاع، ولایت فقیه، احکام شوراها،بانک ها و بیمه ها و روابط داخلی و خارجی، بورس و بسیاری مسائل اقتصادی و حقوقی در روابط دولت ها و دولت و ملت و احکام انواع رسانه ها و مسائل فرهنگی هنری و احکام عزل و نصب ها و احکام انتخابات، مورد بررسی ریز و دقیق قرار نگرفته است.

۱- آل عمران، ۱۰۴.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص ۳۹۴.

احکام الهی و معارف دین را نمی توان جزیره ای شناخت و بخش نگرانه تحلیل و تفسیر کرد.. فقه بدون عقاید و اخلاق اسلامی و احکام فردی بدون فرائض اجتماعی، قابل اجرا نیست. قوانین اقتصادی اسلام با مسأله ولایت فقیه و حکومت اسلامی پیوندی ناگسستنی دارد و شاید علت تعطیلی این دو فریضه در بسیاری از کشورها و در مقاطع فراوانی از تاریخ اسلام، همین سلطه دشمنان اسلام بر اقتصاد و سیاست کشورهای اسلامی بوده است. در سلطه ستمگران زمینه لازم برای تحقیق و تدریس و تبلیغ و اطلاع رسانی درباره این دو فریضه ی بزرگ اجتماعی وجود ندارد.

امر به معروف و نهی از منکر، ضامن اجرای دیگر قوانین فردی و اجتماعی است. تدریس و تحقیق و تبلیغ آن، کار سلطه کفار و نفوذ منافقان و لغزش جاهلان را دشوار می سازد. لذا در طول تاریخ این دو قانون زندگی ساز اسلام، گرفتار سکوت و ابهام و انزوا و فراموشی و بی مهری واقع شده است. از سوی دیگر برداشت ناقص و یک جانبه و عدم آموزش دست اندرکاران و کم توجهی به مراحل و مراتب آن، زمینه مظلومیت مضاعف این دو فریضه را فراهم آورده است تا آنجا که دانشوران و محققان دلسوزی از آن با نام دو فریضه «فراموش شده» «دو از یاد رفته» «فریضتان منسیتان» یاد کرده اند و با این عناوین کتاب نوشته اند.

جامعه اسلامی بر اساس دستور صریح قرآن وپیشوایان اهل بیت(ع) و رهنمودهای فقهای عظام وظیفه دارد در جهت احیاء و اجرای این دو قانون الهی اقدام کند و به همین منظور نهادهایی مثل «ستاد احیای امر به معروف»، «شوراهای امر به معروف»، «سازمان بازرسی کل کشور»، «حراست ها» و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی، بسیج و انتظامی تأسیس شده است. اما در بعد پژوهش و شناخت مسائل فقهی و اجتماعی برخاسته از نیازهای روز در حوزه این دو فریضه و بررسی راه کارهای اجرائی و موانع اقامه جامع قوانین دین، کاری شایسته و در خور آن انجام نشده است.

احیای عمومی و دقیق قوانین الهی رسالتی سنگین است که نیاز به تحقیقات فقاهتی و پژوهش های میدانی و بنیادی و جامع نگر دارد.

پژوهش در مبانی و مراحل و شیوه ها و انواع و شرائط آمران و ناهیان از دیدگاه کتاب و سنت و عقل و اجماع، تحقیق میدانی با تکیه بر علوم اجتماعی و بررسی میزان تاثیر بخش ها و فعالیت های جامعه در پیدایش منکرات بزرگ و کوچک شرط هرگونه برنامه ریزی موفق برای اقامه دو فریضه بزرگ است. هر گونه آموزش هم بستگی به این گونه پژوهشهای

بنیادی و کاربردی دارد.

قرآن کریم و سنت و سیره پیشوایان معصوم(ع) مهمترین منبع معارف اسلامی از جمله معارف و قوانین مرتبط با این دو فریضه الهی است، البته متناسب با نیازهای زمان باید در آن اجتهاد و پژوهش زنده انجام شود.

پژوهشکده امر به معروف با هدایت و حمایت ستاد مرکزی احیای دو فریضه، در شهر مقدس قم و در ساحل حوزه علمیه پدید آمد، تا از ظرفیت عظیم حوزویان بهره گیرد و تحقیقات مورد نیاز را انجام دهد.

در سال های نخستین تلاش این پژوهشکده معطوف به نیازهای فرهنگی و کاربردی بود و در این میدان گام هایی گرچه کوچک برداشت که فهرست وار اشاره می شود:

۱. تدوین و نشر فصلنامه آینه رشد ویژه مدیران که ۴۶ شماره از آن انتشار یافته است.

۲. نگارش مجموعه فقه و زندگی و احکام اصناف گوناگون که ۲۳ شماره از آن منتشر شده است.

۳. چاپ و نشر کتاب دو فریضه فراموش شده از حضرت آیت الله امینی،

۴. چاپ و نشر کتاب اخلاق (متن آموزشی اخلاق فردی و اجتماعی) از محقّق و نویسنده گرامی، جواد محدثی.

۵. تدوین دو جلد پیکار با منکر در سیره ابرار از استاد ابراهیم زاده (همکاری درجه اول) و محمد عابدی.

۶. تدریس کتاب دفاع فرهنگی در سیره ابرار از محمد عابدی.

۷. تحقیق و نگارش دو جلد فریضه برتر در سیره معصومین(ع) از استاد محقق سید محمود مدنی.

۸. چاپ و نشر کتاب راز حجاب از استاد مسعود صفی یاری.

۹. نگارش سه مجموعه داستانی جذاب در زمینه دو فریضه به نام های «سربازان خدا»، «آیه های غیرت» و «کلید اسرار» که برای مخاطبان جوان و نوجوان بسیار سازنده است.

۱۰. همکاری با ستاد حفاظت اجتماعی و نگارش ده جلد کتاب با عنوان مجموعه عدالت و سلامت در زمینه پیشگیری از جرم و گناه که با نهی از منکر پیوند نزدیک دارد.

۱۱. همکاری با ستاد حفاظت اجتماعی در تهیه و انتشار ۲۱ شماره از دوماهنامه «پیام پیشگیری».

۱۲. تدوین و تألیف «کتاب شناسی امر به معروف و نهی از منکر» که محققان و استادان دو فریضه را یاری می کند.

در رویکرد جدید پژوهشکده سه برنامه مهم را در دستور کار دارد که امیدوار است با توفیق الهی و یاری عالمان و محققان کشور سریعاً سامان پذیرد:

۱- نگارش دانشنامه جامع امر به معروف و نهی از منکر

۲- راه اندازی و تقویت سایت جامع دو فریضه

۳- تهیه و تدوین متون آموزشی برای سطوح و اقشار گوناگون.

خدای را سپاس که برنامه ریزی تدوین دانشنامه جامع دو فریضه بزرگ هم اکنون آغاز شده و سایت جامع ۲farizeh.ir با حجم خوبی از کتاب ها و مقالات و احکام و فتاوی فقهای عظام در پژوهشکده امر به معروف راه اندازی شده است.

کتاب «امر به معروف و نهی از منکر در آینه قرآن» که اینک پیش روی شماست، حاصل تلاش محقق گرامی، حجت الاسلام و المسلمین محمد عابدی و همکاری حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمد موسوی است که با نظارت و هدایت این پژوهشکده و با نگاهی نو در پرتو قرآن به تفکر و تحقیق و تألیف پرداخته است. امیدواریم این پژوهش قرآنی سرآغازی برای تحقیقات قرآنی و تفسیری بیشتر در قلمرو دو فریضه و نشر فرهنگ مهجور و مظلوم آن باشد.

در پایان از همه اهل فکر و فرهنگ صمیمانه تقاضا می شود، رهنمودهای اصلاحی، تکمیلی وطرح های اجرایی و آثار ارزشمند خود را در زمینه مسائل دو فریضه به نشانی زیر ارسال فرمایند.

و الله ولی التوفیق والسلام علیکم - هفدهم ربیع المولود ۱۴۳۵

پژوهشکده امر به معروف و نهی از منکر – محمود شریفی

قم، خیابان سمیه، کوچه ۱۲، پ۳۵۵. سایت: ۲farizeh.ir

ص: ۱۴

مقدمه نویسنده

بعثت رسول اکرم(ص) سرآغاز تشریع و صدور آموزه های حیات بخش الهی در قالب قرآن کریم است که معرفی مجموعه عظیمی از باید ها و نبایدها و ارزش ها و ضد ارزش ها به بشر را در پی داشت و تحقق آنها ضامن ایجاد «حیات طیبه» برای مخاطبان این کتاب آسمانی است.

وحی الهی ابزار انتقال قوانین و رسول اکرم(ص) گیرنده، ابلاغ کننده و مجری معصوم آن آموزه هاست و یکی از شئون حضرت، حفاظت از سامانه ارزش های جدید الهی است که و با رحلت پیامبر اکرم(ص)، ائمه معصوم تداوم پاسداری ازارزش های الهی قرآن کریم را تا ابد برعهده گرفته اند.

این کارکرد انسان ساز و حیات بخش قرآن کریم می طلبد انسان در هر عصر و زمانی، از جمله در عصر غیبت، خود و رفتارهای فردی و اجتماعی و عقیده هایش را به آن عرضه کند و ارزش ها و ضد ارزش های جاری در جامعه اش را با معیار قرآن مورد سنجش قرار دهد و راه های گسترش معروف ها و امحای منکرات رانیز از قرآن کریم بجوید.

ژرف نگری در این کتاب الهی نشان می دهد که ظرفیت عظیمی در هر دو بعد «معروف و منکرشناسی» و «ارائه سازوکارهای احیا و گسترش معروف ها و کاهش و نابودی منکرها» دارد؛ هر چند به رغم این توانایی محتوایی، تاکنون تحقیق قرآنی جامعی آن گونه که شایسته بوده، در این حوزه سامان نیافته است و گذری بر کتب سابق نشان می دهد در حدّ کلیات، یا عنایات به تعدادی اندک از آیات به عنوان آیات الاحکام امر به معروف و نهی از منکر مورد مطالعه قرار گرفته است.

با این که بعد از انقلاب اسلامی کتاب های متعددی در حوزه امر به معروف و نهی از منکر نگاشته شده است، اما در همین حوزه نیز تعداد «کتاب های قرآنی» بسیار محدود است و این حجم از کم توجهی، بسیار نگران کننده می باشد. این همه کم کاری علمی غیر از خلائی است که در بخش «تفسیر موضوعی امر به معروف و نهی از منکر» احساس می شود و تاکنون تفاسیری از این دست در حوزه «مداخلات اجتماعی» از جمله «امر به معروف و نهی از منکر» ارائه نشده است.

این همه ما را به نقطه ای راهنمایی می کند که «گام اول» را در این مسیر تلاش مقدماتی برای «کشف آیات مستقیم و مرتبط با این دو فریضه» قرار دهیم تا فضای مناسب برای تلاش های بعدی گشوده شود، ازاین رو آنچه اینک ارائه می شود نگاهی آغازین به آیات قرآنی

ص: ۱۵

درحوزه امربه معروف است وهرگز ادعا نمی شود که شایسته این ساحت انجام یافته است.

برای اینکه تحقیق حاضر صرفاً به گزارش آیات منحصر نشود، مطالبی از کتب تفسیری به ویژه با محوریت «تفسیر نمونه» و «المیزان فی تفسیر القرآن» به ذیل آیات افزوده شده است، ضمن این که از کتاب های تفسیری ترتیبی دیگر هم بهره هایی برده ایم. کتاب هایی هم به طور خاص در این حوزه نگاشته شده اند، مانند «بزرگترین فریضه» آیت الله مصباح یزدی «امر به معروف و نهی از منکر» آیت الله نوری همدانی و نیز مجموعه دیدگاه ها و فتواهای امام خمینی(ره) که در این تحقیق به طور خاص مورد توجه قرار گرفته اند تا بر بعد تربیتی و آموزشی آن افزوده شود.

با این حال هدف هم چنان ایجاد فضایی برای باور پذیر کردن این حقیقت است که قرآن کریم در حوزه دخالت های اجتماعی به ویژه امر به معروف و نهی از منکر آموزه هایی بسیار بیشتر از آن چه در کتب و مقالات موجود دیده می شود،دارد و ان شاء الله در گام های بعدی کوشش ها برای ارایه «امر به معروف و نهی از منکر از منظر تفاسیر» و سرانجام ارایه «تفسیر موضوعی امر به معروف و نهی از منکر» سامان خواهد یافت.

لازم است در همین فرصت از همه بزرگوارانی که در تهیه طرح و مراحل مختلف از فیش برداری تا تنظیم نهایی کتاب یاور این جانب بوده اند تشکر نمایم. به طور خاص از حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای سیداحمد زرگر، دبیر محترم ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر کشور که هم در این کار و هم تالیفات سابق این جانب در حوزه امر به معروف و نهی از منکر حمایت های شایسته ای کرده اند تشکر می کنم. از جناب حجت الاسلام و المسلمین سیدمحمد موسوی که مراحل آغازین کار تا فیش برداری و گردآوری مطالب با این جانب همکاری داشته اند، و ارزیابان محترم حجج اسلام محمود شریفی و محمود مهدی پور که در مراحل گوناگون با ارایه نظرات سودمند، موجب پرباری و به سرانجام رسیدن این کار شدند، نیز سپاس گذاری می کنم.

بدیهی است اظهار نظر و ارسال دیدگاه های تکمیلی خوانندگان فرزانه و محققان متعهد این اثر می توانند کمکی بزرگ به تکمیل آن در چاپ های بعدی داشته باشد.از این روی امیدوارم از طریق نشانی های زیر، ما را از آراء و نظرات خود بهره مند سازید.

قم - محمد عابدی(۱)

- محرم الحرام ۱۴۳۵ ه.ق. - ۱۲/۱۰/۱۳۹۲

۱- عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. Abedi.mehr@yahoo.com Mohammadabedi۲۰۱۳@gmail.com

فصل اوّل: کلیّات

اشاره

پیش از ورود به بحث اصلی مناسب است نگاهی گذرا به واژه های اصلی و مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر داشته باشیم، آن گاه به اهمیت و ارزش امر به معروف و نهی از منکر، از منظر قرآن کریم توجه کنیم و تاریخچه قرآنی مختصری از آن را مرور نماییم. بر این اساس، در این فصل مباحثی را در سه بخش (واژه شناسی، اهمیت و پیشینه امر به معروف و نهی از منکر) تقدیم می کنیم.

بخش اوّل: واژه شناسی

اشاره

علاوه بر آیاتی که تنها به صورت محتوایی در حوزه امر به معروف و نهی از منکر جای می گیرند و برای کشف آیات امر به معروف و نهی از منکر، ناچار به مطالعه و ملاحظه آنها هستیم، واژگان خاصی هم برای بیان امر به معروف و نهی از منکر در قرآن کریم به کار رفته است. البته برخی واژگان هم با این بحث مرتبط هستند، از این روی در حوزه واژگانی باید در دو قسمت به واژگان توجه کنیم.

الف: واژگان اصلی

چهار واژه «امر، نهی، معروف، منکر» واژگان اصلی اند. مفسران معانی و تفاسیری از این چهار واژه ارایه کرده اند که آن ها را مرور می کنیم. ضمن اینکه اصطلاح «امر به معروف و نهی از منکر» در آیات فراوانی آمده است.

امر: این واژه به دو معنا استفاده شده است:

الف: «کار» و «چیز»: جمع آن «امور» است، مانند: (وَشاوِرْهُمْ فِی الْأمْر)،(۱) (وَإِلَی اللّهِ تُرْجَعُ الأمُورُ).(۲)

ب: دستور، فرمان و برانگیختن: جمع آن اوامر است و فعل و صفت از آن مشتق می شود، مانند: (قُلْ أَمَرَ رَبِّی بِالْقِسْطِ)،(۳) (أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِیَّاهُ)،(۴) و (إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَی أَهْلِهَا).(۵)

مشهور از امر در «امر به معروف» معنای دوم یعنی فرمان به معروف است.

نهی: این واژه به معنای بازداری است، و در آیات متعددی به معنای منع و باز داشتن به کار رفته است مانند:

(إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکر)،(۶) (وَ أَمَّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی)(۷) و (کانُوا لا یَتَناهَوْنَ عَنْ مُنکَرٍ فَعَلُوه).(۸)

معروف: به معنای شناخته شده است و ریشه آن عرف می باشد. راغب اصفهانی می نویسد:

معرفت و عرفان، شناخت چیزی از روی اندیشه و تدبر به واسطه اثر آن است.(۹) و هر کاری که خوبی آن با عقل یا دین شناخته شود، معروف نام دارد و منکر چیزی است که با عقل یا شرع، انکار و تقبیح شود.

راغب درباره منکر می نویسد:

و منکر هر کاری است که عقل های سالم به زشتی آن حکم کنند یا در زشتی و خوبی

۱- مانند: حج، ۴۱؛ آل عمران، ۱۰۴ و ۱۱۰؛ اعراف، ۷ و ۱۵۷؛ توبه، ۶۷، ۷۱ و ۱۱۲؛ لقمان، ۱۷؛ مائده، ۷۹؛ آل عمران، ۱۵۹.

۲- بقره، ۲۱۰.

۳- اعراف، ۲۹.

۴- یوسف، ۴۰.

۵- نساء، ۵۸.

۶- عنکبوت، ۴۵.

۷- نازعات، ۴۱ – ۴۰.

۸- مائده، ۷۹.

۹- معجم مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب، واژه عرف.

آن متوقف بمانند، ولی شرع به زشتی آن حکم صادر کند.(۱)

حاصل این که معروف هر کاری است که عقل یا دین آن را خوب بشناسند و منکر هر کاری است که عقل یا دین آن را خوب نشناسند.

مفسران به هر دو طبقه آیات توجه کرده و به تفسیر آنها پرداخته اند. بیشتر تفسیرهای اجتماعی به توضیح واژگان اصلی در قالب تفسیر آیات توجه نموده و عموماً از توجه به تک تک واژه ها صرف نظر کرده اند. علامه طباطبایی و آیت الله مکارم نیز همین رویه را در پیش گرفته و به توضیح واژه ها در ضمن آیات بسنده کرده اند.

۱- در تفسیر نمونه در ذیل آیه: (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) می خوانیم:

معروف در لغت به معنای «شناخته شده» (از ماده عرف) و «منکر» به معنای «ناشناس» (از ماده انکار) است و به این ترتیب کارهای نیک، اموری شناخته شده و کارهای زشت و ناپسند، اموری ناشناس معرفی شده اند؛ چه اینکه فطرت پاک انسانی با دسته اول آشنا و با دوم ناآشنا است.(۲)

علامه طباطبایی در ذیل آیه می گوید:

از این جا روشن می شود که چرا از خیر و شرَ به معروف و منکر تعبیر نمود، چون زمینه گفتار و مضمون آیه قبلی بود که می فرمود: «همگی به حبل الله چنگ بزنید و متفرق نشوید...» و معلوم است که در چنین جامعه ای که همه افرادش به حبل الله چنگ می زنند، معروف (شناخته شده) در آن خیر است و منکر (ناشناخته) در آن شرَ می باشد و ممکن نیست عکس این باشد و به فرض هم که این نکته در نظر نباشد، قطعاً وجه اینکه خیر و شرَ را معروف و منکر خوانده، این است که به حسب نظر دین، خیرمعروف و شرَ منکر است؛ نه به حسب عمل خارجی.(۳)

وی در ذیل آیه ۱۹۹ اعراف هم در توضیح «عرف» می نویسد:

ص: ۲۱

۱- همان، واژه منکر.
۲- تفسیر نمونه، ج۳، ص۵۵.
۳- المیزان فی تفسیرالقرآن (مترجم)، ج۳، ص ۵۷۷ و ۵۷۸.

واژه عرف به معنـای آن سنّت هـا و سـیره های زیبای جاری در جامعه است که عقلای جامعه آن ها را می شناسـند؛ به خلاف کارهـای نـادر و غیر مرسومی که عقل اجتماعی انکار می کنـد(که این گونه اعمال عرف، معروف نیست؛ بلکه منکر است) و معلوم است لازمه امر به پیروی عرف، این است که خود امر کننـده، عامل به آن باشد و یکی از موارد عمل همین است که امر مردم، به گونه ای باشد که منکر شـمرده نشود و معروف و پسـندیده باشد؛ پس مقتصای اینکه فرمود: «و أمُر بِالعُرفِ» این است که اوّلاً به تمامی معروف ها و نیکی ها امر کند و ثانیا خود امر کردن هم به گونه معروف باشد؛ نه منکر و ناپسند.(۱)

علامه طباطبـایی در آغاز آیه هم، همین برداشت را در تفسـیر آیه (خُذِ العّفوّ و امُر بِالعرفِ وّ اّعرِض عّنِ الجاهِلین) اعمال و بر دخالت عنصر «عقل» در معروف و منکر تاکید می کند و معتقد است:

اخذ به چیزی، به معنای همراه آن بودن و ترک نکردن آن است، پس معنای این که فرمود: «عفو را بگیر» این است که همواره بـدی های اشخاصـی را که به تو بـدی می کنند، بپوشان و از حق انتقام که «عقل اجتماعی» تجویز می کند، چشم بپوش؛ و این رویه را هیـچ وقت ترک نکن؛ البته این چشم پوشـی نسـبت به بدی دیگران و تضـییع حق شخصـی است؛ و اما مواردی که حق دیگران با اسائه به ایشان، ضایع می شود، «عقل» عفو و اغماض را تجویز نمی کند، چون عفو در این گونه موارد واداشتن مردم به گنـاه و مسـتلزم این است که حق مردم به گونه ای شدیـدتر تضـییع گردد و نوامیس حـافظ اجتمـاع بی اثر شود و تمام آیات نهی کننـده از ظلم و افسـاد و کمـک به سـتمکاران و میـل و خضوع در برابر ایشـان، بلکه همه آیـات متضـمّن اصول شـرایع و قوانین، از چنین چشم پوشی جلوگیری می کند.(۲)

علامه در تفسیر آیه ۲۸۸ سوره بقره، واژه معروف را این گونه توصیح می دهد:

معروف به معنای هر کاری است که افکار عمومی آن را شناخته شده بداند و با آن

ص: ۲۲

۱- همان، ج۸، ص۴۹۵.

۲- المیزان فی التفسیر القرآن، ص۴۹۶.

مأنوس باشد و با ذائقه ای که اهل هر اجتماعی از نوع زندگی اجتماعی خود به دست می آورد، سازگار باشد و به ذوق نزند.(۱)

سپس توضیح می دهد واژه معروف دوازده بار در آیات تکرار شده است، چون:

خدای تعالی اهتمام دارد به اینکه عمل طلاق و ملحقات آن بر وفق سنن فطری انجام شود و عملی سالم باشد؛ بنابراین واژه «معروف» هم متضمن هدایت عقل است و هم حکم شرع و هم فضیلت اخلاقی و هم سنّت های ادبی و انسانی.(۲)

علامه بار دیگر به معروف از نظر اسلام توجه می کند و می نویسد:

چون اسلام شریعت خود را بر اساس فطرت و خلقت بنا کرده است، معروف از نظر اسلام همان چیزی است که مردم آن را معروف بدانند؛ البته مردمی که از راه فطرت منحرف نشده و از حد نظام خلقت رویگردان نشده باشند و یکی از احکام چنین اجتماعی این است که تمام افراد و اجزای اجتماع در هر حکمی، برابر باشند و در نتیجه احکامی که علیه آنان است، برابر با احکامی باشد که به نفع ایشان است.(۳)

وی معنای تساوی مورد نظرش را توضیح می دهد و بیان می کند که این تساوی باید با حفظ وزنی باشد که افراد در اجتماع دارند و بالاخره در مورد آیه (إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا)(۴) منکر را چنین توضیح می دهد:

یعنی این زوج هایی که ظِهار می کنند و با ظهار کردن، سخن منکری (ناپسندی) می گویند که شرع آن را انکار می کند (نمی پسندد)؛ زیرا معتبر نمی داند و تشریع نمی کند و براعتبار و تشریع جاهلانه مردم جاهلیت را صحه نمی گذارد.(۵)

۱- همان، ج ۲۰، ص۳۴۸.

۲- همان.

۳- همان.

۴- مجادله، ۲.

۵- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۹، ص۱۷۸، ترجمه، ج۱۹، ص۳۱۳.

ب: واژگان مرتبط

در آیات زیادی به جای معروف و منکر، مصادیقی از آنها آمده است. تعداد این گروه از آیات بسیار زیاد است. از مصادیق معروف ها می توان به لغات و ترکیباتی مانند: «قِسط، اَلا تَعبُدُوا اِلّا الله، ما اَمرالله بِه، اَن نَترُکَ ما یعبُدُ آباؤنا، برّ، عَدل، صَلاه، زکاه، ان تؤدّوا الاَمانات، اَن اَکوُنَ اَوَّلَ مَن اَسلَم» و از مصادیق منکرها که متعلق نهی شده اند، می توان به «فحشا، هَوی، مانَهاکُم عنه، اَن نَعبُدَ ما یعبُدُ آباؤنا، البَغی، قَولُهم الاثم، سُوء، فَساد، ربا، اَکلِ مال بِاالباطل، ما نُهوا عنه، نَجوی، اَعبُدُالذینَ مِن دون الله، کبائر و...» اشاره کرد.

در آیات فراوانی هم به جای امر و نهی از واژه های دیگر یا ساختارهای جمله ای و ... استفاده شده است، مانند: ۱- حلال ۲- حرام ۳- کتب ۴- موعظه ۵- جمله های مثبت و منفی ۶- جمله خبریه ای که به معنای امر و نهی است. بخش مهمی از آیاتی که به امر به معروف و نهی از منکر مربوط است، از طریق این واژه ها و ساختارها قابل بازیابی است. نمونه ای از واژگان مرتبط را مرور می کنیم:

حلال، طیب؛(۱) سوء، فحشاء؛(۲) اثم؛(۳) موعظه؛(۴) مانهاکم عنه؛(۵) بغی؛(۶) سیئه؛(۷) فساد؛(۸) عرف؛(۹) قسط؛(۱۰) حکم؛(۱۱) برّ؛(۱۲) کتب به جای امر؛(۱۳) لا یحل به جای نهی؛(۱۴) جمله استفهامیه؛(۱۵) امر

۱- بقره، ۱۶۹.

۲- بقره، ۱۶۹ نور ۲۱ ، عنکبوت ۴۵ ، اعراف ۲۸.

۳- بقره، ۲۷۶.

۴- بقره، ۲۷۵.

۵- حشر، ۷.

۶- نحل، ۹۰.

۷- نساء، ۳۱.

۸- هود، ۱۱۶.

۹- اعراف، ۱۹۹.

۱۰- اعراف، ۲۹.

۱۱- یوسف، ۴۰.

۱۲- بقره، ۴۴.

۱۳- بقره، ۱۸۰.

۱۴- بقره ۲۲۸ و ۲۵۷ و نساء ۱۹.

۱۵- بقره، ۲۴۵.

با جمله خبریه؛(۱) جمله اسمیه و فعلیه و ...؛(۲) جمله منفی؛(۳) جمله نهی «لاتقولوا ...»؛(۴) جمله امریه «فلیاکل بالمعروف».(۵)

با توجه به مجموعه آن چه گفته شد، می توان چنین نتیجه گرفت: «معروف» اموری است که «سازگار و مأنوس با نوع خلقت (فطرت) و عقل بشر است. به همین دلیل در جامعه توحیدی و الهی چون بنابراین است که مردم در مسیر فطرت و عقل حرکت کنند، و امور خیر و نیک، برای فطرت و عقل شناخته شده اند، به آنها معروف می گویند. با همین وسعت معنا، معروف شامل همه اموری می شود که مطابق فطرت و عقل اند، مانند هدایت عقلی، تکالیف دینی و حکم شرعی، فضیلت های اخلاقی و سنّت های ادبی و انسانی.

با همین منطق منظور از منکر، اموری است که «ناسازگار و نامأنوس با فطرت و عقل بشر» باشد و در جامعه توحیدی به امور شرّ و بد، منکر گفته می شود، چون برای عقل و فطرت ناشناخته اند. با این گستره معنایی، اموری چون ضلالت عقلی، حکم ضد شرعی، رذایل اخلاقی و سنت های غیراخلاقی و غیر انسانی، منکر نامیده می شوند.

بخش دوم: اهمیت و ارزش امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر به دلیل کارکردهای ژرف در حوزه حفاظت از احکام شریعت و در نتیجه پایدارسازی دین، اهمیت ویژه ای از منظر قرآن کریم یافته است تا آن جا که این اهمیت در آیات و روایات فراوانی تبیین شده است،از این رونمونه هایی را در دو بخش آیات و روایات مرور می کنیم.

الف: اهمیت و ارزش دو فریضه در آیات

اشاره

آیات فراوانی گویای اهمیت دو فریضه و اهتمام خداوند به آن است. حجم فراوان آیات، تاکید زیاد به امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان وظیفه پیامبران، مشروط کردن برتری

۱- بقره، ۲۷۳

۲- آل عمران، ۹۷

۳- آل عمران، ۱۶۱

۴- ساء ۱۷۱ و لقمان ۱۵

۵- نساء ۶ ؛ احزاب ۳۲.

امت به تحقق دو فریضه و ... از جمله نشانه های اهتمام و توجه جدَی خداوند حکیم به امر به معروف و نهی از منکر است. در این جا تنها به پنج آیه اشاره می کنیم و تفصیل مطالب را به مباحث آینده وامی گذاریم؛ ضمن اینکه کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر و عوارض وانهادن آن ها نیز گویای اهمیت و جایگاه والای دو فریضه، در برابر فرایض دیگر است و شایسته است مخاطبان فرزانه ما در بررسی اهمیت دو فریضه از توجه به آنها هم غافل نشوند.

۱– تداوم امر به معروف و نهی از منکر؛ شرط رستگاری

(وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون)؛(۱) (و باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن ها همان رستگارانند).

خداوند به دنبال آیات اخوت و اتحاد، در این آیه به «امر به معروف» و «نهی از منکر» از این منظر توجه می کند که «پوشش اجتماعی» برای محافظت از شهروندان جامعه اسلامی است؛ زیرا اگر ساز و کار امر به معروف و نهی از منکرنباشد، دشمنان موریانه وار وحدت اجتماعی ریشه های اجتماع را سست می کنند و اتحاد و همبستگی اجتماعی معروف را به تفرقه و تشتت منکر تبدیل می کنند. بنابراین، حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست. آیه دستور می دهد همواره باید عده ای از مسلمانان این دو فریضه بزرگ اجتماعی را انجام دهند و «رستگاری» تنها از این را ه ممکن است.(۲)

مفسران در کنار دستور صریح آیه، «تجربه های قطعی بشر» را در امر و نهی افرادی که از علم سودمند و عمل صالح جامعه سرپیچیمی کنند، از مبانی ضرورت امر به معروف و نهی از منکر می دانند که این هم گویای اهمیت موضوع است. علامه طباطبایی می نویسد:

... همه اینها که گفته شد، انگیزه شده است تا جامعه شایسته ای که علمی سودمند و عملی نیك دارد، علم و تمدن خود را با تمام نیرو حفظ کند و افراد جامعه، اگر فردی را ببینند که از آن دانش سرپیچی می کند، او را به سوی آن بر گردانند و شخص منحرف را به حال خود وانگذارند و اجازه ندهند، در پرتگاه منکر سقوط کند و در مهلکه شرَ و

۱– آل عمران، ۱۰۴.

۲– تفسیر نمونه، ج۳، ص ۵۳– ۵۲.

فساد بیفتد؛ بلکه هر یک که با شخص منحرف بر خورد می کند، او را از انحراف نهی می کند و این همان «دعوت به فراگیری و تشخیص معروف از منکر و امر به معروف و نهی از منکر» است که خدای تعالی در آیه شریفه خاطر نشان ساخته است.(۱)

بر این اساس، یکی از شاخصه هایی که اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را نشان می دهد، «حفظ علم و تمدن و دست آوردهای جامعه بشری» در سایه شناخت منافع و ضررها، نظارت، دخالت و بازگردان افراد و جریان ها به مسیر حفظ منافع و ارزش هاست. امر به معروف و نهی از منکر، از این حیث، جایگاهی فراتر از یک دین خاص، مانند اسلام دارد و روشی عمومی در همه تمدن ها و جامعه ها برای حفظ ارزش ها و دست آوردها است.

در تفسیر نمونه هم، با طرح عقلی بودن این دو فریضه، بر منطقی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر تأکید شده و «حق نظارت فرد بر اجتماع»، حق طلبی ناشی از «پیوند سرنوشت ها» معرفی شده است.(۲)

۲- امر به معروف، مقدّم بر ایمان

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّه...)؛(۳) (شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اید؛ (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید).

آیه مسلمانان را «بهترین امتی» معرفی می کند که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج شده اند و این برتری را به خاطر آن می داند که «امر به معروف و نهی از منکر» می کنند و به خدا ایمان دارند. آیه، نشان می دهد اصلاح جامعه بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد، ممکن نیست.

مقدم آوردن امر به معروف و نهی از منکر نسبت به ایمان به خدا، نشانه عظمت دو فریضه است؛ نیزانجام دو فریضه، ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قوانین فردی و اجتماعی می باشد و ضمانت اجرا داشتن در عمل، بر خود قانون، مقدم است. هم چنین

۱- تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه، ج۳، ص ۵۷۷.

۲- تفسیر نمونه، ج۳، ص۵۷-۵۳.

۳- آل عمران، ۱۱۰.

اگر دو فریضه اجرا نگردد، ریشه های ایمان در دل ها سست می گردد و پایه های آن فرو می ریزد، لذا دو فریضه، بر ایمان مقدم شده اند.(۱)

علامه طباطبایی (ره) می نویسد:

معلوم است که کلّیت و گستردگی این شرافت بر امت اسلام، از این جهت است که بعضی افرادش به حقیقت ایمان و قیام به حق امر به معروف و نهی از منکر، متصف اند.(۲)

علامه طباطبایی، ظاهر آیه را به مؤمنان صدر اسلام مربوط می داند و می نویسد:

برگشت معنای آیه به این می شود که شما گروه مسلمانان در ابتدای پیدایش، بهترین امت برای مردم بودید، چون امر به معروف و نهی از منکر می کردید و می کنید و با اتفاق کلمه و در کمال اتحاد به ریسمان خدا چنگ می زنید و مانند تن واحد هستید. اگر اهل کتاب هم مثل شما بودند، برایشان بهتر بود؛ ولی چنین نبودند؛ بلکه اختلاف کردند، بعضی ایمان آوردند و بیشترشان فسق ورزیدند.(۳)

بر این اساس، التزام عملی به «معروف » و «امر به معروف و نهی از منکر» می تواند ساختارهای نظام اجتماعی را چنان سامان دهد که امّیت به برتری برسد و البته آن چه این ارزشمندی و اهمیت را فزون تر می سازد، این است که کارکرد مذکور اختصاص به اسلام هم ندارد و هر امت دیگری هم که این ساز و کار را پیاده کند، و به دخالت های مسئولانه اجتماعی رسمیت دهد و عمل کند، می تواند در همان جنبه به برتری برسد. آیه به این صورت بر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر دلالت می کند و این ملاک در هر گروهی باشد، آنان را به خیر، نزدیک تر می کند.

در مجمع البیان و تفسیر عیاشی در ذیل آیه از امام صادق(ع) روایت شده است:

یعنی امتی که دعای ابراهیم در حقّشان پذیرفته شد، اینان امتی اند که انبیا میان آنها و از خود آنها و به سوی آن ها مبعوث می شدند و آنان امّت وسطی اند که در آن آیه فرمود:

۱- تفسیر نمونه، ج۳، ص ۷۲ و ۷۳.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۵۸۳.

۳- همان، ص۵۴۸.

(وَ کَذلِکَ جَعَلْناکُمْ أَمَّهً وَسَطاً)؛ (و این چنین شما را امت میانه ای قرار دادیم). (۱)

۳- ملاک ارزش اهل کتاب

(لَیْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ أُمَّهٌ قَائِمَهٌ یَتْلُونَ آیَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّیْلِ وَهُمْ یَسْجُدُونَ یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَیُسَارِعُونَ فِی الْخَیْرَاتِ وَأُولَئِکَ مِنَ الصَّالِحِینَ)؛(۲) (آنها یکسان نیستند؛ از اهل کتاب عده ای هستند که (به حق) قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب آیات خدا را می خوانند، در حالی که سجده می نمایند. به خدا و روز واپسین ایمان می آورند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند و آنان از صالحان اند).

خداوند در این آیه گروهی از اهل کتاب را دارای ارزش می داند و کارهایشان را می ستاید و در آیه بعد تاکید می کند پاداش آنها قطعی است؛ بنابراین گوشه ای از اهمیت دو فریضه را در این آیات می توان دید. نکته مهم این است که بعد از قیام به حق، تلاوت پیوسته و شبانه آیات خدا در حال سجده، ایمان به قیامت، امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه قرار گرفته است و در پایان، همه جزء صالحان معرفی شده اند، بنابراین حتی برای اهل کتاب، بعد از آموزه هایی چون قیام برای خدا، تلاوت کتاب وایمان به قیامت، موضوع امر به معروف و نهی از منکر بیان شده و این نشان می دهد دستور مداوم به چنین ارزش هایی موجب برتری، حتی اهل کتاب، است.

۴- امر به معروف و نهی از منکر؛ ویژگی مومنان

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیَاءُ بَعْضٍ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَیُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَیُؤْتُونَ الزَّکَاهَ وَیُطِیعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِکَ سَیَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِیزٌ حَکِیمٌ)؛(۳) (و مردان و زنان با ایمان، ولی (یاور و یار) یکدیگرند. امر

۱- تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۹۵، ح ۱۳۰.

۲- آل عمران، ۱۱۴- ۱۱۳.

۳- توبه، ۷۱.

به معروف و نهی از منکر می کننـد و نماز برپا می دارنـد و زکات می پردازنـد و از خدا و رسولش اطاعت می کنند، به زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد. خدا توانا و حکیم است».

در آیـات گذشـته نشـانه هـای مشترک مردان و زنـان منـافق، (امر به منکر، نهی از معروف، امسـاک و بخـل، فراموشـی خـدا و مخالفت با فرمان خداونـد) مطرح شده است و در این آیه، نشانه های مردان و زنان با ایمان بیان می شود که در مقابل صـفات منافقان قرار دارد.

جـالب اینکه آیه دربـاره منافقـان «اولیا» نیاورد و این نشان می دهـد روح مودّت و ولایت میان آنها وجود نـدارد و هرگاه منافع شخصـی شان به خطر بیفتـد، حتی به دوسـتان خود خیانت می کننـد، آیه به شـرح صـفات مومنان می پردازد؛ اینکه مردم را به نیکی ها دعوت می کننـد؛ آنها را از زشتی ها، بـدی ها و منکرات باز می دارنـد و ... در پایان، به نخستین امتیاز مومنان از نظر نتیجه و پـاداش اشـاره می کنـد و می فرمایـد: «خـدا آنها را به زودی مشـمول رحمت خویش قرار می دهـد». رحمت، در اینجا مفهوم بسیار گسترده ای دارد و هرگونه خیر، برکت و سعادت دنیا و آخرت را دربرمی گیرد.(۱)

در این آیه امر به معروف نهی از منکر از سـویی ویژگی هـای مومنـان معرفی می شـود و حاصـل آن (در کنـار چهـار موضـوع دیگر) «رحمت گسـترده» معرفی می گردد و این نیز اهتمـام جـدی خـدای حکیم، به امر به معروف و نهی از منکر را نشـان می دهد.

نکته مهم اینکه خداونـد در آیـات قبل، عکس این ویژگی را به منافقان نسـبت می دهد(۲) و روشن می سازد «نظام مـداخله و نظـارت»، «دفـاع از ارزش هـا و منـافع» و «تلاش برای دفع ضـدارزش ها» در هر گروهی (صالـح یا فاسـد) وجود دارد؛ البته هر کـدام آنچه را ارزش می پندارنـد، تقویت و بـا همه ابزارهـا بر حفظ آن (مـداخلات، نظارت، امر و نهی، تولی، تبری) پای می فشارنـد. همین وضع در مورد گروه هـای منحرف، مثـل منافقـان هم وجود دارد و چون ارزش های آنان، برخلاف ارزش های جامعه اسـلامی و دینی است؛ آنچه که آنان امر می کنند، از منظر دین ما، ضد ارزش است و آنچه از آن باز می دارند، از نگاه ما معروف و ارزش است، لذا خداوند متعال در این آیات، به منافقان اشاره می کند که به آنچه منکر است، امر می کنند و

۱- تفسیر نمونه، ج۳، ص ۵۲-۵۰.

۲- توبه، ۶۷ و ۶۸.

از آنچه معروف است، باز می دارند؛ در حالی که این منکرات را برای خود ارزش می پندارند و معروف ها را منکر می شمارند، لذا به آن امر و از این، نهی می کنند.

۵– معامله سودآور با خدا

(التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ)؛(۱) (توبه کنندگان، عبادت کنندگان، سپاس گویان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده کنندگان، آمران به معروف، نهی کنندگان از منکر و حافظان حدود]و مرزهای[الهی]مؤمنان واقعی اند[و به]چنین[مومنانی بشارت بده).

خداوند مؤمنان را (فروشندگان جان و مال به او) با نه صفت معرفی می کند، از جمله «آنها که مردم را به نیکی ها دعوت می کنند؛ آنها که تنها به وظیفه دعوت به نیکی، بسنده نمی کنند؛ بلکه با هرگونه فساد و منکری می جنگند؛ آنها که پس از انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، به مهم ترین وظیفه اجتماعی خود؛ یعنی حفظ حدود الهی، اجرای قوانین خدا و اقامه حق و عدالت قیام می کنند»

خداوند پس از ذکر صفات نه گانه، بار دیگر مومنان راستین و تربیت یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می کند و از پیامبرش می خواهد به این مومنان بشارت بدهد.

شش صفت اول به جنبه های خودسازی و تربیتی افراد مربوط است و صفت هفتم و هشتم به وظایف حساس اجتماعی و ضرورت پاک سازی محیط اشاره دارد و آخرین صفت، گویای مسئولیت های همگانی در مورد تشکیل حکومت صالح و شرکت فعالانه در مسایل مثبت سیاسی است و گویا «جامعه ایمانی» را مردمی می داند که علاوه بر ایمان، ویژگی های بیان شده در صدر آیه را نیز دارند.

آیه تاکید می کند مومنان در حال تنهایی، کاملاً متوجه خدا هستند، چون از غیر خدا، به سوی او باز می گردند، توبه کننده اند و چون او را می پرستند، عبادت کننده اند و چون با زبان، او را حمد و سپاس می گویند، ستایشگرند و چون با قدم های خود از این عبادتگاه به آن عبادتگاه می روند، سیاحت کننده اند و به خاطر رکوع و سجودشان رکوع کننده و سجده کننده اند؛ این «حال فردی» افراد است که اساسی نیز می باشد و انسان در سایه زیرساخت های شخصیتی و

۱– توبه،۱۱۲.

فردی می توانـد در جامعه، مفیـدتر و بر افراد تاثیر گـذارتر باشـد. همین مومنان در حال اجتماع؛ دیـده بانی انـد که جامعه را به سـوی خیر می کشاننـد؛ یعنی امر بـه معروف و نهی از منکر می کننـد، حـدود خـدایی را حفـظ می نماینـد و در حـال انفراد و اجتماع و خلوت و ظاهر، از آن حدود تجاوز نمی کنند.

ویژگی «نظارت بر جامعه و دخالت موثر در آن» چنان اهمیتی دارد که خدا به رسولش دستور می دهد به ایشان بشارت بدهد؛ بـا اینکه در آیه قبل به آنها بشارت داده بود و این تاکیـد رسایی است که نمی توان مرزی برایش قایل شـد. علامه طباطبایی به تأکیـد مـذکور که گویای اهمیت ویژه امر به معروف و نهی از منکر است، توجه می دهـد؛ آن گاه ترتیب ویژگی ها و جایگاه امر به معروف را یادآور می شود و می نویسد:

اگر اول توبه، عبـادت، گردش، رکوع و سـجود ایشـان را آورد، برای این است که این اوصـاف ویژگی فردی آنـان است؛ بعد ویژگی هـای اجتمـاعی ایشـان را که از ایمـان آنـان سرچشـمه گرفته است، ذکر کرد؛ اینکه مومنـان بـا امر به معروف و نهی از منکر، جـامعه صـالحی به وجود می آورنـد؛ آن گـاه در خـاتمه وصف پسـندیده زیبـایی را که ایشـان در هر دو حـال (انفراد و اجتمـاع) دارنـد، ذکر کرد؛ اینکه حافـظ حـدود خـدا هسـتند و اگر به «حافظ» تعبیر کرد، برای این است که بفهمانـد مومنان از حدود خدا تجاوز نمی کنند و نیز نسبت به آن اهتمام و مراقبت دارند.(۱)

آیه نشـان می دهـد «التزام به معروف هـا و پرهیز از منکرها» در روح و جان مومنان ریشه دارد؛ به گونه ای که اصل برای آنها، فقـط تحقـق ارزش هـا و گرفتـن فرصـت از بروز زشـتی هـاست. این بـاور، دوگـونه بروز می کنـد، یکی در موردخودشـان (به صورت فردی بـا التزام به معروف هـا و رعـایت دقیق حـدود خداونـد) و یکی درباره دیگران (با امر آنها به رعایت ارزش ها و نهی از ارتکـاب ضـدارزش هـا). به این ترتیب، ارزش هـا در هر دو، بعـد فرصت بروز می یابنـد و منکرات بـا مانع روبه رو می شوند و امر به معروف و نهی از منکر می تواند موجب ثبات معروف ها و تزلزل منکرات شود.

در میزان اهمیت و تاثیرگذاری امر به معروف و نهی از منکر، در برپایی سایر ارکان دین، همین بس که امام سجاد(ع) نبود آن را بین مسلمانان عصر خود، از دلایل عدم امکان جهاد

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۹، ص۵۳۹.

می داند. وقتی شخصی امام(ع) را در مکه دید و به عنوان اعتراض گفت: «جهاد و سختی آن را رها کردی و به حج و آسانی آن، رو آورده ای»؛ آنگاه آیه: (إِنَّ اللهَ اشْتَری ...) را خواند. حضرت در جواب فرمود: ادامه آیه را هم بخوان. وقتی او آیه (التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاکِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْکَر...) را خواند، حضرت فرمود:

اگر یاران ما (فرماندهان جبهه) این صفات و کمالات را داشتند، قیام بر ما واجب بود و در آن صورت جهاد از حج برتر می شد.(۱)

به این ترتیب، امام روشن کرد در سایه وجود رهبری عادل و شایسته و کمالاتی چون امر به معروف و نهی از منکر است که واجباتی چون جهاد؛ فرصت تحقق می یابند و با نبود آنها، چاره ای جز عقب نشینی به سنگرهای عقب تر؛ مثل حج و عبادات فردی نیست.

۶- آمران به معروف، هم ردیف انبیا

(إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ وَیَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَیَقْتُلُونَ الَّذِینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ)؛(۲) (کسانی را که به آیات خدا کافر می شوند و پیامبران را به ناحق می کشند و کسانی از مردم را که به قسط امر می کنند، می کشند، پس به عذاب دردناک بشارت بده».

آمران به معروف (عدالت) و دعوت کنندگان به حق در این آیه در ردیف پیامبران شمرده شده اند و این نهایت اهتمام اسلام به گسترش عدالت (از مصادیق گسترش معروف) را نشان می دهد. از آیه بعد شدّت مجازات کسانی که به قتل چنین مردم صالحی اقدام بکنند، به خوبی روشن می شود، زیرا «حبط عمل» تنها درباره گناهان شدید است. نفی یاری و شفاعت از این اشخاص هم نشانه دیگری بر شدّت گناه آن هاست؛(۳) لذا در ادامه آیه می فرماید:

۱- وسایل الشیعه، ج۱۵، ص۴۶.

۲- آل عمران، ۲۱.

۳- تفسیر نمونه، ج۳، ص۵۵۸.

(أَولَئِکَ الَّذِینَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الـدُّنْیَا وَالآخِرَهِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِینَ)؛(۱) (آنان کسانی انـد که کارهایشان در دنیا و آخرت تباه شده است و یاوری برایشان نیست).

ب: اهمیت امر به معروف و نهی از منکر از نگاه روایات تفسیری

اشاره

آیـات نشـان می دهـد که امر به معروف و نهی از منکر، عامـل برپـایی فرائض دیگر و ضـامن اجرای آنهـاست؛ به گونه ای که تحقق واجبـات، مشـروط بـه تحقـق امر بـه معروف و نهی از منکر اسـت و این دو فریضه از ترک یـا کم رنـگ شـدن فرایض، جلوگیری می کنند. از این منظر، این دو فریضه، عامل تداوم، تحقق و اجرای واجبات می باشـند و بدون آن دو، احتمال سستی یا ترک واجبات وجود دارد؛ بنابراین امر به معروف و نهی از منکر در مهندسـی نظام جامع اسـلامی، عامل اطمینان بخش برای بقا و تداوم مجموعه نظام (با همه فرایض، مستحبات ...) است؛ ضمن اینکه نباید پیوستگی دو فریضه با دیگر فرایض و واجبات و آدابی را که ماهیت مداخله و نظارت در مجموعه نظام مهندسی شده دارند، فراموش کرد، مانند: تبری، تولی و...

با این مقدمه، برخی از روایات تفسیری را که گویای اهمیت امر به معروف و نهی از منکر هستند، مرور می کنیم.

۱. راه انبیا و صالحان

«قـال البـاقر(ع): الْـأَمْرَ بِـالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَـنِ الْمُنْکَرِ سَبِیـلُ الْأَنْبِیَـاءِ وَ مِنْهَـاجُ الصُّلَحَـاءِ فَرِیضَهٌ عَظِیمَهٌ بِهَـا تُقَـامُ الْفَرَائِضُ وَ تَـأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَکَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ یُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ یَسْتَقِیمُ الْأَمْر»؛(۲) (امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و شـیوه صالحان است، دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آ نها برپا می شوند و راه ها به وسـیله این دو امن می گردد و کسب و کـار مردم حلال می شود، حقوق افراد تـامین و زمین هـا آبـاد و از دشـمنان انتقـام گرفته می شود و همه کارها در پرتو آن رو به راه می گردد).

کاربرد عباراتی چون راه انبیا، شیوه صالحان، فریضه عظیم و ... برشمردن آثاری چون

۱- آل عمران، ۲۲.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص۳۹۵، کتاب امر به معروف، باب۱، کافی، ج۵، ص۵۵ و ۵۶.

۱.اقامه فرائض؛ ۲. امنیت راه ها؛ ۳. حلال شدن کسب ها؛ ۴. ردّ مظالم؛ ۵. آبادی زمین ها؛ ۶. انتقام گرفتن از دشمنان؛ ۷. و به سامان شدن امور، به خوبی نشان می دهند این دو فریضه، جایگاه تاثیرگذاری در بینش اسلامی دارند و موجب تحقق و نهادینه شدن آموزه های دینی می شوند.

۲. فلسفه بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی

قال رسول الله(ص) : «مَنْ اَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهی عَنِ الْمُنْکَرِ فَهُوَ خَلیفَهُ اللهِ فی اَرْضِهِ، وَ خَلیفَهُ رَسُولِ اللهِ، وَ خَلیفَهُ کِتابِهِ»؛(۱) (کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند در زمین و جانشین پیامبر و کتاب اوست).(۲)

این روایت نشان می دهد دو برنامه امر به معروف و نهی از منکر، بخشی از برنامه الهی برای اداره جهان است و از این حیث به خوبی استفاده می شود امر به معروف و نهی از منکر کاری پیامبرانه است و بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی در صدر این برنامه الهی است. رسول اکرم(ص) در این روایت آمر به معروف و ناهی از منکر را جانشین خدا، پیامبر و قرآن معرفی می کند و این گویای آن است که عمل کنندگان به این فریضه باید کارکردهایی در جامعه اسلامی ایفا کنند که خدا، پیامبر و قرآن به جای می آورند.

۳. بهترین مردم؛ آمران به معروف و ناهیان از منکر

مردی خدمت پیامبر آمد و در حالی حضرت بر منبر نشسته بود، پرسید: چه کسی از همه مردم بهتر است؟ پیامبر فرمود:

«آمرُهُم بِالمَعرَوفِ وَ اَنهاهُم عَنِ المُنکَرِ وَ اتقاهُم لله وَ اَرضاهُم»؛(۳) (آن کسی که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و کسی که از همه پرهزکارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد).

۱- مجمع البیان، ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران؛ مستدرک الوسایل، ج۱۲، ص۱۷۹؛ تفسیر قرطبی، ج۴، ص۴۷، ذیل آیات ۲۱ و ۲۲ سوره آل عمران.

۲- تفسیر نمونه، ج۳، ص۵۷.

۳- مجمع البیان، ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران.

روایت بر ارزش و اهمیت دو فریضه تاکید دارد؛ به گونه ای که عمل به آن موجب شرافت و برتری می شود.

۴. کیفر دنیوی ترک دو فریضه

به نظر می رسد بعد دیگری از اهمیت این دو فریضه را باید در پیامدهای منفی ترک آن جست. پیامبر(ص) می فرماید:

باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه ستمگری را بر شما مسلط می کند که نه به پیران شما احترام می گذارد و نه به خردسالان رحم می کند. نیکان و صالحان شما،دعا می کنند؛ ولی پذیرفته نمی شود. از خدا یاری می خواهند؛ اما خدا به آنها کمک نمی کند و حتی توبه می کنند و خدا از گناهانشان در نمی گذرد.(۱)

به راستی علت پذیرفته نشدن دعا در چنین جامعه ای چیست؟ به نظر می رسد واکنش طبیعی اعمال جمعیتی که این وظیفه بزرگ اجتماعی را تعطیل می کنند، پذیرفته نشدن دعاست؛ زیرا بدون نظارت عمومی، جریان امور از دست نیکان خارج می شود و بدها، میدان اجتماع را تسخیر می کنند و اگر در این حدیث بیان می شود که حتی توبه آنان پذیرفته نمی شود، به این خاطر است که «توبه با ادامه سکوت در برابر مفاسد» توبه صحیح نیست و تنها راه در برنامه تجدید نظر است.(۲)

آری! امر به معروف و نهی از منکر عامل حفظ نظام مطلوب در جامعه است و با نبود آن، سقوط نظامات اجتماعی و سرانجام جامعه دینی حتمی است، لذا اهمیت فوق العاده آن روشن می شود تا آن جا که برگشت به جامعه صالح گذشته، جز با احیای دو فریضه ممکن نیست.

۵. فراتر از جهاد

در اهمیت امر به معروف و نهی از منکر همین بس که امیرمومنان علی(ع) فرمود:

«وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ الْجِهَادُ فِی سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْی عَنْ

ص: ۳۶

۱- مجمع البیان، ذیل آیه، ج۵، ص۵۶؛ وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۱۱۸؛ بحارالانوار، ج۹۰، ص۳۷۱ و ج۹۷، ص۷۱ و ۹۳؛ الدرالمنثور، ج۲، ص۳۰۱.
۲- تفسیر نمونه، ج۳، ص۵۸.

الْمُنْكَرِ إِلَا كَنَفْثَةٍ فِی بَحْرٍ لُجِّی»؛(۱) (تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون ذره ای آب دهان در برابر دریای پهناور است).

این تاکیدها نشان می دهد امر به معروف و نهی از منکر ابزار محافظت از احکام و قوانین فردی و اجتماعی و روح و جان آنها است و با تعطیلی امر و نهی، تمام احکام متروک و همه اصول به مرور از میدان عمل حذف می شوند. طبق روایت حتی جهاد که عامل بازدارنده از نابودی کیان مسلمانان در عرصه خارجی است، در برابر امر به معروف و نهی از منکر که کیان اسلامی را از ریشه و درون حفظ می کند، مثل قطره در برابر دریاست. شاید بتوان این واقعیت را که «حفظ درونی» توسط دو فریضه، برتر و اولی تر از «حفظ بیرونی» است، از مهم ترین دلایل برتری دو فریضه برشمرد، قوام و ثبات نظام اسلامی و جامعه دینی، با این دو فریضه تامین می شود و فرایض دیگر، سنّت ها، حدود و ... در سایه این دو ثابت و نهادینه می شوند و آنگاه است که امت اسلامی با اطمینان از ثبات داخلی، جرأت نبرد با دشمن بیرونی را به خود می دهد تا از خطرهای خارجی هم در امان بماند. هم چنین با توجه به روایت سابق از امام زین العابدین(ع) مبنی بر وانهادن جهاد به دلیل نداشتن یاوران کافی،شاید بتوان گفت در اینجا هم برتری امر به معروف و نهی از منکر از زاویه خاصی مورد نظر است.

بخش سوم: پیشینه امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

قرآن کریم بارها از وجود ساز و کارهای مداخلات اجتماعی به ویژه امر به معروف و نهی از منکر در امت های گذشته سخن می گوید. گاه از نمونه های موفق یاد می کند و زمانی از پیامدهای دردناک امر و نهی برای آمران و ناهیان. از یاری رسانی خداوند به آمران و ناهیان در برابر دشمنان و اهل منکر بارها سخن می گوید و رفتارهای متفاوت مردم در برابر آنان را برمی شمارد. از توصیه بزرگان (هم چون لقمان) در امت های قبل به امر به معروف و نهی از منکر یاد می کند و خلاصه کارنامه امت ها و اشخاص در این مورد را گاه به گونه ای صریح و بیشتر به اشاره و ضمنی منعکس می کند، سرگذشت اصحاب اخدود،(۲) ماجرای سوزاندن ابراهیم

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار، ش۳۴۷.

۲- تفسیر نمونه، ج۲۶، ص ۳۵۵ – ۳۵۰ ذیل: بروج، ۹-۱.

در پی امر به معروف ها و نهی از منکرهای متعدد،(۱) سرنوشت باغدارانی که می خواستند فقرا را از میوه های باغشان محروم کنند و نهی از منکر برادرشان را نپذیرفتند و ... از جمله صدها موردی اند که به گونه ای تاریخچه این موضوع را به دست می دهند و ما در خلال مباحث آینده به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.

اینها غیر از تاریخچه کلی ارسال رسولان است که امر به معروف و نهی از منکر یکی از وظایف عمده آنان بود و از این جهت باید سابقه امر به معروف و نهی از منکر را با تشکیل اولین اجتماعات بشری و ارسال رسولان الهی بر آنان، مرتبط دانست.

آنچه در پی می آید بررسی برخی از این آیات است؛ با این توضیح که پیشینه امر به معروف و نهی از منکر تا زمان نزول قرآن مورد نظر است و به دوره نزول قرآن یا بعد از آن نمی پردازیم. هم چنین پیشینه مذکور را از نگاه مفسران بیان می کنیم؛ هرچند آنها به مناسبت در ذیل آیات امر به معروف و نهی از منکر بحث کرده اند؛ اما آیه های مذکور اشاره صریحی به آن ندارند. یادآوری این نکته هم ضروری است که موضوع «پیشینه دو فریضه» در کمال شگفتی تاکنون مورد توجه جدی و ژرف نویسندگان در کتاب های امر به معروف و نهی از منکر قرار نگرفته است. این آیات را در سه عنوان زیر می توان تنظیم کرد:

الف: دلایل کلی: منظور آیاتی است که به دلایل کلی امر به معروف و نهی از منکر اشاره دارند و در ضمن طرح دلیل، روشن می سازند که امر به معروف و نهی از منکر پیشینه ای طولانی دارد. مهم ترین این دلایل که در ضمن به پیشینه هم توجه می دهند، عبارت اند از:

۱. سیره عمومی بشر در طول تاریخ

به اعتقاد علامه طباطبایی در ذیل آیه (وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ)، انسان براساس تجربه قطعی، معلوماتی را در زندگی تهیه و آن بخشی را که برایش سودمند است؛ ذخیره می کند و اگر متوجه آن معلومات نباشد و با عمل و تمرین عملی و دائمی به یاد آنها نباشد، به تدریج از یادش می رود. وی می گوید: عمل در همه شئون دایر مدار علم است. هر زمان که علم قوی باشد، عمل قوت می گیرد و برعکس، و نیز هر زمان که علم صالح باشد، عمل صالح می شود. خدای تعالی حال علم و

۱- همان، ج۱۶، ص۲۵۹ ذیل: عنکبوت، ۲۴.

عمل را در آیه: (وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لا يَخْرُجُ إِلا نَكِدًا)(۱) به زمین و روییدنی های آن مثال می زند. همچنین

شکی نداریم که علم و عمل اثر متقابل دارند. قوی ترین انگیزه عمل، علم است و وقتی عمل واقع شد و اثرش به چشم دیده شد، بهترین معلمی است که همان علم را به آدمی می آموزد. همه اینها انگیزه شده است تا جامعه صالحی که علمی سودمند و عملی صالح دارد، علم و تمدن خود را با تمام نیرو حفظ کند و افراد جامعه، اگر فردی را ببینند که از آن علم سرپیچی می کند، او را به سوی آن برمی گردانند و شخص منحرف از راه خیر و معروف را به حال خود را نمی گذارند و اجازه نمی دهند به پرتگاه منکر سقوط کند و در مهلکه شر و فساد بیفتد؛ بلکه هر یک که با شخص منحرف برخورد می کنند، او را از انحراف نهی می کنند و این همان دعوت به فراگیری و تشخیص معروف از منکر و امر به معروف و نهی از منکر می باشد و این همان است که خدای متعال در آیه شریفه خاطرنشان ساخته و می فرماید:

«يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ».(۲)

علامه در این تحلیل، «علم و عمل» را دو فرآورده تمدن بشری می داند و آن ها را سرمایه جامعه ها می داند و معتقد است که تمدن ها با حفظ همین علم ها و عمل ها محفوظ می مانند و بشر با درک این سود در طول تاریخ، همواره کوشیده است تمدن خود را با حفظ علم ها و عمل هایش محافظت کند. تجربه تاریخی بشر نشان می دهد که هرگاه فردی خواسته است برخلاف علم و عمل تمدن رفتار و منافع جامعه را به خطر اندازد، انسان ها در سایه حس سودمحوری خود را موظف به بازداری و جلوگیری از آن دانسته اند و این حق مداخله نظارت و اِعمال رفتارهای بازدارنده درراستای حفظ تمدن و سود را برای خود قائل شده اند و این یعنی امر و نهی سابقه ای به درازای تاریخ و شکل گرفتن جامعه بشری دارد.

۲. عقلی بودن امر به معروف و نهی از منکر

دومین نشانه برای پیشینه طولانی دو فریضه، عقلی بودن آن است(۳) و این ویژگی نشان

۱- اعراف، ۵۸.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۵۷۷.

۳- تفسیر نمونه، ج۳، ص۵۶.

می دهـد که انسان ها همواره به دلیل برخورداری از قوّه عقلانی در حـدّ درک و تشـخیص معروف ها و منکرها، و خوبی ها و بـدی ها، به طور طبیعی واکنش نشان می دادنـد. هر چنـد این ارزش ها و ضـدارزش ها متناسب با نوع جهان بینی آنها و میزان شناختشان متفاوت بوده است.

هـم چنین است مسئله فطری بـودن و این که انسـان هـا همـواره برخـوردار از فطرت و نـوعی از خلقت هسـتند که ارزش هـا و ضـدارزش هایی را درک می کنند و همان گونه که در روایات تاکید می شود، دین فطری است و بخش مهمی از دین، همان بایـدها و نبایـدها و ارزش ها و ضدارزش های برخاسـته از هست و نیست ها است که جهان بینی، خداشناسـی و انسان شناسـی خاص الهی، آنها را به رسمیت می شناسد.

در هر حـال و بـا اکتفـاء به این اجمال در بحث فطرت، بر اساس منطق قرآن اولین انسان، پیامبر بود و علم الهی داشت و جامعه ای هم که تشـکیل داد، بر اسـاس قوانین و سـنت هـای الهی اداره می شـد و کاربست عقل در اداره امور از جمله این سـنت ها است. روایاتی هم که عقول انبیا و ائمه را محل اوامر و نواهی خداوند می دانند، در همین ارتباط قابل توجه اند.(۱)

آیات فراوان پیامبراکرم(ص) را آمر و ناهی می داند، مانند:

«یامرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر»؛(۲) (آنها را به معروف امر و از منکر نهی می کنند).

روایات زیادی هم براین مطلب تاکید دارند، مانند این روایت که امیرمومنان علی(ع) فرمود:

«اشـهد ان محمداً ... ارسله بالمعروف آمراً و عن المنکر ناهیاً...»؛ (۳) (شـهادت می دهم که خداوند محمد را ..... برای معروف امر کننده و از منکر نهی کننده و ... فرستاد).

«أَنْهَی إِلَیْکُمْ عَلَی لِسَـانِهِ مَحَـابَّهُ مِنَ الْأَعْمَـالِ وَ مَکَارِهَهُ وَ نَوَاهِیَهُ وَ أَوَامِرَ»؛(۴) (خـدا به زبـان پیامبر کارهای مطلوب و نامطلوب و نواهی و اوامر خود را به شما رساند).

۱- قـال الحسـین (ع): «اللهم... جعلت عقولهم [اولیائـک] منـاصب اوامرک ونواهیـک. فاذا شـئت ما نشاء حرکت من اسـرارهم کوامن ما ابطنت فیهم وابـدات من ارادتک علی السـنتهم ما افهمتهم به عنک فی عقولهم بعقول تـدعوک وتدعوا الیک بحقایق ما منحتهم به وانی لاعلم مما علمتنی». مهج الدعوات، ص۴۸؛ بحارالانوار، ج۸۵، ص۲۱۴).

۲- اعراف، ۱۷۵.

۳- نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج۳، ص ۱۴۰.

۴- نهج البلاغه، ج۸۵، ص۱۴۴.

بر این پایه یکی از دلایل شکل گیری نظام رسالت، رساندن اوامر و نواهی خداست. حضرت در حدیث های دیگری این گستره را به قرآن، پیامبر و امامان هم گسترش می دهد که همگی نشان می دهند تاریخچه امر به معروف و نهی از منکر، بسیار گسترده تر از آن است که اختصاص به دین و آیین خاصی داشته باشد. به این موارد توجه کنید:

«کَانَ ذَهَابُهُ أَعْظَمَ الْمُصِیبَهِ عَلَی جَمِیعِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ ثُمَّ تَرَکَ کِتَابَ اللَّهِ فِیکُمْ یَأْمُرُ بِطَاعَهِ اللَّهِ وَ یَنْهَی عَنْ مَعْصِیَتِه»؛(۱) (از دست رفتن پیامبر خدا بزرگ ترین مصیبت برای اهل زمین و نیکوکار و بدکار بود، سپس کتاب خدا را میان شما گذاشت که شما را به اطاعت خدا امر و از نافرمانی او نهی می کند).

«یا ایهاالناس ... فَإِنَّکُمْ تُقَاتِلُونَ الْمُحِلِّینَ الْقَاسِطِینَ الَّذِینَ لَا یَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَ لَا یَعْرِفُونَ حُکْمَ الْکِتَابِ- وَ لا یَدِینُونَ دِینَ الْحَقِ مَعَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ ابْنِ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ(ص) الْآمِرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهِی عَنِ الْمُنْکَر»؛(۲) (ای مردم شما با حرمت نشناسان ستمگر که قرآن نمی خوانند و حکم کتاب را نمی دانند و دین حق را نمی پذیرند، در رکاب امیرمومنان و پسرعموی رسول خدا(ص) می جنگید؛ او که آمر به معروف و ناهی از منکر است).

روایت مشهور پیامبر اکرم(ص) هم که گناهکار را به شخصی در کشتی تشبیه می کند که جایگاهش را سوراخ می کند و می گوید جایگاه خودم است، بعد عقلی امر به معروف و نهی از منکر را نشان می دهد و اینکه بشر همواره حق نظارت بر آن دسته از رفتار دیگران را به سرنوشت خود مربوط می داند، حق خود می شمرد و آن را با جدیت اعمال می کند، البته در هر زمان برداشت ها از میزان و نحوه دخالت رفتار دیگران در سود و زیان و حق اشخاص متفاوت بوده و هست؛ ولی اصل قضیه همواره ثابت بوده است. بر این اساس امام رضا(ع) می فرماید:

«وَجَدْنَا أَوَّلَ الْمَخْلُوقِینَ وَ هُوَ آدَمُ(ع) لَمْ یَتِمَّ لَهُ الْبَقَاءُ وَ الْحَیَاهُ إِلَّا بِالْأَمْرِ وَ النَّهْیِ

۱- بحارالانوار، ج۳۲، ص۴۸۶.

۲- همان، ج۳۲، ص۴۷.

فَدَلَّهُمَا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَه»؛(۱) (نخستین مخلوق، یعنی آدم(ع) را می بینیم که بقاء و زندگی اش کامل نشد، مگر با امر و نهی خداوند. آن دو (آدم و حوا) را بر آنچه نفع و بقایشان در آن بود، راهنمایی کرد و از آنچه موجب ضررشان بود، نهی کرد، سپس امر و نهی در نسل آنان تا قیامت تداوم یافت).

جالب اینکه امیرمومنان(ع) ضمن خطبه ای امر به معروف و نهی از منکر را ویژگی خدا معروفی می کند:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»؛(۲) (امر به معروف و نهی از منکر دو ویژگی از ویژگی های خدای سبحان است).

امام حسین(ع) هم می فرماید:

خداوند امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان تکلیف واجب از خود آغاز کرد.(۳)

آیات قرآن این دیدگاه را تایید می کند:

(إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإحْسَانِ وَإِیتَاءِ ذِی الْقُرْبَی وَیَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْکَرِ وَالْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ)؛(۴)

(خدا شما را به عدل و احسان و رسیدگی به خویشان امر می کند و از فحشا و منکر و ستم نهی می کند. شما را موعظه می کند، شاید متذکر شوید).

۳. مصادیق قرآنی پیشینه دو فریضه

اشاره

مفسران آیاتی را به طور خاص نشان می دهند که پیشینه طولانی دو فریضه و رویکرد بشر به امر به معروف و نهی از منکر را تایید می کند. ضمن اینکه در روایات تفسیری ذیل آیات هم این بخش مورد توجه است. در این بخش تعدادی از این آیات و روایات تفسیری را مرور می کنیم.

۱- همان، ج۴۱، ص۹۰.
۲- نهج البلاغه، ص۲۱۹. شرح نهج البلاغه، ج۹، ص۲۰۲، بحارالانوار، ج۳۲، ص۲۴۱ و ج۹۷، ص۸۹.
۳- تحف العقول، ص۱۶۸.
۴- نحل، ۹۰.

۱. شهیدان امر به معروف در یهود و نصاری

(إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِآیَاتِ اللَّهِ وَیَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَیَقْتُلُونَ الَّذِینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ أُولَئِکَ الَّذِینَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِی الدُّنْیَا وَالآخِرَهِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِینَ)؛(۱) (کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق می کشند و مردمی را که به عدالت امر می کنند، به قتل می رسانند، به کیفر دردناک (الهی) بشارت بده. آنها کسانی اند که اعمال (نیکشان به خاطر این گناهان بزرگ) در دنیا و آخرت تباه شده و یاور و مددکار ندارند).

در توضیح آیه باید گفت: یهود و نصاری و مشرکانی که با پیامبران گفت و گو، مجادله و ستیزه می کردند، تسلیم حق نبودند، لذا در این آیه به برخی از نشانه های آن اشاره می کند که«کفر به خدا، قتل پیامبران و قتل آمران به عدالت» از جمله آنها است.

آیه به روشنی نشان می دهد امر به معروف و نهی از منکر در امت های گذشته بخشی از مناسبات اجتماعی بود و حتی گروهی چون پیامبران و ... هزینه های سنگینی مثل قتل را به خاطر اقامه و احیای آن می پرداختند.

این عکس العمل خشونت بار که برای همیشه به نام یهود در تاریخ ثبت شده است، چنان قباحتی داشت که آیات سخت ترین عذاب ها را برای آن در نظر می گیرد؛ البته ناگفته نماند که تاریخ یهود پر از چنین برخوردهایی با مصلحان دینی و آمران و ناهیان است تا آنجا که ابوعبیده جراح می گوید: از رسول خدا(ص) پرسیدم: عذاب کدام یک از مردم در قیامت از همه شدیدتر است؟ فرمود:

کسی که پیامبری را به قتل رساند یا مردی را که امر به معروف و نهی از منکر می کند. [سپس این آیه را تلاوت کرد:] «و یقتلون النبیین بغیر حق و یقتلون الذین یامرون بالقسط من الناس» [سپس افزود:] ای اباعبیده، بنی اسراییل چهل و سه پیامبر را در آغاز روز در یک ساعت کشتند. در این حال ۱۱۲ نفر از عابدان بنی اسراییل قیام کردند و قاتلان را امر به معروف و نهی از منکر کردند؛ اما آن ها نیز در همان روز کشته شدند

۱- آل عمران، ۲۲ – ۲۱.

و این همان است که خداوند می فرماید: (فبشرهم بعذاب

الیم).(۱)

امام علی(ع) به پیامبرانی اشاره می کند که در راه این فریضه حتی جان خود را به طرز دل خراشی از دست داده اند و می فرماید:

پیامبر خدا زکریا را با اره قطعه قطعه کردند و یحیی، فرزند زکریا را کشتند؛ با اینکه او آنها را به خدا دعوت می کرد...! خدا در کتابش فرمود: کسانی را که به آیات خدا کافر شدند، پیامبران را به ناحق و کسانی را که به قسط امر می کردند، کشتند، به عذاب دردناک بشارت بده.(۲)

از نکات مهم در این آیه، کاربرد فعل مضارع (یکفرون) و (یقتلون) است که نشان می دهد این کار، سیره و روش آنان بود و کشتن انبیا و آمران به عدالت، گویا بخشی از برنامه زندگی آنها شده بود؛ البته این اعمال بیشتر روش یهودیان بود که امور نیز در شکل های مختلف ادامه دارد؛ ولی مانع از عمومیت داشتن آیه نیست و هر امتی می تواند تا این حد سقوط کند.(۳)

نکته دوم اینکه شیخ طوسی درباره آیه «و یقتلون الذین یامرون بالقسط من الناس» به اصل بحث توجه می دهد و می نویسد: «معناه الذین یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»؛(۴) لذا قسط در اینجا به عنوان معروف در نظر گرفته شده است و آن گروه در قالب اجرای امر به معروف و نهی از منکر، به قسط امر می کردند.

هم چنین آیه نشان می دهد که قتل پیامبران و آمران و ناهیان همیشه به غیر حق و ظالمانه بوده است. قید بغیر حق، قید توضیحی است و برای تاکید آمده است. درباره تعداد پیامبرانی که در یک روز شهید شدند، باید گفت: پیامبرانی نیز بر اساس اهداف و ضرورت های ارسال به انواع مختلفی تقسیم می شوند که بخش عمده ای از آنها پیامبران تبلیغی اند که گردآمدن تعداد زیادی از آنها در یک زمان ممکن می شود. هم چنین گاهی اعدام، حبس یا دستگیری های گروهی توسط فعالان برنامه ریزی می شود و بارها اتفاق افتاده است که گروهی

۱- مجمع البیان، ج۱و۲، ص۴۲۳، ذیل آیات، فتح القدیر، شوکانی، ج۱، ص۳۲۸؛ دارالمنثور، ج۲، ص۱۳، مجمع الزواید، هیثمی، ج۷، ص۲۷۲؛ تفسیر نمونه، ج۲، ص۵۵۶.
۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۲۴۷؛ بحارالانوار، ج۱۶، ص۱۷۹ و.ر.ک: مریم، ۵۵؛ هود، ۵۲، ۵۵ و ۸۴؛ لقمان، ۱۷.
۳- تفسیر نمونه، ج۲، ض۵۵۷.
۴- التبیان فی التفسیر القرآن، طوسی، ج۲، ص۴۲۳.

از عالمـان یـا وعـاظ و مبـارزان را طی یـک شب زنـدانی یـا حبس و اعـدام کرده انـد و شایـد در زمـان بنی اسـرائیل هم چنین وضعیتی پیش آمده بود و علاوه بر پیامبران، گروه زیادی از عابدان بنی اسرائیل هم به شهادت رسیده بودند.

۲. رویکرد یهودیان در برابر امر به معروف و نهی از منکر

(لَیْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ أُمَّه قَائِمَه یَتْلُونَ آیَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّیْلِ وَهُمْ یَسْجُدُونَ یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَیُسَارِعُونَ فِی الْخَیْرَاتِ وَأُولَئِکَ مِنَ الصَّالِحِینَ وَمَا یَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ فَلَنْ یُکْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِیمٌ بِالْمُتَّقِینَ)؛(۱) (آنها یکسـان نیسـتند. از اهـل کتاب جمعیتی انـد که (به حق) قیام می کننـد و پیوسـته در اوقات شب، آیات خـدا را می خواننـد، در حالی که سـجده می کننـد. به خدا و روز واپسـین ایمان می آورند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیـک پیشـی می گیرنـد و آن هـا از صالحان انـد؛ و آنچه از اعمال نیک انجام می دهنـد، هرگز کفران نخواهـد شـد و خـدا از پرهیزکاران آگاه است).

به دنبـال سـرزنش هـای شدیـد قـوم یهوددرآیـات گذشـته، خداونـد در این آیه برای رعـایت عـدالت و احـترام به حقوق افراد شایسته، اعلام می کندکه نبایدبه همه آن ها با یک چشم نگاه کرد.

برخی می گویند این آیات در مورد عبدالله بن سلام نازل شد که دانشمند یهودی بود و مسلمان شد؛(۲) ولی روایات نشان می دهد آیات منحصر به عبدالله بن سلام و یاران وی نیست؛ بلکه ۴۰ نفر از مسیحیان نجران، ۳۲ تن از مردم مسیحی حبشه و ۸ نفر از مردم روم که تا آن روز اسـلام را پـذیرفته بودنـد، مشـمول آیه اند و تعبیر «اهل کتاب» هم که تعبیری وسـیع است، گواه این مطلب است.(۳) در این صـورت گسـتردگی حوزه جغرافیـایی هم بایـد مورد توجه قرار بگیرد و اینکه امر به معروف علاوه بر پیشینه زمانی، از حیث جغرافیایی نیز در مناطق مختلف سابقه داشته است.

۱- آل عمران، ۱۱۵-۱۱۳.

۲- مجمع البیان، ذیل آیات، تفسیر قرطبی، ج۴، ص۱۷۵، دارالمنثور، ج۲، ص۶۴.

۳- تفسیر نمونه، ج۳، ص۸۲.

۳. توبیخ تارکان فریضه از امت های سابق

(فَلَوْ لاـ کَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِکُمْ أُولُو بَقِیَّهٍ یَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَـادِ فِی الأـرْضِ إِلا قَلِیلا مِمَّنْ أَنْجَیْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِیهِ وَکَانُوا مُجْرِمِینَ)؛(۱) (پس چرا در قرون قبل از شما صاحبان علم و قدرتی نبودند تا مردم را از فساد در زمین بازدارند، مگر گروه کمی از کسـانی که از میان آنان نجاتشان دادیم و سـتمگران دنباله رو و دل بسـته مال و مقامی شدنـد که در آن مست و سرکش شده بودند و آنان مردمی مجرم و گناهکار بودند).

خداونـد در این آیه از گروهی انتقاد می کند که به علم و قدرت مجهز نشدند تا به جامعه هشدار دهند. این هشدار با لحن «لو لاـ» بارها در قرآن تکرار شـده است،ماننـد (لَوْلا یَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَالأَحْبَارُ)(۲) و نشان می دهـد افراد بی تفاوت به مفاسـد، در همه زمان ها محکوم و مورد انتقاد قرآن هسـتند و در این میان صاحبان دانش و قـدرت بیشتر از بقیه مخاطب اند؛ ضـمن اینکه رمز سـقوط امت های پیشـین بی تفاوتی و ترک نهی از منکر است؛ همان طور که اقلیت دل سوز و مصـلح همواره از قهر الهی نجات یافته اند و مصداق «انجینا» شده اند.(۳)

خداوند در آیه بعد بیان می کند که هر کدام از امت های سابق که نابود شده اند، به خاطر ترک اصلاحات بود.

(وَمَا کَانَ رَبُّکَ لِیُهْلِکَ الْقُرَی بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ)؛(۴)

(و پروردگار تو بر آن نبوده تا آبادی هایی را که مردمش اصلاح گرند، به ظلم و ستم هلاک کند).

این آیات تاریخچه ای از سکوت و ترک امر به معروف و نهی از منکر را در اختیار ما می گذارد.

۱- هود، ۱۱۶.

۲- مائده، ۶۳. وظیفه رهبانیون و احبار منهج های گذشـته و شـریعت های پیشین، همانا تعدیل افکار و تنظیم اندیشه ها و تعلیم کتاب و حکمت و... از یک سو و تعدیل اقتصاد و توزیع عادلانه درآمدهای سرانه ملی و نیز دولتی از سوی دیگر است و چنین کاری عهدی الهی است که در طول تاریخ دینی، بر عهده عالمان دینی بوده است. (ولایت فقیه، جوادی آملی، ص۲۰۲)

۳- تفسیر نور، ج۵، ص۳۹۴.

۴- هود، ۱۱۷.

۴. توصیه به امر به معروف و نهی از منکر

(یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَاصْبِرْ عَلَی مَا أَصَابَکَ إِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الأمُورِ)؛(۱) (فرزندم نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن وبرآنچه ازسختی ها بتومی رسد، مقاومت کن؛ زیرا این (صبر) ازامور واجب ومهم است).

برخی مفسران از آیه استفاده کرده اند که وجوب نماز و امر به معروف و نهی از منکر مخصوص اسلام نیست، زیرا لقمان قبل از اسلام به این دو سفارش می کند؛(۲)

ضمن اینکه گویای این واقعیت است که پیش ازاسلام نیز اولیای خدا و بزرگان فرزندان خود را از حیث آگاهی ها به قدری بالا می بردند که اولاً معروف و منکر را بشناسد، ثانیاً بتواند به معروف ها امر و از منکرها نهی کنند.(۳)

۵. پیامبران و امر به معروف و نهی از منکر خانواده

آیاتی از قرآن پیامبران را با این ویژگی که «خانواده خود را امر به معروف می کردند»، می ستاید، مانند:

(وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ إِسْمَاعِیلَ إِنَّهُ کَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَکَانَ رَسُولا نَبِیًّا وَکَانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَالزَّکَاهِ وَکَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا)؛(۴) (و از اسماعیل در کتاب یاد کن که در وعده صادق و فرستاده پیامبر بود و اهلش را به نماز و زکات امر می کرد و نزد پروردگارش مورد رضایت بود).

علامه طباطبایی به سنّت بودن این مسئله نزد خداوند توجه می دهد و می نویسد:

سنّت خدای تعالی چنین نبوده که قریه ها را هلاک و منقرض کند، در حالی که اهل آن مصلح باشند، چون این خود ظلم است.(۵)

۱- لقمان، ۱۷.

۲- تفسیر نور، ج۹، ص۲۶۱.

۳- همان.

۴- مریم، ۵۴-۵۵.

۵- المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم، ج۱۱، ص۸۰.

۶. عذاب تارکان فریضه

(وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لا يَسْبِتُونَ لا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ)؛(۱)

(و از آنهـا درباره شـهری که در ساحل دریا بود، بپرس. زمانی که آنها در روزهای شـنبه، تجاوز]ونافرمانی خـدا[می کردنـد؛ همان هنگام که ماهی هایشان روز شنبه]که روز تعطیل و استراحت بود، بر سطح آب[آشکار می شدند؛ اما در غیر روز شنبه به سراغ آنها نمی آمدند و این چنین آنها را به چیزی آزمایش کردیم که نافرمانی می کردند.

و]یادآور[هنگامی که گروهی از آنها گفتنـد: چرا جمعی]گناهکار[را اندرز می دهید که سـرانجام خدا آن ها را هلاک می کنـد یـا به عـذاب شدیـدی دچار می سازد؟ گفتنـد: برای اعتـذار]و رفع مسـئولیت[نزد پروردگار شـما. به علاوه شایـد آن ها]بپذیرند[و تقوا پیشه کنند؛

اما هنگامی که تذکراتی را که به آنها داده شده بود، فراموش کردند]لحظه عذاب فرا رسیده و[نهی کنندگان از بدی را رهایی بخشیـدیم و کسانی را که سـتم کردنـد، به خاطر نافرمانی شان به عـذاب شدیـدی گرفتار ساختیم.]آری[هنگامی که در برابر آنچه از آن نهی شده بودند، سرکشی کردند، به آنها گفتیم به شکل میمون های طرد شده درآیید).

علامه طباطبایی در ذیل آیات بعد از شـرح ماجرا به تفصـیل سخن می گوید(۲) وبخشـی از کارنامه یهود را در نوع مواجهه با آمران و ناهیان نشان می دهد.

ص: ۴۸

۱- اعراف، ۱۶۶ – ۱۶۳.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج۸، ص۳۸۴-۳۸۳.

یک. حضور آمر و ناهی: در این ماجرای تاریخی گروه دیگری بودند که «امر به معروف» و «نهی از منکر» می کردند وبه رغم عدم تاثیر ظاهری امر به معروف و نهی از منکر، دارای انگیزه خاصّی بودند و این بخش آیه: (وَ إِذْ قالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْماً اللَّهُ مُهْلِکُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذاباً شَدِیدا...) نشان می دهد امت دیگری هم بودند که این امت را موعظه می کردند، پس تقدیر آیه چنین است: «اذ قالت امه منهم لامه اخری کانت تعظهم»؛ (آن زمانی که امتی از ایشان به امت دیگری که ایشان را موعظه می کرد، گفتند...) و جمله «لامه اخری کانت تعظهم» برای اختصار حذف شده است.

ظاهر اینکه پرسیدند: «چرا مردمی را که خدا هلاکشان خواهد کرد، موعظه می کنید»، این است که ایشان اهل تقوا بوده اند و از مخالفت امر خدا پروا داشته اند؛ جز اینکه دیگران را که اهل فسق بودند، نهی از منکر نمی کردند؛ چون اگر خود این امت نیز اهل فسق و تعدی بودند، قوم دیگر ایشان را هم موعظه می کردند و در پاسخ اعتراض و ملامتشان نمی گفتند «تا نزد پروردگار شما معذور باشیم».از گفتار عده ای نیز که سکوت کردند، برمی آید که اهل فسق و فجور، مسئله تجاوز و عصیان را به حدّی رسانده بودند که آشکارا مرتکب فسق می شدند و نهی از منکر در ایشان اثر نمی کرد».(۱)

دو. تاکید گروه آمر و ناهی بر همگان بودن مسئولیت پذیری: نکته دیگری که از این برخورد تاریخی به دست می آید، وجود این اندیشه در میان قوم آمر و ناهی است که مسئولیت امر و نهی اختصاص به یک گروه ندارد و حتی گروه های ساکت هم وظیفه دارند سکوت نکنند و به مقتضای مسئولیت پذیری، امر و نهی کنند و سکوت آنان زیر پاگذاشتن وظیفه امر و نهی است.

ظرافتی که در این آیه وجود دارد و باید مورد توجه قرار گیرد این است که گفتند «نزد پروردگارتان» و نگفتند «نزد پروردگارمان»!، اشاره به این است که نهی از منکر به ما اختصاص ندارد، شما هم که سکوت کرده اید، مسئولیت دارید و باید این سکوت را بشکنید و این قوم را نصیحت کنید و برای اینکه اعتذار به سوی پروردگارتان به خاطر مقام ربوبیت او بر هر کس دیگر واجب است و همه پرورش یافتگان پروردگار باید ذمه خود را از تکالیف و

۱- همان، ص۳۸۴.

وظایف فارغ سازند؛ همان طور که ما پرورش یافتگان این پروردگاریم؛ شما هم هستید، پس آنچه بر ما واجب است، بر شما هم واجب است.(۱)

سه. نجات یک دسته؛ هلاک دو دسته: بخش دیگر آیه نشان می دهد تاریخ شاهد نجات آمران و ناهیان در امت یهود؛ و هلاکت دو دسته دیگر بود. در این بخش از آیه (فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ) مقصود از فراموشی تذکرها، بی تاثیرشدن آن در دلهای ایشان است؛ هر چند به یاد آن تذکرها بوده باشند؛ زیرا «اخذ الهی» حاصل بی اعتنایی به اوامر و رویگردانی از تذکر انبیای او است و گرنه اگر مقصود فراموشی باشد، عقوبت معنا ندارد؛ چون فراموشی مانع فعلیت تکلیف و بروز عقوبت است.

انسان از طریق وسایل مختلفی که خدا در اختیارش گذاشته است، متذکر و متوجه تکالیفی الهی شود (و حتما می شود) امتثال آن تکالیف یا موافق طبع و میل اوست یا نیست. در صورت دوم یا به خاطر خدا از میل نفسانی خود چشم پوشیده و آن تکالیف را انجام می دهد و یا به حدود الهی و تکالیف او وقعی نمی نهند و به خاطر میل نفسانی خود، خدا را معصیت می کند؛ البته بار اول از این نافرمانی احساس شرمساری و ناراحتی می کند و هر بار که تکرار کند، آن احساس ضعیف تر شده و بی اعتنایی به امر پروردگار در نظرش آسان تر می شود؛ هم چنان که اثر تذکر انبیا در دلش کمتر می گردد. خلاصه در هر تکراری، امکان معصیت در نظرش قوی تر و اثر تذکر ضعیف تر می شود تا آنجا که تذکرها به طور کلی در دلش بی اثر می شود.

در آیه مورد بحث فرمود: (فلما نسوا ما ذکروا به...) مقصود از نسیان همین بی اثر شدن تذکرهاست ودر خود آیه دلالت هست بر اینکه نجات یافتگان از ایشان تنها همان اشخاصی بودند که نهی از منکر می کردند و خدا بقیه (مرتکبان صید ماهی در روز شنبه و سکوت کنندگان که تازه به دسته اول اعتراض می کردند که چرا موعظه می کنید) را هلاک کرد.

آیه دلالت دارد خدا اعتراض کنندگان را به خاطر سکوتشان و ترک نکردن مراوده با ایشان شریک ظلم و فسق متجاوزان شناخت و نیز بر یک سنت عمومی الهی تاکید دارد؛ نه اینکه این روش اختصاص به بنی اسراییل داشته باشد؛ اینکه جلوگیری نکردن از ستم شرکت در ظلم است و عذاب در کمین شرکای ستمگران هم هست.(۲)

۱- همان، ص ۳۸۵-۳۸۴.

۲- همان، ص ۳۸۶-۳۸۵.

ماجرای اصحاب سبت در روایات تفسیری بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در این بین روایاتی نشان می دهد که این رفتار تاریخی، منحصر در آن زمان نماند و در امت های بعد، از جمله امت اسلام و در زمان حضرت علی(ع)، هم تکرار شد. در تفسیر قمی، از امام صادق(ع) به این مضمون روایت می شود:

درکتاب علی بن ابی طالب چنین یافتیم که: قومی از اهل «ایله»(۱) از دودمان «ثمود» بودند که در روزهای شنبه، ماهی هایی به امر خدای تعالی به سمتشان می آمد تا اطاعتشان آزمایش شود. ماهی ها تا لب آب می آمدند و بلکه از دریا راه نهر را گرفته و تا درب منزل هایشان نزدیک می شدند و ایشان با اینکه ممنوع بودند، ماهی ها را می گرفتند و می خوردند و علما، ایشان را از صید آن ها باز نمی داشتند. شیطان هم برایشان کلاه شرعی درست کرد و به عده ای از ایشان الهام کرد که از خوردن آن ممنوع شده اید؛ نه از صیدش. به همین جهت، روز شنبه صید می کردند و روزهای دیگرمی خوردند. گروه دیگری از ایشان که «اصحاب یمین» بودند، به اعتراض برخاستند و گفتند: ما شما را از عقوبت خدا بر خذر می داریم، زنهار که مخالفت امر او نکنید!

گروه سوم از ایشان که «اصحاب شمال» بودند، سکوت کردند و از اندرز لب فرو بستند و تازه طایفه دوم را ملامت می کردند که چرا گناهکاران را موعظه می کنید؛ با اینکه می دانید مردمی اند که خدا، به عذاب یا هلاکشان خواهد کرد. آن طایفه در جواب گفتند: برای اینکه نزد پروردگارمان معذور باشیم و برای اینکه شاید گناهکاری از گناه دست بردارد. خدای تعالی می فرماید: «فلما نسوا ما ذکروا» یعنی بعد از آنکه آْن مواعظ را ندیده گرفتند و هم چنان به گناه ادامه دادند، طایفه دوم به ایشان گفت: از این به بعد با شما زندگی نخواهیم کرد؛ حتی یک شب هم در این شهر نمی مانیم،این شهری که خدا در آن نافرمانی می شود و ترس این هست که بلایی بر شما شود و ما را هم بگیرد.

امام علی(ع) سپس اضافه کرد:

این طایفه همان گونه که گفته بودند،از ترس بلا، از شهر بیرون رفتند و در نزدیکی شهر

۱- ایله: شهری از توابع فلسطین در ساحل بحر احمر و منتهای شمال شرقی خلیج عقبه است که آخر حجاز و اول شام می باشد، (دُرّ یتیم، نصرالله شبستری، ص۲۰۹.

فرود آمدند و شب را زیر آسمان به سر بردند. صبح به شهر برگشتند تا به اهل معصیت سری بزنند، دیدند دروازه شهر بسته شده است و هر چه صدا زدند، صدای کسی را نشنیدند، ناگریز نردبانی گذاشتند و از دیوار بالا رفتند و مردی از افراد خود را به بالای نقطه ای که مشرف به اهل شهر بود فرستادند تا خبری بیاورد. آن مرد وقتی نگاه کرد، گروهی میمون دم دار را دید که صدا به صدای هم داده اند، وقتی برگشت و آنچه را دیده بود، باز گفت،همگی دروازه ها را شکستند و وارد شهر شدند و میمون ها همشهری ها و بستگان خود را شناختند؛اما انسان ها افراد میمون را از یکدیگر تشخیص ندادند و بستگان خود را نشناختند. وقتی چنین دیدند، گفتند: شما را نهی کردیم و در مورد عاقبت شوم گناه هشدار دادیم.

امام علی(ع) فرمود:

به آن خدایی که دانه های گیاه را در زیر خاک می شکافد و خلایق را می آفریند،من و قوم و خویش همان میمون ها را که در این امت اند می شناسم؛ مردمی اند که از کار زشت نهی ننموده و در برابر آن کارها غیرت نمی ورزند؛ بلکه معروفی را هم که به آن مامور شده اند، ترک می کنند و در نتیجه دچار تفرقه شده اند. خدای تعالی هم در حق ایشان فرمود (وأَنْجَیْنَا الَّذِینَ یَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِینَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِیسٍ بِمَا کَانُوا یَفْسُقُونَ).(۱)

علامه طباطبایی روایت را از تفسیر عیاشی،(۲) از امام صادق(ع) و تفسیر الدر المنثور(۳) از عبدالرزاق، ابن ابی حاتم و بیهقی به نقل عکرمه، یادآور می شود و می گوید:

در روایات ایشان دارد که نام بردگان در آیه، قبیله ای از یهود از اهل ایله بودند و ظاهرش این است که از بنی اسرائیل بودند و در روایت ابی جعفر تصریح شده است که از قوم ثمود بودند. بعید نیست که قومی از عرب بوده باشند و به خاطر همجواری با

۱- تفسیر قمی، ج۱، ص۲۴۴. المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج۸، ص ۳۹۳- ۳۹۰.

۲- عیاشی، ص۳۳،ح۹۳.

۳- الدار المنثور، ج۳، ص۳۷،بیروت.

اهل ایله، داخل در دین یهود شده باشند، چون به طوری که گفته اند ایله شهری میان مصر و مدینه در ساحل دریای احمر بود.(۱)

۷. لعن بی تفاوت های بنی اسرائیل

(لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بنی اسرائیل عَلی لِسانِ داوُدَ وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُون)؛ (۲) (کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، به زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، این بدان سبب بود که نافرمانی کردند و همواره تعدی می نمود. همواره از ناپسندی که آنرا انجام می دادند، یک دیگر را منع نمی کردند. واقعا همواره کاری بدی انجام می دادند).

امام حسین(ع) به آیه استناد می کند و ازمردم می خواهد از آن پند بگیرند:

«اعْتَبِرُوا أَیُّهَا النَّاسُ بِمَا وَعَظَ اللَّهُ بِهِ أَوْلِیَاءَهُ مِنْ سُوءِ ثَنَائِهِ عَلَی الْأَحْبَارِ إِذْ یَقُولُ: (لَوْلا یَنْهاهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ)؛(۳) وَ قَالَ: (لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بنی اسرائیل) إِلَی قَوْلِهِ (لَبِئْسَ ما کانُوا یَفْعَلُون). إِنَّمَا عَابَ اللَّهُ ذَلِکَ عَلَیْهِمْ لِأَنَّهُمْ کَانُوا یَرَوْنَ مِنَ الظَّلَمَهِ الْمُنْکَرَ وَ الْفَسَادَ فَلَا یَنْهَوْنَهُمْ عَنْ ذَلِکَ»؛(۴) (ای مردم از آنچه خدا اولیایش را با آن پند داده است، پند بگیرید. مانند انتقام او از دانشمندان یهود؛ آن جا که می فرماید «چرا دانشمندان الهی آنان را از گرفتار و گناهشان باز نمی دارند) و می فرماید: (از میان بنی اسرائیل آنان که کفر ورزیدند، لعن شدند ...) تا آن جا که می فرماید: «.... چه بد بود آنچه کردند» بدین سان خدا آنان را نکوهش کرد، زیرا از ستمگرانی که میان آنها بودند، گناه و فساد را می دیدند، ولی آنها را نهی نمی کردند.

ص: ۵۳

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ص۳۹۴.

۲- مائده، ۷۸ و ۷۹، ر.ک.به: تفسیر نور، ج۹، ص۲۶۵.

۳- مائده، ۶۳.

۴- همان، ۷۸.

روایات تفسیری متعددی در ذیل این دو آیه نقل شده است که هر یک می تواند در بازشناسی گوشه ای از کارهای بنی اسراییل ما را یاری کند. علامه طباطبایی روایات متعددی را نقل می کند که آنها که به صورت خوک درآمدند،به نفرین داود بود و آنها که میمون شدند، به نفرین عیسی بود.(۱) وی روایتی را از مجمع البیان را به این صورت نقل می کند:

... اما عیسی(ع) قومی را که بر ایشان مائده نازل شد، با این حال بعد از جریان مائده،دوباره کفر ورزیدند، نفرین کرد، آن گاه صاحب مجمع البیان می گوید: امام جواد(ع) فرمود: کفرشان از این رو بود که با پادشاهان ستمگر دوستی می کردند و به طمع اینکه لبی از دنیای آنان چرب کند، کارهای زشت آنان را زینت می دادند و آنرا در نظرشان

زیبا جلوه می دادند.(۲)

علامه در تایید این روایت به آیه ۶۵ بقره و ۱۶۶ اعراف استشهاد می کند.(۳)

روایت در المنثور زاویه ای دیگر از گناهکاری این قوم را نشان می دهد:

رسول خدا(ص) فرمود: بنی اسراییل وقتی دست به گناه و نافرمانی زدند، علمایشان آنان را توبیخ و تنبیه نکردند و از گناه نهی نکردند؛ در عین حال با ایشان همنشینی می کردند و با هم می خوردند و می آشامیدند. گویی اینان نبودند که دیروز گناه می کردند. وقتی خدا چنین دید، به دل هایشان اختلاف انداخت وآنان را به زبان یکی از پیامبران، لعنت کرد.

سپس رسول خدا(ص) رو به ما کرد و فرمود: به خدا سوگند! شما هم یا امر به معروف و نهی از منکر می کنید و مردم را به سوی حق وامی دارید و به آن می کشانید یا به طور مسلم بین شما دوری و دشمنی می اندازد و نیز قطعاً شما را لعنت و از رحمت خود دور خواهد کرد؛ همان گونه که آن ها را لعنت کرد.(۴)

۱- کافی، ج۸، ص ۲۰۰، ح ۲۴۰، و.ر.ک: تفسیر قمی، ج ۱، ص۱۷۶، عیاشی، ج ۱، ص۳۳۵، ح ۲۱۰، مجمع البیان، ج۳، ص ۲۳۱.

۲- مجمع البیان، ج۳، ص ۲۳۱.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج۶، ص ۱۲۰- ۱۱۹.

۴- الدرالمنثور، ج۲، ص ۳۰۰.

این دست از روایات بر بعد تربیتی بازخوانی تاریخ آمران و ناهیان تاکید دارد و نشان می دهد هدف این آیات نشان دادن راه پیشگیری از سقوط، انحطاط، هلاکت و لعنت الهی است، از این روی، مطالعه آیاتی که تاریخ و پیشینه آمران و ناهیان و امر به معروف و نهی از منکر را نشان می دهد، هدف تربیتی و تهذیبی را دنبال می کند.

نمونه دیگری از این دست روایات به نقل درالمنثور چنین است.

باید مراقب باشید، پا از حدود قرآن فراتر نگذارید. به زودی سلطان و هواخواهانش از قرآن و هواخواهانش جدا خواهد شد و باهم خواهند جنگید.

به زودی پادشاهانی بر شما مسلط خواهند شد و حکومت خواهند کرد که میان شما به حکمی و در بین خود به حکمی دیگر رفتار خواهند کرد. اگر سر در اطاعتشان درآورید،گمراهتان می کنند و اگر نافرمانیشان کنید، شما را می کشند.

اصحاب پیامبر پرسیدند: یا رسول الله! ما اگر آن روز را درک کردیم، تکلیفمان چیست؟ فرمود: مانند اصحاب و یاران عیسی باشید. آنان را با اره،دو نیم کردند و به دارها آویختند تا شاید بتوانند آنان را در نافرمانی خود شریک کنند، اما نپذیرفتند و تن به مرگ دادند و حاضر به نافرمانی نشدند.

آری! مرگ در اطاعت خدا بهتر از زندگی در معصیت است. معصیت و زشتی که در بنی اسراییل راه یافت این بود که «امر به معروف و نهی از منکرشان به این صورت درآمد. مرتکبان گناه را به عنوان تادیب امر به معروف و نهی از منکر می کردند و در عین حال دست از رفاقت آنان برنمی داشتند و با آنان می خوردند و می آشامیدند. چنان که گویی آنان مرتکب گناه نشده اند و هرگز گناهی نکرده اند. به همین جرم که عصیان و تجاوز کردند،خداوند همه شان را به زبان داود به لعنت خود دچار کرد.

این بود حال بنی اسراییل و به خدایی که جان من در دست اوست، امر به معروف و نهی از منکر می کنید یا در اثر ترک آن، خداوند اشرار را بر شما مسلط می کند؛ آن وقت است که حتی دعای نیکان شما هم در حقتان پذیرفته نمی شود».

علامه روایت دیگری هم نقل می کند که بر تطبیق جریان امر به معروف و نهی از منکر و

عقاب آن در امت های آینده تاکید دارد(۱) و آنگاه به نقل از امام صادق(ع) گوشه ای دیگر از رفتار بنی اسراییل را این گونه از تفسیر عیاشی توضیح می دهد:

امام صادق(ع) در تفسیر آیه شریفه (کانوا لا یّتناهُونّ عّن مُنکّرٍ فّعّلُوهُ لّبِئسّ ما کانوا یّفعّلُونّ) فرمود:

این را بدانید که آنان که این آیه ها در مذمتشان نازل شد، با این که خود اهل معصیت نبودند و در آن گناهان قدم نمی گذاشتند، در مجالس اهل گناه هم شرکت نمی کردند و تنها جرمشان این بود که وقتی اهل معصیت را می دیدند، به رویشان می خندیدند و با ایشان انس داشتند.(۲)

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۶، ص۱۲۳-۱۲۲؛ الدرالمنثور، ج۲، ص۳۰۱-۳۰۰.

۲- تفسیر عیاشی، ج۱، ص۳۳۵، ح۱۶۲-۱۶۱. المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ص۱۲۳.

فصل دوم : مبانی امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

مبانی(۱) امر به معروف و نهی از منکر

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر از احکام ضروری اسلام است و آیات زیادی بر آن دلالت و تاکید دارند و همان گونه که در فصل اول روشن شد، این دو فریضه از نگاه قرآنی اهمیت فوق العاده ای دارند، با این حال باید دید این حکم قرآنی، فریضه ای تعبدی است و مبنایی نقلی دارد یا فریضه ای تعقلی است و دارای مبنایی عقلی است و حکم قرآنی برای امضاء و تاکید آن می باشد.(۲)

اگر امر به معروف و نهی از منکر، واجب عقلی باشد، آیات قرآن و همه نصوص دینی در مورد آنها، حکم ارشادی خواهند بود، یعنی راهنمای ما به حکم عقل شمرده خواهند شد، اما اگر این دو فریضه واجب نقلی باشند، آیات و نصوص دینی در مورد آنها حکم مولوی خواهندبود، یعنی دین آن را واجب کرده است و قبل از آن، عقل درباره اش حکم نداشت. در ضمن در صورت اول، وجوب امر به معروف و نهی از منکر تابع ملاک عقلی خواهند بود و از حکم

۱- منظور از مبانی مجموعه پیش فرض هایی است که پذیرش آنها، ضرورت وجود امربه معروف و نهی از منکر را توجیه می کند، این مبانی می توانند از منظر خداشناختی، معرفت شناختی، هستی شناختی، انسان شناختی، جامعه شناختی، مورد بررسی قرار بگیرند، اما از طرح این بحث گسترده پرهیز می کنیم و توضیح مفصل آن را به جایگاه دیگری موکول می کنیم.

۲- حکم نقلی و حکم عقلی، با هم حکم شرعی را تشکیل می دهند و این گونه نیست که حکم شرعی در مقابل حکم عقلی باشد؛ بلکه عقل در کنار نقل، بخشی از شرع است، از این رو ما دلایل را به نقلی و عقلی تقسیم می کنیم؛ نه شرعی و عقلی.

تعبدی صرف خارج خواهد خواهد شد. تفاوت مبنا، آثار خود را در فروع مسائل امر به معروف و نهی از منکر نشان می دهند.

بخش اول: مبانی عقلانی امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

گروه زیـادی از علمـای فقیه و متکلّم کوشـیده انـد برای دو فریضه مبـانی عقلانـی ارائه دهنـد، ماننـد: شـیخ طوسـی،(۱) علامه حلی،(۲) شهید اول،(۳) شهید ثانی،(۴) کاشف الغطاء،(۵) شیخ انصاری،(۶) امام خمینی(۷) و ... در ایـن بخش به اختصـار به این مبـانی توجه می دهیم و به دلیـل این که این مسئله از قلمرو بحث قرآنی تا حـدود زیادی خارج می شود، در حـد اشاره به طرح مطلب می پردازیم.

الف: قاعده لطف

شایـد بتوان رایـج ترین دلیـل عقلی برای وجوب دو فریضه در کلاـم فقهـا و متکلمان شـیعه را، «قاعـده لطف» دانست. طبق این قاعـده انسان که از منظر قرآن موجودی آزاد و با اختیار است، تکالیفی به عهـده دارد و می توانـد اطاعت یا نافرمانی کنـد، در این میان چون هـدف از خلقت او، سـعادت، کمال، قرب به خـدا و دوری از سـقوط و شـقاوت است، خدا به او لطف می کند وزمینه هـای سـعادت و کمال را در اختیارش می گـذارد، مثلًا پیامبران را مبعوث می کنـد و زمینه های سـعادت و کمال را در اختیارش می گذارد.(۸)

امر به معروف و نهی از منکر هم از اموری است که به گسترش خوبی ها و محـدود شـدن زشتی ها کمک می کنـد، لذا لطف خدا اقتضاء می کند انسان ها را به آن وادار و تکلیف کند تا در

۱- الاقتصاد، ص ۱۴۷.

۲- قواعد الاحکام (متن جامع المقاصد)، ج ۳، ص ۴۸۳.

۳- الدروس الشرعیه، ج ۲، ص ۱۱۸.

۴- الروضه البهیه، ج ۲، ص ۲۲۴.

۵- کشف الغطاء، ص ۴۱۹.

۶- المکاسب، ج ۲۱، ص ۱۸.

۷- المکاسب المحرمه، ج ۱، ص ۲۰۴.

۸- علامـه حلّی، کشف المراد، ص ۳۲۴. در نقـد قاعـده لطف. ر.ك به: امام خمینی، انوار الهـدایه، ج ۱، ص ۲۵۷؛ ملا احمد نراقی، عوائـد الایام، ص ۵۰۷؛ نصـیرالدین طوسـی، تجرید الاعتقاد، (کشف المراد)، ص ۴۲۸؛ علامـه حلی، کشف المراد، ص ۴۲۸، ابوصلاح حلبی، کافی، ص ۲۶۴؛ طوسی، تبیان، ج ۵، ص ۲۵۸ و برای پاسخ نقدها ر.ك. به: علامه حلی، مختلف الشیعه، ص ۳۳۸، شهید ثانی، الروضه البهیه، ج ۲، ص ۴۱۲؛ شهید اول، غایه المراد، ج ۱، ص ۵۰۸.

مسیر رشد قرار بگیرند. بر این اساس خداوند از روی لطف، نیرویی در انسان ها به نام عقل قرار داده است که حکم می کند یکدیگر را به انجام نیکی (معروف) و دوری از بدی (منکر) وادارند و الزام کنند.

برخی از معتقدان به وجوب عقلی، تنها «اصل امر به معروف و نهی از منکر» را بر اساس قاعده لطف واجب می دانند، اما معتقدند حدود، مراتب و مراحل امر به معروف و نهی از منکر، با نقل ثابت می شود، زیرا عقل به خصوصیاتی که در مراتب و مراحل هست، دسترسی ندارد.(۱) مثل بیشتر یا همه واجبات دیگر، مثلاً عقل بر اصل وجوب شکر نعمت دهنده دلالت دارد؛ اما چگونگی شکر (مثل نماز و ...) از طریق نقلی روشن می شود.(۲) خلاصه سخن این که عقل بر اساس«قاعده لطف» حکم می کند که خدا اصل امر به معروف و نهی از منکر را واجب کند.

ب: حق و تکلیف اجتماعی

امر به معروف و نهی از منکر یک فلسفه روشن دارد و تنها وظیفه ای تعبدی نیست، زیرا ما می دانیم پیوندهای اجتماعی در جامعه برقرار است و هر کار خوب و بدی به بخش های دیگر سرایت می کند. با پذیرش این «مبنای اجتماعی» مبارزه با فساد یک حق اجتماعی است که حدیث نبوی هم به آن عنایت دارد. رسول خدا(ص) فردی را مثال می زند که با گروهی سوار کشتی شده و در وسط دریا جای خود را با تبر سوراخ می کند و به معترضان می گوید «من تنها در سهم خود تصرف می کنم و کار من به شما مربوط نیست؛ یعنی شما حقی برای مداخله ندارید. در چنین وضعیتی اگر دیگران مبنای او را بپذیرند و برای خود و جامعه حقی برای مداخله قائل نشوند و او را از این کار باز ندارند، غرق شدن سرنوشت کل جامعه مسافران کشتی خواهد شد.

پس امر به معروف و نهی از منکر دخالت بی مبنا و غیر موجه در زندگی خصوصی دیگران نیست، زیرا اسلام دخالت نامشروع و ناموجّه را حرام می شمرد و قرآن مجید در «سوره حجرات» به آن توجه می دهد؛ بلکه محدوده امر به معروف ونهی ازمنکر ناهنجاری های آشکار اجتماعی است که در سرنوشت جامعه دخالت دارند، و سرنوشت همه افراد در آن جا به هم گره خورده است و انحراف هر شهروندی، در سرنوشت کل یا بخشی از جامعه اثر می گذارد،

۱- امر به معروف و نهی از منکر، آیت الله نوری همدانی، ص ۱۷.

۲- همان.

بنابراین باید گفت کسی حق ندارد دخالت شهروندانی را که امر به معروف و نهی از منکر می کنند، انکارکند وبگوید به دیگران مربوط نیست. زیراسرنوشت همه به یکدیگرپیوسته است.

آیا در برابر بیماری واگیردار، هنگامی که دولت ماموران خود را برای زدن واکسن بسیج می کند، کسی حق دارد بگوید: به شما چه مربوط است؟ من بیمارمی شوم و جان من خطر می افتد، چرا در زندگی شخصی من دخالت می کنید؟! همه به او جواب می دهند سلامت تو از سلامت دیگران جدا نیست و بیماری تو سبب بیماری دیگران می شود، به همین دلیل به ما و به همه مربوط است، بنابراین باید قبول کرد که انجام این دو وظیفه از آثار زندگی گروهی انسان ها و از حقوق و واجبات اجتماعی محسوب می شود.(۱)

آیت الله مصباح یزدی از قائلان این دیدگاه است. ما توضیح وی را به اختصار ذکر می کنیم.

در زمینه مسئولیت اجتماعی افراد در جامعه، دو گرایش وجود دارد. در برابر این سوال که «آیا مدیریت جامعه بر عهده نهاد مشخصی به نام دولت، حکومت یا ... است و دیگران، برای مدیریت جامعه وظیفه و حق ندارند یا دیگران نیز نقش موثر در مدیریت جامعه دارند، و ایفای چنین نقشی نه تنها حق آنان، که وظیفه آنان نیز هست» دو دیدگاه متقابل هست.

گرایش غالب امروز حاکم بر جهان غرب این است که مردم جامعه باید در انجام خواسته های فردی خود، هر چه بیشتر آزاد باشند و هیچ مسئولیتی در برابر اداره جامعه بر عهده افراد نیست، و تنها گروه خاصی را همین مردم انتخاب و تعیین می کنند تا حدّ لازم و ضروری مدیریت جامعه را عهده دار شوند و در اجرای مقرراتی که خود مردم وضع می کنند، سهیم باشند و هر یک از افراد باید حق تصرف در زندگی مردم را داشته باشد، و هر یک از افراد باید از بیشترین آزادی در رفتار خود برخوردار باشند. این آزادی شامل فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می شود و دولت تنها حق دارد آن اندازه ای که برای حفظ نظم جامعه ضروری است، در امور مردم دخالت کند؛ نه بیش از آن.

این گرایش را، به طور عام، لیبرالیسم می نامند. بر این اساس، حداکثر آزادی برای افراد ثابت می شود، اما آنان در برابر مشکلات اجتماعی مسئولیتی ندارند. بنابراین گرایش، اگر در جامعه ای حوادثی - چه حوادث طبیعی و چه حوادث اجتماعی - پیش آید که برای قشر خاصی در جامعه، یا حتی برای

۱- پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۲۶۶. همین مضمون در تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۵ آمده است.

اکثریت مردم مشکلاتی به وجود آورد، افراد هیچ مسئولیتی برای رفع این مشکلات ندارند. بر اساس این نظریه سکولاریستی فردگرایانه و انسان محور، حتی اگر در جامعه ای، مردم زیادی به فقر مبتلا باشند، کسانی که ثروت های هنگفت دارند، حق دارند برای جلوگیری از پایین آمدن نرخ کالاهایشان، کالاهای افزوده خود را به دریا بریزند یا بسوزانند؛ البته ممکن است بین آن ها کسانی باشند که به اقتضای عاطفه انسانی یا مذهب خاص، به ارزش های اخلاقی پایبند باشند و در این جهت تلاشی صورت دهند.

بر اساس گرایش دیگر هر فردی در برابر افراد دیگر و جامعه مسئول است، و چنان نیست که هر کس بتواند در زندگی، به هر قدر و شکلی که بخواهد، فعالیت کند و نگران دیگران نباشد. فعالیت های اقتصادی هم تا حدی آزاد است که به منافع کل جامعه ضرر نزند.

بر این اساس جامعه مانند یک پیکر است؛ پیکر انسان از چند دستگاه (همچون دستگاه بینایی و شنوایی) یا سیستم (همچون سیستم عصبی، تنفس و گوارش)، و هر یک از اینها، از چند عضو تشکیل شده اند و هر عضوی میلیون ها و میلیاردها سلول دارد. اگر بخشی از این سیستم کلی، ناقص مانده، به کل بدن ضربه می خورد، بنابراین بخش های بدن همه به هم ربط دارند و بر یکدیگر تاثیر و تاثر متقابل دارند؛ و همه در برابر هم مسئول اند. به همین گونه، هر یک از انسان ها در جامعه مانند سلول های پیکر انسان به هم پیوسته اند.

بر اساس گرایش اول هیچ فردی در برابر دیگران احساس مسئولیت نمی کند، لذا نمی توان انسان را ملزم کرد که حتماً مسئولیتی را بپذیرد، و به جز هیئت حاکمه خاص و تعداد محدودی که برای جلوگیری از بی نظمی و هرج و مرج تعیین شده اند، دیگران فقط به زندگی خود می پردازند و هیچ وظیفه ای در برابر دیگر اعضای جامعه احساس نمی کنند.

بر اساس نظریه دوم، دو گرایش به وجود آمده است:

۱) افراد باید در برابر یکدیگر احساس مسئولیت کنند و در شرایط بحرانی خاص «مانند زلزله، سیل، جنگ و شیوع بیماری خاص) یار هم باشند. تقریباً تمام کسانی که گرایش اجتماعی دارند و قائل به اصالت جامعه اند، می پذیرند که همه مردم باید در چنین مواردی مشارکت کنند.

۲) در شرایط عادی نیز، افراد در برابر دیگران مسئول اند. این حس مسئولیت ما را به عقلی بودن امر به معروف و نهی از منکر راهنمایی می کند، مثلاً در بسیاری از کشورها مردم در برابر بعضی مسائل حساس اند و اگر کسی تخلّفی کند، عکس العمل نشان می دهند. این یعنی

وجود نوعی نهی از منکر در همه جوامع. پس قسمی از امر به معروف و نهی از منکر در همه جوامع وجود دارد. دلیل آن هم این است که همه متوجه شده اند اگر بنا باشد کسانی در هر یک زندگی اجتماعی تخلف کنند، دودش به چشم هم خواهد رفت.

آیت الله مصباح یزدی با توجه به مطالب می نویسد:

این امر عقلی است که اگر در جامعه ای، مقرراتی که به نفع جامعه است، رعایت نشود، دیگران باید حساسیت نشان دهند؛ نه آن که منتظر شوند تا پلیس یا ماموران دولتی جلوی آن عمل را بگیرند. پلیس در واقع نیرویی کمکی برای جلوگیری از قانون شکنی هاست و این مردم اند که باید خود حساس باشند تا عمل ناپسندی واقع نشود. حساسیت هر جامعه ای که پیشرفته تر و متمدن تر باشد، در برابر وضع و عمل به قانون، بیشتر است؛ به ویژه مردم به آن امور که نفع آن را همه آن ها تشخیص می دهند، امر به معروف و از آن امور که ضررش را همه ایشان می فهمند، نهی از منکر می کنند. پس، امر به معروف و نهی از منکر امری عقلی است و به نوعی، در همه جوامع پیشرفته وجود دارد.

بنابراین امر به معروف و نهی از منکر، میان عقلا- توجیه پذیر است، از این روی شاهدیم که تا این مراحل هم گسترش یافته است که مردم کشوری به کشور دیگری، به قوانینی همچون مجازات همجنس بازان و اعدام قاچاقیان اعتراض می کنند و این گونه اعمال را ناقض حق حیات برای انسان ها به شمار می آورند.

مسئله اساسی این است که اصل مبارزه با کار ناشایست و ناروا نه تنها در جامعه اسلامی، بلکه در همه جوامع مطرح است.

البته برخی معتقدند در برخی کشورها مردم هیچ وقت از منکراتی چون هم جنس بازی و ... نهی نمی کنند و آن را زشت نمی دانند، پس نمی توان امر به معروف و نهی از منکر را عقلی و مشترک بین همه انسان ها دانست.

در پاسخ باید گفت: عقل هر انسانی حکم می کند که باید با منکرات، کارهای زشت، و هر عملی که حقوق انسان را از بین می برد، مبارزه کرد؛ اما آنها در مصداق منکرات اختلاف نظر دارند. برخی اعدام قاچاقچی حرفه ای، که عامل فلج شدن و مرگ تدریجی هزاران انسان می شود، و برخی دیگر آزاد گذاشتن او را مصداق ظلم به جامعه تلقی می کنند.

ص: ۶۴

دوگانگی در تشخیص مصداق معروف و منکر، خدشه ای به این وارد نمی سازد که همه معتقدند که امر به معروف و نهی از منکر منعی ندارد؛ هر چند به دخالت در امور دیگران یا در جامعه دیگری بینجامد، لذا اختلاف ما با غربی ها بر سر این نکته است که چه چیزی منکر است تا از آن نهی کنیم و چه چیزی معروف است تا به آن امر کنیم. در واقع، مسئولیت انسان ها در برابر یکدیگر و ضرورت نظارت بر رفتار یکدیگر در جامعه های متمدن انسانی، همواره وجود داشته است.(۱)

پ: لزوم عقلی جلوگیری از معصیت

عقل همانگونه که معصیت مولی را قبیح و زشت می داند، «جلوگیری از معصیت مولی» را هم لازم می داند و این از جمله مبانی عقلی امر به معروف و نهی از منکر است. امام خمینی(ره) در توضیح این مبنا می نویسد:

یکی از احکام مستقل عقل آن است که باید از معصیت نسبت به مولی و تخلف از دستورات او جلوگیری کرد. از نظر عقل، تفاوتی در شیوه های مختلف جلوگیری از معصیت، مانند نهی زبانی، یا اقدامات عملی که ممکن است، وجود ندارد؛ البته همه قبول دارند که اگر کاری، به طور کلی مبغوض است - چه از مکلّفی صادر شود و چه غیر مکلفی به آن اقدام کند - باید جلوی آن را گرفت. همچنین اگر انسان مکلفی، اقدام به عمل ناپسند و زشت کند، باید مانع آن شد، و در هر دو مورد، یک ملاک وجود دارد: وقوع کاری که مورد نفرت و بُغض است، از این رو اگر حیوانی بخواهد چیزی را روی زمین بریزد که به مصلحت نیست، و انسان شاهد آن باشد، وظیفه جلوگیری دارد و بی تفاوتی اش، قبیح است و حتی چنین فردی قابل مؤاخذه است؛ زیرا در برابروقوع مبغوض، - با هر مرتبه ای از اهمیت - اقدامی نکرده است. همچنین اگر این شخص، ناظر معصیت فرد مکلفی باشد، و برای جلوگیری از آن اقدامی نکند، از نظر عقل محکوم بوده، و به همان ملاک، قابل مؤاخذه است.(۲)

برخی از روایات نیز شاهد این حکم عقلی است، از جمله امیرمومنان علی(ع) فرمود:

ص: ۶۵

۱- بزرگترین فریضه، محمد تقی مصباح یزدی، ص ۳۰-۱۸ (با تلخیص) .

۲- امام خمینی، المکاسب المحرمه، ج ۱، ۲۰۴.

«وَ قَدْ تَرَوْنَ عُهُودَ اللهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ وَ أَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمَمِ آبَائِكَمْ تَأْنَفُونَ»؛(۱) (و شما می بینید که عهد خدا نقض می شود ولی فریاد نمی کنید؛ اما نسبت به نقض برخی پیمان های پدرانتان فریاد بر می آورید).

امام طبق این روایت بر مبنای درک عقلی انسان ها که خود را در برابر «حقوق پدر» مؤظف و مکلف می بینند و هنگام نادیده گرفتن آن اعتراض می کنند، از اصحاب می خواهد در برابر نادیده انگاری حدود الهی اعتراض کنند و تسامح پیشه نسازند.

ت: ضمانت اجرای قانون

از منظر عقلی روشن است که بشر در زندگی محتاج قانون است و زندگی اجتماعی بدون قانون سامان نمی یابد. همین طور بدیهی است که قانون به ضمانت اجرا نیاز دارد، چون انسان ها به طور طبیعی از محدودیت های قانونی گریزان هستند، قانون اگر بدون پشتوانه و ضمانت اجرا باشد، جامعه را به نظم مطلوب نمی رساند، لذا ضمانت اجرا از ویژگی های اصلی قانون است.(۲) ضمانت اجرا نیز دو گونه است: ۱. آمادگی هایی که انسان ها را به سمت قانون می کشاند و ازتخلف جلوگیری می کند. ۲. کیفرهایی که برای متخلفان در نظر گرفته می شود و در بازدارندگی از تخلف اثر دارد.

امر به معروف و نهی از منکر در بخش اول، راهکاری برای ضمانت اجرای قانون است، زیرا ضمانت اجرا به دخالت مراجع رسمی و نهادهای دولتی اختصاص ندارد و حمایت عرف و افکار عمومی از جمله روش های آن است.(۳)

به این ترتیب امر به معروف و نهی از منکر از احکام ابداعی نقلی نیست و در همه جوامع و نظام های حقوقی، ماهیتی شناخته شده و مقبول دارد؛ هر چند که اسلام ضوابط خاصی برای این موضوع عقلایی قرار داده است. با این تفاوت که در دیگر نظام های حقوقی، چون قانون، به «روابط اجتماعی» انسان ها اختصاص دارد، از این ضمانت اجرا نیز در همان محدوده، ایفای نقش می کند، ولی در نظام حقوقی اسلام، چون قانون دایره گسترده تری دارد و ابعاد فردی

۱- جامع الاحادیث الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۲۴. روایات دیگر: همان، ص ۱۳۲-۲۳۰.

۲- ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، ج ۱، ص ۵۲۳.

۳- جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ص ۲۴۲۱.

زندگی را نیز در برمی گیرد، ضمانت اجرای آن هم وسیع تر نقش آفرینی می کند.

همچنین این ضمانت اجرا در انحصار دولت نیست و اختیار اجرای آن منحصر به دولت نیست تا کار شکنی دولتمردان، خللی در آن ایجاد کند و یا نهادهای دولتی را از شمول آن معاف دارد، بلکه چنین نقشی بر عهده عموم مردم نهاده شده، و البته دولت اسلامی نیز وظایف خاصی دارد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان این مطلب را با مسامحه در تعبیر مطرح می کند:

در جامعه اسلامی، «قوه مجریه» از یک گروه خاص و تعداد محدود تشکیل نمی شود، بلکه این قوه همه شهروندان را در برمی گیرد و تک تک افراد وظیفه دارند دعوت به خیر نموده و امر به معروف و نهی از منکر کنند.(۱)

بخش دوم. مبانی نقلی امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

در این بخش مبانی نقلی را مورد توجه قرار می دهیم و آیاتی از قرآن کریم را که گویای توجه شارع به این فرائض است، مرور می کنیم؛ آیاتی که نشان می دهد دو فریضه از نگاه شرع به رسمیت شناخته شده است و برای اصل شرعی بودن امر به معروف و نهی از منکر (جدای از واجب و مستحب بودن) به آن آیات استدلال می شود.

این دو اصل اسلامی در آیات فراوانی مورد توجه قرار گرفته اند،(۲)

اینک برخی از مهم ترین آیات را مرور و آن گاه برخی از روایات را ذکر می کنیم.

الف: امر به معروف و نهی از منکر در نگاه آیات

۱- (وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ

۱- سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۱۲۴، ر.ک: حکومت اسلامی، ش ۲۴، ص ۶۰ مقاله مبانی عقلایی امر به معروف و نهی از منکر.

۲- توبه/۱۲ و ۷۲؛ آل عمران / ۱۰۴؛ ۱۱۳ و ۱۱۴؛ حج / ۴۱؛ عصر / ۳-۱؛ تحریم / ۶؛ نحل / ۹۰؛ اعراف / ۱۵۷ و ۱۶۶-۱۶۳، ۱۹۹؛ طه / ۱۳۲؛ شعراء / ۲۱۲؛ لقمان / ۱۷؛ مائده / ۶۳ و ۹۰-۷۸؛ هود / ۱۱۷-۱۱۶. برای مطالعه ر.ک. فریضه امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و سنت، زین العابدین لاهیجی، ص ۱۸۸-۴۷.

اللّهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛ (مردان و زنان با ایمان ولیّ یکدیگرنـد، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازنـد و خـدا و رسولش را اطاعت می کننـد، به زودی خـدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد. خدا توانا و حکیم است).

علامه طبرسی و شیخ طوسی در ذیل آیه گفته اند:

آیه دلالـت دارد که امر به معروف و نهی از منکر از واجبـات عینی است، چرا که خداونـد آنهـا را از صـفات همه مومنـان قرار داده و مختص به گروهی خاص نکرده است.(۱)

البته این که امر به معروف واجب کفـایی است یـا عینی، در مراحـل بعـد مورد بحث خواهـد بود؛ امـا در این جا منظور تاکید بر وجوب فریضه در سایه آیه است.

۲- (کُنتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَـأْمُرُونَ بِـالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ ...)؛(۲) (شـما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شدید، امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید).

خداوند در این آیه دسـتور امر به معروف و نهی از منکر به صورت یک دسـتور عام بیان می کند و آن را از ویژگی های امت اسلامی می شمرد؛ به این معنا که در امت اسلامی به صورت یک اصل اصیل آمده است.(۳)

برخی می گوینـد در این آیه، خبر افـاده امر می کنـد، ماننـد آیه ۲۳۳ بقره(۴) و برخی می گوینـد: خیر بـودن امت اسـلامی به جهت امر به معروف و نهی از منکر و ایمـان به خـداست و چیزی که منافـات بـا این جهـاد دارد، حرام است، پس اصـل این ها واجب خواهد بود.(۵)

۱- التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۰۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۵۰.

۲- آل عمران، ۱۱۰.

۳- پیام قرآن، ج ۱، ۲۵۴.

۴- کنز العرفان، فاضل مقداد، ج ۱، ص ۴۰۶.

۵- مسالک الافهام، کاظمی، ج ۲، ص ۳۷۷.

دلایل و شواهد دیگری هم بر وجوب فریضه طبق این آیه ارائه شده است.(۱) آیت الله نوری همدانی می نویسد:

ایـن آیـه بـه روشـنی بر وجـوب امر بـه معروف و نهی از منکر دلالـت دارد و ایـن که این دو فریضه از فرائض واجب الهی، در ردیف ایمان به خداست.(۲)

۳- (وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛(۳) (باید از میان شما، جمعیتی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها رستگاران هستند).

هنگـامی که این آیه در برابر آیه ۱۱۰ آل عمران قرار می گیرد، معلـوم می شود که آیه اول دربـاره مرحله قلب و زبـان است و این آیه به مرحله دست و شدت عمل اشاره دارد.(۴)

این آیه از دو جهت بر وجوب دو فریضه دلالـت دارد: اول: «ولتکن» که لفـظ امر است؛ دوم: انحصار رسـتگاری در عمل به دو فریضه.(۵)

در ایـن آیـه نکته دیگری - غیر از اصـل وجـوب - هم وجـود دارد و آن کفـایی یـا عینی بـودن وجـوب دو فریضه است. اکـثر مفسـران آیه را دلیل وجوب کفایی (من را تبعیضیه) و برخی واجب عینی (من را بیانیه) دانسته اند؛(۶) البته گروه اول گفته اند «من» زمانی بیانیه می شود که مطلب قبل نیازمند بیان باشد(۷) و چون در این آیه ابهام نیست، «من» بعضیه است، علامه

طباطبایی هم که من را بیانیه می داند، آن را به «من نشویه ابتدائیه» تفسیر می کند.(۸)

۱- فریضه امر به معروف و نهی از منکر در قرآن و حدیث، زین العابدین قربانی، ص ۵۷-۵۶.
۲- امر به معروف و نهی از منکر، نوری همدانی، ص ۲۴.
۳- آل عمران، ۱۰۴. در ذیـل آیه در نـور الثقلین (ج ۱، ص ۳۷۹) ۶ حـدیث ذکر و طبق دو حـدیث مفصـل بیان می شود که منظور ائمه هسـتند. در البرهان فی تفسیر القرآن (ج ۱، ص ۴) هم چهار روایت آمـده است و در الدر المنثور (ج ۲، ص ۲۸۸) بیان می شود: «هم اصحاب رسول الله خاصه».
۴- پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۲۵۶.
۵- امر به معروف و نهی از منکر، نوری همدانی، ص ۲۳.
۶- ر.ک. به: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۸۳؛ تفسیر بیضاوی، ج ۱، ص ۱۷۵؛ تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۸، ص ۱۷۷.
۷- کنز العرفان، فاضل مقداد، ج ۱.
۸- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۳، ر.ک. زین العابدین قربانی، همان، ص ۶۰.

۴- (الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاهَ وَآتَوُا الزَّکَاهَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنکَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَهُ الْأُمُورِ)؛(۱) (یاوران الهی کسانی انـد که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و پایان همه کارها از آن خداست).

این آیه دو فریضه را به عنوان «صفت لازم» برای مومنان در ردیف اقامه نماز و ادای زکات قرار می دهد.(۲)

طبرسی و طوسی می نویسد:

آیه بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد.(۳)

و شیخ طوسی درباره علت آن می نویسد:

چون خدا به هر چه رغبت کند، قطعاً آن را خواسته است و هر چه از بنده خواسته است، واجب خواهد بود؛ مگر دلیل باشد که مستحب است؛ زیرا این (دلیل خواستن) مقتضای احتیاط است.(۴)

۵- (لَیْسُواْ سَوَاء مِّنْ أَهْلِ الْکِتَابِ أُمَّهٌ قَآئِمَهٌ یَتْلُونَ آیَاتِ اللّهِ آنَاء اللَّیْلِ وَهُمْ یَسْجُدُونَ یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَیُسَارِعُونَ فِی الْخَیْرَاتِ وَأُوْلَئِکَ مِنَ الصَّالِحِینَ)؛(۵) آنها (اهل کتاب) همه یکسان نیستند. از اهل کتاب گروهی هستند که قیام می کننـد و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند؛ در حالی که سجده می کنند و به خـدا و روز دیگر ایمـان می آورنـد. امربه معروف و نهی از منکر می کننـد و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرنـد و آنها صالحان اند).

۱- حج، ۴۱.

۲- امر به معروف و نهی از منکر، نوری همدانی، ۳۵.

۳- مجمع البیان فی تفسی القرآن، ج ۷، ص ۸۸، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷ف ص ۳۲۳.

۴- التبیـان فی تفسـیر القرآن، ج ۷، ص ۳۲۳. برخی از فقهـا می گوینـد: چون آیه در سـیاق آیـات دفـاع است، تنها به تکالیف حکومتی اشاره دارد (دراسات فی ولایه الفقیه، ج۲، ص۲۲۷). همین طور: پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۲۵۹.

۵- آل عمران، ۱۱۴-۱۱۳.

آیت الله نوری همدانی می نویسد:

آیه فوق دلالت دارد بر اینکه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه واجب مسلّم در این امت اسلامی است، آن جا که خداوند عمل به آن را از نشان های قیام به وظیفه و حق و صلاح دانسته است.(۱)

۶- (وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِی خُسْرٍ إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)؛(۲) (قسم به عصر که انسان ها همه در خسران اند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند و یکدیگر را به حق سفارش کرده و به شکیبایی و استقامت توصیه کرده اند).

جمله «تواصوا بالحق» معنای بسیار گسترده ای دارد و شامل اموری چون امر به معروف، نهی از منکر، تعلیم جاهل، ارشاد، تنبیه غافل، تشویق و پند و موعظه ... می شود. مرحوم طبرسی در ذیل سوره می نویسد:

و در این سوره بزرگ ترین دلالت بر اعجاز قرآن وجود دارد. آیا نمی بینی که این سوره با کمی حروفش بر همه نیازمندی های دینی بشر، چه به لحاظ علمی و چه از لحاظ علمی دلالت دارد؟ و در وجوب توصیه به حق صبر، اشاره است به امر به معروف و نهی از منکر و دعوت به توحید و انجام واجبات و ترک محرمات.(۳)

۱۰- (فَلَوْلاَ كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُوْلُواْ بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الأَرْضِ إِلاَّ قَلِيلاً مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُواْ مَا أُتْرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجْرِمِينَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ)؛ (چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟ مگر اندکی از آنها که نجاتشان دادیم و آنان که ستم می کردند، از تنعّم و کامجویی پیروی کردند و گناهکار

۱- امر به معروف و نهی از منکر، همان، ص ۳۵.

۲- عصر، ۳-۱.

۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۳۶.

بودند (و نابود شدند) و چنین نبود که پروردگارت آبادی را به ظلم نابود کند؛ با اینکه اهلش در پی اصلاح بوده باشند).

آیات قبل بر وجوب هر دو فریضه دلالت داشتند و این آیه بر وجوب نهی از منکر دلالت دارد، لذا طبرسی می نویسد:

در این آیه دلالتی بر وجوب نهی از منکر است، چرا که خداوند نکوهش فرمود اقوام پیشین را به خاطر این که ترک نهی از فساد کرده اند و از نجات کمی از آنها که نهی از منکر کرده بودند و آن گاه توجه داده که اکثریت آنها به خاطر فساد و ارتکاب معاصی هلاک شده اند.(۱)

علاوه بر این آیات که مفسران و دانشمندان اسلامی به دلالت آنها بر وجودب دو فریضه تصریح کردند، ده ها آیه دیگر هم به این دو تاکید دارند که در فصل مربوط به اهمیت و ارزش مورد توجه قرار گرفتهند و به فهرست آنها هم در اول همین بحث اشاره شد.

ب: امر به معروف و نهی از منکر از نگاه روایات

در کنار ده ها آیه که مستقیم و غیرمستقیم بر جایگاه نقلی دو فریضه تاکید دارند، روایاتی هم مستقیما با لفظ یا خطاب امر بر این مطلب دلالت دارد که شارع مقدس امر به معروف و نهی از منکر را واجب کرده است و این دو فریضه مبنا و پایگاه شرعی محکمی دارند. برخی از این روایات را برمی شمریم و تفصیل آن را به دلیل خروج از موضوع این کتاب، به پژوهش های روایی در باب دو فریضه وا می گذاریم.

۱. عن ابی جعفر(ع) قال:

«یَکُونُ فِی آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ یُتَّبَعُ فِیهِمْ قَوْمٌ مُرَاءُونَ یَتَقَرَّءُونَ وَ یَتَنَسَّکُونَ حُدَثَاءُ سُفَهَاءُ لَایُوجِبُونَ أَمْراً بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْیاً عَنْ مُنْکَرٍ إِلَّا إِذَا أَمِنُوا الضَّرَرَ یَطْلُبُونَ لِأَنْفُسِهِمُ الرُّخَصَ وَ الْمَعَاذِیرَ یَتَّبِعُونَ زَلَّاتِ الْعُلَمَاءِ وَ فَسَادَ عَمَلِهِمْ یُقْبِلُونَ عَلَی الصَّلَاهِ وَ الصِّیَام وَ مَا لَا یَکْلِمُهُمْ فِی نَفْسٍ وَ لَا مَالٍ وَ لَوْ أَضَرَّتِ الصَّلَاهُ بِسَائِرِ مَا یَعْمَلُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَبْدَانِهِمْ لَرَفَضُوهَا کَمَا رَفَضُوا أَسْمَی الْفَرَائِضِ وَ أَشْرَفَهَا إِنَّ الْأَمْرَ

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۰۲.

بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ هُنَالِكَ يَتِمُّ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ فَيَعُمُّهُمْ بِعِقَابِهِ فَيُهْلَكَ الْأَبْرَارُ فِي دَارِ الْفُجَّارِ وَ الصِّغَارُ فِي دَارِ الْكِبَارِ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفِظُوا بِأَلْسِنَتِكُمْ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ...»؛

(امام باقر(ع) فرمود: در آخر الزمان، در میان مردم، قومی پدید می آیند ریاکار و به ظاهر عبادت کننده و پارسا، ولی از لحاظ درک و رشد عقلی ناقص، و کارشان بیهوده است، به دنبال وسائل رخصت در ترک امر به معروف می روند، و آن، مواردی است که از ضرر و زیان، ایمن گردند و عذر می تراشند، از لغزش ها و تبهکاری های دانشمندان پیروی می نمایند، از نماز و روزه و آنچه که برایشان زیان جانی یا مالی ندارد، استقبال می کنند و حتی اگر نماز هم به سایر کارهایشان و به اموار و جانشان زیان برساند، آن را نیز ترک می کنند، چنان که عالی ترین و شریف ترین فریضه ها (امر به معروف و نهی از منکر) را ترک کردند. امر به معروف و نهی از منکر فریضه بزرگ است که در پرتو آن سایر واجبات اجرا و انجام می شود، در غیر این صورت، خشم الهی شامل مردم شده و همگان گرفتار عذاب خدا خواهند شد، نیکان در خانه بدان، و خردسالان در خانه بزرگان، به هلاکت می رسند، (بدانید) که امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و شیوه صالحان و فریضه بزرگ است و در پرتو آن سایر فرایض و واجبات، برپا می گردد، و راه ها امن می شود و تجارت و کاسبی مردم حلال گشته، و هر گونه ظلم و جور بر چیده شده و زمین آباد می گردد و از دشمنان انتقام گرفته می شود، و همه کارها رو به راه می گردد. بنابراین با دل های خود، بدی ها را از عاملان آن انکار کنید، و با زبان های خود، آن ها را موعظه نمایید و در پرتو آن، شوکت و قدرت دشمن را سرکوب کنید، و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسید ...(۱)

۱- کافی، ج ۵، ص ۵۵، ح ۱.

در این روایت با این عبارات بر واجب و فریضه بودن امر به معروف و نهی از منکر تاکید شده است:

یک- اسمی الفرائض (عالی ترین فرایض)

دو- اشرفها (شریف ترین فرایض)

سه- فریضه عظیمه (فریضه عظیم)

چهار- یتّم غضب الله (عزوجل) علیهم ... (خشم الهی شامل حال آنها می گردد) و.

پنج- فریضه عظیمه بها تقام الفرائض (فریضه عظیمی که فرایض با آن برپا می شود).

۲- شیخ صدوق در حدیثی نقل کرده است که امام امیرمومنان(ع) به مناسبت عید سعید فطر خطبه ای خواند و در آن سفارشاتی به مردم نمود و در بخشی از آن خطبه فرمود:

«... وَ أَطِیعُوا اللَّهَ فِیمَا فَرَضَ عَلَیْکُمْ وَ أَمَرَکُمْ بِهِ مِنْ إِقَامِ الصَّلَاهِ وَ إِیتَاءِ الزَّکَاهِ وَ حَجِّ الْبَیْتِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضانَ وَالاَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ...»؛ (]مردم! [خدا را اطاعت کنید، نسبت به آنچه بر شما واجب نموده و به آن فرمان داده است، مانند: بر پاداشتن نماز، پرداختن زکات، حج خانه خدا، روزه ماه مبارک رمضان، امر به معروف و نهی از منکر ...).(۱)

در این حدیث حضرت در یک فرصت مهم و مراسم عمومی و در ضمن خطبه عید فطر، به اهمیت موضوع امر به معروف و نهی از منکر توجه می دهد و همگان را به رعایت آن توصیه می نماید.

۳- امام رضا(ع) فرمودند:

«لتامرن بالمعروف و لتنهن عن المنکر او لیستعملن علیکم شرارکم فیدعو خیارکم فلا یستجاب لهم»؛(۲) (باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه اشرارتان، شما را به کار خواهند کشید آنگاه خوبان شما دعا می کنند، ولی دعایشان پذیرفته نمی شود).

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۷، ح ۱۴۸۲.

۲- فروع کافی، ج ۵، ص ۷۵، ح ۳، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۷۱، ح ۱.

در این روایت با کلمه «لیستعلمن» امر مورد تصریح قرار گرفته است.

۴- رسول اکرم(ص) فرمود:

«لَتامُرِنّ بِالمعروفِ وَ لَتُنهَن عَنِ المُنکَرِ اَو لَیَعمکُم عَذابُ الله»؛(۱) (به یقین همگی باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه عذاب خدا به قطع شما را فرا می گیرد).

نتیجه بحث و نکته مهمی که در پایان بحث باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که در مبانی نقلی امر به معروف و نهی از منکر هم آیات و روایات، فلسفه ها و دلایلی را برای لزوم و وجوب دو فریضه بیان می کنند (به بحث آثار دو فریضه مراجعه شود) که بیشتر آنها می توانند به عنوان مبانی عقلی مورد توجه قرار گیرند، مانند: ۱. مبارزه با ظلم و عدالت جویی، ۲. حفظ نظام جامعه، ۳. جلوگیری از معصیت خداوند، ۴. تضمین تحقق اوامر و نواهی خداوند، ۵. جلوگیری از تضییع حق شهروندی و ... که با تحلیل عقلی، می توان گفت دلایل و فلسفه های موجود در مبانی نقلی، مکمل دلایلی عقلی وجود امر به معروف و نهی از منکر است و دو فریضه از هر دو پشتوانه عقلی و نقلی برخوردارند؛ ولی برای پرهیز از طولانی شدن بحث، به همین اشاره بسنده می کنیم و تلفیق و ترکیب این دلایل را به فرصتی دیگر وامی گذاریم.

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۷، ح ۱۲، باب ۳ از ابواب امر به معروف و نهی از منکر.

فصل سوم: آثار و کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۷۷

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر همچون دیگر توصیه ها و دستورهای دینی فواید و آثار مهمی برای بشر دارد و این سازوکار دینی از نگاه کارکردی، از پربارترین فرامین الهی است. نگاهی به این کارکردها نشان می دهد در مهندسی آموزه های الهی، جایگاه ویژه ای به امر به معروف و نهی از منکر اختصاص یافته است.

در این فصل به مهم ترین کارکردها از نگاه تفاسیر و قرآن کریم توجه می کنیم.

اصل اوّلی در برخورد با تکالیف شرعی و اوامر و نواهی خداوند متعال، برخورد تعبدی است و انسان به عنوان بنده خدا، هر چه را که معبود فرمان دهد، انجام می دهد و از هر چه نهی کند، باز می ایستد. چنین رویکردی در برخورد با فرمان الهی گویای عمق و ژرفای بندگی است. با این حال آگاهی از فواید، آثار و کارکردهای این اوامر، تشویقی برای اجرای بهتر و بیشتر فرمان ها و اطلاع از پیامدها و کارکردهای منفی ترک نواهی، موجب هشدار و انذار جهت پرهیز از نواهی الهی است. بر این اساس علل شرایع و فلسفه احکام جایگاه خود را می یابند و می توان از فلسفه ها و کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر سخن گفت.

جالب این که این رویکرد در آیات و روایات فراوانی بروز یافته است و آن گونه که خواهیم دید حجم وسیعی از آیات و روایات در پی بیان «آثار» اطاعت و امر و نهی پذیری و «پیامدهای» عصیان و امر و نهی ناپذیری اند.

این آثار را می توان در دو گروه مطالعه کرد. الف: آثار انجام معروف ها و ترک منکرها ب:آثار تشریع قانون امر به معروف و نهی از منکر و آثار اجرای این دو قانون الهی؛ زیرا روشن است که بخش مهمی از اثر دو فریضه را باید در بروز آثار تحقق معروف ها و زوال منکرها در

جامعه ملاحظه کرد و البته این بخش معمولاً در تحقیقات پیرامون آثار دو فریضه مورد غفلت قرار می گیرد؛ در حالی که قرآن کریم بارها بعد از امر به معروف و نهی از منکر،بیان می کند انجام یا ترک فرایض چه آثاری دارد.

مطالعه آیات نشان می دهد فواید اجرای دو فریضه نصیب جامعه انسانی در دو حوزه دنیایی و اخروی می شود. در این بخش با اصلی ترین این آثار آشنا می شویم و در ضمن آثار دنیایی، به این بعد از منافع اخروی امر به معروف و نهی از منکر هم توجه می کنیم.

الف: آثار دنیایی دو فریضه

اشاره

آثار امر به معروف و نهی از منکر در دو گستره کلی مورد توجه است:

اول: آثاری که بر انجام هر یک از معروف ها و ترک هر یک از منکرها در سایه پذیرش امر به معروف و نهی از منکر مترتب است.

دوم: آثاری که بر اصل اجرای دو فریضه مترتب می شود و جدای از آثار تحقق تک تک معروف ها یا ترک یک به یک منکرها هستند. در این بخش آثاری مورد نظر است که با اجرای دو فریضه به دست می آید و به مورد خاصی از تحقق معروف ها وترک منکرها ناظر نیست؛ بلکه آن را به عنوان فرآیند کلی امر و نهی مورد توجه قرار می دهد.

۱) دستیابی به فواید انجام معروفها و رهایی از پیامدهای انجام منکرها

این کارکرد در آیات متعددی مورد توجه خدای متعال قرار گرفته است، مانند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ)؛(۱) (ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست خود قرار ندهید. شما

ص: ۸۰

۱- ممتحنه، ۳-۱.

نسبت به آن ها اظهار محبت می کنید، در حالی که آن ها به آن چه از حق برای شما آمده است، کافر شده اند و رسول خدا و شما را به خاطر ایمان به خدایی که پروردگار همه شماست، از شهر و دیارتان بیرون می رانند. اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودی ام هجرت کرده اید، پیوند دوستی با آن ها برقرار نسازید. شما مخفیانه با آن ها رابطه دوستی برقرار می کنید، در حالی که من آن چه را پنهان یا آشکار می کنید، از همه بهتر می دانم و هر کس از شما چنین کند، از راه راست گمراه شده است. اگر آن ها بر شما مسلط شوند، دشمنتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی بر شما می گشایند و دوست دارند شما به کفر باز گردید. هرگز بستگان و اولاد شما سودی به حالتان نخواهند داشت و در قیامت بین شما جدایی می اندازند و خدا برآن چه می کنید، بینا است).

به اعتقاد بیشتر مفسران این آیات (یا آیه اول) درباره «حاطب بن ابی بلتعه» نازل شد. مرحوم طبرسی ماجرای ارسال خبر آمادگی رسول اکرم(ص) برای فتح مکه، توسط حاطب از طریق زنی به نام ساره را توضیح می دهد و این که امیرمومنان علی(ع) چگونه نامه را کشف کرد و بعد از پذیرفتن عذر حاطب توسط رسول خدا(ص) ، این آیات نازل شد و به مسلمانان هشدار داد از تکرار این گونه منکرات سیاسی بپرهیزید.(۱)

در این آیات بعد از نهی از منکر (دوست گرفتن دشمن خدا و دشمن مومنان) توضیح می دهد توجه نکردن به این نهی موجب می شود در صورت تسلط دشمنان، دست و زبان خود را به بدی بر مومنان بگشایند و مومنان را به کفر برگردانند و در قیامت هم چنین دشمنانی، هرچند در قالب بستگان و اولاد، سودی به مومنان نرسانند، زیرا در سایه قطع پیوند مومنان و کفار در قیامت، هوگونه سودرسانی از سوی کافران برای مومنان منتفی است. هم چنین توجه نکردن به این نهی موجب گمراهی و انحراف از راه راست خواهد بود. در تفسیر نمونه می خوانیم:

هم از راه معرفت خدا منحرف گشته که گمان کرده چیزی بر خدا مخفی می ماند و هم

۱- تفسیر نمونه، ج۲۴، ص۱۱-۹: به نقل از: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۹، ص۲۹۶، بخاری، صحیح، ج۶، ص۱۸۵. فخر رازی، تفسیر کبیر،آلوسی، روح المعانی و ... این شان نزول را نقل کرده اند.

از راه ایمان و اخلاص و تقوی که طرح دوستی با دشـمنان خدا ریخته و هم تیشه به ریشه زندگانی خود زده است که دشمنش را از اسـرارش با خبر ساخته و این بدترین انحرافی است که ممکن است به شـخص مومن بعد از وصول به چشـمه ایمان دسـت دهـد .... در آخرین آیه مـورد بحث به پاسـخ گـویی افرادی ماننـد حـاطب بن ابی بلتعه پرداخته که در جـواب پیـامبر(ص) که فرمـود: چرا اسـرار مسـلمانان را در اختیـار مشـرکان مکـه قرار دادی؟ گفـت: خویشاونـدانی در مکـه دارم کـه در دست کفـار گرفتارنـد. می خواسـتم با این کار آن ها را حفظ کنم. می فرماید: هرگز بسـتگان و اولادتان سودی به حالتان نخواهند داشت، زیرا اگر اولاد و بستگان بی ایمان باشند، نه آبرو و سرمایه ای برای این دنیا خواهند بود؛ نه وسیله نجاتی برای آخرت.(۱)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَآمَنَتْ طَائِفَةٌ مِنْ بنی اسرائیل وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ)؛(۲) (ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خدا باشـید؛ همان گونه که عیسـی بن مریم به حواریون گفت: چه کسانی در راه خدا یاوران من هسـتند؛ حواریون گفتنـد: ما یاوران خـداییم و در این هنگام گروهی از بنی اسـراییل ایمان آوردنـد و گروهی کافر شدند. ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنانشان تایید کردیم و سرانجام بر آن ها پیروز شدند).

در این آیه بعـد از امر به یاور خـدا بودن، نمونه ای تاریخی از یاوری خـدا را بیان می کنـد و بعـد توضـیح می دهد که اثر این معروف، تایید الهی و پیروزی نهایی است.

شما نیز حواریون محمـد(ص) هستیـد و به این افتخار مفتخریـد که یاوران الله می باشـید و همان گونه که حواریون بر دشـمنان غلبه کردند، شما نیز پیروز خواهید شد. این موضوع منحصر به یاران و اصحاب رسول الله(ص) نبود و همیشه طرفداران حق که در یک مستمر در

۱- تفسیر نمونه، ج۲۴، ص۱۳و۱۴.
۲- صف، ۱۴.

برابر اهل باطل قرار دارند از یاوران خدایند و سرانجام پیروزی نصیب آن ها خواهد بود.(۱)

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَیْعَ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ فَإِذَا قُضِیَتِ الصَّلاهُ فَانْتَشِرُوا فِی الأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیرًا لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَهً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَیْهَا وَتَرَکُوکَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَیْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَهِ وَاللَّهُ خَیْرُ الرَّازِقِینَ)؛(۲) (ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز جمعه اذان گفته می شود، به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید که این بر شما بهتر است؛ اگر می دانستید. هنگامی که تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند، پراکنده می شوند و به سوی آن می روند و تو را ایستاده به حال خود رها می کنند. بگو آن چه نزد خداست، بهتر از لهو و تجارت است و خدا بهترین روزی دهندگان است).

این آیات بعد از آن نازل شد که مردم مدینه گرفتار خشک سالی و گرسنگی و افزایش قیمت ها بودند و با آمدن کاروانی تجاری، پیامبر(ص) را در حال نماز تنها گذاشتند و جز دوازده مرد و یک زن کسی در مسجد نماند. حضرت بعد از نزول آیه، فرمود: اگر همین گروه اندک هم می رفتند، از آسمان سنگ بر آن ها می بارید.(۳)

در این آیات بعد از امر به نماز جمعه و رها کردن خرید و فروش، می فرماید این برای شما بهتر است؛ اگر می دانستید. «ذلکم خیر لکم» اشاره به این است که اگر درست بیندیشید اقامه نماز جمعه و ترک کسب و کار موقع نماز جمعه، منافع مهمی برای مسلمانان دارد؛ ثواب و پاداش الهی و برکات حضور در نماز جمعه و شنیدن مواعظ و اندرزهای پیامبر و تربیت معنوی نصیب شما می شود و اگر می ترسید روزی شما بریده شود، اشتباه می کنید، چون خداوند بهترین روزی دهندگان است.

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوَالُکُمْ وَلا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَمَنْ یَفْعَلْ

۱- تفسیر نمونه، ج۲۴، ص۹۶.

۲- جمعه، ۱۱- ۹.

۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۹، ص۲۸۷.

ذَلِکَ فَأُولَئِکَ هُمُ الْخَاسِرُونَ وَأَنْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِیَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ فَیَقُولَ رَبِّ لَوْلا أَخَّرْتَنِی إِلَی أَجَلٍ قَرِیبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَکُنْ مِنَ الصَّالِحِینَ وَلَنْ یُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِیرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)؛(۱) (ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نکنند و هرکسی چنین کند، زیانکار است. از آن چه به شما روزی داده ایم، انفاق کنید؛ پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد، و بگوید پروردگارا چرا مرا مدت کمی به تاخیر نینداختی تا صدقه دهم و از صالحان باشم. خداوند هرگز مرگ کسی را هنگامی که اجلش فرا رسد به تاخیر نمی اندازد و خدا به آن چه انجام می دهید، آگاه است).

بعد از «نهی از غفلت» به خاطر مال و فرزند، نتیجه بی توجهی به آن را زیانکاری معروفی می کند و بعد از «امر به انفاق» حاصل بی توجهی از آن را حسرت و پشیمانی قیامت می داند.

واقعیت این است که هر چند اموال و اولاد موهبت هایی الهی اند، ولی این در صورتی است که از آن ها در راه خدا استفاده شود و موجب سعادت شود، و گرنه اصالت دادن به آن ها سدی میان انسان و خدا ایجاد می کند و موجب انحراف از حق در بزنگاه های انتخاب می گردد. این خطر را می توان در مورد منافقان مشاهده کرد».(۲)

(وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛(۳) (باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن ها همان رستگارانند).

در این جا خود امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یک معروف مورد امر قرار گرفته و خداوند دستور داده است امر به معروف و نهی از منکر شود و در ادامه فلاح و رستگاری را برای آن به عنوان کارکرد و اثر معرفی کرده است، یعنی اگر این «معروف» انجام شود، حاصلش فلاح امّت و جامعه اسلامی و نه تنها آمران و ناهیان خواهد بود. با توجه به این

۱- منافقین، ۱۱- ۹.

۲- نمونمه، ج۲۴، ص۱۷۴.

۳- آل عمران، ۱۰۴.

کارکرد است که آیه فوق دستور می دهد «همواره» میان

مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند و رستگاری تنها از این راه ممکن است.(۱)

این دست آیات نشان می دهند در صورت تحقق امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی، فواید انجام معروف ها در جامعه دینی جاری خواهد شد و مضرّات منکرها از آن رخت بر خواهد بست و این کارکرد با توجه به گستردگی معروف ها و منکرها، وسعتی به پهنای تمام فرائض و واجبات و محرمات را پوشش می دهد.

برای پرهیز از اطاله کلام در این قسمت، فهرست برخی از آیاتی که این کارکرد را دنبال می کنند، با عنایت به تفسیر نمونه یادآور می شویم.

۱. صافات، ۱۶-۱۲ عاقبت فرمان ناپذیری در امت های

گذشته؛ عذاب الهی (تفسیر نمونه، ج۱۹، ص۲۵۲ -۲۴۶).

۲. صافات، ۲۶ نهی با بیان علت و عاقبت نهی

ناپذیری (ج۱۹، ص ۲۷۹ و ۲۸۳).

۳. بقره، ۲۴۵ بیان پیامدار پذیری (چند

برابرشدن قرض) (ج۲، ص۱۶۴).

۴. طلاق، ۴ امر به تقوا و بیان اثر آن (آسان شدن امور)

(ج۲۴، ص۲۵۳).

۵. تحریم، ۹ امر با بیان دلیل توجیه آن (ج۲۴، ص۳۱۰).

۶. نوح، ۹-۸ امر به توبه و بیان اثر آن (ج۲۵، ص۷۷-۷۶).

۷. حجرات، ۱۰ امر به صلح و بیان اثر و دلیل

آن ۷ (ح۲۳، ص۱۸۸-۱۸۵).

۸. حجرات نهی از مسخره کردن و بیان اثر و دلیل

(ج۲۳، ص ۱۸۸-۱۸۵).

۹. حجرات، ۱۲ نهی از گمان بد و بیان اثر (ج۲۳، ص۱۸۵).

۱۰. قمر، ۱۰ امر به انفاق و بیان دلیل و خاصیت آن

(ج۲۳، ص ۳۲۸-۳۲۶).

۱۱. روم، ۳۸ امر با بیان دلیل (رضایت خدا) (ج۱۶، ص ۴۶۷-۴۶۲).

۱۲. احزاب، ۵۳ امر به خروج زود از خانه رسول و بیان دلیل (ج۱۷، ص۴۲۸).

۱۳. احزاب، ۵۹ امر به حجاب با بیان دلیل آن (ج۱۷، ص۴۵۸-۴۵۴).

۱۴. یاسین، ۴۵ امر به تقوا با بیان اثر آن (ج۱۸، ص۴۹)

۱۵. زمر، ۳و۲ امر به اطاعت با اخلاص و اثر آن (ج۱۹، ص۳۸۶)

۱۶. بقره، ۲۵۴ امر به انفاق و اثر آن (ج۲، ص۳۰۴).

۱۷. آل عمران، ۱۷۹ امر به ایمان به رسول(ص) و بیان

اثر آن (ج۳، ص ۲۴۴-۲۴۱).

۱- نمونه، ج۳، ص۴۸.

۱۸. نساء، ۶۹ نتیجه انجام معروف و پیروی از حق

(ج۳، ص۵۸۸).

۱۹. مائده، ۲۳ مصادیق معروف و منکر و پی آمد

آن ها (ج۴، ص۴۲۶).

۲۰. جاثیه، ۱۹-۱۸ نهی از پیروی هواپرست ها و بیان

دلیل (ج۲۱، ص۲۷۰-۲۶۹).

۲۱. حجرات، ۲ نهی با بیان اثر گناه (ج۲۳، ص ۱۴۳و۱۴۲).

۲۲. روم، ۴۵ امر به بیان ایمان، بیان اثر ایمان و کفر

(ج۱۶، ص۴۷۹).

۲۳. زمر، ۶۱-۶۰ بیان اثر عصیان و پی آمدها برای عصیانگران (ج۱۹، ص۵۴۳و۵۳۹).

۲۴. زمر، ۷۳-۷۱ بیان اثر نهی ناپذیری (ج۱۹، ص۵۷۸).

۲۵. زمر، ۲۶ پیامد تکذیب در همه امت ها (ج۱۹، ص۴۵۰).

۲۶. بقره، ۲۶۸ ترک انفاق و پیامدش؛ بروز فحشا (ج۲، ص ۳۹۷-۳۹۶).

۲۷. بقره، ۲۷۵ اثر ربا (ج۲، ص ۴۳۱-۴۲۴).

۲۸. آل عمران، ۱۰۴ مباحث متعدد پیرامون آثار (روایات) (ج۳، ص۵۸ به بعد).

۲۹. نساء، ۶۹ بیان اطاعت از رسول (ج۳، ص۵۰۸).

۳۰. بقره، ۲۷۹و۲۷۵ تحریم ربا و بیان پیامد انجام

آن

۳۱. مائده، ۵۱: نهی از دوست گرفتن یهود و نصاری به.... و بیان اثر آن

۳۲. مائده، ۹۱-۹۰ امر به اجتناب از خمر و میسر

و بیان اثر ترک نکردن آن

۳۳. مائده، ۹۵ نهی از صید و بیان اثر عمل نکردن (کفاره)

تاکیـد بر این بخش از آیات برای آن است که بـدانیم این مسـئله در تحلیل کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر، در اکثر کتب تفسـیری و تک نگاری ها مورد غفلت قرار گرفته است. در واقع بخش مهمی از آثار امر به معروف و نهی از منکر که در برخی آیـات و روایـات فراوانی به صورت کلی بیـان شـده است، به تـاثیر اجرای همین معروف ها و ترک همین منکرها بر می گردد و در سایه امر به این معروف ها و نهی از این منکرها، هم آثار معروف ها بروز می کنـد و پیامد منکرها از بین می رود و هم ثبـات در تحقق معروف هـا و ترک منکرهـا در سایه امر به معروف و نهی از منکر تضـمین می شود. ما در بخش دوم (آثار دو فریضه) در مورد معروف ها و منکرها به تفصیل درباره این موضوع سخن خواهیم گفت.

۲) برخورداری از آثار امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

کارکردهـای ویژه ای در آیات و روایات برای امر به معروف و نهی از منکر (جـدای از آثار موردی اجرای هر یک از معروف ها و ترک هر یک از منکرها) بیان شده است که همین

بخش نیز در اکثر آثار مرتبط با امر به معروف و نهی از منکر مورد توجه است. با این حال مرور تفاسیر نشان می دهد که حتی این بخش از آثار مستقیم هم به طور شایسته مورد توجه قرار نگرفته اند. بخشی از آثار مستقیم و کلی امر به معروف و نهی از منکر چنین است:

یک – رحمت خداوند

در آیات قرآن به این نکته توجه داده شده است که امر به معروف و نهی از منکر موجب می شود عاملان آن مشمول رحمت خداوند شوند.

(وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُ هُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاهَ وَيُؤْتُونَ الزكاهَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛(۱)

(و مردان و زنان با ایمان، برخی از آن ها سرپرست یار و یاور برخی دیگرند. امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز را به پا می دارند و زکات می دهند و خدا و رسولش را اطاعت می کنند. خداوند به زودی آن ها را مورد رحمت خویش قرار می دهند، چرا او توانا و حکیم است).

در این آیه نشانه های مردان و زنان با ایمان بیان شده است که در پنج قسمت خلاصه می شود و نقطه مقابل یکایک آنها مربوط به صفات منافقان است. ۱. آن ها مردم را به نیکی ها دعوت می کنند. ۲. مردم را از زشتی ها و بدی ها باز می دارند....

در پایان به نخستین امتیاز مومنان از نظر نتیجه اشاره می کند و می فرماید: خداوند آن ها را به زودی مشمول رحمت خویش می گرداند.

واژه «رحمت» مفهومی بسیار گسترده دارد و هر گونه خیر و برکت و سعادت این جهانی و آن جهانی را در بر می گیرد. آیه بعد قسمتی از این رحمت گسترده الهی را که شامل حال افراد باایمان می شود، در دوجنبه مادی و معنوی، شرح می دهد.(۲)

در برابر این رحمت گستری، آنان که به تحقق امر به معروف و نهی از منکر کمک نمی کنند و بر عکس در برابر آن مقاومت می کنند و امر و نهی ناپذیری از خود نشان می دهند، از رحمت الهی دور و مشمول لعنت خدا می شوند. نهی ناپذیری ابلیس که به اخراج وی از

۱- توبه، ۷۱.

۲- تفسیر نمونه، ج۸، ص۳۷ ذیل: توبه، ۷۱.

بهشت و رحمت خدا انجامید، از جمله این نمونه هاست.(۱) در آیاتی دیگر لعنت شدن توسط انبیا به عنوان اثر نهی ناپذیری معرفی شده است.(۲) آیه ۱۱۴ آل عمران نشان می دهد آمران به معروف و ناهیان از منکر در شمار صالحان جای دارند.

(یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَیُسَارِعُونَ فِی الْخَیْرَاتِ وَأُولَئِکَ مِنَ الصَّالِحِینَ)

از سویی مسلمانان در نمازهای روزانه جمله «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» را بارها تکرار می کنند و این نشان می دهد از جمله برکات معنوی امر به معروف و نهی از منکر شمول درود و رحمت مومنان برای آن هاست.(۳) این در حالی است که در موارد متعدد برای نهی ناپذیران و ... دوری از رحمت و لعن و ویل تصویر شده است، از جمله در روایتی از امیرمومنان علی(ع) می خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ یَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِیَ بَیْنَ أَیْدِیکُمْ إِلَّا لِتَرْکِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ، فَلَعَنَ السُّفَهَاءَ لِرُکُوبِ الْمَعَاصِی، وَ الْحُلَمَاءَ لِتَرْکِ التَّنَاهِی»؛(۴) (خداوند لعنت نکرد امت های گذشته را؛ مگر به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر، پس سفیهان را به خاطر انجام گناهان و حکیمان را به خاطر ترک نهی از منکر لعنت کرد).

روایات متعددی در این باره آمده است.(۵) از جمله در تفسیر عیاشی می خوانیم که امام صادق(ع) فرمود:

«انهم لم یکونوا یدخلون مداخلهم و لا یجلسون مجالسهم ولکن کانوا اذا لقوهم

۱- بقره، ۳۴، تفسیر نمونه، ج۱، ص ۲۲۲و۲۲۷ و صافات ۷۳-۷۲، تفسیر نمونه، ج۱۹، ص۳۵۶.

۲- بقره، ۷۹، همان.

۳- امر به معروف و نهی از منکر، محسن قرائتی، ص۳۷.

۴- نهج البلاغه، خ۱۹۲، ر.ک.به: مائده، ۷۹-۷۸. بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۸۵.

۵- تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۱۰۳، تفسیر قرطبی، ج۶، ص ۳۵۳، تفسیر مراغی، ج۶، ص۱۷۱، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۲۳۱ روایت پیامبر اکرم(ص) درباره اولین نقص بنی اسراییل و....

ضحکوا فی وجوههم و انسوا بهم»؛(۱) (آن ها داخل در محل گناه آن ها نبودند و در مجلس آن ها نشست و برخاست نداشتند، اما وقتی آن ها را می دیدند، به صورتشان لبخند می زدند و با آنان انس می گرفتند).

دو – موجب همبستگی، مانع تفرقه

امر به معروف و نهی از منکر از عوامل مهم استحکام جامعه دینی از نگاه قرآن کریم است و مفسران از این حیث توجه ویژه ای به آن دارند و آن را پوشش اجتماعی برای محافظت از جمعیت می دانند. این کارکرد را در ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران می توان به روشنی دید.

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ (و باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر

کنند و آن ها همان رستگارانند).

به دنبال آیات پیشین(۲)که مسئله اخوت و اتحاد را توصیف می کرد، در این آیه به مسئله امر به معروف و نهی از منکر اشاره شده است که به منزله پوشش اجتماعی برای محافظت جمعیت است، وا اگر امر به معروف و نهی از منکر نباشد، دشمنان بقای «وحدت اجتماعی»، ریشه های اجتماع را سست خواهند کرد. در آیه دستور می دهد که بایدهمواره امتی میان مسلمانان باشند که این دو فریضه بزرگ اجتماعی را انجام دهند؛

چند نکته مهم در این جا وجود دارد که به اختصار عبارت اند از:

امر به معروف و نهی از منکر می تواند فردی یا جمعی باشد و این آیه در واقع ناظر به «مرحله جمعی» امر به معروف و نهی از منکر است، که بر اساس آن امت موظف هستند برای پایان دادن به نابه سامانی های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

مرحله فردی، وظیفه عموم مردم است و چون جنبه فردی دارد، به طبع شعاع آن محدود به توانایی فرد است، اما قسمت دوم شکل واجب کفایی به خود می گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع است، طبعاً از شئون حکومت اسلامی محسوب می شود.

۱- تفسیر عیاشی، ج۱، ص۳۳۵.
۲- آل عمران، ۱۰۴.

تقسیم امر به معروف و نهی از منکر به دو بخش عینی (وظیفه همه مردم)، طبق آیاتی مثل: (کُنتُمْ خَیْرَ أَمَّهٍ أَخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ)(۱) و نیز سوره «والعصر» و بخش کفایی (آیه مورد نظر) و نشان دادن دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی شمرده می شود و مسئله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک «گروه نظارت» بر وضع اجتماعی و سازمان های حکومت مشخص می سازد.

در خصوص آیه این شبهه مطرح شده است که امر به معروف و نهی از منکر ایجاد هرج و مرج می کند.

توضیح این که هرگاه بنا شود همه مردم در وضع اجتماع دخالت و بر اعمال یکدیگر نظارت کنند، هرج و مرج و برخوردهای مختلف ایجاد می گردد که با مسئله تقسیم وظایف و مسئولیت ها در اجتماع مخالف است. تفسیر نمونه بعد از طرح این شبهه در ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران، می نویسد:

امر به معروف و نهی از منکر دارای دو مرحله است. مرحله نخست که جنبه عمومی دارد، شعاع آن محدود است و از تذکر و اندرز دادن و اعتراض و انتقاد نمودن و مانند آن تجاوز نمی کند. مسلماً یک اجتماع زنده باید تمام نفراتش در برابر مفاسد دارای چنین مسئولیتی باشند؛ ولی مرحله دوم که مخصوص جمعیت معینی است و از شئون حکومت اسلامی محسوب می شود، قدرت بسیار وسیعی دارد؛ به این معنا که اگر نیاز به شدت عمل و حتی قصاص و اجرای حدود باشد، این جمعیت اختیار دارند زیر نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی انجام وظیفه کنند. بنابراین با توجه به مراحل مختلف امر به معروف و نهی از منکر و حدود و مقرارت هر یک، نه تنها هرج و مرجی در اجتماع تولید نمی شود؛ بلکه اجتماع از صورت یک جامعه مرده و فاقد تحرک، بیرون آمده و به یک جامعه زنده تبدیل می گردد.(۲)

در این کارکرد، امر به معروف و نهی از منکر به تطبیق وضع مسلمانان با امت های دیگر

۱- آل عمران، ۱۱۰.

۲- همان؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۷۳.

در مـورد ترک دو فریضـه اختصـاص دارد. قرآن کریم در ادامه، آیه ۱۰۵ را به بیـان این نکته اختصاص می دهـد که آنان که تفرقه کردند و اختلاف بعد از آمدن بینات نمودند، دچار عذاب عظیم شدند.

(وَلا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَیِّنَاتُ وَأُولَئِکَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِیمٌ)

بر این اسـاس امت اسـلامی اگر به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل نکننـد، هماننـد امت ها و گروه های دیگر تفرقه و اختلاف بر آنان حاکم خواهد شد و عذاب عظیم دامان آن ها را خواهد گرفت.

اصـرار و تاکیـد قرآن مجیـد در این آیات درباره اجتناب از تفرقه و نفاق، اشاره به این است که این حادثه در آینده در اجتماع آن هـا وقوع خواهـد یـافت ... پیغمـبر نیز خبر داده بود که مسـلمانان بعـد از وفـات او از طریق مسـتقیم که یـک راه پیش نبود، منحرف شده، در عقاید مذهبی و حتی در خود دین پراکنده گشته و به تکفیر یکدیگر می پردازند؛ تا آن جا که میان آنان گاه شمشـیر، گـاه سبّ و لعن حکومت می کنـد. کار به جایی می کشـد که بعضـی از مسـلمانان جان و مال همـدیگر را حلال می دانند و حتی دشمنی میان مسلمانان به قدری ایجاد می شود که بعضی حاضر می شوند به کفار بپیوندند و با برادران دینی خود جنگ کنند... اما عذاب آخرت آن چنان که خدا در قرآن بیان کرده است، فوق العاده از این عذاب شدیدتر خواهد بود.(۱)

بر این اسـاس آن چه می توانست مـانع این نوع تفرقه هـای ذلت آور شود، پایبنـدی به همـان سازوکار امر به معروف و نهی از منکر بود که می توانست همه عناصر نظام اجتماعی در جامعه دینی را در جایگاه خود نگه دارد و از به هم ریختگی ها بکاهد.

قرآن کریم نشان می دهد سـنت خدا بر این قرار گرفته است که با اجرای دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر، جلوی تفرقه و از هم پاشیـدگی نظـام اجتمـاعی گرفته شود و هر جـامعه ای، قبل و بعـد از اسـلام، در صورت پایبنـدی به اجرای دو فریضه، پابرجا بماند و بدون آن دچار از هم پاشیدگی گردد.

این کارکرد در جامعه امروز ما نیز جاری است و راه حفظ و بقای نظام اجتماعی و حکومت

۱- همان.

اسلامی، چیزی جز اجرای دو فریضه وحدت آفرین نیست.

علامه طباطبایی در ذیل کارکرد اتحاد بخشی امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری آن از تفرقه به سازوکاری که موجب می شود امر به معروف و نهی از منکر وحدت جامعه را حفظ کند، توجه می نماید و می نویسد:

معلوماتی که انسان در طول حیات – به خاطر سودش جمع می کند، از هر راه که جمع و ذخیره کند؛ بدون یادآوری و تداوم بر تکرار با عمل کردن، از بین رفتنی است. عمل هم دایرمدار علم است و با تقویت علم، قوی و با ضعف آن، تضعیف و با صلاح آن صالح و با فساد آن فاسد می شود.

همین نکته جامعه صالحی را که علم سودمند و عمل نیک دارد، به حفظ معرفت ها و فرهنگ ها وا می دارد و وادارشان می کند سرپیچی کننده از راه خیری را که نزدشان شناخته است، به راه برگردانند و منحرف از طریق خیر را به خود وانگذارند؛ در حالی که او در شرّی که نزد آن ها منکر است، و در مهلکه شر افتاده است و آنان او را از آن نهی می کنند. این همان دعوت به تعلیم و امر به معروف و نهی از منکر است و همان است که خدا ذکرش کرده است:

(يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ).(۱)

علامه طباطبایی از همین کارکرد به مطلب دیگری توجه می دهد و می نویسد:

از همین جا معلوم می شود دلیل نامیدن خیر و شر به معروف و منکر در کلام خدا چیست؛ کلام خدا مبنی بر مطلبی است که در آیه سابق (وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ...) هست و معلوم می شود جامعه ای که چنین شأنی دارد، معروف در آن خیر و منکر در آن شر است.(۲)

سه – اصلاح جوامع؛ تشکیل امت برتر

از دیگر کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر اصلاح دائمی جامعه است. با کاربست همه جانبه و کامل این دو فریضه، جامعه و همه نظامات و بخش های آن تحت یک نظارت

۱– المیزان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۷۲.

۲– در ادامه یادآور می شود اگر این نکته در دلیل نامگذاری خیر به معروف و شر به منکر نپذیریم، خیر و شر به حسب نظر دین – به حسب عمل خارجی– معروف و منکر خواهند بود، (همان، ج۳، ص۳۷۳).

موثر دائمی قرار می گیرد و با مداخلات موثر شهروندان، جامعه ای با ثبات و بستری آرام و رشد دهنده برای اعضا فراهم می آید. این کارکرد در ذیل آیه ای از سوره آل عمران مورد توجه قرار گرفته است:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ)(۱) (شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند]چه این که[امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب]به چنین برنامه و آیین درخشانی[ایمان آورند برای آنان بهتر است. عدد کمی از آن ها با ایمان اند و بیشتر آن ها فاسق اند).

اولین نکته که در این آیه وجود داردرابطه اش با آیه ۱۰۴ آل عمران درباره واژه «خیر» است. آیه ۱۰۴ تاکید می کند «باید گروهی از شما دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن ها رستگاران اند» و این جا هم تصریح می شود «چون شما امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید، بهترین امت هستید». بنابراین دعوت به خیر و تحقق آن نتیجه ای جز خیر شدن امت نخواهد داشت.

اگر امتی پیوسته به معروف امر کند و از منکر باز دارد و جامعه با این روند به مسیر تکامل خود ادامه دهد، به زودی جامعه به برتری دست خواهد یافت. قرآن تاکید می کند که چون شما به معروف امر می کنید و از منکر باز می دارید...، به این ویژگی و امتیاز دست یافته اید، زیرا با امر به معروف و نهی از منکر اتحاد شما حفظ می شود (آیه ۱۰۴)، در حالی که گروه های دیگر دچار تفرقه شده اند و به عذاب عظیمی (آیه ۱۰۵) گرفتار خواهند شد.

در واقع« اتحاد» اولین و اصلی ترین عامل« قوام جوامع» است و هر جامعه ای که دارای همبستگی و اتحاد باشد، از حیث امّت و جامعه، برتر از جوامعی خواهد بود که این عنصر محوری در آنها سست است.

آیه شریفه با عبارت «تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله» علت برتری امت اسلام بر دیگر امت ها را بیان می کند و منظور از «للناس» عموم انسان ها هستند و در

۱- آل عمران، ۱۱۰.

آخر تاکید می کند اگر یهود و نصاری هم به آیین درخشان ایمان آوردند و مسلمان شوند، از برکات آن بهره مند می شوند و خیر امت می گردند؛ اما اکثراً چنین نیستند.(۱)

چهار – گسترش ایمان

مفسران در ذیل آیه ۱۱۰ آل عمران این نکته را تـذکر می دهند که مسلـمانان به عنوان بهترین «امتی» معرفی شده اند که برای خـدمت به جـامعه انسـانی بسـیج گردیـده انـد و دلیـل بهترین امت بودن آن ها این است که «امر به معروف و نهی از منکر می کنند و ایمان به خدا دارند» و این گویای آن است که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد ممکن نیست.

ضمنا امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خـدا مقـدم شده است، یعنی انجام این دو فریضه ضامن گسترش ایمان و اجرای همه قـوانین فردی و اجتمـاعی می باشـد و ضـامن اجرا در عمـل برخود قـانون مقـدم است. از همه این هـا گذشـته، اگر این دو فریضه اجرا نگردد، ریشه هـای ایمـان در دل هـا نیز سـست می گردد و پـایه هـای آن فرو می ریزد و به همین جهـات بر ایمان مقدم شده است.

از این بیان روشن می شود که مسلـمانان تا زمانی «امت ممتاز» شمرده می شوند که دعوت به سوی نیکی ها و مبارزه با فساد را فراموش نکنند و آن روزی که این دو فریضه را فراموش کنند، نه بهترین امت ؛ و نه به سود جامعه بشریت خواهند بود.(۲)

به این نکته هم توجه شود که در آیه بعد (لن یضـرکم الا اذی و یقاتلوکم یولوکم الادبار ثم لا ینصرون) بر پایه کارکرد امر به معروف و نهی از منکر تصـریح می کنـد کـه شـما در سـایه ایمـان، وحـدت، امر بـه معروف و نهی از منکر بیمـه می شویـد، از تهدیدهای دشمن نترسید که پیروزی با شماست و دشمن خوار و زبون است.(۳)

در آیه ای دیگر موضوع خیر بودن و ارزشمند بودن هرگونه فراخوانی و جلسه خصوصی مطرح شده است:

۱– فریضه امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و سنت، زین العابدین قربانی لاهیجی، ص۵۴.

۲– تفسیر نمونه، ج۳، ص۷۲.

۳– تفسیر نور، محسن قرائتی، ج۲، ص ۱۳۰.

«لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»(۱)

پیامبر اکرم(ص) می فرمود:

«لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمُ الْبَرَكَاتُ وَ سُلِّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ»؛(۲) (امت من همواره در خیر هستند تا امر به معروف و نهی از منکر می کنند و بر نیکی و تقوا همکاری دارند، پس هنگامی که این کارها را نکنند، برکت ها از آن ها برداشته می شود و برخی بر برخی دیگر مسلط می شوند و کسی در زمین و آسمان یاور آن ها نمی شود).

نقش اصلاح گرایانه امر به معروف و نهی از منکر در کلام امام حسین(ع) هم مورد توجه قرار گرفته است:

«انِّی لَمْ أَخْرُجْ أَشِراً وَ لَا بَطِراً وَ لَا مُفْسِداً وَ لَا ظَالِماً وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِی أُمَّهِ جَدِّی أُرِیدُ أَنْ آمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَی عَنِ الْمُنْکَر»؛(۳) (من از روی هوس سرکش و تبهکاری و ستمگری قیام نکردم. تنها به انگیزه سامان بخشی به امت جدم برخاستم. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم).

پنج– اقامه فرائض و جلوگیری از دگرگونی ارزش ها

کارکرد دیگر امر به معروف و نهی از منکر اقامه فرایض است. مفسران در ذیل آیه ۱۱۰ آل عمران، روایاتی را ذکر می کنند که به این کارکرد توجه می دهد و معتقدند انجام این دو فریضه ضامن اجرا و گسترش همه قوانین فردی و اجتماعی است، حتی ایمان از این قاعده مستثنی نیست و بدون اجرای این دو، ایمان هم سست خواهد شد.(۴) امر به معروف و نهی از

۱- نساء، ۱۱۴.

۲- وسایل الشیعه، ج۱۶، ص۱۲۳.

۳- بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۲۹.

۴- تفسیر نمونه، ج۳، ص۶۵، ذیل آیه ۱۱۰ آل عمران.

منکر «قوام» بخش و عامل پایـداری و ثبات فرایض انـد و بدون آن ها اضـطراب و تزلزل دامن همه واجبات و فرائض را خواهد گرفت، از این رو امام باقر(ع) فرمود:

«اِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ سَبِیلُ الْأَنْبِیَاءِ وَ مِنْهَاجُ الصُّلَحَاءِ فَرِیضَهٌ عَظِیمَهٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحِلُّ الْمَکَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَظَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ یُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ یَسْتَقِیمُ الْأَمْر»؛(۱)(امر بـه معروف و نهی از منکر دو فریضـه بزرگ الهی است که بقیه فرائض با آن ها برپا می شوند و به وسیله این دو راه ها امن می گردد و کسب و کار مردم حلال می شود. حقوق افراد تـامین می گردد و در سـایه آن زمین ها آباد می گردد و از دشـمنان انتقام گرفته می شود و در پرتو آن همه کارها رو به راه می شود).

به همـان نسبت که امر به معروف و نهی از منکر موجب قوام و نهـادینه شـدن فرایض است؛ بی توجهی به آن عامل حساسـیت زدایی از گنـاه، ترک واجبات و در نهایت اسـتحاله ارزش هاست، از این روی امی-رمومنان علی(ع) در قالب تمثیل، به نقل از رسول خدا(ص)، فرمود:

«ایما رجل رای فی منزله شیئا من فجور فلم یغیر بعث الله تعالی بطیر ابیض...»؛ (هر مردی که در خانه اش چیزی از فجور ببیند و آن را اصلاح نکند، خداوند تعالی پرنده ای سفید را بر می انگیزد چهل صبح بر در خانه او پر بگستراند.

هرگـاه که به خـانه داخـل یا از آن خارج می شود، پرنـده به او می گویـد: اصـلاح کن، اصـلاح کن. اگر اصـلاح کرد [که به وظیفه اش عمـل کرده است] و اگر اصـلاح نکرد، پرنـده بال خود را به دو چشم او می کشـد، پس اگر به خوبی بنگرد، خوب نمی بیند و اگر به زشتی بنگرد، زشت نمی بیند).(۲)

آن امام مراحل استحاله را هم این گونه توضیح می دهد:

«إِنَّ أَوَّلَ مَا تُغْلَبُونَ عَلَیْهِ مِنَ الْجِهَادِ، الْجِهَادُ بِأَیْدِیکُمْ ثُمَّ بِأَلْسِنَتِکُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِکُمْ فَمَنْ

۱- وسایل الشیعه، ج۳، ص۳۹۵.

۲- مستدرک الوسایل، ج۱۲، ص۲۰۰، نوادر راوندی، ص۴۷.

لَمْ یَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفاً وَ لَمْ یُنْکِرْ مُنْکَراً قُلِبَ فَجُعِلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ و اَسفَلُه اعلاهُ»؛(۱) (نخستین بخش از جهاد که از آن باز می مانید، جهاد با دست[عمل] است، سپس با زبان و بعد با دل. آن کسی که حتی با قلبش به حکایت از نیکی ها و مبارزه با فساد برنخیزد، قلبش واژگون می شود و بالای آن پایین و پایین آن بالا قرار می گیرد).

این روایت هم از امام حسین(ع) است که فرمود:

«فَبَدَأَ اللَّهُ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ فَرِیضَهً مِنْهُ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا أُدِّیَتْ وَ أُقِیمَتِ اسْتَقَامَتِ الْفَرَائِضُ کُلُّهَا هَیِّنُهَا وَ صَعْبُهَا وَ ذَلِکَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ دُعَاءٌ إِلَی الْإِسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَ مُخَالَفَهِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَهِ الْفَیْ ءِ وَ الْغَنَائِمِ وَ أَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِی حَقِّهَا»؛(۲) (خداوند از امر به معروف و نهی از منکر، به عنوان تکلیف واجب از خود آغاز کرد، زیرا می دانست اگر این فریضه انجام شود، همه قوانین از آسان و سختش برپا می شود. چون امر به

معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است. همراه با ردَ مطالم و تقسیم بیت المال و غنائم و گرفتن زکات از جای خود و مصرف آن در مورد شایسته اش...).

شش- حفظ امنیت و جلوگیری از نزاع و جنگ

در روایت های تفسیری کارایی امر به معروف و نهی از منکر در توقف و پیشگیری از جنگ و نزاع نیز نشان داده شده است. نمونه آن «شان نزولی» است که برای آیات (۹۸ تا ۱۰۱) آل عمران نقل شده است و در آن پیامبر اکرم(ص) با مداخله به موقع، مانع بروز جنگ و نزاع می شود.

از مجموع آن چه در کتب شیعه و اهل تسنن درباره شان نزول این آیات نقل شده است، استفاده می شود که یکی از یهودیان به نام «شاس بن قیس» که پیرمردی تاریک دل و در کفر و عناد کم نظیر بود، روزی از کنار مسلمانان می گذشت که دید جمعی از طایفه اوس و خزرج که سال ها با هم جنگ های خونین داشتند، در نهایت صفا گردهم نشسته اند و آتش اختلافات

۱- نهج البلاغه، ح۳۷۵.

۲- تحف العقول، ص۱۶۸، بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۷۹. این حدیث از امام علی (ع) نقل شده است. (بحارالانوار، ج۹۷، ص۷۹؛ تحف العقول، ص۲۳۷).

شدیـدی که در جاهلیت داشـتند، خاموش شـده است. با دیـدن این صـحنه بسـیار ناراحت شد و با خود گفت اگر این ها تحت رهبری محمد(ص) از همین راه پیش بروند، موجودیت یهود به کلی به خطر خواهد افتاد. در این حال نقشه ای به نظرش رسید و به یکی از جوانـان یهودی دسـتور داد به جمع مسـلمانان بپیوندنـد و حوادث خونین «بغـاث» (محلی که جنـگ شدیـد اوس و خزرج در آن نقطه اتفاق افتاد) را به یاد آن ها بیاورد.

نقشه با مهارت اجرا شد و چیزی نمانده بود مسلمان های اوس و خزرج به جان هم بیفتند. تا خبر به پیامبر(ص) رسید، فوری با جمعی از مهاجران به سراغ آنها آمد و با اندرزهای مؤثر و سخنان تکان دهنده آنها را بیدار کرد.

جمعیت هم آرام گرفتنـد و سـلاح هـا را بر زمین گذاشـتند، دست در گردن هم انداختنـد و به شـدت گریسـتند. در این هنگام چهار آیه بالا نازل شد؛ در دو آیه یهودیان را نکوهش کرد و در دو آیه به مسلمانان هشدار داد.(۱)

هفت– حلال شدن کسب و کار

در آیـات به حلال شـدن مکاسب در سایه اقامه دو فریضه اشاره شـده است. برای نمونه در آیات ۱ تا ۶ مطففین، نهی از منکر عملی خداوند موجب شد مردم دست از کم فروشی بردارند.

(وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفِینَ الَّذِینَ إِذَا اکْتَالُوا عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ وَإِذَا کَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ أَلَا یَظُنُّ أُولَئِکَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِیَوْمٍ عَظِیمٍ یَوْمَ یَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِینَ)؛ (وای بر کم فروشـان! آن هـا که وقتی برای خود کیـل (پیمانه) می کننـد، حق خود را به طور کامل می گیرنـد اما هنگامی که می خواهنـد برای دیگران کیل یا وزن کننـد، کم می گذارنـد. آیا آن ها باور ندارند که برانگیخته می شوند. در روزی بزرگ؛ روزی که مردم در پیشگاه رب العالمین می ایستند).

ابن عباس می گویـد: هنگامی که پیغمبر اکرم(ص) وارد مدینه شد، بسـیاری از مردم سـخت آلوده کم فروشـی بودند. خداوند این آیات را نازل کرد و آنها پذیرفتنـد و بعـد از آن کم فروشـی را ترک کردند. در حدیث دیگری آمده است که بسـیاری از اهل مدینه تاجر بودند و در کار خود کم فروشی می کردند و بسیاری از معاملات آن ها حرام بود. این آیات نازل شد و پیامبر آن ها را برای مردم مدینه خواند، سپس افزود: پنج چیز در برابر پنج چیز است! پرسیدند: کدام پنج

۱– تفسیر نمونه، ج۳، ص۳۴ ذیل آیه ۱۰۱– ۹۸ آل عمران.

چیز در مقابل کدام پنج چیز؟ فرمود:

(و مَا نَقَضَ الْعَهْدَ قَوْمٌ إِلَّا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوَّهُمْ وَمَا حَكَمُوا بِغَيْرِ مَاأَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الْفَقْرُ وَمَا ظَهَرَ فِيهِمُ الْفَاحِشَةُ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الْمَوْتُ وَلَا طَفَّفُواالْكَيْلَ إِلَّا مَنَعُوا النَّبَاتَ وَأَخَذُوا بِالسِّنِينَ وَلَا مَنَعُوا الزَّكَاةَ إِلَّا حُبِسَ عَنْهُمُ الْقَطْر)؛ (هیچ قومی عهد شکن نکردند؛ مگر این که خدا دشمنانشان را بر آن ها مسلط کرد. و هیچ جمعیتی به غیر حکم الهی حکم نکردند؛ مگر این که فقر در میان آن ها زیاد شد. و در میان هیچ ملتی فحشا ظاهر نشد؛ مگر این که مرگ و میر میان آن ها فراوان گشت. و هیچ گروهی کم فروشی نکردند؛ مگر این که زراعت آن ها از بین رفت و قحطی آن ها را فرا گرفت. و هیچ قومی زکات را منع نکردند؛ مگر این که باران از آن ها منع شد).(۱)

مرحوم طبرسی نیز در شان نزول آیه می گوید:

مردی به نام ابوجهینه در مدینه بود که دو پیمانه کوچک و بزرگ داشت. موقع خرید از پیمانه بزرگ و هنگام فروش از پیمانه کوچک استفاده می کرد، آیه نازل شد و هشدار داد.(۲)

نقش ارتکاب منکرات در سلب نعمت ها و پیدایش آفت ها در زندگی اجتماعی در این حدیث مورد توجه است و روشن است که هر گناهی سبب پدید آمدن نوعی خاص از بلاهای طبیعی و مشکلات اجتماعی می شود.

هشت- تامین حقوق افراد

امر به معروف و نهی از منکر وسیله ای برای تامین حقوق افراد و جلوگیری از تضییع شدن آن است. مفسران در ذیل آیه: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ....) که سرپرستی خانواده را به مرد می دهد، زنان را به دو دسته تقسیم می کنند: اول زنان صالح و درستکار

۱- تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۳۱، ص ۸۸.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۵۲؛ تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۲۴۶.

(فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ) که مرتکب خیانت در مال، ناموس، و شخصیت شوهر و اسرار خانواده در غیاب او نمی شوند و در برابر حقوقی که خدا برای آن ها درنظر گرفته، وظایف خود را به درستی انجام می دهند دوم زنانی که از وظایف خود سرپیچی می کنند و نشانه های ناسازگاری در آنها دیده می شود. آن گاه مراتب بازداری گروه دوم از گناه و نافرمانی و سرکشی و عداوت را (۱- پند و اندرز ۲- دوری از بستر ۳- ضرب و شدت عمل) ذکر می کنند. سپس در پاسخ به این پرسش که اگر مردها خود قانون شکنی و حق کشی کنند، چه باید کرد، می نویسند:

مردان هم درست مانند زنان در صورت سرپیچی از وظایف، مجازات می شوند؛ حتی مجازات بدنی؛ منتها چون این کار غالباً از عهده زنان خارج است (و نیز چون مرد سرپرست خانواده است و باید مجازات از سوی رتبه بالاتر صورت گیرد که خارج از خانواده است) حاکم شرع مؤظف است مردان متخلَف را از راه های مختلف،حتی با تعزیز (مجازات بدنی) به وظایف خود آشنا سازد.(۱)

در این زمینه می توان به داستان مردی اشاره کرد که به همسر خود اجحاف کرده بود و به هیچ قیمت حاضر به تسلیم در برابر حق و احقاق همسرش نبود؛ اما علی(ع) با شدت عمل و حتی تهدید به استفاده از شمشیر او را وادار به تسلیم کرد.

نه- آبادی زمین ؛ انتقام از دشمنان؛ جلوگیری از سلطه اشرار و پذیرفته نشدن دعاها

پیامبر اکرم(ع) فرمود:

باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و گرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می کند که نه به پیران احترام می گذارد و نه به خردسالان رحم می کند. نیکان و صالحان شما دعا می کنند؛ ولی پذیرفته نمی شود و از خداوند یاری می طلبند؛ اما خدا به آن ها کمک نمی کند؛ حتی توبه می کنند، ولی خدا از گناهانشان در نمی گذرد.(۲)

۱- تفسیر نمونه، ج۳، ص۴۱۶ – ۴۱۳، ذیل آیه ۳۴ نساء.

۲- تفسیر نمونه، ج۳، ص۵۲ ذیل آل عمران، ۱۰۴؛ کافی، ج۲، ص۳۷۴ و روایت دیگر از رسول خدا (ص): تحف العقول، ص۵۱ و امیرمومنان (ع)، تحف العقول ص۱۹۵، بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۷۷.

ده– رو به راه شدن کارها

ده– رو به راه شدن کارها(۱)

در این باره می توان به روایت حضرت فاطمه زهرا(س) اشاره کرد که فرمود:

«فرض الله الامر بالمعروف مصلحه للعامه»؛(۲)

(خدا امر به معروف را به خاطر مصلحت عموم واجب کرد).

امیرمومنان(ع) هم فرمود:

«النَّهی عَنِ المُنکَر رَدعاً لِلسُّفَها»؛(۳) (خداوند نهی از منکر را برای بازداری بی خردها واجب کرد).

این ها همه بازتاب طبیعی اعمال جمعیتی است که این وظیفه بزرگ اجتماعی را تعطیل می کنند، زیرا بدون نظارت عمومی، جریان امور از دست نیکان خارج می شود و ناصالحان میدان اجتماع را تسخیر می کنند و دلیل این که در حدیث می فرماید: حتی توبه آنان قبول نمی شود، این است که توبه با ادامه سکوت آن ها در برابر مفاسد، مفهوم صحیحی ندارد؛ مگر این که در برنامه خود تجدید نظر کنند.(۴)

از امام رضا(ع) هم روایت است:

«لَتَأمُرَنِّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنَهَنِّ عَنِ الْمُنْکَرِاَوْلَیسْتَعْمِلَنِّ عَلَیکُمْ شِرَارُ کُمْ فَیدْعُوخِیارُکُمْ فَلَایسْتَجَابُ لَهُمْ »؛(۵) (باید به معروف امر و از منکر نهی کنید یا شرورهایتان شما را به کار خواهند کشید و برگزیدگانتان دعا خواهند کرد، اما پذیرفته نخواهند شد).

شهید مطهری در ذیل جمله «فیدعوا خیارکم» می نویسد:

اکثر این طور معنا کرده اند که بعد از آن که بدها بر شما مسلط شدند، نیکان شما به درگاه الهی می نالند و خداوند دعای آن ها را نمی پذیرد ...، ولی غزالی معنی لطیفی برای آن کرده است و می گوید: معنی این جمله «فیدعوا خیارکم فلا یستجاب لهم» این نیست

ص: ۱۰۱

۱– این موارد از حدیث امام باقر (ع) استخراج می شود که ذیل آیه ۱۱۰ آل عمران مطرح کرده اند.

۲– وسایل الشیعه، ج۱، ص۱۴.

۳– غرالحکم و دررالکلم، ج۴، ص۱۴۵۱.

۴– همان.

۵- کافی، فروع، ج۵، ص۵۷، ح۳؛ تهذیب الاحکام، ج۶، ص۷۱، ح۱.

که خداونـد را می خوانند و خدا دعای آن ها را مستجاب نمی کند، معنایش این است که: وقتی امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردنـد، آن قـدر پست می شونـد، آن قـدر رعبشـان، مهابتشـان، عزتشان، کرامتشان از بین می رود که وقتی به درگاه همان ظلمه می روند، هرچه ندا می کنند، به آن ها اعتنا نمی شود.(۱)

همین فلسفه را حضرت علی(ع) در برابر ولید بن عقبه چنین مطرح می کند:

«اُسکُت یا ابا وَهَب، هَلَکَت بَنُواسرایِیل بِتَعطیلِهِم الحُدوُد»؛(۲) (ای ابـا وهب! ساکت باش! بنی اسراییل به خاطر ترک حـدود، هلاک شدند).

تسلط فاسـقان بر امت و حکـومت، بـدترین حـالتی است که می تـوان برای جـامعه ارزشـی تصـور کرد، چون بنـای فاسـقان بر تخریب ارزش هاست. امر به معروف و نهی از منکر این ویژگی را دارد که مانع تسلط این گروه می شود و اگر این دو فریضه وانهـاده شونـد، تسـلط فاسـقان حتمی اسـت. علاـوه بر آیـات، روایـات نیز بـه ایـن سـازو کـار در نظـام هسـتی تاکیـد دارنـد. امیرمومنان(ع) فرمود:

زوراء، و چه می دانی زورأ چیست؟ زمین دارای رختـان گز، آبـادی و عمران در آن زیـاد می شود و ساکنـان در آن زیـاد می شود، دارای مخزن ها و خزانه دارانی است که فرزنـدان عباس به عنوان وطن برای اندخته های خود مسـکن برمی گزینند. برای آن ها سـرای لهو و بازی می شود. در آن ظلم سـتمکار و وحشت فراوان است. مسکن رهبران بدکار و ... است. فرزندان فارس و روم را به خـدمت می گیرنـد. امر به معروف نمی کننـد وقتی می داننـد معروف است و نهی از منکر نمی کنند، وقتی که می دانند منکر است. مردان آنان به مردان و زنانشان به زنان بسـنده می کنند و در این موقع ابر فراگیر غم ناک و گریه طولانی می شـود وای وای بر اهـل زوراء، از ضـربه هـای سـهمگین ترک (مغـول) و چه می دانی ترک (مغـول) کیست؟ گروهی کوچک چشم، صورتشان مانند سپرهای چکش خورده و لباسشان آهنین، بی پوشش و بی مو ...).(۳)

۱- حماسه حسینی، ج۲، ص۴۵.

۲- بحارالانوار، ج۷۶، ص۹۹. ر.ک. به: نهج البلاغه، خ ۱۶۶.

۳- جامعه برتر در سیره و سخن امیرمومنان، ص۱۴۰. بسیاری از شارحان احادیث، این گروه را بر قوم مغول منطبق دانسته اند و زوراء را بغداد معرفی کرده اند.

یازده- تقویت مؤمنان

از دیگر کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر در دنیا، دلگرمی مومنان(ع) است. امیرمومنان(ع) فرمود:

«الْجِهَادُ عَلَی أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَی الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ الصِّدْقِ فِی الْمَوَاطِنِ وَ شَنَآنِ الْفَاسِقِینَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظَهْرَ الْمُـؤْمِنِ وَ مَنْ نَهَی عَنِ الْمُنْکَرِ أَرْغَمَ أَنْـفَ الْکـافر»؛(۱) (جهـاد بر چهارپـایه است: ۱- امر بـه معروف ۲- نهی از منکر ۳- پایداری در جبهه ها ۴- دشـمنی با فاسـقان. هر کس امر به معروف کنـد، پشت مومن را محکم ساخته است و هر کس نهی از منکر کند، بینی کافر را به خاک مالیده است...).

دوازده- مصونیت از عذاب و کیفر دنیایی

در صورت تحقق امر به معروف و نهی از منکر و به نتیجه رسـیدن آن در سایه پذیرش مخاطبان، حاصل کار نجات مخاطبان از عـذاب ها و پی آمـدهای دنیایی کارهای منکری است که می خواسـتند انجام دهند. داسـتان قوم حضـرت یونس(ع) که بعد از خروج حضـرت و دیـدن نشانه های عـذاب، به امر یکی از اولیای الهی توبه کردند، از گناه روی گردان شدند و عذاب از آنان مرتفع گشت، از این دست آثار است.

در روایات نیز به این موضوع توجه شده است، امیر مومنان علی(ع) فرمود:

«ثَلَاثُ خِصَالٍ سَـلِمَتْ لَهُ الـدُّنْیَا وَ الْآخِرَهُ مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ ائْتَمَرَ بِهِ وَ نَهَی عَنِ الْمُنْکَرِ وَ انْتَهَی عَنْهُ وَ حَافَظَ عَلَی حُدُودِ اللَّهِ»؛(۲) (سه ویژگی است که در هر کسـی باشد، دنیا و آخرتش سالم می ماند، کسی که امر به معروف کند و خود نیز بپذیرد؛ آن که نهی از منکر کند و خود نیز بدان روی نیاورد؛ کسی که حدود الهی را محافظت کند).

در این بخش آیات و روایاتی را مرور می کنیم که نشان می دهند حاصل تحقق امر به

۱- تحف العقول، ص ۱۶۰، غرر الحکم و دررالکلم، ج۵، ص۲۵۸.

۲- امالی، مفید، ص ۱۳۰.

معروف و نهی از منکر رهایی از عذاب و کیفر دنیایی است و اثر تحقق نیافتن یا سرپیچی از امر و نهی ها، نزول کیفرها و عذاب ها در همین دنیا (جدای از آخرت) است. با این تذکر که این موضوع در ذیل آیات مختلف، به صورت گسترده ای مورد توجه روایات قرار گرفته است.

از امام صادق(ع) در تفسیر آیه شریفه: (أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا)؛(۱) آمده است:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ إِلَى بنی اسرائیل نَبِیاً یقَالُ لَهُ أَرْمِیا فَضَحِكُوا مِنْهُ وَ اسْتَهْزَءُوا بِهِ فَشَكَاهُمْ إِلَى اللَّهِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيهِ أَنْ قُلْ لَهُمْ إِنَّ الْبَلَدَ الْبَیتُ الْمُقَدَّسُ وَ الْغَرْسَ بَنُو إِسْرَائِیلَ نَقَّیتُهُمْ مِنْ كُلِّ غَرِیبَةٍ وَ نَحَّیتُ عَنْهُمْ كُلَّ جَبَّارٍ فَأَخْلَفُوا فَعَمِلُوا بِمَعَاصِی فَلَأُسَلِّطَنَّ عَلَیهِمْ فِی بَلَدِهِمْ مَنْ یسْفِكُ دِمَاءَهُمْ وَ یأْخُذُ أَمْوَالَهُمْ وَ إِنْ بَكَوْا لَمْ أَرْحَمْ بُكَاءَهُمْ وَ إِنْ دَعَوْا لَمْ أَسْتَجِبْ دُعَاءَهُمْ فَشِلُوا وَ فَشِلَتْ أَعْمَالُهُمْ وَ لَأُخَرِّبَنَّهَا مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ لَأَعْمُرَنَّهَا قَالَ فَلَمَّا حَدَّثَهُمْ جَزِعَتِ الْعُلَمَاءُ

فَقَالُوا یا رَسُولَ اللَّهِ مَا ذَنْبُنَا نَحْنُ وَ لَمْ نَكُنْ نَعْمَلُ بِعَمَلِهِمْ فَعَاوِدْ لَنَا رَبَّكَ فَصَامَ سَبْعاً فَلَمْ یوحَ إِلَیهِ فَأَكَلَ أَكْلَةً ثُمَّ صَامَ سَبْعاً فَلَمَّا كَانَ الْیوْمُ الْوَاحِدُ وَ الْعِشْرُونَ یوْماً أَوْحَى اللَّهُ إِلَیهِ لَتَرْجِعَنَّ عَمَّا تَصْنَعُ أَنْ تُرَاجِعَنِی فِی أَمْرٍ قَدْ قَضَیتُهُ أَوْ لَأَرُدَّنَّ وَجْهَكَ عَلَى دُبُرِكَ ثُمَّ أَوْحَى إِلَیهِ أَنْ قُلْ لَهُمْ إِنَّكُمْ رَأَیتُمُ الْمُنْكَرَ فَلَمْ تُنْكِرُوهُ وَ سُلِّطَ عَلَیهِمْ بُخْتَ نَصَّرُ فَفَعَلَ بِهِمْ مَا قَدْ بَلَغَكَ»؛(۲) (خداوند پیامبری را برای بنی اسرائیل فرستاد که به او ارمیا گفته اند چون ارمیا پیام خدا را برای ایشان بازگو کرد همه خندیدند و مسخره اش کردند، لذا به خدا شکایت ایشان نمود. خداوند وحی فرستاد: به ایشان بگو: آن شهر بیت المقدس می باشد و کشت هایش بنی اسرائیل هستند که ایشان را از هر بیگانه پاک و خالی گردانده ام و از هر ستمگری

۱- بقره، ۲۵۹. تفاسیر ذیل آیه، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص۸۷-۸۶.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۸۶، ح ۶۱ و مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص۱۹۱، ح۱۳۸۵۱؛ تفسیر قمی؛ ج ۱، ص۸۶ (قصه بخت نصر) فی حدیث طویل، عنه بحارالانوار، ج۱۴، ص۳۵۶، ح۱، و قصص الانبیاء، للجزائری، ص۴۲۴. تفسیر العیاشی، ج۱، ص۱۴۰ أورده مع ذکر الآیات القرآنیه المربوطه، بحارالانوار، ج۱۴، ص۳۷۳ و نحوه قصص الانبیاء(ع)، راوندی، ص ۲۲۲ و ۲۹۴ مع اختلاف یسیر.

دورشان ساخته ام، تخلف نموده و مرتکب معصیت ها شدند، پس بر ایشان در شهر و سرزمین خودشان کسی را مسلط می کنم که خونشان را بریزد و ثروتشان را غارت کند، اگر گریه و ناله کنند مورد ترحم و دلسوزی قرار نگیرند و اگر ادعا نمایند و خدا را بخوانند مستجاب نگردد، ایشان و اعمالشان سست و متزلزل گشته، آنرا به مدت یک صد سال حتما تخریب می کنم و سپس آباد و تعمیر می نمایم).

امام(ع) فرمود:

چون پیام الهی را برای بنی اسرائیل بازگو کرد، دانشمندان اظهار ناراحتی نموده و گفتند: ای رسول خدا! گناه ما چیست؟ با این که ما اعمال و کارهای ایشان را انجام نمی دهیم، به پروردگارت مراجعه کن (که شاید در تصمیم خود تجدید نظر نماید).

پس حضرت ارمیا(ع) هفت روز رزوه گرفت و بر اووحی نیامد. مختصر غذایی خورد و هفت روز دیگر روزه گرفت و چون روز بیست و یکم شد، خداوند وحی فرستاد: حتما باز گرد و در جریانی که قضا و قدر من بر آن تعلق گرفته به من مراجعه منما و گرنه صورتت را بر پشت می گردانم، سپس وحی دیگر فرستاد: به بنی اسرائیل بگو: شما کارهای خلاف و منکر را مشاهده نمودید و انکار نکردید.

خداوند بخت النصر را بر ایشان مسلط نمود و آنچه را که شنیده ای، با ایشان انجام داد»

قرآن کریم به عذاب دنیایی نهی ناپذیران توجه جدی دارد و نشان می دهد اگر گروه هایی امر و نهی می کردند، کار به عذاب نمی کشید.

(فَلَوْلا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الأَرْضِ إِلا قَلِيلا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ)؛(۱) (چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؛ مگر اندکی از آن ها که نجاتشان دادیم و آن ها که ستم می کردند، از تنعّم و تلذّذ پیروی کردند و

۱- هود، ۱۱۷-۱۱۶.

گناهکار بودند (و نابود شدند) و چنین نبود که پروردگارت آبادی ها را به ظلم نابود کند؛ در حلی که اهلش در پی اصلاح بوده باشند).

این دو آیه به یک اصل مهم اجتماعی توجه می دهد توجه می دهد؛ اصلی که ضامن نجات جامعه ها از تباهی است این که در هر جامعه تا گروهی از اندیشمندان متعهد و مسئول وجود دارند که در برابر مفاسد ساکت نمی نشینند و به مبارزه برمی خیزند، جامعه به نابودی کشیده نمی شود؛ اما آن زمان که بی تفاوتی در تمام سطوح حکم فرما شد و جامعه در برابر عوامل فساد و بی دفاع ماند، فساد و نابودی حتمی است.

در آیه نخست ضمن اشاره به اقوام پیشین که گرفتار انواع بلاها شدند، می گوید: چرا درقرون و امت ها و اقوام قبل از شما نیکان و پاکان قدرتمند و صاحب فکری نبودند که از فساد روی زمین جلوگیری کنند؟ آیه آنان را توبیخ می کند و اعلام تعجب می نماید.(۱) بعد به عنوان استثناء می گوید: مگر افراد اندکی که آن ها را نجات دادیم. این گروه اندک هر چند امر به معروف و نهی از منکر اشتند، اما مانند لوط و خانواده کوچکش و نوح و ایمان آورندگان محدودش و صالح و تعداد کمی که از او پیروی کرده بودند، چنان کم و اندک بودند که توفیق بر اصلاح کلی جامعه نیافتند و به هر حال ستمگران که اکثریت جامعه ها را تشکیل می دادند به دنبال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتند و چنان مست باده غرور و لذات شدند که دست به انواع گناهان زدند.

آیه بعد اضافه می کند: این که می بینی خدا این اقوام را به دیار عدم فرستاد، به خاطر آن بود که مصلحانی میان آن ها نبودند، زیرا خدا هرگز قوم و ملت شهر و دیاری را به خاطر ظلم نابود نمی کند؛ اگر آن ها در راه اصلاح گام بردارند؛ چه این که در هر جامعه ای معمولاـ ظلم و فسادی وجود دارد؛ اما مهم این است که مردم احساس کنند ظلم و فسادی هست و در طریق اصلاح باشند و با چنین احساس و گام برداشتن در راه اصلاح، خداوند به آنان مهلت می دهد و قانون آفرینش برای آن ها حق حیات قائل است، اما همین که این احساس از میان رفت و جامعه بی تفاوت شد و فساد و ظلم به سرعت همه جا را گرفت، دیگر در سنت آفرینش حق حیاتی برای آن ها وجود ندارد و اگر نیروی مدافع که همان «اولوا بقیه» باشند، از جامعه انسانی برچیده شوند، میکروب های بیماری زای اجتماعی که درزوایای هر جامعه ای وجود

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۱، ص۵۹.

دارند، به سرعت رشد کرده، جامعه را بیمار خواهند کرد.

نقش «اولوا بقیه» در بقای جوامع به قدری حساس است که باید گفت بدون آن ها حق حیات از آنان سلب می شود و این همان چیزی است که آیات به آن اشاره دارند،(۱)

نکته دیگر که بر نقش و کارکرد سلامت جامعه از عذاب در سایه امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد و در این آیه مورد توجه مفسران است، به «اولوا بقیه» مربوط می شود. در تفسیر نمونه می خوانیم:

معمولا این تعبیر به معنای اولوالفضل و (صاحبان فضیلت و شخصیت و نیکان و پاکان) به کار می رود. زیرا همواره در میدان مبارزات اجتماعی تنها کسانی باقی می مانند که از نظر تفکر و یا نیروی جسمانی قوی ترند و به همین دلیل باقی مانده ها، قوی ترها هستند و نیز به همین دلیل واژه بقیه که در سه جای قرآن(۲) آمده، همین مفهوم را دارد که این شخصیت های ارزشمند و مبارزه کنندگان با فساد و «اولوا بقیه ها» حق بزرگی بر جوامع بشری دارند و رمز بقا و حیات ملت ها و نجات آن ها از نابودی و هلاکت اند.(۳)

نکته دیگر این که قرآن می گوید: خداوند هیچ شهر و آبادی را به ظلم - در حالی که اهلش مصلح باشند- نابود نمی کند.

توجه به تفاوت مصلح و صالح این نکته را روشن می کند که تنها «صلاحیت» ضامن بقا نیست؛ بلکه اگر جامعه ای صالح نباشد، ولی در مسیر اصلاح گام بردارد، باز حق بقاء و حیات دارد؛ ولی آن روز که نه صالح بود ونه مصلح از نظر سنّت آفرینش حق حیات برای او نیست و به زودی از میان خواهد رفت. به تعبیر دیگر هرگاه جامعه ای ظالم بود؛ اما به خود آمد و در پی اصلاح بود، زنده می ماند؛ اما اگر ظالم بود و در مسیر اصلاح و پاکسازی نبود، نابود خواهد شد و از هم خواهد پاشید».(۴)

علامه طباطبایی می نویسد:

(وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ)؛ یعنی هلاک کردن قومی

ص: ۱۰۷

۱- تفسیر نمونه، ج۹، ص۲۷۶-۲۷۳.

۲- بقره، ۲۴۸، هود، ۸۶.

۳- تفسیر نمونه، همان.

۴- همان.

که اهلش مصلح هستند، از سنت خدای تعالی نیست، چون این کار ظلم است و پروردگارت به کسی ظلم نمی کند، پس منظور از «بظلم» قید توضیحی است؛ نه احترازی و فایده اش این است که سنت خدا هلاک نکردن قومی است که مصلح هستند، چون این کار از ظلم است و پروردگارت ظلم کننده به بنده ای نیست.(۱)

جالب این که خداوند در آیات متعددی بیان می کند که نتیجه فسادطلبی و گریز از اصلاح، هلاکت و عذاب است.(۲) این منطق دقیقا در روایت ها مورد توجه است. برای نمونه امیرمومنان علی(ع) فرمود:

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ إِنَّمَا هَلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ حَیْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِی وَ لَمْ یَنْهَهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِکَ وَ إِنَّهُمْ لَمَّا تَمَادَوْا فِی الْمَعَاصِی وَ لَمْ یَنْهَهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِکَ نَزَلَتْ بِهِمُ الْعُقُوبَاتُ فَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ»؛(۳) (اما بعد کسانی که قبل از شما بودند، تنها به این دلیل نابود شدند که به نافرمانی ها عمل می کردند و ربانیان]رهبران دینی[و احبارشان، از آن باز نمی داشتند و چون در نافرمانی ها فرو می رفتند و ربانیان و احبار از آن نهی نمی کردند، عقوبت ها به آن ها نازل شد، پس امر به معروف و نهی ازمنکر کنید).

امام زین العابدین(ع) فرمود:

«وَ الذُّنُوبُ الَّتِی تُنْزِلُ الْبَلَاءَ تَرْکُ إِغَاثَهِ الْمَلْهُوفِ وَ تَرْکُ مُعَاوَنَهِ الْمَظْلُومِ وَ تَضْیِیعُ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیِ عَنِ الْمُنْکَرِ»؛(۴) (گناهانی که موجب نزول بلا می شوند: ترک فریادرسی ستمدیده، یاری نکردن مظلوم و ضایع کردن امر به معروف و نهی از منکر است).

امام رضا(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود:

ص: ۱۰۸

۱- المیزان فی تفسیر قرآن، ج۱۱، ص۶۰.

۲- بقره، ۱۱و۱۲و۱۳و۲۴۶؛ انعام، ۲۹و۱۲۴؛ اعراف، ۸۲؛ هود، ۹۱-۸۷؛ اسراء، ۹۸-۹۰.

۳- کافی، ج۵، ص۵۷، ح۶؛ بحارالانوار؛ ج۱، ۷۴، وسایل الشیعه، ج۱۱، ص۳۹۵.

۴- معانی الاخبار، ص۲۷۱، وسایل الشیعه، ج۱۱، ص۵۲۰.

«اِذا اُمّتی تّواکّلت الاّمّر بالمعروفِ و النّهیّ عّنِ المُنکّرِ، فّلیّأّذّنُوا بِوِقاعٍ مِنّ اللهِ تّعالی»؛(۱) (وقتی امت من امر به معروف و نهی از منکر را به گردن هم بیندازند، پس باید آماده پذیرش وقاع (عذاب و هلاکت) خدا باشند).

این سخن از امام صادق(ع) است که فرمود:

«مَا أَقَرَّ قَوْمٌ بِالْمُنْكَرِ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ لَا يُغَيِّرُونَهُ إِلَّا أَوْشَكَ أَنْ يَعُمَّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْ عِنْدِهِ»؛(۲) (مردمی که به منکرهای رایج بین خود واکنش نشان ندهند و در پی تغییر برنیایند، عذاب فراگیر پروردگار گریبان آنان را خواهد گرفت).

امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

«أَوْحَى اللَّهُ جَلَّتْ قُدْرَتُهُ إِلَى شَعْيَا أَنِّی مُهْلِكٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفاً مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفاً مِنْ خِيَارِهِمْ فَقَالَ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ فَقَالَ: دَاهَنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِی فَلَمْ يَغْضَبُوا لِغَضَبِی»؛(۳) (خدای تعالی که قدرتش باشکوه است، به شعیب وحی کرد که صدهزار نفر را از قوم تو هلاک می کنم؛ چهل هزار از بد ها و شصت هزار از خوب ها. پرسید: آن ها که اشرار هستند؛ اما گناه خوب ها چیست؟ فرمود: چون با اهل معاصی کنار آمدند، به خاطر غضب من خشم نگرفتند).

فرعون از جمله کسانی است که به واسطه نهی ناپذیری دچار کیفر دنیایی شد:

(إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولا شَاهِداً عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولا فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلا فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْماً يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا)؛(۴) (ما پیامبری به سوی شما فرستادیم که گواه بر شما است؛ همان گونه که به

۱- کافی، ج۵، ص۵۹، ح۱۳ – تهذیب الاحکام، ج۶، ص۱۷۷ و با تغییر عبارت: وسایل الشیعه، ج۱۱، ص۳۹۴، بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۱۰۰ و ۷۸.

۲- بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۷۸.

۳- بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۸۱و۹۳ ؛ وسایل الشیعه، ج۱۱، ص۴۱۶. و ر.ک: بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۸۸ و ۸۵، ح۶۶؛ وسایل الشیعه، ج۱۱، ص۴۰۶.

۴- مزمل، ۱۷-۱۵.

سوی فرعون رسولی فرستادیم. فرعون به مخالف و نافرمانی آن رسول برخاست و ما او را به شدت مجازات کردیم. شما اگر کافر شوید، چگونه خود را [از عذاب الهی] به دور می دارید؛ در روزی که کودکان را پیر می کند)؟

آیات، بعثت پیامبر اکرم(ص) و مخالفت زورمندان عرب را با قیام موسی بن عمران(ع) در برابر فرعون مقایسه می کند و این که به سوی هر دو قوم پیامبری برای هدایت و نظارت بر کردارها فرستادیم؛ ولی فرعون با آن رسول مخالفت کرد و نتیجه اش مجازات شدید شد؛ به گونه ای که نه لشکر عظیم و نه گستردگی مملکت و حکومت و اموال مانع از عذاب الهی شد و همگی در امواج نیل غرق شدند، پس شما که از این جهات در سطح پایین تری قرار دارید، به داشته هایتان مغرور می شوید و بدانید سنّت الهی این است که نهی ناپذیران دچار عذاب و هلاکت می شوند.

نکته دیگر این که« وبیل» از ماده «وبل» در اصل به معنی باران شدید و سنگین است و سپس به هر چیز شدید و سنگین اطلاق شده است، مخصوصا در مورد مجازات و در آیه مورد بحث اشاره به شدت عذاب است که گویی شخصی را مانند یک باران شدید زیر رگبار خود قرار می دهد. آیه اشاره به این است که به فرض شما در

این جهان هم چون فرعونیان گرفتار عذاب نابود کننده نشوید، قیامت و عذاب قیامت را چه خواهید کرد.

نهی ناپذیری و اثر آن در مورد فرعون را در آیات دیگری چون سوره نازعات می توان دید، مانند:

(اذْهَبْ إِلَی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَی فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلَی أَنْ تَزَکَّی وَأَهْدِیَکَ إِلَی رَبِّکَ فَتَخْشَی فَأَرَاهُ الآیَهَ الْکُبْرَی فَکَذَّبَ وَعَصَی ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعَی فَحَشَرَ فَنَادَی فَقَالَ أَنَا رَبُّکُمُ الأعْلَی فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَکَالَ الآخِرَهِ وَالأولَی إِنَّ فِی ذَلِکَ لَعِبْرَهً لِمَنْ یَخْشَی)؛(۱) (به سوی فرعون برو که طغیان کرده است و به او بگو: آیا می خواهی پاکیزه شوی؟ و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم، تا از او بترسی [و خلاف نکنی]، سپس موسی معجزه بزرگ را به او نشان داد، اما تکذیب کرد و نافرمانی کرد، سپس پشت کرد و پیوسته (برای محو آیین موسی) تلاش نمود و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت

۱- نازعات، ۲۶-۱۷.

نمود و گفت من پروردگار بزرگ شما هستم، لذا خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت. در این عبرتی است برای کسانی که خداترسند).

با همه تمهیداتی که حضرت موسی اندیشید و آیه به آن اشاره می کند و نخست سراغ هدایت عاطفی او می رود، بعد هدایت عقلی و منطقی از طریق نشان دادن آیات کبری و معجزه بزرگ و این موثرترین را تبلیغ است، اما باز فرعون از مرکب غرور پیاده نمی شود و موسی را تکذیب می کند و عصیان می ورزد و این نشان می دهد که تکذیب ها مقدمه عصیان ها هستند، همان گونه که تصدیق ها مقدمه اطاعت ها هستند.

فرعون به این مقدار هم بسنده نکرد و در برابر دعوت موسی، بی تفاوت نماند؛ بلکه پشت کرد و بی وقفه برای مبارزه با او و محو آیین وی کوشید. فرعون سرکشی را به آخرین حدّ رساند و مستحق دردناک ترین عذاب شد. به این ترتیب باید فرمان الهی فرا رسد و او و دستگاه ظلم و فسادش را در هم بکوبد، لذا در آیه بعد فرمود:

خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت. تعبیر به «نکال الآخره» اشاره به عذاب های قیامت است و منظور از اولی، عذاب دنیاست. تفسیر دیگر می گوید: الاولی به ادعای الوهیت فرعون در مسیر طغیان اشاره دارد و الآخره به آخرین کلمه اشاره دارد که ادعای ربوبیت اعلی کرد. این معنا در حدیثی از امام باقر(ع) هم آمده است و با جمله «اخذ» که فعل ماضی است و نشان می دهد مجازات به طور کامل در دنیا واقع شد و آیه بعد که این ماجرا را درس عبرتی می شمرد، موافق تر است.

در آیاتی دیگر از امر به معروف و نهی از منکر قارون توسط قوم وی و نافرمانی و نهی ناپذیری و گرفتاری اش به عذاب دنیایی یاد می شود:

(إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَلا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً

وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلا یُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ فَخَرَجَ عَلَی قَوْمِهِ فِی زِینَتِهِ قَالَ الَّذِینَ یُرِیدُونَ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا یَا لَیْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِیَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِیمٍ وَقَالَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَیْلَکُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَیْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلا یُلَقَّاهَا إِلا الصَّابِرُونَ فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الأرْضَ فَمَا کَانَ لَهُ مِنْ فِئَهٍ یَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا کَانَ مِنَ الْمُنْتَصِرِینَ).(۱) (قارون از قوم موسی(ع) بود، اما بر آنها ستم کرد. ما آن قدر از گنج ها به او داده بودیم که حمل صندوق های آن برای یک گروه زورمند مشکل بود، به خاطر بیاور هنگامی را که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی دارد و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را جستجو کن، بهره ات را از دنیا فراموش منما، و همانگونه که خدا به تو نیکی کرده است، نیکی کن و هرگز فساد در زمین منما که خدا مفسدان را دوست ندارد. (قارون) گفت: این ثروت را به وسیله دانشی که نزد من است به دست آورده ام، آیا او نمی دانست خداوند اقوامی را قبل از او هلاک کرد که از او نیرومندتر و ثروتمندتر بودند؟! (و هنگامی که عذاب الهی فرا رسد) مجرمان از گناهانشان سؤال نمی شوند (و مجالی برای عذرخواهی آنان نیست)...).

تعبیر به «فی زینته» گویای این حقیقت است که او تمام توان و قدرت خود را به کار گرفت تا آخرین زینت و بالاترین ثروت خود را به نمایش بگذارد... اکثریت مردم آه سوزانی از دل کشیدند و آرزو کردند که ای کاش به جای قارون بودند، اما کسانی که آگاهی به آن ها داده شده بود، صدا زدند: وای بر شما! چه می گویید. ثواب و پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند، بهتر است.

در تواریخ و روایات نقل شده است:

روزی موسی به قارون گفت: خداوند به من فرمان داده است به عنوان حق نیازمندان، زکات اموال تو را بگیرم. قارون هنگامی که از مقدار و چگونگی زکات خبردار شد از

۱- قصص، ۸۱-۷۶.

پرداخت حقوق مالی سرباز زد و به مبارزه با موسی(ع) برخاست.

او در میـان جمعی از ثروتمنـدان بنی اسـراییل برخـاست و گفت: موسـی می خواهـد اموال شـما را بخورد. دسـتور نمـاز آورد، پذیرفتیـد، امور دیگر را نیز همه پذیرفتنـد. آیا این بار هم زیر بار می رویـد که اموالتان را به او بدهیـد؟ گفتند: نه، ولی چگونه می توان با او مقابله کرد؟

گفت: باید سراغ زن بدکاره ای از فواحش بنی اسراییل بفرستیم تا نزد موسی برود و او را متهم کند. آنها نظر او را پسندیدند و سراغ زن فرستادند و گفتند: آن چه خودت بخواهی به تو می دهیم که گواهی دهی موسی با تو رابطه نامشروع داشته است، او نیز پذیرفت.

قـارون هـم سـراغ حضـرت موسـی(ع) آمـد و گفت: خـوب است بنی اسـراییل را جمـع کنی و دسـتورات خداونـد را بر آن ها بخوانی. موسـی مردم را جمع کرد و گفت: خداوند به من دسـتور داده است جز او را پرسـتش نکنید. صله رحم به جا آورید و ..... و در مورد مرد زناکار دستور داده است اگر زنای محصنه (مرد وزن شوهر دار) باشد، سنگسار شود.

برخی از همان گروه شـیطانی در این لحظه گفتند: حتی اگر خودت باشـی؟ ما می دانیم تو خود مرتکب این عمل شده ای و به سراغ فلان زن بدکاره رفته ای! فوراً دنبال آن زن بدکاره فرستادند. حضرت در کمال تاثر درونی و اندوه از این همه بی شرمی به زن گفت: به خـدا سوگنـدت می دهم که حقیقت را فـاش بگو. زن بـدکاره منقلب شـد و گفت: این ها پاداش سـنگین قرار دادند تا تو را متهم کنم، ولی گواهی می دهم تو پاک و رسول خدایی.

موسـی(ع) به سـجده افتـاد و گریست و خداونـد فرمان مجازات قارون را صادر کرد و فرمان خسف (فرو رفتن در زمین) را در اختیار موسی قرار داد.(۱)

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص۸۴.

قرآن مجید نیز می گوید: «ما او و خانه اش را در زمین فرو بردیم».(۱)

آیات فراوانی بر عـذاب دنیایی نهی ناپـذیران تاکیـد دارنـد که برای امکان بازیابی آن ها توسط علاقه منـدان مواردی را برمی شماریم و به فهرستی از گروه هایی که به دلیل تکذیب پیامبران و ارتکاب معاصی، دچار عذاب الهی شدند، اشاره می کنیم.

۱- قمر، ۱۶-۹: عـذاب قـوم نوح به خـاطر تکـذیب و نافرمـانی از نوح و دیوانه نامیـدن او وآزار دادن پیـامبر. به این ترتیب که درهای آسـمان باز شد و آبی فراوان بارید و زمین شـکافته شد و چشـمه های زیادی بیرون آمد و آب این دو به هم آمیخت و نوح با کشتی نجات یافت و خـدا این ماجرا را به عنوان نشانه ای میان امت ها باقی گـذاشت تا پنـد گیرند که عذاب های الهی او چگونه بود.(۲)

۲- قمر، ۲۱-۱۸: تکذیب قوم عاد و عذاب آن ها.(۳)

۳- قمر، ۳۱-۲۷: نهی از کشتن شتر صالح، قتل شتر و نزول عذاب.(۴)

۴- قمر، ۳۵-۳۴: قوم لوط، تکذیب، عذاب.(۵)

۵- سبا، ۱۲: مجازات دنیوی جن هایی که از اوامر خدا سرپیچی کردند.(۶)

۶- تکاثر، ۱: هلاکت، اثر انجام منکرات.(۷)

۷- محمد، ۲۳-۲۰: افساد در زمین و قطع رحم و ... اثر عدم اطاعت از خدا و رسول.(۸)

۸- عنکبوت، ۳۷: عذاب زلزله برای نهی ناپذیری قوم شعیب و ثمود و عاد.(۹)

سیزده- پاسداری از هویت انسانی خویش

انسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، دارای معیار انسانیت است، زیرا حس

۱- تفسیر نمونه، ج۱۶، ص ۱۸۲- ۱۷۵.

۲- ر.ک.به: نمونه، ج۲۳، ص۳۸ به بعد.

۳- همان، ص۴۷.

۴- همان، ص۶۶-۵۸.

۵- همان، ص۷۰-۶۹.

۶- همان، ج۱۸، ص۴۹.

۷- همان، ج۲۷، ص۳۰۳-۳۰۰.

۸- همان، ج۲۱، ص۵۰۲-۴۸۳.

۹- همان، ج۱۶، ص۲۸۷-۲۸۴.

مسئولیت دارد و در برابر زشتی ها و پلیدی ها از خود حساسیت نشان می دهد، اما آنان که موجودیت حقیقی اجتماعی ندارند، عکس العملی بروز نمی دهند و شخصیت انسانی شان به تدریج از دست می رود. آیات قرآنی و روایات پر از سرگذشت این گروه است. امیرمومنان(ع) فرمود:

«یأْتِی عَلَی النّاسِ زَمانٌ وُجُوهُهُمْ وُجُوهُ الْآدَمِیینَ ... لا یتَناهَوْنَ عَنْ مُنکَر»؛(۱) (زمانی بر مردم می آید که چهره شان، چهره انسانی است.... نهی از منکر نمی کنند).

این روایت هم از آن حضرت(ع) است:

«اِنَّ اللَه بَعّثَ النَّبیینَ مُبَشِّرینَ و مُنذِرینَ فَصّدَّقهم مُصّدِّقون وّ كَذَّبَهم مُكَذِّبونَ فَیقاتِلونَ مَن كَذِبَهُم بمَن صَدَقَهُم فَیظهَرهُمُ اللُه ثم یمُوتُ الرُّسُل فتّخَلَّفّ خُلوفٌ ومِنهم تارِكٌ لَه بِلِسانِه و قَلبِه ویّدِه فَهُومَیتٌ بّینّ الأحیاء»،(۲) (خداوند پیامبران را به عنوان بشارت دهندگان و هشداردهندگان برانگیخت؛ تصدیق کنندگان تصدیق و تکذیب کنندگان تکذیب شان کردند. پس تکذیب کنندگان با تصدیق کنندگان جنگیدند. سپس پیامبران وفات یافتند و بازماندگانی بر جای گذاشتند... از آن گروه برخی انکار (زشت دانستن و نهی از منکر) را با زبان و قلب و دست ترک کردند. آن ها مرده زندگان هستند).

چهارده- قداست جامعه

آیاتی که گویای «خّیرُ اُمّه» بودن مسلمانان است، از منظر قداست جامعه هم قابل توجه و بررسی است. بدون واکنش در برابر ترک معروف ها و انجام منکرات، زشتی و قباحت انجام گناه و ترک واجب از بین می رود و فرقی بین ارزش و ضد ارزش نمی ماند و به مرور جامعه ای که بر محوریت ارزش ها شکل گرفته بود، محور و عامل برتری اش بر دیگر امت ها را از دست می دهد، لذا رسول خدا(ص) فرمود:

«لَا قُدِّسَتْ أُمَّهٌ لَا تَأْمُرُ بِمَعْرُوفٍ، وَلَا تَنْهَی عَنْ مُنْکَرٍ، وَلَا تَأْخُذُ عَلَی یَدِ الظَّالِمِ، وَلَا تُعِینُ الْمُحْسِنَ، وَلَا

۱- بحارالانوار، ج۵۲، ص۲۶۲ و ۴۵۳، مستدرک الوسایل، ج۱۱، ص۳۷۵.

۲- نهج البلاغه، ص۵۴۲، غررالحکم و دررالکلم، ش۷۶۵۱.

تَرُدُّ الْمُسِیءَ عَنْ إِسَاءَتِهِ»؛(۱) (امتی که امر به معروف و نهی از منکر نمی کنـد، مانع ظالم نمی شود، نیکوکار را یاری نمی کند و گناهکار را باز نمی دارد، مقدس نخواهد بود).

پانزده- پیشگیری از وقوع منکرها و روی آوردن به معروف ها

اجرای امر به معروف و نهی از منکر می توانـد به جلـوگیری عملی از وقـوع منکر و یـا تحقـق معروف و جلوگیری از ترک آن بینجامد. نمونه هایی از این کارکرد در قرآن را می خوانیم:

۱- (وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَهِ یَسْعَی قَالَ یَا مُوسَی إِنَّ الْمَلأَ یَأْتَمِرُونَ بِکَ لِیَقْتُلُوکَ فَاخْرُجْ إِنِّی لَکَ مِنَ النَّاصِحِینَ فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا یَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْیَنَ قَالَ عَسَی رَبِّی أَنْ یَهْدِیَنِی سَوَاءَ السَّبِیلِ)؛(۲)

(مردی از نقطه دور شـهر (از مرکز فرعونیـان) بـا سـرعت آمـد و بـه موسـی گفت: ای موسـی این جمعیت برای کشـتن تـو، به مشورت نشسته اند، فوراً خارج شو که من از خیرخواهان تو هستم. موسی از شهر خارج شد؛ در حالی که ترسان و هر لحظه در انتظار حادثه ای بود عرض کرد: پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش، و هنگامی که متوجه مدین شد، گفت: امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند).

بعـد از قتل یکی از فرعونیان و ... خبر به فرعون و اطرافیان او رسـید. آنان تکرار این عمل را تهدیـدی برای خود دانسـتند، لـذا جلسه مشورتی تشـکیل دادند و حکم قتل موسی را در آن صادر کردند. در این هنگام یک عکس العمل به موقع توانست مانع وقوع این منکر بزرگ (قتل پیامبر خدا) شود؛ این که مردی از نقطه دور شهر (مرکز فرعونیان و کاخ فرعون) به سرعت خود را به موسی(ع) رساند و او را خبردار کردو از وی خواست هر چه زودتر از شهر خارج شود.

نـام این مرد که ظـاهرا همـان کسـی بود که بعـدها به «مومن آل فرعون» معروف شـد، «حزقیـل» بود و از خویشاونـدان نزدیک فرعون محسوب می شد و آن چنان با آن ها رابطه

۱- نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه؛ ر.ک: التهذیب، ج۶، ص ۱۸۰، کافی، ج۵، ص۵۶.

۲- قصص، ۲۲-۱۹.

داشت که در این گونه جلسات شرکت می کرد. او از وضع جنایات فرعون رنج می برد و در انتظار قیامی ضد او بود تا به آن قیام الهی بپیوندد. گویا وی چشم امید به موسی(ع) دوخته بود و سیمای مردی الهی و انقلابی را در چهره او می دید. به همین دلیل تا احساس کرد حضرت در خطر است، خود را به او رساند و از چنگال خطر نجاتش داد.(۱)

این کارکرد را دقیق تر از این، در آیات ۲۸ تا ۳۶ سوره مومن باید به تماشا نشست:

...مرد مومنی از آل فرعون که ایمان خود را پنهان می داشت، گفت: آیا می خواهید کسی را به قتل برسانید، به خاطر این که می گوید پروردگار من الله است؛ در حالی که دلایل روشن از سوی پروردگارتان آورده است؟ اگر دروغگو باشد، دروغش دامن او را خواهد گرفت و اگر راستگو باشد، بعضی از عذاب هایی را که وعده می دهد به شما خواهد رسید. خداوند کسی را که اهل اسراف و بسیار دروغگو است، هدایت نمی کند. ای قوم من! امروز حکومت از آن شماست و در این سرزمین پیروزید. اگر عذاب الهی به سراغ ما آید، چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟

فرعون گفت:

من جز آن چه معتقدم، به شما ارائه نمی دهم و شما را جز به طریق حق و پیروزی دعوت نمی کنم (دستور همان قتل موسی است).

آن مرد با ایمان گفت:

ای قوم من، من شما را از روزی همانند روز (عذاب) اقوام پیشین می ترسم. از عاداتی هم چون عادت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آن ها بودند (از شرک و کفر و طغیان) می ترسم و خداوند ظلم و ستمی بر بندگانش نمی خواهد. ای قوم! من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را صدا می زنند، بیمناکم.....

مومن آل فرعون هنگامی که دید با خشم فرعون، جان موسی(ع) به خطر افتاده است، قدم پیش نهاد و با بیانات موثر، توطئه قتل را بر هم زد.... وی از چند طریق برای نفوذ در فرعون و اطرافیان وارد شد.

ص: ۱۱۷

۱- تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۶۴-۶۳، ر.ک: همان، ج ۲۰، ص۱۱۷ به بعد، ذیل آیه مومن، ۳۰.

الف: عمل موسی شایسته چنین عکس العمل شدیدی نیست.

ب: او دلایلی دارد که ظاهرا موجّه است و مبارزه با او خطرناک می باشد.

ج: نیازی به اقدام شما نیست، اگر دروغگو باشد، خدا کارش را می سازد.

وی باز سخنانی گفت و آن ها را آرام کرد، اما فرعون سکوت را جایز ندید و حرف او را قطع و مطلب خود را تکرار کرد...، اما وی که مردی هوشیار و دقیق و وقت شناس و از نظر منطق بسیار نیرومند و قوی بود در لحظات حساس به یاری موسی(ع) شتافت و او را از توطئه خطرناک قتل رهایی بخشید.(۱)

۲- در آیات متعدد قرآن کریم کم فروشی نکوهش شده است(۲) و این کار و ترک عدالت هنگام پیمانه و وزن کردن در ردیف فساد در زمین شمرده شده است که خود دلیلی است بر ابعاد مفاسد اجتماعی این منکر بزرگ. به همین دلیل پیشوایان دین اهمیت فراوانی به آن می دادند و امیرمومنان(ع) هم در امر به معروف ها و نهی از منکرهای خود، به آن توجه ویژه می کرد.

امام باقر(ع) فرمود:

هنگامی که امیرمومنان علی(ع) در کوفه بود، همه روزه صبح به بازارهای کوفه می آمد و بازار به بازار می گشت و تازیانه ای (برای مجازات متخلفان) بر دوش داشت. او در وسط هر بازار می ایستاد و صدا می زد: ای گروه تجار! از خدا بترسید. هنگامی که صدای علی(ع) را می شنیدند، هر چه در دست داشتند بر زمین می گذاشتند و با تمام دل به سخنانش گوش می دادند. امام می فرمود:

«قَدِّمُوا الِاسْتِخَارَهَ وَ تَبَرَّکُوا بِالسُّهُولَهِ وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُبْتَاعِینَ وَ تَزَیَّنُوا بِالْحِلْمِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْیَمِینِ وَ جَانِبُوا الْکَذِبَ وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ وَ أَنْصِفُوا الْمَظْلُومِینَ وَ لَا تَقْرَبُوا الرِّبَا وَ أَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزَانَ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِین»؛(۳) (از خداوند خیر بخواهید و با آسان گرفتن کار بر مردم، برکت

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص۱۱۷ به بعد.

۲- شعراء، ۱۸۳-۱۸۱. الرحمان، ۷و۸.

۳- کافی، باب آداب التجاره، ح۳، با اندک اختلاف.

بجوييد و به خريداران نزديک شويد. حلم را زينت خود قرار دهيد، از سوگند بپرهيزيد، از دروغ اجتناب کنيد، از ظلم خودداری نماييد و با مظلومان انصاف داشته باشيد و به ربا نزديک نشويد، پيمانه و وزن را به طور کامل وفا کنيد و از اشيای مردم کم نگذاريد و در زمين فساد نکنيد).

به اين ترتيب در بازارهای کوفه گردش می کرد، سپس به دارالاماره باز می گشت و برای دادخواهی مردم می نشست.(۱)

۳- در سوره بقره هم به پاک سازی از گناهان توسط نماز اشاره شده است. با توجه به اين نکته که نماز در شمار آمران و ناهيان قرار دارد (إن الصَّلاه تَنهی عَنِ الفَحشاءِ وَالمُنکَرِ)، لذا توجه به کارکرد جلوگيری از وقوع منکر توسط آن ضروری است. تفسير نمونه در ذيل آيه (حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ)(۲) می نويسد:

از آن جا که نماز موثرترين رابطه انسان باخداست، و در صورتی که با شرايط صحيح انجام گيرد، دل را لبريز از عشق و محبت خدا می کند و در پرتو آن انسان بهتر می تواند خود را از آلودگی به گناه پاک سازد، لذا در آيات فراوانی، تاکيد روی آن شده است.(۳)

۴- نمونه ديگر امر به معروف و نهی از منکر عملی حضرت موسی(ع) است که توانست با اقدامات فراوانی موفق به رهاسازی قوم بنی اسراييل از ظلم و ستم فرعون شود و مردم را از دست قوم مجرم خلاصی بخشد.(۴)

در اين روش، موسی فرار شبانه را برگزيد و از سرزمين کفری که نمی توان در آن به اهداف رسيد، هجرت کرد.(۵)

شانزده و هفده – نجات آمر و ناهی و نيک نامی آن ها

در آيات متعددی به طور ضمنی روشن شد که در سايه امر به معروف و نهی از منکر،

۱- تفسير نمونه، ج۲۶، ص۲۵۷-۲۵۳.

۲- بقره، ۲۳۸.

۳- تفسير نمونه، ج۲، ص۳۴۲.

۴- همان، ج۲۱، ص۱۹۵، دخان، ۳۰-۲۲.

۵- تفسير نور، ج۱۰، ص۴۹۸.

گروه های آمر و ناهی نجات می یابنـد و ساکت ها و گناهکاران به هلاکت یا عـذاب یا بلا دچار می شوند. نمونه ای از آن را درباره پی کردن شتر حضرت صالح می توان دید و همچنین می توان به این موارد اشاره کرد:

(لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلى قَوْمِهِ فَقالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَراکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ قالَ یا قَوْمِ لَیْسَ بِی ضَلالَهٌ وَ لکِنِّی رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمِینَ أُبَلِّغُکُمْ رِسالاتِ رَبِّی وَ أَنْصَحُ لَکُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ ما لا تَعْلَمُونَ أَوَ عَجِبْتُمْ أَنْ جاءَکُمْ ذِکْرٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَلی رَجُلٍ مِنْکُمْ لِیُنْذِرَکُمْ وَ لِتَتَّقُوا وَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ فَکَذَّبُوهُ فَأَنْجَیْناهُ وَ الَّذِینَ مَعَهُ فِی الْفُلْکِ وَ أَغْرَقْنَا الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً عَمِینَ)؛ (ما نوح را به سوی قومش فرستادیم. او به آنان گفت: ای قوم من، خداونـد یگـانه را پرسـتش کنیـد که معبودی جز او برای شـما نیست. من بر شـما از عـذاب روز بزرگی می ترسم. اشـراف قومش به او گفتند: ما تو را در گمراهی آشـکاری می بینیم. گفت: ای قوم من! هیچ گونه گمراهی در من نیست، ولی من فرستاده پروردگار جهانیانم. رسالت های پروردگارم را به شما می رسانم و خیرخواه شما هستم و از خدا چیزهایی می دانم که شما نمی دانید. آیا تعجب کرده اید که دستور آگاه کننده پروردگارتان به وسیله مردی از میان شما، به شما برسد تا بیمتان دهد و پرهیزگاری پیشه کنید، شاید مشـمول رحمت گردید. اما سـرانجام او را تکذیب کردند و ما او و کسانی را که با وی در کشتی بودند، رهایی بخشیدیم و آن ها را که آیات ما را تکذیب کردند، غرق کردیم، زیرا آن ها جمعیتی نابینا بودند).(۱)

در این ماجرا تنها نوح و یارانش نجات یافتنـد و تمام امر و نهی ناپذیران و آنان که به امر (یا قوم اعبدوالله...) ترتیب اثر ندادند، هلاک شدند. آنان در برابر دعوتش سر تسلیم فرود نیاوردند و بر لجاجت و سرسختی افزودند و همین سبب شد که خدا نوح و کسانی را که در

۱- اعراف، ۶۴-۵۹.

کشتی بودند نجات دهد و تکذیب کنندگان به آیات را گرفتار غرقاب سازد و هلاک کند.(۱)

علامه طباطبایی می نویسد:

آیات ادامه دعوت به توحید و «نهی از شرک به خدای سبحان و تکذیب آیاتش» است؛ با ذکر قصه نوح و ارسال او به قومش برای دعوت به توحید خدا و ترک عبادت غیر خدا و مواجهه قوم با او، از انکار و اصرار بر تکذیب و ارسال طوفان و نجات نوح و مومنان همراهش و هلاکت باقی ماندگان را توضیح می دهد. در ادامه قصه عده ای از رسولان مثل هود، صالح، شعیب و لوط و موسی را با همین غرض می آورد.(۲)

از دیگر موارد می توان به نجات هود(۳) اشاره کرد که مردم در برابر امر حضرت به مجادله و ناسازگاری روی می آورند و سرانجام دچار هلاک می شوند، اما آمران و امر و نهی پذیرها نجات می یابند. همین طور باید از نجات صالح(۴)؛ نجات لوط(۵)؛ نجات حضرت ابراهیم در برابر فرعون که آیات فراوانی به آن اختصاص دارد،(۶)؛ نجات شعیب(۷) و نجات دیگر ناهیان از منکر(۸) اشاره کرد.

آیات اخیر به جمعی از بنی اسراییل اشاره می شود که در ساحل دریا زندگی می کردند، اما روی سخن با پیامبر اسلام(ص) است و به او می گوید:

از یهود معاصر خویش درباره این جمعیت سوال کن.

یعنی این خاطره را با پرسش در ذهن آنان مجسم ساز تا پند بگیرند و از سرکشی و کیفری که در انتظار سرکشان است، بپرهیزند.

نکته مورد نظر مربوط به (وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا ... قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ

۱- تفسیر نمونه، ج۶، ص۲۲۲ ذیل: اعراف، ۶۴ – ۵۹.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۸، ص۱۷۳.

۳- اعراف، ۷۲-۶۵.

۴- همان، ۷۹-۷۳.

۵- همان، ۸۴-۸۰، و ر.ک: عنکبوت، ۳۵-۳۱ تفسیر نمونه، ج۱۶، ص ۲۶۰.

۶- مانند: عنکبوت، ۲۵-۲۴، نمونه، ج۱۶، ذیل آیه.

۷- اعراف، ۹۳-۸۵. مشروح تفسیر این آیات را ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج۸، ص۱۹۴-۱۷۳.

۸- اعراف،۱۶۶-۱۶۳.

وَلَعَلَهُمْ يَتّقُونَ) است که بر اساس آن، گروه ساکت گفتند چرا کسانی را اندرز می دهید که دچار هلاکت یا عذاب خواهد شد؟ آنان جواب دادند: ما به این خاطر نهی از منکر می کنیم که وظیفه خود را در پیشگاه پروردگارتان انجام داده و در برابر او مسئولیتی نداشته باشیم. به علاوه شاید سخنان ما در دل آن ها موثر افتد و دست از طغیان بردارند.(۱) آن گاه آیه به نجات ناهیان از منکر تصریح می کند: (أَنجَینَا الَّذِینَ ینْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ) و بر عذاب سخت گناهکاران نهی ناپذیر تاکید می کند.

ظاهر آیه این است که از آن سه گروه (گناهکاران ساکت ها، ناهیان از منکر) تنها گروه سوم نجات یافتند. به طوری که در روایات آمده است: آن ها هنگامی که دیدند اندرزهایشان موثر واقع نمی شود، ناراحت شدند و گفتند: ما از شهر بیرون می رویم. شب هنگام به بیابان رفتند و از همان شب کیفر الهی دامان دو گروه را گرفت.

اما این که برخی مفسران احتمال داده اند تنها گناهکاران گرفتار عذاب شدند و ساکت ها رها شدند، با ظاهر آیات نمی سازد؛(۲) البته از مجموع دو آیه (فَلَمَّا عَتَوْاْ عَن مَّا نُهُواْ عَنْهُ) و (أَنجَیْنَا الَّذِینَ یَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ) استفاده می شود هر دو گروه (ساکت و گناهکار) مجازات شدند، اما مسخ فقط مربوط به گناهکارها بود و بقیه به نوع دیگری عذاب شدند.(۳)

علاوه بر این، آیات فراوانی هم بر این کارکرد امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند که برای پرهیز از تکرار و طولانی شدن بحث از ذکر آن ها خودداری و خوانندگان را به آیات مربوط ارجاع می دهیم.(۴) هم چنین در برخی دیگر آیات «بقای نام نیک» برای این گروه مورد تأکید قرار گرفته است.(۵)

هجده- تاثیر در آمر و ناهی

اثر دیگر امر به معروف و نهی از منکر این است که در خود آمر و ناهی موثر است، لذا امام

۱- تفسیر نمونه، ج۶، ۴۲۱-۴۲۰.

۲- همان.

۳- همان، ر.ک.به: المیزان فی تفسیر القرآن، ج۸، ص۳۰۳.

۴- مانند: عنکبوت، ۳۲، صافات، ۹۹-۹۸؛ ۱۱۶-۱۱۴ و...

۵- صافات، ۱۲۹. تفسیر نور، ج۱۰، ص۵۷.

علی(ع) فرمود:

«وامر بالمعروف تکن اهله»؛(۱) (امر به معروف کن، تا اهل آن باشی).

نوزده

کسی که امر به معروف نهی از منکر را یاری کند، خداوند هم او را عزیز خواهد کرد. آیات فراوانی دلالت بر عزت افراد و جوامعی دارد که اهل امر به معروف و نهی از منکر بودند و از ذلت و خواری افراد و گروه هایی پرده بر می دارد که این دو فریضه الهی را وانهاده اند که ما در آیات متعدد به آن اشاره کرده ایم؛ در عین حال روایات هم بر این کار کرد تاکید دارند؛ از جمله امام باقر(ع) فرمود:

«الأمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیُ عَنِ الْمُنْکَرِ خَلْقانِ مِنْ خَلْقِ اللّهِ عَزِّ وَ جَلِّ، فَمْن نَصَرَهُما أعَزَّهُ اللّهُ، وَمَنْ خَذَلَهُما خَذَلَهُ اللّهُ»؛(۲) (امر به معروف و نهی از منکر دو ویژگی از ویژگی های خدای عزوجل هستند، پس هر کسی که آن دو را یاری کند، خدا او را عزیز می کند و کسی که خوارشان کند، خدا او را خوار می گرداند).

بیست- محبوب سازی خدا نزد بندگان و برعکس

از دیگر کارکرهای امر به معروف و نهی از منکر ایجاد محبت و علاقه به خداوند متعال و برقراری پیوند بین بنده و خدا و مطیع و مطاع است که حاصل آن محبت خدا به بندگان است.

پیامبر اکرم(ص) فرمود:

آیا از مردمی که نه جزو پیامبران بودند و نه از شهداء، ولی روز قیامت پیامبران و شهداء به مقام و منزلت آنان نزد خدا غبطه می خورند، و بر منبرهایی از نور نشسته اند، برای شما سخن نگویم؟

سوال شد: یا رسول الله! آنان چه کسانی اند؟ فرمود: کسانی که بندگان خدا را محبوب خدا می کنند و خدا را محبوب بندگان! پرسیدند: این که خدا را محبوب بندگان می کنند روشن است،اما چگونه بندگان را محبوب خدا می کنند؟ فرمود:

۱- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۵.

آن ها را به آن چه خدا دوست دارد، امر می کنند و از آن چه خدا دوست ندارد، نهی می کنند، پس اگر آنان گوش کردند و اطاعت نمودند، خدا هم آنان را دوست خواهد داشت.(۱)

بر این اساس محبت امری دو طرفه است و طبق آیات قرآن (إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یحْبِبْكُمُ اللّهُ)؛(۲) این کارکرد تایید می شود.

در معانی الاخبار از امام صادق(ع) نقل شده است:

«ما احَبَّ اللهَ مَن عَصَاهُ»؛ (کسی که نافرمانی می کند، خدا را دوست ندارد).

سپس این شعر را قرائت نمود:

تَعص الالهَ واَنت تظهر حبه

هذا لَعَمری فی الفعال بَدیعٌ

لَو کانَ حَبّک صادقاً لاطعته انَّ المُحبَّ لِمن یحبُّ مُطیعٌ

معصیت پروردگار می کنی، با این حال اظهار محبت او می کنی! به جانم سوگند این کار عجیبی است، اگر محبت تو صادقانه بود، اطاعت فرمان او می کردی؛ زیرا کسی که دیگری را دوست می دارد و به دنبال این دوستی، اثراتش در مناسبات او با شما آشکار می گردد، گناهانتان را می بخشد و شما را مشمول رحمتش می کند.

دلیل دوستی متقابل خدا نیز روشن است، زیرا خدا وجودی است که از هر نظر کامل و بی پایان است و به هر موجودی که در مسیر تکامل گام بردارد، بر اثر سنخیت، پیوند محبت خواهدداشت.

از آیه در ضمن روشن می شود که محبت یک طرفه نمی تواند وجود داشته باشد، زیرا هر محبتی دارنده اش را دعوت می کند که در عمل در مسیر خواسته های واقعی محبوب گام بردارد. در چنین حالی به طور قطع محبوب نیز به او علاقه پیدا می کند. در تفسیر نمونه با توجه به ادامه آیه (یغفِرلَکم ذُنُوبَکم) می خوانیم:

۱- جامع احادیث الشیعه، ج۱۴، ص۳۸۳.

۲- آل عمران ،۳۱.

این جمله می تواند اشاره به بخشش گناهان سابق باشد یا منظور این باشد که شخص محبّ استمرار بر معصیت محبوب نمی کند، با این حال ممکن است بر اثر طغیان و غلبه شهوات گاهی لغزش داشته باشد که در پرتو اطاعت های مستمرش، بخشیده می شود.(۱)

ب: آثار اخروی و معنوی اقامه دو فریضه

اشاره

آیات فراوانی به تبیین پیامدهای آن جهانی امر به معروف و نهی از منکر و امرپذیری و نهی پذیری اختصاص یافته اند که در این بخش گزارشی از آن ها ارایه می شود.

۱- محبوبیت الهی

همان گونه که در ذیل آیه ۳۱ آل عمران (إِن کُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِی یحْبِبْکُمُ اللّهُ) توضیح دادیم، امر به معروف و نهی از منکر موجب می شود خداوند بنده اش را دوست داشته باشد و انسان ثمرهای شیرین آن را - علاوه بر دنیا در آخرت هم بچشد. برعکس ترک دو فریضه خشم و مبغوضیت الهی را در پی می آورد.

پیامبر اکرم(ص) فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَیبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِیفَ الَّذِی لَا زَبْرَ لَهُ فَقَالَ هُوَ الَّذِی لَا ینْهَی عَنِ الْمُنْکَرِ)؛ (همانا خدای تبارک و تعالی مومن ضعیفی را که عقل ندارد، مورد خشم

قرار می دهد [و فرمود:] او کسی است که نهی از منکر نمی کند).

مردی به پیامبر(ص) عرض کرد: به من بفرمایید که کدام کارها نزد خدا بیشتر مورد خشم است؟ فرمود:

«الشِّرْکُ بِاللَّهِ قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ قَطِیعَهُ الرَّحِمِ. قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ الْأَمْرُ بِالْمُنْکَرِ وَالنَّهْیُ عَنِ الْمَعْرُوفِ»؛ (شرک به خدا. گفت: بعد چه؟ فرمود: قطع رابطه خانوادگی. پرسید: بعد چه؟ فرمود: امر به معروف و نهی از معروف).(۲)

۱- تفسیر نمونه، ج۲، ص۵۱۵-۵۱۳.

۲- تهذیب الاحکام، ج۶، ص۱۷۶.

۲- ثواب و پاداش

امر به معروف و نهی از منکر پیامدی چون بهشت برای آمران و ناهیان در پی دارد و آیات متعددی بر این موضوع دلالت دارند که ماجرای «حبیب بخار» یکی از آن هاست:

(وَجاءَ مِنْ أَقْصَی الْمَدِینَهِ رَجُلٌ یَسْعَی قَالَ یَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِینَ اتَّبِعُوا مَنْ لا یَسْأَلُکُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ وَمَا لِیَ لا أَعْبُدُ الَّذِی فَطَرَنِی وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَهً إِنْ یُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لا تُغْنِ عَنِّی شَفَاعَتُهُمْ شَیْئًا وَلا یُنْقِذُونِ إِنِّی إِذًا لَفِی ضَلالٍ مُبِینٍ إِنِّی آمَنْتُ بِرَبِّکُمْ فَاسْمَعُونِ قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ قَالَ یَا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِی رَبِّی وَجَعَلَنِی مِنَ الْمُکْرَمِینَ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَی قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا کُنَّا مُنْزِلِینَ إِنْ کَانَتْ إِلا صَیْحَهً وَاحِدَهً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ یَا حَسْرَهً عَلَی الْعِبَادِ مَا یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلا کَانُوا بِهِ یَسْتَهْزِئُونَ)؛(۱) (مردی]با ایمان[از نقطه دور دست شهر با شتاب فرا رسید، گفت: ای قوم من از فرستادگان خدا پیروی کنید ....]سرانجام او را شهید کردند و[به او گفته شد وارد بهشت شو. گفت: ای کاش قوم من می دانستند که پروردگارم مرا آمرزیده و از گرامی داشتگان قرار داده است. ما بعد از او، بر قوم او هیچ لشکری از آسمان نفرستادیم و هرگز سنت ما بر این نبود. فقط یک صیحه آسمانی بود. ناگهان همگی خاموش شدند. افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آن ها نیامد؛ مگر این که او را استهزاء می کردند).

سخنان پرشور و هیجان برانگیز حبیب نجار که با استدلال های قوی و نیرومند و نکاتی جالب و دل نشین همراه بود، بر آن قلب های سیاه و سرهای پر از مکر و غرور، نه تنها اثر مثبتی نگذاشت؛ بلکه چنان آتش کینه و عداوت را در دل های آنان برافروخت که از جا برخاستند و با نهایت قساوت و بی رحمی به جان این مرد شجاع افتادند و به روایتی او را سنگباران کردند و پیکرش را چنان آماج سنگ ها ساختند که بر زمین افتاد و جان به جان آفرین تسلیم کرد؛ در حالی که این سخن پیوسته بر لب داشت. خدایا این قوم مرا هدایت کن

ص: ۱۲۶

۱- یس، ۳۰-۲۰.

که آن ها نمی دانند.

به روایت دیگر او را زیر پاها چنان لگدمال کردند که روحش به آسمان پرواز کرد، اما قرآن این حقیقت رابا جمله جالب وسربسته ای بیان می کند ومی گوید: «به او گفته شدواردبهشت شو».

این تعبیری است که درباره شهیدان راه خدا در آیات دیگر قرآن آمده است، مانند:

(وَلا تَحْسَبَنَّ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْیَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ یُرْزَقُونَ).(۱)

جالب این که این تعبیر نشان می دهد شهادت این مرد مومن همان و داخل شدن او در بهشت همان. آن چنان فاصله این دو کوتاه بود که قرآن به جای ذکر شهادت او، ورودش به بهشت را بیان می کند. از رسول خدا(ص) نقل شده است:

«اِنَّهُ نَصح لهم فی حَیاته و بَعدَ مَوته»؛(۲) (این مرد باایمان هم در حال حیات و هم بعد مرگ خیرخواه آنان بود).

نکته دیگر این که آیه مقام آمران و ناهیان شهید را نشان می دهد. عبارت (بِما غَفَرلی رَبّی وَ جَعَلَنی مِنَ الْمُکْرَمینَ) گویای این مطلب است. او نخست بر موهبت غفران الهی تکیه می کند و بعد بر اکرام، زیرا نخست باید با آب معرفت روح و جان را از آلودگی پاک کرد و بعد بر بساط قرب و اکرام الهی جای گرفت. این نکته قابل دقت است که اصولاً اکرام و تقوی دوش به دوش هم پیش می روند (إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاکُمْ)(۳) و امر اکرام بدون قید و شرط در قرآن دو جا آمده است:

فرشتگان مقرب خدا (بَلْ عِبَادٌ مُّکْرَمُونَ)(۴)و دوم بندگان کامل الایمان یعنی مخلصین (أُوْلَئِکَ فِی جَنَّاتٍ مُّکْرَمُونَ) به هر حال این پایان کار این مرد مومن و مجاهد راستین بود که در انجام وظیفه خود و حمایت از پیامبران کوتاهی نکرد.(۵)

نکته بعد این که آن قوم علاوه بر شهادت آن مرد مومن، پیامبران خود را هم شهید

۱- آل عمران، ۱۶۹.

۲- تفسیر قرطبی، ج۸، ص۵۴۶۴.

۳- حجرات، ۱۳.

۴- انبیاء، ۲۷.

۵- معارج، ۳۵.

کردند. برخی از مفسران تصریح می کنند که آن مرد با ایمان جمعیت را به خود مشغول کرد تا پیامبران فرصت رهایی بیابند و به جای امن بروند، ولی نزول عذاب دردناک الهی، قرینه ای بر ترجیح نظر اول است؛ هر چند تعبیر (من بعده) (بعد از شهادت او) در مورد نزول عذاب نشان می دهد که قول دوم صحیح تر است.(۱)

۳. نجات از عذاب، سلامت اخروی

اشاره

سومین کارکرد اخروی امر به معروف و نهی از منکر فراهم آمدن سلامت اخروی در کنار سلامت دنیایی است که در آیات و روایات مورد توجه قرار گرفته است. آیات و روایات در این باره به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. مواردی که به نتیجه و کارکرد امر به معروف و نهی از منکر برای آمران و ناهیان تاکید دارند و نشان می دهند آمران و ناهیان به سلامت اخروی نائل می شوند.

۲. مواردی که نشان می دهد امرپذیران و نهی پذیران به سلامت می رسند و امر و نهی ناپذیرها دچار عذاب و گرفتاری اخروی می شوند.

این بخش از آیات و روایات بسیار فراوان است و آن چه ذکر می شود تنها از باب نمونه است.

آیه ۱۰۴ آل عمران مهم ترین آیه در مورد این کارکرد است که رستگاری را به صورت مطلق (دنیایی و اخروی) برای امر به معروف و نهی از منکر مطرح می کند:

(وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يدْعُونَ إِلَی الْخَيرِ وَيأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَينْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).

امیرمؤمنان(ع) حضرت فرمود:

«مَنْ رَأَی مُنْكَراً فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِئَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ السُّفْلَی فَذَلِكَ الَّذِی أَصَابَ»؛(۲) (هر کسی منکر و خلافی را دید و قلباً از آن ناراحت

۱- تفسیر نمونه، ج۱۸، ص۳۵۶. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۷، ص۸۲.

۲- وسایل الشیعه، ج۱۱، ص۴۰۵.

شد، همانا از قهر خدا نجات پیدا کرده و تن به سلامت برده است و هر کسی با زبان از کار خلاف نهی کرد، به پاداش رسیده است و او برتر از صاحبش است و آن که با شمشیر انکارکند تا کلمه الله برتر شود وخواسته ظالمان پست شود؛ اودرست کار است).

رسول اکرم(ص) به تاثیر امر به معروف و نهی از منکر در سلامت اخروی تاکید داشت، از جمله فرمود:

«إِنِّی رَأَیتُ الْبَارِحه عَجَائِبَ.... رَأَیتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِی قد أَخَذَتْهُ الزَّبَانِیَهُ مِنْ کُلِّ مَکَانٍ فَجَاءَهُ أَمْرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهْیُهُ عَنِ الْمُنْکَرِ فَخَلَّصَاهُ مِنْ بَیْنِهِمْ وَ جَعَلَاهُ مَعَ الْمَلَائِکَهِ»؛(۱) (در عالم مکاشفه شگفتی هایی را دیدم...مردی از امت خویش را دیدم که شعله های سوزان آتش از هر سو او را در بر گرفته بود. امر به معروف و نهی از منکرش آمدند و او را از آتش عذاب رهایی بخشیدند و با فرشتگان رحمت قرارش دادند).

نمونه هایی از آثار امر و نهی پذیری را هم در آیات قرآن می توان مرور کرد، مانند:

۱- (مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهَارُ وَمَنْ یَتَوَلَّ یُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِیمًا)؛(۲) (هر کسی از خدا و رسول اطاعت کند، او را در باغ هایی وارد می سازد که نهرها از زیر درختانش جاری است و آن که سرپیچی کند، او را به عذاب دردناکی گرفتار می کند).

۲- (یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَهُ عَلَیْهَا مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِدَادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَیَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ)؛(۳) (ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتش که هیزم آن انسان ها و سنگ ها هستند نگاه دارید؛ آتش که فرشتگانی بر آن گمارده شده است که خشن و سخت گیر هستند و هرگز از فرمان خدا سرپیچی نمی کنند و دستورهای او را به دقت اجرا می کنند).

۱- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۹۱؛ امالی، صدوق، ص ۱۹۲.

۲- فتح، ۱۷.

۳- تحریم، ۶.

مفسران درباره کارکرد نجات از عذاب و ایجاد سلامت اخروی امر به معروف و نهی از منکر در ضمن این آیه- به ویژه حوزه خانواده- سخنان فراوانی دارند.

به دنبال اخطار و سرزنش نسبت به بعضی از همسران پیامبر(ص) ، خداوند در آیات ۶ تا ۸ تحریم، روی سخن را به همه مومنان می کند و دستورهایی درباره تعلیم و تربیت همسر وفرزندان و خانواده به آن ها می دهد و در همان اول می فرماید: خود و خانواده تان را از آتش جهنم نگاه دارید.

نگهداری خویشتن، به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوت هاست و نگهداری خانواده به تعلیم و تربیت و امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هر گونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده است. این برنامه ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده (مقدمات ازدواج) و سپس نخستین لحظه تولد فرزند آغاز گردد و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و بانهایت دقت تعقیب شود...

قابل توجه این که تعبیر به «قوا» (نگاه دارید) اشاره به این است که اگر آن ها را به حال خود رها کنید، خواه ناخواه به سوی آتش دوزخ پیش می روند، پس شما هستید که باید آن ها را از سقوط در آتش دوزخ حفظ کنید.

«وقود» به معنای آتشگیره (ماده قابل اشتعال)، مانند هیزم است. به این ترتیب آتش دوزخ مانند آتش های این جهان نیست. شعله های آن از درون وجود خود انسان ها زبانه می شد و از درون سنگ ها.

دستور امر به معروف و نهی از منکر دستور عام است که همه مسلمانان نسبت به هم دارند؛ ولی از آیه فوق و روایاتی که درباره حقوق فرزند و... وارد شده است، به خوبی استفاده می شود که انسان در برابر همسر و فرزندش مسؤلیت سنگین تری دارد و مؤظف است تا آن جا که می تواند در تعلیم و تربیت آن ها بکوشد، آن ها را از گناه باز دارد و به نیکی ها دعوت کند؛ نه این که تنها به تغذیه جسم آن ها قناعت ورزد.

در حقیقت اجتماع بزرگ از واحدهای کوچکی تشکیل می شود که خانواده نام دارد. هرگاه این واحدهای کوچک که رسیدگی به آن آسان تر است، اصلاح گردد، کل جامعه اصلاح می شود و این مسئولیت در درجه اول بر دوش پدران و مادران است. مخصوصاً در عصر ما که امواج کوبنده فساد در بیرون خانه ها بسیار قوی و خطرناک است. برای خنثی کردن آن ها از طریق تعلیم و تربیت خانوادگی باید برنامه ریزی اساسی تر و دقیق تر انجام گیرد. نه تنها

آتش هـای قیامت که آتش های دنیا نیز از درون انسان ها سرچشـمه می گیرد و هر کسـی موظف است خانواده خود را از این آتش ها حفظ کند. در حدیثی می خوانیم: هنگامی که آیه مذکور نازل شد، کسی از یاران پیامبر(ص) پرسید: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم؟ فرمود:

«تامُرُهم بِما اَمرَالله و تَنهاهُم عَمّا نَهاهُمُ الله. اِن اَطاعُوکَ کُنتَ قَد وَقَیتَهُم وَ اِن عَصَوکَ کُنتَ قَد قَضَیتَ ما عَلیکَ»؛(۱) (آن ها را امر به معروف و نهی از منکر می کنی. اگر پذیرفتنـد که آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده ای و اگر نپذیرفتنـد، وظیفه خود را انجام داده ای).

در حدیث دیگری از رسول خدا(ص) می خوانیم:

«أَلاـ كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْـئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، فَالأَـمِيرُ الَّذِى عَلَى النَّاسِ رَاعٍ وَهُوَ مَسْـئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُـلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْـئُولٌ عَنْهُمْ، وَامْرَأَهُ الرَّجُلِ رَاعِيَهٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِىَ مَسْـئُولَهٌ عَنْهُمْ، وَالْعَبْدُ مَسْـئُولٌ عَلَى مَالِ سَـيِّدِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ، أَلا وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْـئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ». (۲) (بدانیـد که همه شـما نگهبـان ایـد و همه در برابر کسانی که ماموِر نگهبانی آن ها هستید، مسـئول می باشید، امیر و رئیس حکومت اسلامی نگهبان مردم است و در برابر آن ها مسئول است. مرد نگهبان خانواده خویش است و در مقابل آن ها مسئول است.

زن نگهدارنده خانواده شوهر و فرزندان است و در برابر آن ها مسـئول می باشد. بدانید همه شـما نگهبانید و همه شـما در برابر کسانی نگهبانی آن ها هستید، مسئولید).(۳)

در روایتی دیگر می خوانیم:

«لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ ناراً)؛ جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِى وَ قَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِى كُلِّفْتُ أَهْلِى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(ص)

۱- نورالثقلین، ج۵، ص۳۷۲.

۲- مجموعه ورام، ج۱، ص۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۹، ص۳۴۱.

۳- ر.ک.به: تفسیر نمونه، ج۲۴، ص۳۰۰-۲۹۸؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۹، ص۳۳۴.

حَسْبُکَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَکَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَی عَنْهُ نَفْسَکَ»؛(۱) (وقتی این آیه نازل شد، مردی از مومنان نشسته بود و گریه می کرد. او می گفت: من از خودم ناتوانم؛ حالا ـ مکلف به خانواده ام شده ام! رسول خدا(ص) فرمود: برای تو کافی است که به آن چه خود را امر می کنی، آن ها را امر کنی و از آن چه خود را نهی می کنی، آن ها را نهی کنی).

زید بن اسلم می گوید: وقتی رسول خدا این آیه را خواند، پرسیدند: چگونه اهلمان را از آتش نگه داریم، فرمود:

«یَأْمُرُونَهُمْ بِمَا یُحِبُّ اللَّهُ وَ یَنْهَوْنَهُمْ عَمَّا یَکْرَهُ اللَّهُ»؛(۲) (به آن چه خدا خوشش می آید امر کنید و از آن چه خدا بدش می آید، نهی کنید).

در مقابل امر و نهی نکردن یا امر و نهی پذیرفتن سلامت اخروی را به خطر می اندازد و حاصل جز عذاب و گرفتاری ندارد. فهرستی از این آیات را مرور می کنیم:

ردیف

آیه

موضوع

منبع

۱ صافات، ۹۹-۹۸ نجات آمر و ناهی از آتش نمونه ج۱۹، ص۱۱۸

۲ صافات، ۷۳-۷۲ حاصل امر ناپذیری؛ خروج از بهشت و لعن ج۱۹، ص۳۵۶

۳ مومن، ۴۷-۴۵ عذاب دوزخ؛ حاصل نهی ناپذیری ج۲۰، ص۱۳۷

۴ مومن، ۶۰، خواری در جهنم ج۲۰، ۱۶۲

۵ لقمان، ۷ بشارت به عذاب الیم ج۱۷، ص۲۳

۶ مومن، ۱۰ امر ناپذیران در آتش در قیامت

ج۲۰، ص۵۹ و۵۳ و۵۲

۷ آل عمران، ۲۱ تهدید عذاب گناهکاران

ج۲ ص۵۵۹-۵۵۶

۸ نساء، ۱۰ آتش قطعی؛ اثر نهی ناپذیری

ج۳، ص۳۵۹-۳۵۷

ص: ۱۳۲

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۹، ص۳۴۱

۲- همان.

سکوت در برابر منکر

امر به معروف و نهی از منکر ابزاری برای مشارکت در کار خیر دیگران و ثواب ها و پیامدهای آن هاست. آیات و روایات از این منظر هم به امر به معروف و نهی از منکر توجه دارند. از یک سو رضایت به رفتار منکر و شر دیگران، مانند شرکت در کارشان است و از سویی اگر انسان با امر و نهی کسی ره به کار خیر وادارد یا از منکر بازدارد، در آن شریک است.

در ذیل آیه ۱۵۷ شعراء نمونه ای از این کار مشاهده پذیر است:

(قَالَ هَـٰذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ وَلا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ)؛ (گفت این ناقه ای است که برای او سهمی (از آب قریه) است و برای شما سهم روز معین. کمترین آزاری به آن نرسانید که عذاب روز عظیم شما را فرا خواهد گرفت. سرانجام بر آن حمله کردند و او را از پای درآوردند، سپس از کار خود پشیمان شدند. عذاب الهی آن ها را فرا گرفت...).

طبق روایات کسی که ناقه ثمود را به قتل رسانید، یک نفر بیشتر نبود، در حالی که این عمل در قرآن به صورت جمع آمده است، چون دیگران با او هم عقیده و هم صدا و به عملش راضی بودند و از این جا معلوم می شود که پیوندهای فکری و مکتبی سرنوشت افراد را به هم گره می زند.(۱)

در سوره ای دیگر می خوانیم:

(وَيَا قَوْمِ هَـٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُواالصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي

۱- تفسیر نمونه، ج۱۵، ص۳۱۴ ذیل آیات.

دِیَارِهِمْ جَاثِمِینَ)؛(۱) (ای قوم من! این ناقه خداوند است که برای شما دلیل و نشانه ای است. بگذارید در زمین خدا به چرا مشغول باشد و هیچ آزاری به آن نرسانید که به زودی عذاب خدا شما را فرا خواهد گرفت. آن ها آن را از پای درآوردند ...).

دلیل کاربرد جمع به جای مفرد این است که در واقع توطئه مذکور جنبه فردی نداشت و کسی که به این کار اقدام کرد، تنها متکی به نیروی خویش نبود؛ بلکه به نیروی جمع و پشتیبانی آن ها دلگرم بود. امیر مومنان علی(ع) فرمود:

«وَ إِنَّمَا عَقَرَ نَاقَهَ ثَمُودَ رَجُلٌ وَاحِدٌ فَعَمَّهُمُ اللّهُ بِالْعَذَابِ لَمَّا عَمُّوهُ بِالرِّضَا»؛ (ناقه ثمود را یک نفر از پای درآورد؛ اما خداوند همه آن قوم سرکش را مجازات کرد، چون که همه به آن راضی بودند.(۲)

آن امام فرمود:

«الرَّاضِی بِفِعْلِ قَوْمٍ کَالدَّاخِلِ مَعَهُمْ فِیهِ وَ عَلَی کُلِّ دَاخِلٍ فِی بَاطِلٍ إِثْمَانِ إِثْمُ الْعَمَلِ بِهِ وَ إِثْمُ الرِّضَا بِهِ»؛(۳) (راضی به کار یک قوم، مثل داخل با آن ها در آن کار است و هرکسی که داخل در باطل شود دو گناه دارد، گناه عمل به آن گناه رضایت به آن).

در تفاسیر مطالب فراوانی در این باب ذکر می شود که برای اختصار از ذکر آن ها چشم می پوشیم و فصل آثار و پیامدها را به پایان می رسانیم.

۱- هود، ۶۷-۶۴.

۲- نهج البلاغه، کلام ۲۰۱، وکلام رسول خدا، ر.ک: وسایل الشیعه، ج۱۱، ص۴۰۹.

۳- وسایل الشیعه، ج۱۱، ص۴۱۰ و رسول خدا(ص): «من امر بمعروف و نهی عن منکر اودل علی خیر فهو شریک و من امر بسوء او دل علیه او اشار الیه فهو شریک» (بحارالانوار، ج۹۷، ص۸۷، وسایل الشیعه، ج۱۱، ص۳۹۷ ؛ نهج الفصاحه، جمله ۱۰۲۶).

فصل چهارم : اقسام و شرایط امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۱۳۵

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر به عنوان بخشی از احکام الهی، در اقسام، تابع تقسیم بندی هایی است که فقها از مجموعه احکام ارایه می دهند. بر این اساس احکام عملی که در فقه بحث می شود به پنج نوع واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح تقسیم می شود. در موضوع مورد بحث باید دید امر به معروف و نهی از منکر تحت چند قسم از احکام خمسه قرار می گیرند.

این موضوع در کتب فقهی، بیشتر مورد توجه قرار گرفته و در تفاسیر اشاره ای اندک به آن را می توان نشان داد،از این روی بحث از اقسام بیشتر رنگ و بوی فقهی به خود می گیرد تا تفسیری.

علاوه براین امر به معروف و نهی از منکر بسته به شرایط مختلف، صورت ها و اشکال متفاوتی به خود می گیرد و در هر شرایطی، مرتبه و نوع خاصی از آن باید اجرا شود که در این بخش آیات فراوانی قابل استناد است. به این ترتیب موضوع این فصل را در دو بخش پی می گیریم.

بخش اول: اقسام امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

فقیهان بزرگ و مفسران گرانقدر امر به معروف و نهی از منکر، را دو نوع دانسته اند؛واجب یا مستحب و در مورد واجب هم از وجوب عینی یا وجوب کفایی آن بحث کرده اند،از این رو گزارشی از هر دو مسئله ذکر می شود.

ص: ۱۳۷

۱- امر به معروف و نهی از منکر؛ واجب یا مستحب

امام خمینی (ره) معتقد است: «هر یک از امر به معروف و نهی از منکر، به واجب و مندوب (مستحب) تقسیم می گردد، هر جا چیزی از نظر عقلی یا شرعی واجب باشد، امر به آن واجب است و هر جا که چیزی از نظر عقلی یا شرعی قبیح باشد، واجب است از آن نهی گردد؛ و نیز هر آن چه که مندوب و مستحب باشد، امر به آن مستحب و هر آن چه که مکروه باشد، نهی از آن مستجب است».(۱)

شیخ حرّ عاملی در وسائل الشیعه بابی با عنوان «استحباب مدارا با مومنان هنگام امر به مندوبات» باز کرده است که نشان می دهد افراد مورد امر و نهی بایـد به گونه ای توجیه شوند که امر و نهی به آنان سنگین نیاید و قابل تحمل باشد و نیز به رعایت این نکته هنگام نهی آنان از چیزهای مکروه هم توجه می دهد.

وی در باب دیگری چنین می آورد: «استحباب برپایی سنت های پسندیده و اجرای عادت های نیک و امر به آن ها و جلوگیری از عادت های شر و ناپسند»، آن گاه روایاتی را به تناسب این دو عنوان می آورده و به آن ها استناد می کند.(۲)

۲- امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی یا واجب عینی؟

یک. از منظر فقه

مقصود از واجب کفایی و واجب عینی

واجب عینی آن است که انجام آن بر همه افراد مکلف ضرورت دارد. این حکم شامل یکایک افراد می باشد و اگر بعضی انجام دهند، از عهده دیگران ساقط نمی شود، مانند وجوب نمازهای یومیه که هر یک از افراد مکلف باید آن را به جای آورند، هر یک از مکلف ها با انجام آن به ثواب و پاداش الهی دست می یابند و با ترک آن مجازات می شوند.

واجب کفایی آن است که تکلیف شامل حال همه افراد مکلف شده است، ولی با انجام آن توسط بعضی افراد، تکلیف از بقیه ساقط می گردد، اما اگر هیچ کدام انجام ندهند، یکایک مکلفان مجازات گناه مرتکب شده اند، و شایسته مجازات الهی اند، مانند تجهیز میت و نماز بر

۱- تحریرالوسیله، ج۱، ص۴۶۳، م۱.

۲- وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۱۵۹و۱۷۲.

او، یا نجات کسی که در حال غرق شدن یا تصدف و آتش سوزی گرفتار شده است. اگر فردی این قبیل از واجبات را انجام دهد، مسئولیت از گردن بقیه ساقط می شود.

اکنون جای این پرسش است که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است یا واجب عینی؟

در کتاب های فقهی پیرامون این موضوع بحث شده و فقها استدلال های خود را بیان نموده اند(۱) و این یک بحث فقهی است بااین حال برای تکمیل مباحث کتاب به ارائه گزارشی از آن بسنده می کنیم. مشهور در بین فقهای ما(۲) این است که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است؛ البته گروهی هم(۳) آن را واجب عینی می دانند. با این حال فقهای معاصر مانند امام خمینی (ره) آن را واجب کفایی می دانند و چند فرع درباره آن مطرح می کنند، مثل:

۱- اگر اقامه فریضه ای یا ریشه کم ساختن منکری متوقف بر اقدام گروهی،در امر و نهی باشد، با اقدام و قیام تعدادی از آنان، به تکلیف عمل نشده و لازم است به اندازه کفایت بر تعداد خود بیفزایند.

۲- اگر عده ای که کمتر از مقدار کفایت اند، قیام کنند و بقیه با آنان همکاری ننمایند و برای قیام کننده، جمع کردن بقیه ممکن نباشد،واجب از قدام کننده ساقط می شود و گناه برگردن متخلف باقی می ماند.

۳- اگر شخصی یا اشخاصی به وظیفه خود قیام نمایند،ولی اثر نکند، اما دیگری یا دیگران احتمال تاثیر بدهند،با اجتماع شرایط بر آنان واجب می باشد.

۴- اگر قطع اطمینان پیدا کنند که دیگری برای انجام این وظیفه به پا خاسته بر او واجب نیست، به پا خیزد.

۵- احتمال یا گمان به اینکه دیگری قیام نموده یا کسی که قیام نموده کفایت می کند، کافی نیست؛ بلکه با دادن احتمال یا داشتن گمان نیز بر او واجب است، ولی اگر بینه (شهادت دو عادل) قائم شود، کفایت می کند.

۱- ر. ک: جواهرالکلام، ج ۲۱، ص۳۵۹؛ کنز العرفان، ج۱، ص ۴۰۵؛ تحریرالوسیله، ج۱، کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر؛ امر به معروف و نهی از منکر، حسین نوری همدانی، ص۹۹.
۲- مانند: سید مرتضی، صلاح الدین حلبی، علامه حلی، محقق طوسی، محقق اردبیلی، شهید اول، شهید ثانی، صاحب جواهر.
۳- مانند: شیخ طوسی، این حمزه، فخرالاسلام، شهید در غایه المراد. ر.ک: جواهر الکلام، ج۲۱، ص۳۵۹.

۶-اگر بر پـا داشـتن واجب یا برکنـدن منکری متوقف بر ارتکاب حرام یا ترک واجبی باشـد، ظاهر آن است که بایـد ملاحظه اهمیت را بنماید.

۷- در امر کردن و نهی نمودن، قصد قربت و اخلاص معتبر نیست،بلکه این ها دو واجب توصـلی هسـتند،برای ریشه کن کردن فساد و به پا داشتن واجبات،البته اگر قصد قربت داشته باشد در مقابل امر به معروف و نهی از منکر مأجور خواهد بود.(۱)

درباره تشـریع دفعی یا تـدریجی آیات امر به معروف و نهی از منکر هم مباحثی مطرح شده است که برای پرهیز از اطاله کلام، به آن نمی پردازیم.

دو. از منظر قرآن کریم

مفسران در ذیل آیاتی از قرآن کریم بحث واجب عینی یا کفایی را مورد توجه قرار داده اند که در این بخش نمونه ای از آنها را مرور می کنیم.

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)(۲) (باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آن ها همان رستگارانند).

«امت» در اصل، از ماده «ام» به معنی هر چیزی است که اشیای دیگری به آن ضـمیمه گردد و به همین جهت «امت» به گروهی گفته می شود، که جنبه وحدتی میان آن ها باشد خواه از نظر زمان، مکان یا هدف و مرام، باشد - بنابراین به اشخاص پراکنده «امت» گفته نمی شود.

نکته اصـلی مرتبـط بـا بحث مـا که نشـان می دهـد امر به معروف چه نـوع وجوبی دارد، مربوط به ظـاهر «منکم امه» می باشـد. مفسـران با این سوال رو به رو شده اند که «من» چه معنایی دارد. آیامنظور این است که این امت بعضی از جمعیت مسلمانان را تشـکیل می دهـد؛ نـه همـه آن هـا را و بـه ایـن ترتیـب وظیفـه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه گروه ویژه ای است، گر چه انتخاب و تربیت این جمعیت، وظیفه ای عمومی است. به عبارت دیگر، این دو وظیفه، واجب کفایی است؛ نه عینی؟

۱- تحریرالوسیله، (مترجم)، ج۲، ص ۲۹۰ – ۲۸۶، مسائل ۱۳، ۹، ۷، ۶، ۵، ۴،۳.
۲- آل عمران، ۱۰۴.

در مقابل از دیگر آیات قرآن برمی آید که این دو وظیفه، جنبه عمومی دارد و واجب عینی است؛ نه کفایی، برای مثال در چند آیه بعد می خوانیم:

(کُنْتُمْ خَیرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ)؛(۱) (شما بهترین امتی بودید که به سود مردم مبعوث شدید، چه این که امر به معروف و نهی از منکر می کنید).

در سوره «عصر» می خوانیم: «همه مردم در زیان می باشد؛ جز آنان که ایمان و عمل صالح دارند و دعوت به حق و توصیه به صبر و استقامت می کنند».

طبق این دست از آیات و روایات تفسیری مؤید آنها، این دو وظیفه، به دسته معینی اختصاص ندارد.

مفسران در توضیح این دوگانگی تلاش های زیادی را سامان داده اند، تفسیر نمونه(۲) دو مرحله مختلف برای دو فریضه در نظر می گیرد:

امر به معروف و نهی از منکر» دو مرحله دارد: یکی «مرحله فردی» که هر کس مؤظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد.دیگری «مرحله دسته جمعی» که امتی مؤظفند برای پایان دادن به نابسامانی های اجتماع، دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

قسمت اول وظیفه عموم مردم است، و چون جنبه فردی

دارد، شعاع آن محدود به توانایی فرد است؛ اما قسمت دوم شکل واجب کفایی به خود می گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع است، از شئون حکومت اسلامی شمرده می شود.

این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می گردد، و مسئله تقسیم کار را در سازمان اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمان های حکومت مشخص می سازد.

ص: ۱۴۱

۱- آل عمران، ۱۱۰.

۲- نمونه، ج۳، ص ۵۵ – ۵۳.

سابق بر این، در ممالک اسلامی و امروز در پاره ای از کشورهای اسلامی با الهام از این آیه تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به انجام مسئولیت های اجتماعی به نام «اداره حسبه» وجود داشت و ماموران آن را «محتسب» و یا «آمرین به معروف» می نامیدند که مامور بودند با همکاری یکدیگر با هرگونه فساد و زشت کاری در میان مردم، و یا هرگونه ظلم و فساد در دستگاه حکومت مبارزه کنند، و هم چنین مردم را به کارهای نیک و پسندیده تشویق نمایند.

بنابراین، وجود این جمعیت، با آن قدرت وسیع، منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در شعاع فرد و با قدرت محدود ندارد.(۱)

آیت الله نوری همدانی در تحلیل این مسئله معتقد است:

امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به بعضی از مراتب و مراحلش، واجب عینی و نسبت به بعضی از مراتب دیگر واجب کفایی است.

وی برای مطلب چند موضوع را یادآوری می کند:

۱- ظاهر دلائل وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که این دو فریضه، واجب عینی است، زیرا امر به این دو،در دلائل (آیات و روایات) متوجه عموم مکلف هاست، مانند اوامری که در مورد نماز، روزه، زکات و واجبات عینی دیگر هست. بنابراین لازم است به ظاهر این دلائل، تمسک کنیم، جز درمواردی که دلیل و قرینه بر خلاف آن است و اگر در بعضی از این دلائل، احتمال آن باشد که وجوب متوجه افراد خاص است،نه عموم مردم، روی این جهت واجب کفایی است. هم چنین «اصل» در واجبات آن است که عینی باشند و اگر در موردی شک کردیم به این «اصل» تمسک می کنیم به این «اصل» تمسک می کنیم.

۲- واژه «معروف» معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه کار نیک (اعتقادی، اقتصادی،اخلاقی، عبادی و اجتماعی) می شود، چان که واژه «منکر» هرگونه کار بدی است و این معنای وسیع دارای شاخه های بسیاری است که به صدها مورد می رسد.

ص: ۱۴۲

۱- تفسیر نمونه، ج۳، ص۵۵-۵۲.

۳- منظور از «امر به معروف» سوق دادن به کارهای نیک، با زبان یا عمل است، چنان که منظور از «نهی از منکر» منع کردن از کارهای بد با زبان و عمل است،و در این سوق دادن به نیکی ها،و منع از بدی ها،شایسته بلکه جایز نیست که تنها تعداد محدودی از نیکی ها یا بدی ها را که وجود دارند، مورد توجه قرار دهیم، زیرا سوق دادن مردم به سوی نیکی ها شامل ایجاد نیکی ها و زمینه سازی برای ایجاد و گسترش آن در ابعاد مختلف نیز وسعت دارد،چنانکه در مورد منع از بدی ها همین طور است.

بر این اساس موارد زیر احیاناً – بلکه قطعاً – از شاخه های وجوب امر به معروف و نهی از منکر است، مانند:

آموزش بی سوادان و نادانان، آگاه کردن غافلان،پاکسازی اخلاقی انسانها، موعظه و پند و تذکر، تاسیس مدارس دینی،تعمیر مساجد یا تنظیم برنامه های دینی آن، تاسیس موسسات آموزش و پرورش، تنظیم برنامه های تربیتی، اقدام به تربیت کودکان و جوانان، تالیف کتابهای سودمند همه گاهی از شاخه های امر به معروف بوده و به این منظور، واجب می باشند.

چنان که به عکس منع و جلوگیری از تاسیس مراکز فحشاء و فساد، به هر گونه که امکان دارد و تخریب آن مراکز،بعد از تشکیل شدنش، و پاسخ صحیح به مکتب های باطل و بی اساس،و رد کتاب ها و مقالات گمراه کننده، و منع از انتشار آنها، و روی در رویی با جباران و طاغوت ها و .... همه و همه و امثال اینها از شاخه های نهی از منکر است.

به اعتقاد نویسنده دو فریضه «امر به معروف و نهی از منکر» که در پرتو آن، سایر فرائض و واجبات برپا می شوند، و راه ها امن می گردد، و کار و کاسبی انسان ها حلال، و حقوق مردم به آنها بازگردانده می شود و زمین آباد و از دشمنان انتقام گرفته می شود، و امور و شئون مسلمین سر و سامان می یابد. چون اینها به طور کامل تحقق نمی یابند، مگر به فراهم نمودن تجهیزات و مقدماتی که خاطرنشان شد، بنابراین باید به ایجاد چنین تجهیزاتی اقدام نمود.

ص: ۱۴۳

روایـاتی هم که از ائمه اهـل بیت(ع) در فلسـفه تشـریع امر به معروف و نهی از منکر نقـل شـده، نیز با قول به محـدودیت توافق ندارند، زیرا آنچه از این روایات اسـتفاده می شود، این است که: قطعا باید به هر گونه اقدام موثر امر به معروف و نهی از منکر نمـود، به طـوری که از آثـار آن اجرای سـائر فرائض دینی،و امنیت راه هـا، و سامـان یـافتن نابسامـانی هـا،و حلاـل شـدن داد و ستـدها،و ادای حقوق انسانهـا و آبادی زمین و انتقام از دشـمنان است و چنین امتیازاتی، بـدون آن اسـباب و مقـدماتی که ذکر گردیـد، امکان پـذیر نیست، زیرا روشن است که این آثار درخشان بـدون برپا کردن امر به معروف و نهی از منکر به گونه ای که ذکر کردیم، به دست نمی آید.

روایاتی هم که ترک کننـدگان امر به معروف و نهی ا زمنکر را از عذاب الهی برحذر می داشت، و سونوشت شومی برای آنها ذکر می کرد،دلالت بر گفتار ما دارند،

این مطلب نیز در اینجـا روشن می شود که: « مـا نمی گوییم که همه امور مـذکور و تجهیزات در هر زمـان و شـرائط و مکـان، واجب انـد، بلکه منظور این است که اقـدام بر امور مـذکور و امثال آن از فراهم کردن وسائل و تجهیزات و مقـدمات، به اندازه ای که موجب تقویت امت اسلامی و جلوگیری از سلطه اشرار بر نیکان گردد،و قطع طمع کفار و

اسـتعمار آنهـا و از بین بردن عوامل کمبود رزق و روزی، و بهره های مادی و معنوی شود واجب است، و همچنین در آنجا که عـواملی موجب دگرگونی «معروف» به «منکر» و به عکس گردد، واجب است که از آن عوامـل به هر وسـیله ممکن جلوگیری نمود.

۴- سوق دادن انسانهـا به سوی «معروف» (کارهـای نیـک) و جلوگیری آنها از «منکر» (کارهای بـد) به معنای گسترده چون به فراهم کردن مقدمات و تجهیزات کافی(که شـرح آن ذکر شد) دارد، نیاز به اقدام جدی فرد فرد مسـلمانان خواهد داشت، زیرا واضـح است که چنین هـدف بزرگ بدون این مقدمات و تجهیزات به دست نمی آید و این مقدمات و تجهیزات نیز بدون قیام همه انسـان هـا معمولاـ به وجـود نمی آیـد و راز اینکه: مـا معتقـد بوجوب عینی امر به معروف ونهی ازمنکر دراین دایره وسـیع هستیم،همین است.

نتیجه اینکه: بر فرد فرد مکفلان از مسلمانان، واجب است در تحصیل این راه گسترده،

ص: ۱۴۴

تلاش پی گیر کنند، و هر کسی به اندازه توان خود، به کوشش بپردازد تا این هدف تحقق یابد.

وی در خاتمه یادآور می شود: اگر ما به تعدادی از نیکی ها توجه کنیم که متروک واقع شده اند یا ترس آن است که متروک شوند و به تعدادی از بدی ها نظر بیفکنیم که در جامعه وجود دارند یا ترس آن است که به وجود آیند، ولی هیچ توجه به زمینه سازی و فراهم نمودن اسباب پیشرفت و گسترش و تکمیل در جهت سوق دادن به «معروف» و در جهت جلوگیری از «منکرات» بر اساس اموری که قبلا ذکر شد، نداشته باشیم، در این صورت فتوا دادن به وجوب کفایی این دو فریضه، نزدیک تر به واقع و مناسب تر است، زیرا بنابراین فرض لازم نیست همه مکلفان اقدام کنند، و روشن بودن این هدف محدود در این فرض و احتیاج نداشتن آن به قیام همه افراد، خود قرینه و نشانه آن است که امر به معروف و نهی از منکر در این دایره (که مورد فرض است) واجب کفایی خواهد بود نه عینی».(۱)

بخش دوم- شرایط امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

آن چه در آیین الهی و مکتب اسلام به عنوان دو فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر بر مسلمانان واجب شده است، از یک دیدگاه دارای دو نوع شرایط می باشد.

۱- شرایط عمومی که در همه تکالیف مطرح است مانند: بلوغ، عقل، قدرت، به این معنا که باید این امور وجود داشته باشد تا تکلیف بر عهده انسان بیاید و به تعبیر دیگر تا در انسان نشانه های «بلوغ شرعی» آشکار نشود، تکلیفی از سوی شارع مقدس، مانند: نماز، روزه، و ... شامل حال وی نخواهد شد، نیز اگر از «عقل» برخوردار نباشد یا «توانایی» انجام تکلیفی را نداشته باشد، معذور خواهد بود. مستند قرآنی این دست شرایط را می توان در آیاتی چون (لا یکلف الله نفسا الا وسعها)(۲) یافت که بر اساس آن تکلیف مشروط به وسع مکلف است. از

۱- امر به معروف و نهی از منکر، آیت الله نوری همدانی، ص ۱۰۷ – ۹۹.

۲- بقره:۲۸۶.

حیث عقلی هم تکلیف انسان ناتوان قبیح است و قاعده عقلی«قبح عقاب بلابیان» موجب سقوط هر نوع تکلیف می شود. در مورد بحث امر به معروف و نهی از منکر هم وقتی شخص به بلوغ شرعی نرسیده، واجب و حرامی برایش مطرح نیست: چه رسد به این که بخواهد دیگران را امر به معروف و نهی از منکر نماید!

۲- شرایط اختصاصی که برای آن دو فریضه بیان کرده اند و در سایر واجبات و تکالیف نیز به تناسب شرایط اختصاصی آن ها بیان شده است.

بیشتر فقیهان و دانشمندان اسلامی برای این دو فریضه الهی شرط را یادآوری نموده اند، که اگر این شرایط تحقق پیدا کند امر به معروف و نهی از منکر در آن ها واجب خواهد شد، و اگرچنین نباشد، واجب نخواهد شد. آن چهار شرط به قرار زیر است:

شرط اول: شناخت معروف و منکر

یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که آمر و ناهی بداند آن چه مخاطب او ترک کرده است، واقعاً معروف است و آنچه انجام می دهد، واقعاً منکر است، بر همین اساس بر کسی که معروف و منکر را نمی شناسد، امر و نهی کردن واجب نیست. بر اساس نظر فقیهانی چون امام خمینی (ره) علم و آگاهی شرط وجوب بر ای امر به معروف و نهی از منکر است،مانند شرط استطاعت برای حج که تا علم نداشته باشد از امر و نهی معذور خواهد بود و در حقیقت امر به معروف و نهی از منکر بدون علم،امکان ندارد،از این حیث شرط وجوب دانسته شده است.(۱)

در این علم هم فرقی نیست شناخت از روی قطع باشد یا راه های معتبر اجتهادی یا تقلیدی،(۲) و اگر مسئله اختلافی باشد و احتمال دهد طرف مقابل تقلیدش مخالف اوست و احتمالاً طبق نظر مجتهد وی آن عمل معروف است یا ترکش منکر نیست، امر و نهی واجب نخواهد شد و بلکه جایز نخواهد بود.(۳) هم چنین اگر احتمال بدهد مخاطب جاهل باشد که این

۱- ر.ک: تحریرالوسیله؛ امام خمینی(ره)، مسایل امر به معروف و نهی منکر: القول فی شرایط وجوبهما، امر اول را فقها، مانند مرحوم حلی، فاضل، شهید اول و ثانی، مقداد و ... شرط وجوب می دانند. ولی در حاشیه کرکی و مالک این نظیر با مناقشه همراه شده است. (ر.ک: مستند تحریرالوسیله، کتاب الامر بالمعروف و نهی عن المنکر، احمد مطهری، ص۳۲).

۲- تحریرالوسیله، همان، مسئله اول.

۳- همان، مسئله دوم.

کار حرام یا حلال است، در این صورت واجب است که امر به معروف یا نهی از منکر کنید؛ مخصوصاً اگر جاهل مقصر باشد و البته احوط این است که اول او را به حکم

درست ارشاد کند و بعد اگر اصرار به گناه یا ترک واجب کرد،امر و نهی کند.(۱)

حاصل سخن این که هر کس امر به معروف و نهی از منکر می کند، باید معروف و منکر را به خوبی بشناسد و آگاهی لازم را داشته باشد تا به چیزی که معروف نیست و احیاناً منکر است، امر کند و از چیزی که منکر نیست، نهی نماید! در این جا به دو نکته از منظر قرآن اشاره می کنیم:

۱- هر کس امر به معروف و نهی از منکر می کند باید معروف و منکر را به خوبی بشناسد و آگاهی لازم را داشته باشد، مبادا به چیزی که معروف نیست و احیاناً منکر است، امر کند و از چیزی که منکر نیست، نهی نماید! در این جا به دو نکته اشاره می کنیم:

الف- شناخت مسئله ای بسیار ارزشی و مورد تاکید آیین اسلام است. در سوره فرقان می خوانیم:

(تَبَارَكَ الَّذِی نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا)(۲) (زوال ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد تا بیم دهنده جهانیان باشد).

در این آیه برکت بودن ذات پروردگار، با نزول فرقان، (قرآن جدا کننده حق از باطل) معرفی شده است، و این نشان می دهد برترین برکت آن است که انسان وسیله ای برای شناخت و تمییز حق از باطل در اختیار داشته باشد!

هنگامی که از امام صادق(ع) سوال شد: آیا میان «قرآن» و «فرقان» فرقی هست، فرمود: «قرآن به مجموع کتاب آسمانی و فرقان به آیات محکمات اشاره دارد».(۳) منظور روایت این است که: آیات محکمات قرآن، مصداق بارزتری برای جداسازی حق از باطل می باشند.

از سوی دیگر از منظر قرآن کریم شناخت ارتباط وثیقی با تقوا دارد.

۱- همان، مسئله ۳. برای توضیح در مورد مسائل و احتمالات شناخت. رک. تحریرالوسیله، فصل امر به معروف و نهی از منکر، مسئله ۱ تا ۱۰.

۲- فرقان، ۱.

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۱۵۵.

(یا أَیهَا الَذِینَ آمَنُواْ إَن تَتّقُواْ اللّهَ یجْعَل لَکُمْ فُرْقَاناً)،(۱) (ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر تقوا پیشه کنید، خداوند فرقان در اختیار شما می گذارد).

راز پیوستگی مذکور این است که نافرمانی و نادیده گرفتن خداوند و ارتکاب گناهان، ادراک انسان را کور می کند. قرآن به عنوان کتابی که از مصدری معصوم صادر شده است،بهترین و دقیق ترین ابزار شناخت و معیار است. با چنین شناخت و فرقانی انذار حتی در سطح جهانی امکان می یابد؛ انذاری که نتیجه اش احساس مسئولیت در برابر تکالیف و وظائف انسان هاست.

ب- از نگاه قرآن کریم مسئولیت انسان در محدوده علم و آگاهی اوست و انسان جاهل، مسئولیت ندارد:

(وَمَا کَانَ اللَّهُ لِیُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّی یُبَیِّنَ لَهُمْ مَا یَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ)(۲) (چنان نیست که خداوند قومی را پس از آن که آن ها را هدایت کرد؛ گمراه (و مجازات) نماید، مگر آن که اموری را که باید از آن بپرهیزند، برای آنان بیان نماید (و آن ها مخالفت کنند)، زیرا خداوند به هر چیزی داناست».

در شأن نزول آیه گفته اند: گروهی از مسلمانان پیش از نزول آیات مربوط به فرایض و واجبات، از دنیا رفته بودند. عده ای دیگر نزد پیامبر(ص) آمدند و درباره سرنوشت آن ها اظهار نگرانی کردند، چون گمان می کردند آن ها به خاطر انجام ندادن فرایض، ممکن است گرفتارمجازات الهی باشند و آیه این موضوع را نفی نمود.

این آیه و آیاتی مشابه(۳) می تواند تایید به این نکته عقلی باشد که خداوند تا حکمی را بیان نکرده کسی را در برابر آن مجازات نمی کند و همواره وظایف، تکالیف و مسئولیت ها، بعد از بیان احکام بر عهده اشخاص می آید، لذا عقاب و مجازات، بدون بیان پیشینی، زشت و قبیح است و شخص مذکور می تواند احتجاج و شکایت کند که چرا بدون بیان و اعلام سابق، او را محکوم به تکالیف و شایسته کیفر به خاطر ترک آن وظایف کرده اند.

۱- انفال، ۲۹.

۲- توبه: ۱۱۵.

۳- (وَمَا کُنَّا مُعَذِّبِینَ حَتَّی نَبْعَثَ رَسُولًا لِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَی اللّهِ حُجَّهٌ بَعْدَ الرُّسُلِ) (اسراء ۱۵ و نساء، ۱۶۵).

البته انسان نسبت به آن چه با عقل (بدون حکم شرع) درک می کند، نیز مسئول است. در این مورد می توان از زشتی ظلم، دروغ، سرقت، تجاوز، قتل و خوبی عدالت و احسان و نیکی و... یاد کرد که عقل در ادراک بدی یا خوبی و حسن و قبح آنها مستقل است و از این امور به «مستقلات عقلیه» یاد می شود.(۱)

در همین رابطه شایسته است به این آیه هم توجه کنیم:

(قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ)؛(۲) (بگو: این راه من است؛ من و پیروانم با بصیرت کامل، همه را به سوی خدا دعوت می کنیم! خدا منزّه است و من از مشرکان نیستم!).

پیامبر اسلام(ص) در این آیه، مامور به مشخص کردن آیین و روش خود می شود، آن گاه می گوید: «من این راه را ناآگانه یا از روی تقلید نمی پیمایم، بلکه من و پیروانم آگاهانه همه مردم را به این راه دعوت می کنیم.

جمله «عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِي» نشان می دهد پیروان پیامبر(ص) باید با بصیرت و آگاهی دیگران را به راه «الله» دعوت کنند و رهبران بدون بصیرت و آگاهی، نمی توانند دعوت کننده مردم به سوی حق باشند.(۳)

در مورد آگاهی و شناخت آمر و ناهی از معروف و منکر ذکر این نکته لازم است که آمر و ناهی باید بدانند چیزی که مکلف ترک کرده، واجب بود یا آن چه انجام داده، منکر بوده است،تا از اشتباه در امر و نهی ایمن باشد. دلیل آن علاوه بر دلیل عقلی (لزوم ایمن بودن از اشتباه در امر و نهی) روایتی است که از مسعده بن صدقه نقل شده است:

«سُئلَ عَن ابو عبد الله(ع) عَن الأمرِ بِالمَعروفِ و النَّهي عَنِ المُنكَرِ أ واجبٌ هوَ عَلَى الاُمَّهِ جَميعا؟ قالَ: لا، فَقيلَ: و لِمَ؟ قالَ: إنَّما هُوَ عَلَى القَوِيِّ المُطاعِ العالِمِ بِالمَعروفِ مِنَ المُنكَرِ، لا عَلَى الضَّعَفهِ الّذينَ لا يَهتَدى سَبيلًا، إلى أيٍّ مِن أيٍّ يَقولُ، إلَى الحَقِّ

۱- تفسیر نمونه، ج۸، ص۲۰۷و۲۰۸، با تلخیص.

۲- یوسف، ۱۰۸.

۳- ر.ک: تفسیر نمونه: ج۱۰، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

أم إلَی الباطِلِ»(۱) (از امام صادق(ع) درباره امر به معروف و نهی از منکر سوال شد(۲) که آیا برهمه امت واجب است؟ فرمود: نه. پرسیده شد: برای چه؟ فرمود: امر به معروف و نهی از منکر تنها بر کسی واجب است که قوی و مورد اطاعت و آگاه به معروف و منکر باشد؛ نه بر ضعیفی که نمی داند این را، از کجا به کجا می رود و گاهی از حق به باطل می رود).

نکته ای که فقها درباره این شرط (شناخت معروف و منکر) و این که آمر و ناهی بداندآنچه مکلف ترک می کند، معروف است و آنچه انجام می دهد،منکر است،این است که «علم» شرط وجوب تکلیف است مانند استطاعت برای حج یا شرط واجب است،مانند طهارت برای نماز.

امام خمینی(ره) تصریح می کند که علم، شرط وجوب است(۳) بر این اساس امر به معروف و نهی از منکر زمانی بر فرد واجب خواهد بود که علم داشت، باشد ولی اگر علم نداشت،امر و نهی بر او واحب نیست.

شرط دوم. احتمال تاثیر

اشاره

امر به معروف و نهی از منکر در شمار تکالیفی قرار دارد که برای واجب شدنشان، احتمال تاثیر کافی است و این گونه نیست که حتماً مکلف،علم و قطع پیدا کند که امر و نهی او اثر دارد،آن گاه بر او واجب شود. بر اساس این شرط اگر علم با اطمینان به عدم تاثیر داشته باشد، امر و نهی واجب نخواهد بود.(۴)

در آیات متعددی می توان این مطلب را نشان داد، از جمله می توان به ماجرای گروهی از بنی اسرائیل اشاره کرد که کنار دریا زندگی می کردند و روزهای شنبه که صید و کار برایشان حرام بود، ماهی ها را به مکان های صید هدایت می کردند و روز بعد صید می کردند و به این

۱- کافی، ج۵، ص ۶۰. در ادامه روایت دارد: والدلیل علی ذلک کتاب الله عزّ وجلّ قوله: (وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ) فهذا خاص غیر عامّ کما قال عز و جلّ «ومن قوم موسی امّه یهدون بالحق وبه یعدلون» ولم یقل: علی امّه موسی ولا علی کلّ قومه وهم یومئذ امم مختلفه... (وسائل الشیعه، ج۱۶، ص ۱۲۶).

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص۹۳.

۳- تحریرالوسیله، ج ۱، ص۴۴۲ کتاب امر به معروف و نهی از منکر، القول من شرائط وجوبهما، امر اول.

۴- همان، ص ۴۴۴، شرط دوم، مسئله ۱ تا ۲۰.

ترتیب با دور زدن قانون الهی،حرمت شنبه را ضایع می کردند،اما گروهی از مؤمنان قوم، خلافکارها را از این حرمت شکنی آگاه و آنان را موعظه و نهی می کردند؛ ولی گروه دومی از مؤمنان با این که خود حرمت شنبه را حفظ می کردند، گروه عصیان پیشه را نهی از منکر نمی کردند، حتی به آمران و ناهیان اعتراض می کردند که:

(لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا)؛(۱) (چرا گروهی را که خدا هلاک یا عذاب خواهد کرد، موعظه نمی کنید؟)

ناهیان از منکر در جواب به این اعتراض گفتند:

(مَعذِرَةً إِلى رَبِّكُم وَ لَعَلَّهُم يَتَّقُونَ)؛(۲) (برای عذرآوردن نزد پروردگارتان و این که شاید تقوا پیشه کنند]دست از حرمت شکنی بردارند[،

آنان امیدوار بودند که نهی آنان اثری داشته باشد و به خاطر این احتمال و نیز عذر داشتن نزد خدا، نهی از منکر می کردند. سرانجام کار هم نجات ناهیان از منکر شد:

(فَلَمّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ)(۳).

امام خمینی (ره) درباره این شرط می نویسد:

وجوب امر به معروف و نهی از منکر، با ظن به عدم تاثیر ساقط نمی شود؛ هر چند این ظن و گمان قوی باشد؛ بنابر این با احتمال تاثیر – احتمالی که در نظر عقلا مورد اعتنا باشد – امر به معروف واجب می شود.(۴)

علاوه بر توجه قرآن به اصل این مسئله،می توان عوامل تاثیرگذاری را هم در قرآن مطالعه کرد و نشان داد که مکلف چگونه می تواند بر مخاطب خود موثر باشد و امر و نهی او اثر گذار و بازدارنده باشد.

۱- اعراف، ۱۶۴.

۲- همان.

۳- همان، ۱۶۵.

۴- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۶۷،مسئله ۱.

حقیقت این است که هر کسی بر اساس انگیزه ای کاری را انجام می دهد و در شرایط مختلف، دارای حالات گوناگونی است، به گونه ای که ازنظر روحی و روانی همواره در شرایط برابر قرار ندارد، برای همین گاهی برای پذیرش سخن دیگران آمادگی دارد و زمانی چنین نیست؛ از این رو باید از زمینه های مناسب برای اثرگذاری بهره جست. نگاهی به آیات نشان می دهد حتی اهل منکر برای رواج گناهان و امیال خود زمینه های مناسب را در نظر می گیرند. در مورد «گوساله سامری» می توان زمینه های مناسب را که سامری از آنها استفاده کرد نشان داد: بنی اسرائیل سال ها در مصر شاهد گاوپرستی یا گوساله پرستی مصریان بودند، و نیز به هنگام عبور از رود نیل با صحنه ها و مردمانی رو به رو شدند که بت می پرستیدند، لذا چنان که در آیات آمده، از موسی(ع) تقاضای بتی همانند آن ها را کردند؛ البته حضرت موسی(ع) آنان را به شدت سرزنش کرد؛ اما تمدید مدت میقات موسی(ع) از سی شب به چهل شب، زمینه ای شد تا شایعه مرگ حضرت، میان بنی اسراییل منتشر شود و سرانجام همه این زمینه ها و جهل بسیاری از جمعیت و مهارت و صنعت «سامری» بستر مناسبی فراهم آورد تا در مدت کوتاهی اکثریت بنی اسراییل به گوساله پرستی روی آورند.(۱) آیات فراوانی به عوامل تاثیرپذیری توجه کرده اند که به چند نمونه اشاره می کنیم:

از جمله راهکارهای موثر در پذیرش حق، شکستن غیرمستقیم غرور، جهل، عناد و کینه ورزی مخاطبان به تناسب حال و مقام است که می توان اشاراتی از قرآن برای آن مطرح کرد. همین طور رفتار عملی خود آمران و ناهیان تاثیر بسیار زیادی در اثر گذاری دارد که باید به آن هم توجه کرد. در روایات ما به این نکات عنایت

شده است مانند تفسیر صافی که این سخن امام علی(ع) را در ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران بیان می کند:

(لَعَنَ اللّهُ الامِرینَ بِالمَعرُوفِ وَ التّارِکینَ لَهُ، وَ النّاهینَ عَنِ المُنکَرِ العامِلینَ بِهِ)؛(۲)

(خدا لعنت کند کسانی را که امر به معروف می کنند ولی خود به معروف عمل نمی کنند و کسانی را که نهی از منکر می کنند، ولی خود مرتکب منکر می شوند).

در این فرصت به معرفی چند عامل مهم اثرگذاری و تاثیرناپذیری از منظر قرآن کریم توجه می کنیم.

۱- تفسیر نمونه، ج۶، ص ۴۴۰.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۱۸۸. «انْهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ تَنَاهَوْا عَنْهُ فَإِنَّمَا أُمِرْتُمْ بِالنَّهْیِ بَعْدَ التَّنَاهِی» (همان، ص ۷۶۵). «وسایل الشیعه، ج۱۱، ص ۴۲۰.

الف: عوامل تاثیرپذیری

قرآن کریم چند عامل را برای تاثیرپذیری یادآوری نموده است:

۱- ایمان به خدا و اعتقاد به آگاهی او.

۲- تقوی و پرهیزکاری در حدَ تشخیص عقل و فطرت الهی.

۳- ایمان به آخرت (معاد)؛ محافظت بر نماز و ...

برای مثال به این آیه توجه می کنیم:

(وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذینَ یَخافُونَ أَنْ یُحْشَرُوا إِلی رَبِّهِمْ لَیْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِیٌّ وَ لا شَفیعٌ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ)؛(۱)

(و به وسیله آن (قرآن)، کسانی را که از روز حشر و رستاخیز می ترسند، بیم ده (روزی که در آن) یاور و سرپرست و شفاعت کننده ای جز او (خدا) ندارند؛ شاید پرهیزکاری پیشه کنند!)

آیه به این مطلب توجه می دهد که کسانی که از قیامت می ترسند، چشم دلشان گشوده است، احتمال می دهند حساب و کتابی در کار باشد و در پرتو این احتمال و نگرانی از مسئولیت،آمادگی پذیرش دارند.

به گفته مفسران منظور از یخافون (می ترسند)، همان «احتمال زیان و ضرر» است و هر عاقلی هنگام مواجهه با دعوت رهبران الهی به ذهنش می رسد که شاید گفتارشان حق باشد و مخالفت موجب زیان گردد، پس چه بهتر دلائل شان را مطالعه کنیم و این یکی از نخستین شرط های هدایت است که علمای عقائد «دفع ضرر محتمل» می نامند و دلیل وجوب مطالعه در دعوت مدعی نبوت و لزوم مطالعه درباره شناسایی خدا قرار می دهند. خداوند در ادامه آیه به دلیل این اثرپذیری چنین توجه می دهد: «این گونه افراد بیدار دل از روزی می ترسند که «جز خدا سرپرست، پناهگاه و شفاعت کننده ای ندارند».(۲)

این زمینه را می توان در نخستین آیات سوره بقره هم دید:

(ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ...)(۳)

۱- انعام: ۵۱.

۲- تفسیرنمونه، ج۵، ص ۳۱۱ و ۳۱۳.

۳- بقره: ۲.

بـا این که قرآن برای هـدایت همه جهانیان نازل شـده است در این آیه هـدایت قرآن «مخصوص پرهیزکاران» معرفی می شود، چون تا مرحله ای از تقوا (تسـلیم و پـذیرش حق) در انسان نباشـد، انسان از هـدایت قرآن و دعوت پیامبر(ص) نمی توانـد بهره بگیرد، زیرا افراد بی ایمـان یـا در جست وجوی حق انـد و این مقـدار از تقوا در دل آن هـا هست که هر جا حق را ببینـد، قبول کننـد یـا لجـوج، متعصب و هواپرست هسـتند و نه تنهـا در جست و جوی حق نیسـتند، که هر جـا حق را بیابنـد، برای خـاموش کردنش تلاش می کنند.

قرآن تنها به حال گروه اول مفیـد است و گروه دوم از هدایت آن بهره ای نخواهند گرفت، چون به رغم «فاعلیت فاعل» شـرط «قابلیت قابل»در آنها وجود ندارد.(۱)

ب. موانع تاثیرپذیری

قرآن کریم به موانع گوناگونی اشاره دارد، مانند:

۱. کفر و گناه.

۲. ظلم و ستم.

۳. تعصب و لجاجب.

۴. غرور و تکبر.

۵. هواپرستی و تقلید کورکورانه.

نمونه ای از آیات قرآن کریم را مرور می کنیم.

(إِنَّکَ لا تُسْـمِعُ الْمَوْتَی وَلا تُسْـمِعُ الصُّمَّ الـدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُـدْبِرِینَ)؛(۲) (مسـلماً تـو نمی توانی سـخن خود را به گوش مردگـان برسانی و نمی توانی به ناشنواها هنگامی که روی بر می گردانند و پشت می کنند، برسانی).

آیه توضـیح می دهد با این که قرآن حق آشـکار است، چرا با آن مخالفت می شود؟ پاسخ این است که نمی توان سـخن را به گوش مردگان رسانـد. از منظر قرآن کریم مخاطبان واقعی کسانی انـد که روحی زنـده و بیـدار و حق طلب دارنـد، نه مردگان زنده نمایی که تعصب و لجاجت و استمرار بر گناه، اندیشه آنها را تعطیل کرده است، لذا خداوند می فرماید:

۱- ر. ک: تفسیر نمونه، ج۱، ص۹۹.

۲- نمل، آیه ۸۰.

و تو نمی توانی نابینایان را از گمراهی شان بازگردانی و هدایت کنی» زیرا تمام راه های درک حقیقت به روی آنها بسته است، قلبهایشان مرده، گوشهایشان کر و چشمهایشان نابینا است و تو «تنها سخنان حق خود را به گوش کسانی می توانی برسانی که به آیات ما ایمان می آورند و روح تسلیم و خضوع در برابر حق دارند.

لجاجت، خودسری، تقلید کورکورانه و گناه،چشم حقیقت بین انسان را نابینا و گوش او را کر و گاه عقل و قلب او را نیز از کار می اندازد، و چنین کسانی اگر تمام انبیا و اولیا و فرشتگان برای هدایتشان بسیج شوند بی اثر خواهد بود، چرا که ارتباطشان با عالم بیرون وجودشان به کلی قطع است و تنها در خود فرو رفته اند!.(۱)

در سوره بقره می خوانیم:

(إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ، خَتَمَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَ عَلى سَمْعِهِمْ وَ عَلى أَبْصارِهِمْ غِشاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظِيمٌ)؛(۲) (کسانی که کافر شدند، برایشان یکسان است که (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی؛ ایمان نخواهند آورد. خدا بر دل ها و گوش های آنان مهر نهاده؛ و بر چشم هایشان پرده ای افکنده شده؛ و عذاب بزرگی در انتظار آن هاست).

گروه مومنان آماده دریافت حق و پیروی اند و بر عکس گروه کافران لجوج چنان در گمراهی مصمم اند که هر چند حق روشن باشد، نمی پذیرند،به این ترتیب قرآنی که هادی متقین بود، برای کافران که آمادگی روحی برای پیروی از حق و تسلیم شدن در برابر آن را ندارند، بی اثر است و آنها چنان در کفر و عناد فرو رفته اند که حس تشخیص را از دست داده اند. خدا بر دلها و گوشهایشان مهر نهاده و بر چشمهایشان پرده افکنده شده است» و نتیجه کارشان عذاب بزرگ شده است.

انسان قبل از این مرحله قابل هدایت است، اما وقتی بر اثر اعمال زشت خود حسّ تشخیص را از دست داد، راه نجاتی ندارد. در برخی از آیات به هر دو دسته از عوامل و موانع تاثیرپذیری اشاره شده است، نمونه این آیات

چنین است:

۱- ر.ك: تفسیر نمونه، ج۱۱، ص۳۳۶، ذیل: سوره نحل: آیه ۷۸. تفسیر قمی، ج۲، ص ۱۳۰.
۲- بقره، ۶و۷.

(وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَـذِهِ إِيمَانًا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ وأَمَّا الَّذِينَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِـهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ)؛(۱) (و هنگـامی که سوره ای نازل می شود، بعضـی از آنان (به دیگران) می گویند: «این سوره، ایمان کدام یک از شما را افزون ساخت»؟!]به آن ها بگو: [اما کسانی که ایمان آورده اند، بر ایمانشـان افزوده؛ و آن هـا]به فضل و رحمت الهی[خوشـحالند. اما آن ها که در دل هایشان بیماری است، پلیـدی بر پلیـدشان افزوده؛ و از دنیا رفتند، در حالی که کافر بودند).

وقتی سوره ای نازل می شد، منافقان از هم می پرسیدند: ایمان کدام یک از شما را نزول این سوره افزون ساخت»؟ آنان با این سخن می خواسـتند تأثیرناپـذیری سوره های قرآن و بی اعتنایی خود نسـبت به آنها را بیان کنند، اما قرآن به آنها پاسخ داد که کسـانی که ایمـان آورده انـد! نزول این آیـات بر ایمانشـان می افزایـد و آنهـا که در دلهایشـان بیمـاری (نفاق و جهل و عناد و حسد) هست، پلیدی تازه ای بر پلیدیشان می افزاید و در حال کفر و بی ایمانی از دنیا می روند.(۲)

۳۶۶ نویسنده تفسیر اطیب البیان قوم نوح را مصداقی برای این دست افراد می آورد و می نویسد:

خداونـد در قرآن از قول نوح(ع) نقـل می فرمایـد: (فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا)؛(۳) (دعـوت من جز فرار از حق برای این مردم زیاد نمی کند)، با این که دعوت به منظور ارشاد و قرب است و در این ها سبب گریز و بُعد می شود).(۴)

فقهـا روش هـایی را که می توانـد موجب اثرگـذاری در گناهکار شود، هر چنـد با امر به معروف و نهی از منکر نباشـد یادآور شده اند که موعظه و تذکر، امر و نهی غیر مستقیم و .... از آن جمله است، امام خمینی (ره) چند مورد را به این ترتیب بیان می کند:

۱- توبه، ۱۲۴و ۱۲۵.

۲- ر.ک: تفسیر نمونه، ج۸، ص ۲۵۱ – ۲۴۹

۳- نوح، ۵

۴- اطیب البیان فی تفسیر القرآن ج۱، ص ۳۶۶

- اگر بدانـد تنها با تقاضا نمودن یا موعظه کردن می توانـد اثر کنـد و امر و نهی نمودن اثری ندارد، باید از این روش اسـتفاده کند.(۱)

- اگر بدانـد یـا احتمـال دهـد امر و نهی او نسبت به مخـاطب اثر نمی بخشـد امـا نسـبت به دیگران که مورد خطاب او نیسـتند اثرگذار است، باید به همان مخاطب امر و نهی کند؛ به این انگیزه که در دیگران اثر بگذارد.(۲)

- اگر بداند که انکار نمودن و نهی نمودن از منکری نسبت به زمان حاضـر تاثیر ندارد اما می داند که نسبت به آینده تاثیر می گذارد، باید این کار را انجام دهد.(۳)

ذکر این نکته هم ضـروری است که هر چند وجوب امر به معروف و نهی از منکر، به احتمال تاثیر مشـروط است و اگر احتمال تـاثیر نباشـد تکلیـف ساقط می گردد، امـا بایـد تـوجه داشت که ممکن است اگر شـکل برخورد عوض شود، مسـئله تـاثیر هم متفـاوت شود. برای مثـال ممکن است کـاری به تنهـایی تـاثیر بر جای نگـذارد، اما به صورت تشـکیلاتی تاثیر بگـذارد، در این صورت نمی توان مسئولیت را نادیده گرفت.(۴)

بنابراین جامعه مسـلمانان با تمرکز قـدرت، می تواند امر به معروف و نهی از منکرهای موثری در برابر قدرت گناهکاران ایجاد کند.

بایـد توجه داشت که امر به معروف و نهی از منکر فردی یـک مرتبه از این فریضه و منـاسب زمـانی است که جـامعه، اسـلامی باشـد و ارزش های اسـلامی در آن احیا شده باشد؛ به گونه ای که تا به کسـی امر و نهی می شود، از کار خود شـرمنده شود و عذرخواهی کند. اما در وضعیتی که گناهکاران گستاخانه در برابر آمران و ناهیان قد علم می کنند باید جامعه قدرتی به دست آورد که امر به معروف و نهی از منکرش موثر باشد(۵) و این، همان جامعه اهل امر به

۱- تحریرالوسیله، ج۱، ص۴۶۷، م۳.

۲- همان، ص۴۶۸، م۵.

۳- همان، م۹.

۴- تحریرالوسیله، ج۱، باب القول فی اقسامهما وکیفیه وجوبهما، مسئله ۶، ص۳۹۸.

۵- امام خمینی، تحریرالوسیله، همان، مسئله ۳، لو توقف اقامه فریضه او اقلاع منکر علی اجتماع عده فی الامر او النهی لا یسقط الوجوب بقیام بعضهم و یجب الاجتماع بقدر الکفایه.

معروف و نهی از منکری است که قرآن دربـاره اش می فرمایـد: (کُنْتُمْ خَیْرَ أَمَّهٍ أَخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَـأْمُرُونَ بِـالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ)؛(۱) «شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند؛ [چه] امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید» و این همان فریضه ای است که موجب برپایی دین و تحقق سایر فرایض می گردد؟!(۲)

شرط سوم: اصرار بر گناه

یکی دیگر از شـرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر اصرار و قصد گنهکار برای تکرار آن است و اگر تصمیم دارد گناه را تکرار نکند، نهی از منکر واجب نیست. وضـعیت درباره ترک معروف هم همین طور است و مقصود از «اصرار» یا «استمرار» گناه این است که بخواهد بار دیگر، هر چند یک نوبت، آن گناه را مرتکب شود؛ نه این که قصدش انجام دائمی باشد.

امام خمینی (ره) می نویسد:

اگر نشانه ای وجود داشـته باشد که شـخص گنهکار می خواهد گناه را ترک کند، [آیا در چنین صورتی مانند آن جا که یقین و قطع داریم می خواهـد گنـاه را ترک کنـد، دیگر امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست] آری، در این صورت و نیز در صورت اطمینان داشـتن بر ترک آن، یا گواهی بینه بر آن، یا اظهار ندامت و پشـیمانی از سوی شخصـی گنهکار، تکلیف امر و نهی ساقط می شود، بلکه می توان گفت اگر شک هم داشـته باشیم که آیا می خواهد گناه را بار دیگر مرتکب شود یا نه؟ باز هم تکلیف ساقط ساقط است.(۳)

از دیـدگاه قرآن و تفسـیر، آنـان که در راه باطل و گناه اصـرار می ورزد مورد نکوهش و سـرزنش شدیـد واقع شـده انـد و در آیات گوناگونی به آنها اشاره شده است، از طرفی عدم اصرار بر گناه از نشانه های پرهیزکاران است:

(وَالَّذِینَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَهً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَکَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ

۱- آل عمران، ۱۱۰.

۲- ر.ک: بزرگترین فریضه، ص ۸۰-۷۷.

۳- تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۷۰.

يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ)؛(۱) (و آنان كه وقتی مرتكب عمل زشتی شوند يا به خود ستم كنند به ياد خدا می افتند، و برای گناهان خود، طلب آمرزش می كنند و كيست جز خدا كه گناهان را ببخشد؟ و بر گناه، اصرار نمی ورزند، با اين كه می دانند).

در ذيل اين آيه از امام باقر(ع) نقل شده است:

«الْإِصْرَارُ أَنْ يُذْنِبَ الذَّنْبَ، فَلَا يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ، وَ لَايُحَدِّثَ نَفْسَهُ بِتَوْبَهٍ؛ فَذلِكَ الْإِصْرَار»؛(۲) (اصرار بر گناه اين است كه انسان گناهی كند و دنبال آن استغفار ننمايد و در فكر توبه نباشد؛ اين است اصرار بر گناه).

شرط چهارم: مفسده و ضرر نداشتن

شرط چهارمی كه برای وجوب امر به معروف و نهی از منكر ذكر كرده اند اين است كه انجام اين دو فريضه مفسده و ضرری جانی، آبرويی يا مالی قابل توجهی، برای شخص آمر و ناهی يا يكی از نزديكان و بستگانش و اصحاب و ملازمانش نداشته باشد. امام خمينی (ره) در اين باره می فرمايد:

اگر بداند يا گمان داشه باشد امر و نهی او سبب می شود كه ضرر آبرويی يا جانی يا مالی قابل توجهی به او يا به يكی از بستگان و آشنايان برسد، در اين صورت امر و نهی واجب نيست و تكليف از او برداشته می شود، بلكه اگر احتمال عقلايی بدهد و بترسد كه امر و نهی او سبب چنين مفسده و ضرری می گردد يا برای ديگر مومنان اين ضرر را دارد، باز هم واجب نيست.(۳)

تفاوتی در مفسده و ضرر داشتن نيست؛ بين اين كه در زمان حال برای او يا ديگران ضرر داشته باشد يا در آينده اين ضرر متوجه آنان گردد، در هر كدام از اين صورت ها امر و نهی واجب نيست.

۱- آل عمران، آيه ۱۳۵.

۲- كافی، ج۳، ص ۷۰۸، وسايل الشيعه، ج۱۵، ص۳۳۸؛ بحارالانوار، ح۸۵، ص۲۹.

۳- تحريرالوسيله، ج۱، ۴۴۸، شرط چهارم، مسئله ۱.

اکنون جای این پرسش است که آیا هر جا امر به معروف و نهی از منکر موجب ضرر مفسده باشد واجب نیست؟ و آیا فرقی بین مصداق های ضرر از جهت کم و زیاد بودن یا ضرر مالی و بدنی و جانی، و نیز فرقی بین امرکنندگان و نهی کنندگان، و نیز بین افرادی که گناه می کنند، هست؟

برخی معتقدند براساس آیاتی چون (وَلاَ تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَهِ)(۱) اقدامات خطرناک برای جان و آبرو و مال ممنوع است و تنها با اطمینان از عدم ضرر، امر به معروف و نهی از منکر واجب خواهد بود.(۲)

برداشت درست از آیه مورد توجه برخی مفسران قرار گرفته است که متکی بر ۲ نکته است:

۱. سیاق آیات قبل و بعد گواه آن است که آیه به «انفاق» در جنگ مربوط است. در آیات ۱۹۱ تا ۱۹۴ به جنگ با مشرکان امر می شود و در این آیه همان مطلب پی گرفته می شود و مقصود آیات این است که: اگر در راه خدا انفاق نکنید و سپاه اسلام را پشتیبانی مالی و تقویت نکنید، خودتان را گرفتار نابودی کرده اید،این مطلب در تفسیر المیزان مورد توجه است.

(لاَ تُلْقُواْ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَهِ)، کنایه است از اینکه توان خود را از بین نبرید و در مقابل دشمن از همه قدرتان استفاده کنید؛ چون بخل و خودداری از انفاق مال در راه خدا برای پشتیبانی از مجاهدان،یکی از اسباب از دست دادت قدرت است که حاصل آن غلبه دشمن و نابودی شماست؛همان گونه که مصرف بی ضابطه اموال، باعث انحطاط و از دست دادن قدرت مالی و نابودی جامعه است.(۳) شان نزول آیه هم مطلب را تایید می کند.(۴)

۲. مطلب دوم برای برداشت درست از آیه این است که از منظر تاریخی به واقعیات

۱- بقره، ۱۹۵، خودتان را با دست خود به نابودی نیاندازید.

۲- مجمع البیان، طبرسی، ج۲، ص۵۱۶. «فی هذه الآیه دلاله علی تحریم الاقدام علی ما یخاف منه علی النفس و علی جواز ترک الأمر بالمعروف عند الخوف لانّ فی ذلک القاء النفس الی التهلکه، و فیها دلاله علی جواز الصلح مع الکفار و البغاه اذا خاف الامام علی نفسه او علی المسلمین کما فعله رسول الله(ص) عام الحدیبیه و فعله امیرالمؤمنین(ع) بصفّین» وی در مورد امام حسین(ع) هم معتقد است یا گمان داشت به خاطر موقعیت و نسبتش با رسول خدا(ص) او را نمی کشند یا گمان داشت مثل مسلم به قتل خواهند رساند لذا مرگ با عزت را پیش گرفت. این نگاه از سوی محققان چندان موجّه نمی نماید که در صفحات بعدی به آن اشاره می کنیم.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۲، ص۶۴.

۴- همان، ص۷۴.

بنگریم. فداکاری در راه دین و به استقبال خطرها و جنگ ها و نزاع های مختلف رفتن، هلاکت نیست و در طول تاریخ مسلمانان چنین برداشتی نداشته اندو به این نوع هزینه به چشم جهاد فی سبیل الله و سعادت نگریسته شده است؛ نه هلاکت و بدبختی.

شهید مطهری از جمله متفکرانی است که این برداشت از آیه را به چالش می کشد و می نویسد:

برخی از علمای اسلام و خیلی متاسفم که بگویم بعضی از علمای بزرگ شیعه که از آنها چنین انتظاری نمی رود، می گویند «مرز بین امر به معروف و نهی از منکر، بی ضرری است؛ نه بی مفسده ای. ضرری به جان یا مال یا آبرویت نرسد؛ یعنی اگر پای ضرر به اینها در میان بود، امر به معروف و نهی از منکر را رها کن. امر به معروف کوچک تر از این است که با احترام یا آبرو یا بدن برابری کند. اینها ارزش امر به معروف و نهی از منکر را پایین می آورند. اما دیگری می گوید نه، ارزش امر به معروف و نهی ازمنکر بالاتر از اینهاست. البته با توجه به معروفش. ببین امر به معروف و نهی از منکر را برای چه می خواهی بکنی؟ و در چه موضوعی می خواهی امر به معروف و نهی از منکر کنی؟ (بعد او مثال می زند،یک موضوع کم اهمیت مثل کثیف کردن کوچه توسط یک فرد شایسته نیست برای نهی از آن،جان، مال و آبروی خود را در خطر قرار داد و یک موضوع با اهمیت مثل به خطر افتادن قرآن، که حفظ آن از جان، مال و آبروی فرد با ارزش تر است سپس اضافه می کند:بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر در مسائل بزرگ مرز نمی شناسد هیچ چیزی،هیچ امر محترمی نمی تواند، باامر به معروف و نهی ا زمنکر برابر می کند، نمی تواند جلویش را بگیرد.(۱)

این نگاه تفسیری از منظر فقها نیز تایید می شود، مانند امام خمینی (ره) که می نویسد:

اگر معروف و منکر از اموری است که شارع اقدس به آن اهتمام دارد،مثل حفظ قبیله ای از مسلمانان و هتک نوامیس آن ها،یا محور آثار اسلام و محو حجت آن که موجب گمراهی مسلمانان می شود، و یا از بین بردن برخی از شعایر اسلامی مثل بیت الله الحرام، به گونه ای که آثار و محل آن از بین برود و امثال این موارد، باید ملاحظه

۱- حماسه حسینی، مرتضی مطهری، ج۲، ص ۱۲۸ – ۱۲۹.

اهمیت را نمود، مطلق ضرر، هر چند ضرر جانی و یا حرج و مشقت، تکلیف را بر نمی دارد. از این رو، اگر به پا داشتن این گونه حجج اسلامی که جلوی گمراهی را می گیرد، بر بذل جان و یا جان ها، نیازمند باشد. این کار لازم است، برسد به ضرر و یا حرج کمتر از این مرحله.(۱)

هم چنین آیاتی نشان می دهد مردی که قوم خود را از مخالفت پیامبران باز می داشت توسط آنان به شهادت رسید،در همان لحظه فرمان الهی صادر شد که (قِیلَ ادْخُلِ الْجَنَّهَ) (۲) و در ده ها مورد پیامبران و بزرگان با آگاهی از خطرها و توطئه ها به نهی از منکر اقدام کرده و هزینه های آن را هم پرداخته اند و این همه نشان می دهد که ضرر جانی به تنهایی و بدون ملاحظات سابق نمی تواند مانع این دو فریضه شود و این مسئله در روایات نیز مطرح می شود: از یک طرف تاکید می شود که امر به معروف و نهی از منکر مخصوص کسانی است که بدانند می توانند کاری از پیش ببرند و خود دچار ضرر نشوند،مانند این که از امام صادق(ع) نقل شده است:

«الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیُ عَنِ الْمُنْکَرِ وَاجِبَانِ عَلَی مَنْ أَمْکَنَهُ وَ لَمْ یَخَفْ عَلَی نَفْسِهِ وَ لَا عَلَی أَصْحَابِهِ»؛(۳) (امر به معروف و نهی از منکر بر کسی واجب است که برایش این کار ممکن باشد و ترس بر خود نداشته باشد).

در حدیث های دیگری از آن حضرت می خوانیم:

«إِنَّمَا یُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ یُنْهَی عَنِ الْمُنْکَرِ مُؤْمِنٌ فَیَتَّعِظُ أَوْ جَاهِلٌ فَیَتَعَلَّمُ وَ أَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَیْفٍ فَلا»؛ (امر به معروف و نهی از منکر فقط در موردی است که مومنی مخاطب باشد و او پند بگیرد و تحت تاثیر قرار گیرد، یا در برابرنادانی که به آگاهی دست یابد، اما در مورد صاحب شمشیر و تازیانه]و از زورگویان[است، است، نه).(۴)

۱- تحریرالوسیله، ج۱، ص۴۰۶.

۲- یس، ۱۳ -۲۷.

۳- بحارالانوار، ج۷، ص ۲۴۰، این روایت از رسول خدا هم نقل می شود (مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل، ج۱۲، ص۱۸۶).

۴- کافی، ج۹، ص۴۹۷، همان، ص۱۲۷، ح۲۱۱۵۳.

«يَا مُفَضَّلُ مَنْ تَعَرَّضَ لِسُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَصَابَتْهُ بَلِيَّةٌ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُرْزَقِ الصَّبْرَ عَلَيْهَا»؛(۱) (کسی که با فرمانروای ستمگری روبرو شود (و او را امر و نهی کند) و در نتیجه به او بلایی برسد، پاداشی به او داده نمی شود و صبر بر بلا نیز داده نخواهد شد).

این گروه از روایات در مقام بیان این نکته هستند که باید امر به معروف و نهی از منکر، تاثیر داشته باشد و اگر به دلیل قدرت حاکمان یا مخاطبان «فاقد اثرگذاری» است، امر و نهی هم ساقط می شود؛ اما گروه دیگری از روایات در این مقام هستند که اگر اهمیت معروف و منکر بیشتر از خطر جانی و مالی آن بود، نباید امر و نهی را ترک کرد و این دو دسته روایات نه تنها معارضی هم نیستند، مکمّل هم می باشند و بر اساس آموزه های اسلامی اولاً باید امر و نهی اثر داشته باشد ثانیاً در مقام سود و هزینه، باید ارزش معروف و منکر بالاتر از هزینه هایی باشد که برای آن صرف می شود. در این صورت امر و نهی واجب است و اگر ارزش آن کمتر از خطرش بود،از وجوب می افتد. مفسران نیز روایات گروه دوم را در پرتو آیات تفسیر کرده اند که نمونه های آن را مرور می کنیم.

(إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ)؛(۲) (کسانی که نسبت به آیات خدا، کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق به قتل می رسانند و (نیز) مردمی را که امر به عدالت می کنند، می کشند به مجازات دردناک بشارت ده).

در ذیل آیه نقل شده است که از پیامبر(ص) سوال شد: عذاب چه کسی در روز قیامت از هم سخت تر است؟ فرمود: «عذاب مردی که پیامبری را بکشد و یا مردی را که امر به معروف و نهی از منکر می کند، به قتل برساند»؛ سپس این آیه را قرائت کرد، و فرمود: «بنی اسراییل در آغاز روز، در یک ساعت، چهل و سه پیامبر را کشتند، صد و دوازده مرد از بندگان خوب بنی اسراییل برخاستند، آن ها را امر به معروف و نهی از منکر نمودند، همه این صد و دوازده نفر را نیز در غروب آن روز کشتند، و این است آن چه خداوند در آیه فوق ذکر نموده است.(۳)

۱- همان، ح۲۱۱۵۴.

۲- آل عمران: ۲۱.

۳- تفسیر صافی، ج۱، ص۲۵۱ .

اولاً ـ همه آن پیامبران از سرنوشت و نتیجه ایستادگی در برابر ظالمان و اهل منکر آگاه بودند و هم چون سیدالشهدا(ع) با آگاهی به استقبال این هزینه و خطر رفته اند و رفتار آنان گویای ترجیح هزینه و خطر جانی بر سلامت و امنیت در مورد انجام دوفریضه است.

ثانیاً قیام صد و دوازده نفر از بندگان خدا بعد از قتل چهل و سه پیامبر، نیز گویای این حقیقت است که آنان هم با دیدن شهادت رسولان الهی، به طور عیان، خطر امر و نهی را دیده بودند و کاملاً آگاه بودند که در مقابل امر و نهی، ضرری شدید متوجه آن ها خواهد شد، و همه آن ها در این راه کشته می شوند، با این حال به دلیل اهمیت مورد امر و نهی، دست از ادای فریضه و تکلیف برنداشتند تا این که در این مسیر به شهادت رسیدند و شهادت آنان این پیام را برای مخاطبان حاضر و آینده شان بر جای گذاشت که برخی معروف ها چنان اهمیت دارند و برخی منکرها چنان خطرناک برای دین مردم هستند که باید شخص رسول الهی به خاطر آن فدا شود و این خود اثری بسیار بزرگ برای حفظ ارزش ها و حفظ حرمت و عظمت آنها و نجات دین از نابودی است؛ همان کاری که سید الشهداء(ع) انجام داد و موجب زنده ماندن دین اسلام شد.

در تفسیر آیه ۲۰۷ سوره بقره (وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْرِی نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللَّه)؛ (و بعضی از مردم کسانی هستند که جان خود را در برابر خشنودی خدا می فروشند)، آمده است که علی(ع) فرمود:

منظور از این آیه مردی است که به خاطر امر به معروف و نهی از منکر کشته می شود.(۱)

در سوره لقمان می خوانیم:

(یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاـةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَکَ إِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ)؛(۲) ([لقمان به پسرش می گوید:] پسرم نماز را بر پا بدار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصائبی که به تو می رسد؛ با استقامت باش که این از کارهای مهم و اساسی است).

حضرت علی(ع) (در ذیل آیه) فرمود:

۱- مجمع البیان، ج۲، مدرک قبل، ص۳۰۱.
۲- لقمان:۱۷.

«اصبر علی ما أصابک من المشقه و الأذی فی الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر»؛(۱) (در برابر دشواری ها ورنج هایی که بر اثر امر به معروف و نهی از منکر به تو می رسد، صبر کن).

شیخ طوسی در تفسیر «تبیان» در شرح آیه می نویسد:

این آیه بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت می کند؛ هرچند در آن سختی هایی هم باشد.

حاصل سخن در مورد این شرط را می توان چنین تبیین کرد که انسان در ادای فریضه باید خوف از ضرر نداشته باشد؛ بنابراین باید در اجرا،پی شیوه ای بود که ضرری نداشته باشد یا کمترین ضرر را متوجه افراد سازد و با حداقل ضرر، جلو منکر در جامعه گرفته شود.

پس این که در فتاوای فقها آمده است «اگر انجام امر به معروف و نهی از منکر سبب خطر جانی شود، تکلیف ساقط است و وجوب امر به معروف و نهی از منکر تا جایی است که به خطر جانی برای انسان نینجامد» استثنایی دارد که امام خمینی (ره) به صراحت آن را توضیح می دهد و در مقابله با رژیم پهلوی بیان می دارد:

اصول اسلام در معرض خطر است. قرآن و مذهب در مخاطره است. با این احتمال تقیه حرام است، و اظهار حقایق واجب؛ ولو بلغ ما بلغ.(۲)

پس جایی که مسئله «حفظ دین» مطرح است و بناست احکام اسلام فراموش شود، تقیه حرام است و تکلیف ساقط نمی شود.

امام خمینی (ره) مثال هایی نیز آورده اند؛ از جمله: اگر دشمن قصد داشته باشد کعبه را ویران کند، نمی توان به بهانه امکان خطر، نهی از منکر نکرد، بلکه به هر بهایی باید به این تکلیف عمل کرد و مانع ویرانی خانه خدا شد؛ هرچند بهای آن، جان انسان باشد.

همچنین اگر جان پیامبر یا امامی در خطر باشد، نمی توان به دلیل زخم یا سیلی خوردن یا خوف ضرر، کنار ایستاد؛ بلکه باید پیامبر و امام معصوم را نجات داد؛ اگرچه هزاران تن کشته شوند.

۱- تفسیر صافی، ذیل آیه ۱۷ لقمان.

۲- صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۷۵.

خلاصه از منظر ایشان در مواردی که کیان اسلام در خطر باشد، تقیه جایز نیست و باید به این فریضه عمل کرد.(۱)

بـدیهی است که مصادیق مـذکور در هر دوره و زمانه ای متفاوت و متناسب با مقتضـیات آن دوره است، از این رو در روزگار غیبت مسـئله قتل پیامبر و امام معصوم مطرح نمی شود؛ بلکه هـدف نابودی پیامبری و ولایت می باشـد که در مقابل آن، وظیفه امر و نهی ثابت است.

نکته دیگری که نبایـد از آن غافـل شـد این است که خطر مـذکور «واقعی» باشـد؛ نه برآینـد رفتارهـا و روحیـات انفعـالی افراد ضعیف النفسـی که هر خطری را بزرگ و هر هزینه ای را تحمـل ناپـذیر می پندارنـد، لـذا روحیات افراد در تشـخیص مصادیق وظایف بسـیار اثر دارد. افراد پیش از تحصـیل علم شایسـته است به تهذیب اخلاقی روی آورند. تحصـیل علم بدون خودسازی گاهی اثر سوء دارد و انسان ترسو و خودخواه و راحت طلب نمی توانـد وظایف اجتماعی اش را درست انجام دهـد و برداشـت های او هم نمی تواند معیار ضرر و مفسده قرار بگیرد. همین طور است دخالت دادن معارف و ارزش ها و آموزه های دینی در تعیین میزان خطر و ترجیح امر و نهی بر ضرر و یا عکس آن. شناخت وظیفه باید با معیارها و ملا ک های دینی صورت بگیرد، لذا سیدالشهداء(ع) برای تحقق امر به معروف و نهی از منکر تا سر حدّ شهادت مهیا می شود و خانواده اش را در این راه آماده اسیری می کنـد، او شـهادت را برای خود خسارت نمی بینـد، بلکه سـبب فوز عظیم می دانـد، زیرا تحمل هزینه سـنگینی چون کشـته شـدن در برابر وظیفه «حفـظ دین» که امـام(ع) در سایه ملاک های دینی به این وظیفه دست یافته است، فوز عظیم را در پی دارد، لذا امام تصریح می کند:

«إِنِّی لَـا أَرَی الْمَوْتَ إِلَّا سَـعَادَهً وَ الْحَیَاهَ مَعَ الظَّالِمِینَ إِلَّا بَرَما»؛(۲) (من مرگ را چیزی جز سـعادت و زندگی با سـتمگران را جز ملال نمی دانم).

منطق تمـام کسـانی که در راه خـدا جهـاد می کننـد، این است که در هر حـال پیروز میـدان خواهنـد بود، از این روی در برابر دشمنان خود بیان می کنند: «هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلَّا إِحْدَی الْحُسْنَیَیْنِ»؛(۳) «آیا درباره ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟!» آن کسی که عاشق شهادت

۱- ر.ک: تحریرالوسیله، ج۱، ص۴۰۶، باب القول فی شرایط وجوبهما (شرط چهارم)، مسئله ۶-۸.

۲- بحارالانوار، ج۴۴، ص۱۹۲، ص۲۰۴.

۳- توبه، ۵۲.

است یـک حسن برایش وجـود دارد، و تـوجهی به پیروزی دنیـوی هم نـدارد، و اگر در پی پیروزی دنیـوی است، به این سـبب است که مقـدمه ای برای رواج دین، نزدیـک کردن مردم به خـدا و نشـان دادن راه سـعادت به دیگران باشـد، ازاین رو مولای متقیان(ع) فرمود:

«وَ اللَّهِ لَابْنُ أَبِی طَالِبٍ آنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِثَدْیِ أُمِّه»؛(۱) (سوگنـد به خـدا، انس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به سینه مادر بیشتر است).

اگر روحیه انبیا و اولیای الهی در آمران و ناهیان پدیـد آیـد هیـچ مانعی در برابر انجام وظیفه آنها وجود نخواهد داشت. کسـی نمی توانـد به زبان بگوید: «یا لَیْتَنِی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِیما»(۲) اما در دل خوف داشـته باشد که کسی به او سیلی بزند، به او اهانت کند یا او را تمسخر گیرد.

ائمه اطهـار(ع) هم نشـان می دهنـد از چنین هزینه هـایی می ترسـیدند، و گرنه دین رواج پیـدا نمی کرد. به راستی کـدام پیامبر استهزاء نشده است؟ آیات تصریح دارند که هر پیامبری را فرستادیم، از طرف مردم استهزاء شد:

(کَذلِکَ ما أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُون أَ تَواصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُون)؛(۳) (این گـونه است که هیـچ پیامبری پیش از این ها به سوی قومی فرسـتاده نشـد، مگر این که گفتنـد: «او ساحر است یا دیوانه»! آیا یکـدیگر را به آن سفارش می کردند (که همه چنین تهمتی بزنند)؟! نه، بلکه آن ها قومی طغیانگرند).

در این آیه خداوند، بدون اسـتثنا می فرماید، «هر پیامبری که از سوی خدا فرسـتاده شد، مردم ایشان را به تمسـخر گرفتند». اگر بنا بود انبیای الهی(ع) از مسخره شدن و اهانت بترسند، هرگز نمی توانستند به وظایف خود عمل کنند.(۴)

۱- نهج البلاغه، ص ۵۰.

۲- نساء، ۷۳.

۳- ذاریات، ۵۱ و۵۲ و۵۳.

۴- ر.ک: بزرگترین فریضه، ص ۷۰-۶۳.

شرط پنجم. آیا امر به معروف و نهی از منکر شرط پنجمی دارد؟

آیا شخص امر کننده و نهی کننده باید خودش به معروف پای بند باشد و از آن چه منکر می داند، اجتناب ورزد؟

ملاحظه آیات و بعضی تفاسیر چنین می نماید که گویا عامل بودن آمر و ناهی یکی از شرایط است. شیخ بهایی در کتاب اربعین از برخی علما نقل می کند از شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که آمر به معروف و ناهی از منکر، عامل به معروف و تارک منکر و عادل باشد و روایاتی را نیز شاهد بر نظر خود می آورد. در مقابل بزرگان از فقها این شرط را، «شرط وجوب» نمی دانند، بلکه «شرط کمال انجام تکلیف» معرفی می کنند.

برخی از آیات و روایات مورد استناد برای این شرط چنین است:

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلاتَعْقِلُونَ)؛(۱) (آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید، با این که شما کتاب]آسمانی[را می خوانید! آیا نمی اندیشید؟!)

مخاطب سخن در این آیات بنی اسرائیل است، ولی مفهوم آیه گسترده است و شامل دیگران نیز می شود.

مرحوم شیخ طبرسی در مجمع البیان می نویسد: علمای یهود پیش از بعثت محمد(ص) مردم را به ایمان به وی فرا می خواندند و به ظهورش بشارت می دادند،ولی بعد از ظهور، از ایمان به حضرت خودداری کردند.(۲)

برخی از علما نیز به بستگان تازه مسلمان خود توصیه می کردند به ایمان خویش باقی و ثابت بمانند، ولی خودشان ایمان نمی آورند.(۳) آیه اول آنها را مذمت می کند و می گوید« آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید ولی خودتان را فراموش می نمایید. با اینکه کتاب آسمانی را می خوانید آیا هیچ فکر نمی کنید؟

در آیه ای دیگر می خوانیم:

۱- بقره، ۴۴.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه مورد بحث، بحارالانوار، ج۹، ص۶۴.

۳- سفینه البحار، ماده عمل، بحارالانوار، ج۵، ص۱۹۸.

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لا تَفْعَلُونَ کَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لا تَفْعَلُونَ)؛(۱) (ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گویید که خودتان عمل نمی کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که به آن عمل نمی کنید!)

مفسران در شأن نزول آیه مطالب متعددی ذکر کرده اند؛ از جمله:

۱- گروهی از مؤمنان می گفتند: بعد از این،هر وقت با دشمن روبه رو شویم، پشت نخواهیم کرد، و فرار نخواهیم کرد، ولی به گفته خود وفادار نماندند، و در جنگ احد فرار کردند، تا آن جا که پیشانی پیامبر(ص) و دندان مبارک او شکسته شد.

۲- وقتی خداوند ثواب شهدای بدر را بیان کرد، جمعی از صحابه گفتند: در جنگ های آینده، ما نیز تمام نیروی خود را به کار خواهیم گرفت، ولی فرار کردند و آیه نازل شد.

۳- جمعی از مؤمنان پیش از آنکه حکم جهاد نازل شود، می گفتند: کاش خداوند بهترین اعمال را به ما نشان می داد تا عمل کنیم. چیزی نگذشت که خداوند به آنها خبر داد که «افضل اعمال ایمان خالص و جهاد است»، اما از این خبر خوششان نیامد، و تعلل ورزیدند. آیه نازل شد و آنها را سرزنش کرد.(۲)

با توجه به این که شان نزول مفهوم آیات را محدود نمی کند، هر گونه گفتار بی عمل شایسته سرزنش است، در روایاتی از امام صادق(ع) می خوانیم:

«کُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِکُمْ، وَ لَا تَکُونُوا دُعَاةً بِأَلْسِنَتِکُم»؛(۳) (مردم را با عمل خود به نیکی ها دعوت کنید نه با زبان خود).

«أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی وَ اللَّهِ مَا أَحُثُّکُمْ عَلَی طَاعَهٍ إِلَّا وَ أَسْبِقُکُمْ إِلَیْهَا وَ لَا أَنْهَاکُمْ عَنْ مَعْصِیَهٍ إِلَّا وَ أَتَنَاهَی قَبْلَکُمْ عَنْهَا»؛(۴) (ای مردم به خدا سوگند شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی کنم؛ مگر قبلاً خودم آن را انجام می دهم و از هیچ کار خلافی باز نمی دارم؛ مگر اینکه خودم پیش از شما از آن دوری جسته ام).

۱- صف،۲و۳.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۹، ص۲۷۸.

۳- بحارالانوار، ج۵، ص۱۹۸.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، بحارالانوار، ج ۳۴، ص۲۱۷.

البته برخی استدلال به این آیات را تمام نمی دانند و معتقدند آیات در مقام بیان این نکته اند که آیه می خواهد کسانی را سرزنش کند که خود را فراموش کرده و پای بند به معروف و منکر نیستند، یا کسانی را که گفتند ما خود به فرمان خدا عمل می کنیم، اما این سخن خویش را فراموش کردند و به آن عمل نکردند؛ نه این که بخواهد از امر به معروف نموده و نهی از منکر مذمت کند و تکلیف را از دوش آنان بردارد.

در حدیثی چنین آمده است:

«وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ(ع) الزَّاهِدُونَ فِي الدُّنْيَا قَوْمٌ وُعِظُوا فَاتَّعَظُوا وَ خُوِّفُوا فَحَذِرُوا وَ عَلِمُوا فَعَمِلُوا إِنْ أَصَابَهُمْ يُسْرٌ شَكَرُوا وَ إِنْ أَصَابَهُمْ عُسْرٌ صَبَرُوا قَالُوا يَا وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ لَا نَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ حَتَّى نَعْمَلَ بِهِ كُلِّهِ وَ لَا نَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ حَتَّى نَنْتَهِيَ عَنْهُ كُلِّهِ. فَقَالَ: لَا بَلْ مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ إِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُلِّهِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِنْ لَمْ تَنْتَهُوا عَنْهُ كُلِّه»؛ (بی رغبت ها در دنیا کسانی اند که پند به آن ها داده شد، پندپذیر شدند، ترسانده شدند و ترس پذیر شدند، و آگاهی یافتند. آن گاه به کار بستند، اگر در آسایش قرار گرفتند، شکر بجای آوردند و اگر به دشواری افتادند، شکیبایی ورزیدند، عرض کردند: ای وصی رسول خدا، ما امر به معروف نمی کنیم؛ جز هنگامی که به تمام آن عمل کنیم و نهی از منکر نمی کنیم؛ جز هنگامی که از همه آن پرهیز کنیم.

سپس حضرت فرمود: چنین نیست، بلکه امر به معرف کنید؛ گرچه به تمام آن عمل نکرده باشید و نهی از منکر کنید، گرچه از همه آن پرهیز نکرده باشید).(۱)

فقها نیز عامل و عادل بودن را از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر ندانسته اند.

صاحب جواهر بعد از نقل نظریه «شرط بودن عمل آمر و ناهی» در ردّ آن می نویسد: «این آیات و روایات در مقام مذمت کردن کسی است که امر به معروف می کند، ولی خودش عامل نیست و دلالت بر واجب نبودن امر به معروف بر غیر عامل و شرط بودن عمل در آمر به معروف ندارد».(۲)

امام خمینی (ره) نیز در تحریرالوسیله پیرامون شرط نبودن موضوع فوق چنین نوشته است:

۱- ارشاد القلوب، دیلمی، ص۱۳.

۲- جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۷۳ -۳۷۴.

در امر کننـده و نهی کننـده، عدالت و عمل نمودن به معروف و ترک نموده منکر، نسبت به آن چه به آن امر یا نهی می کند، شرط نیست، بنابراین اگر واجبی را ترک کنـد در صورت وجود شـرایط امر به معروف، بایـد نسبت به آن، دیگران را امر کند همانگونه که خودش نیز بایـد به آن عمل نمایـد، و اگر مرتکب بعضـی از کارهای حرام باشد، باید از آن نهی کند، همانگونه که خودش باید از آن حرام اجتناب نماید.(۱)

با این همه به عنوان یک شـیوه تاثیرگـذار و مقـدمه اقامه واجب، شایسـته است که خود آمران و ناهیان بـدان چه امر و نهی می کنند، عامل باشـند و از منظر اخلاق اسـلامی نیز افرادی که آمر و ناهی بدون عمل هسـتند، باید ضـمن تداوم وظیفه امر و نهی، خود را با معروف های اسـلامی هماهنگ کننـد و از منکرات فاصـله بگیرند. عمل به این توصـیه مهم می تواند عامل مهمی در تاثیرپـذیری مردم از توصـیه ها و امر و نهی ها باشـد و آنان را با این تعارض و مانع روبه رو نکند که اگر مورد امر و نهی واقعاً درست و به جـاست، چرا خـود امر و نهی کننـده و به آن پـای بنـد نیست. مـا در بحث الـتزام آمر و نـاهی به این موضوع توجه خواهیم کرد.

۱- تحریر الوسیله، ج۱، ص۴۷۵، م۲۰.

فصل پنجم : مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۱۷۳

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

مراتب امر به معروف و نهی از منکر(۱)

امر به معروف و نهی از منکر بر اساس آیات و روایات، حداقل دارای سه مرتبه است:

۱- انکار قلبی ۲- انکار زبانی ۳- انکار عملی

بر اساس آن چه مفسران پیرامون برخی آیات قرآن کریم آورده اند، تشریع برخی قوانین و نزول آیات و دعوت انبیای الهی به خوبی ها و شکل گرفتن «بایدها» و «نبایدها» در جامعه اسلامی به صورت تدریجی بوده و نهی از بدی ها و حکمت آن هم اثرگذاری عمیق در دل انسان ها است.

بدیهی است که اگر مطالب به طور تدریجی و طبق نیازها به مردم ابلاغ و در مرحله اجرا، پیاده شود، بسیار مؤثرتر خواهد بود.

اصول تربیتی ایجاب می کند اشخاص تربیت شونده قدم به قدم راه را بپیمایند تا به مراحل عالی برسند. در بحث امر به معروف و نهی از منکر نیز بحث مراتب و مراحل مطرح است و این فریضه دارای مراحل و مراتب است و مراتب آن به تدریج از آسان به سخت پیش می رودواقعیت این است که اگر در برابر امور معنوی احساس مسئولیت کنیم، باید اجازه ندهیم جامعه به فساد اخلاقی مبتلاـ شود؛ پس از آن بکوشیم مبتلایان را درمان کنیم. معالجه هم انواعی دارد: وظیفه مردم و حکومت در مسائل معنوی علاوه بر پیشگیری، معالجه مبتلایان به

ص: ۱۷۵

۱- این بحث عموماً از منظر روایات و فقه مورد توجه قرار می گیرد و تا کنون کمتر تلاشی برای قرآنی کردن آن صورت گرفته است. برای کامل شدن بحث ناچار از مطرح کردن آن هستیم، در عین حال می کوشیم در حد امکان نمونه هایی از آیات مرتبط را هم ذکر کنیم.

اشکال مختلف است.

مراتب در امر به معروف و نهی از منکر نیز همین طوراست و در صورت تاثیر مرتبه سابق، نمی توان سراغ مرتبه بعدی رفت.

۱. مرحله انکارقلبی

این مرحله در روایات متعدد مورد تصریح قرار گرفته است، از جمله امام محمد باقر(ع)فرمود:

(فَأَنْکِرُوا بِقُلُوبِکُمْ وَ الْفَظُوا بِأَلْسِنَتِکُمْ وَ صُکُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِی اللَّهِ لَوْمَهَ لَائِم فَإِنِ اتَّعَظُوا وَ إِلَی الْحَقِّ رَجَعُوا فَلَا سَبِیلَ عَلَیْهِمْ إِنَّمَا السَّبِیلُ عَلَی الَّذِینَ یَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ یَبْغُونَ فِی الْأَرْضِ بِغَیْرِ الْحَقِّ أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ فَهُنَالِکَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِکُمْ وَ أَبْغِضُوهُمْ بِقُلُوبِکُمْ غَیْرَ طَالِبِینَ سُلْطَاناً وَ لَا بَاغِینَ مَالًا وَ مُرِیدِینَ بِالظُّلْم ظَفَراً حَتَّی یَفِیئُوا إِلَی أَمْرِ اللَّهِ وَ یَمْضُوا عَلَی طَاعَتِه)؛(۱) (با قلب خود انکار کنید و با زبانتان با آنان سخن گویید و به پیشانی آن ها بزنید و از ملامت سرزنش ملامتگرها نهراسید؛ اگر به سوی حق برگشتند و از گناهان خود توبه کردند، دیگر سرزنش آنان سزاوار نیست. همانا اشکال متوجه کسانی است که به مردم ستم روا می دارند و در روی زمین به ناحق سرکشی می کنند، با آنان جهاد کنید، آنان را از عمق دل، دشمن بدارید و در این امر، نه در پی کسب قدرت و نه درصدد کسب مال باشید، نه این که بخواهید از روی سرکشی بر دیگران پیروز شوید تا سر به فرمان خدا بگذارند، و بر اساس طاعت الهی سلوک کنند).

اما مقصود از انکار قلبی چیست؟

در این زمینه دو نکته از منابع اسلامی قابل استفاده است: اول این که انسان باید نسبت به ارزش ها و ضد ارزش های دینی حساسیت درونی و قلبی داشته باشد و بی تفاوت نباشد. رسول خدا(ص) فرمود:

۱- کافی، ج۵، ص۵۶، ح ۱.

«مَنْ شَهِدَ أَمْراً فَكَرِهَهُ كَانَ كَمَنْ غَابَ عَنْهُ وَ مَنْ غَابَ عَنْ أَمْرٍ فَرَضِيَهُ كَانَ كَمَنْ شَهِدَه»؛(۱) (هرگاه کسی در کاری حاضر باشد و آن را ناپسند بداند، همانند کسی است که از آن کار غایب بوده و اگر در کاری حاضر نباشد، اما از انجام آن خشنود شود، مانند شخصی است که شاهد آن بوده است).

امیرمومنان(ع) فرمود:

«الرَّاضِي بِفِعْلِ قَوْمٍ کَالدَّاخِلِ فِيهِ مَعَهُم...»؛(۲) (هر کس به کار دیگران راضی باشد،مانند کسی است که در آن کار با آنان شریک بوده است...).

امام صادق(ع) هم فرمود:

«حَسْبُ الْمُؤْمِنِ عِزّاً إِذَا رَأَى مُنْكَراً أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ مِنْ قَلْبِهِ إِنْكَارَه»؛(۳) (برای عزت مومن بس است که وقتی منکری رادید، خداوند بداند درقلب خویش آنرا انکار می کند).

نکته دوم این که ناخرسندی قلبی خود را نسبت به گناه یا ترک معروف اظهار بنماییم تا فرد متاثر شود و آن را تکرار ننماید وگرنه صرف ناراحتی قلبی بدون اظهار کفایت نمی کند. بنابراین باید نارضایتی قلبی را با نگاه، اشاره، چهره گرفته و... اظهارکنیم تا شخص متنبه و از گناه رویگردان شود. امیرمومنان(ع) فرمود:

«أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ(ص) أَنْ نَلْقَى أَهْلَ الْمَعَاصِي بِوُجُوهٍ مُكْفَهِرَّه»؛(۴) (رسول خدا(ص) به ما دستورداد با گنهکاران با چهره ای گرفته و عبوس روبرو شویم).

امام علی(ع) فرمود:

«أَدْنَى الْإِنْكَارِ أَنْ يُلْقَى أَهْلُ الْمَعَاصِي بِوُجُوهٍ مُكْفَهِرَّه»؛(۵) (پایین ترین درجه نهی از منکر آن است که انسان با گنهکاران چهره ای گرفته و خشم آلود برخورد نماید).

۱- وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۱۳۷، ح۲۱۱۷۸.
۲- بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۹۶، ح۷.
۳- کافی، ج۵، ص۶۰، ح۱.
۴- همان، ص۵۹، ح۱۰.
۵- وسائل الشیعه، ج۱۶، ص۱۴۳.

در حدیثی از امام صادق(ع) نقل شده است:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مَلَکَیْنِ إِلَی أَهْلِ مَدِینَهٍ لِیَقْلِبَاهَا عَلَی أَهْلِهَا فَلَمَّا انْتَهَیَا إِلَی الْمَدِینَهِ فَوَجَدَا فِیهَا رَجُلًا یَدْعُو وَ یَتَضَرَّعُ إِلَی أَنْ قَالَ فَعَادَ أَحَدُهُمَا إِلَی اللَّهِ فَقَالَ یَا رَبِّ إِنِّی انْتَهَیْتُ إِلَی الْمَدِینَهِ فَوَجَدْتُ عَبْدَکَ فُلَاناً یَدْعُوکَ وَ یَتَضَرَّعُ إِلَیْکَ فَقَالَ امْضِ لِمَا أَمَرْتُکَ بِهِ فَإِنَّ ذَا رَجُلٌ لَمْ یَتَمَعَّرْ وَجْهُهُ غَیْظاً لِی قَط»؛(۱) (خداوند متعال دو فرشته را مامور کرد شهری را زیرورو کنند. وقتی به آن شهر رسیدند، مردی را یافتند که دعا می کرد و با ناله و زاری به درگاه خداوند می گریست – تا این که فرمود – یکی از فرشته ها نزد خداوند برگشت و عرض کرد: پروردگارا من به آن شهر رفتم؛ ولی فلان بنده ات را در حال دعا وتضرع به درگاه تو دیدم.

آن گاه خداوند فرمود: آن چه به تو دستور داده ام، انجام بده؛ زیرا او مردی است که هیچ گاه رنگ صورتش به سبب خشم به خاطر من تغییر نکرده است).

آری! عذاب خدا کسانی را نیز که معصیتِ گناهکاران، تغییری در رفتار و رخسارشان ایجاد نمی کند، شامل می شود؛ حتی اگر اهل عبادت باشند، لذا در مقام امر به معرف و نهی از منکر اگر هم کاری از کسی بر نمی آید، لازم است ناراحتی خود را نشان دهد و این تکلیف حداقلی، از هیچ کس برداشته نیست. در ماجرای

حضرت صالح(ع) نشان داده می شود که وقتی اقدامش مؤثر واقع نمی شود، از آنان روی بر می گرداند. (۲)

ناگفته پیداست گاهی روش های مثبت و بروز دادن مهربانی در مقابل شخص گنهکار موجب راهنمایی و موعظه او می شود، اما عبوس کردن چهره و نشان دادن مخالفت مربوط به گستاخانی است که به معصیت خود مباهات می کنند. در مقابل چنین کسانی نباید کوتاه آمد، بلکه باید در برابر آنان چهره در هم کشید.

یکی از مراتب این مرحله «ترک مجلس گناه» در قرآن کریم به صراحت مورد تاکید واقع شده است.

۱- کافی، ج۹، ص ۴۹۲؛ وسایل الشیعه، ج۱۶، ص ۴۴۴. ر. ک: همان، ج۱۶، ص ۱۴۶، باب «وجوب الغضب لله بما غضب به لنفسه».

۲- (فَتَوَلَّی عَنْهُمْ وَقَالَ یَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُکُمْ رِسَالَهَ رَبِّی وَنَصَحْتُ لَکُمْ وَلَکِن لاَّ تُحِبُّونَ النَّاصِحِینَ) (اعراف، ۷۹).

(وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِم مِّن شَيْءٍ وَلَكِن ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ)؛(۱) (وچون می بینی کسانی (برای توطیه) درآیات ما فرو می روند، ازآنها روی برگردان تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، با آنها ننشین و بر افراد باتقوا چیزی ازحساب گناه آنها نیست، ولیآنها را تذکرمی دهیم تاشاید تقوا پیشه سازند».

خداوند در این آیات رسول اکرم(ص) را مکلف می کند از مجالس کفّار، روی گرداند، ولی حکم از نظر ملاک شامل هرگروه گناهکار و هر مجلس گناهی می شود. در روایات هم با استشهاد به این آیه،ازحضور درمجالس گناه نهی شده است، مانند اینکه رسول خدا(ص) فرمود:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسْ فِي مَجْلِسٍ يُسَبُّ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُغْتَابُ فِيهِ مُسْلِم إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ (وَ إِذا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُون)»؛(۲) (هرکسی به خدا و روز قیامت ایمان دارد،پس در مجلسی که به امام ناسزا گفته می شود یا ازمسلمانی غیبت می شود، ننشیند). در ادامه رسول خدا به آیات مذکور استشهاد کرد.

امام رضا(ع) به یکی از اصحابش فرمود:

شنیده ام که در مجالس واقفیه شرکت می کنی. گفت: بله قربانت گردم. با آنها نشست و برخاست دارم، ولی مخالف آنان هستم. فرمود: همنشین آنها نباش.خدا فرموده است: در قرآن به شما نازل کردیم که وقتی بشنوید آیات خدا مورد انکار و تمسخر قرار می گیرد، با آنها ننشینید تا در سخن دیگری وارد شوند.(۳)

اهمیت این دستور به حدّی است که اگر فراموش شد، پس از توجه باید به آن عمل شود. در سوره نساء می خوانیم:

۱- انعام، ۶۹ – ۶۸. ر.ک: وسایل الشیعه، ج۱۶، ص ۱۴۴ به بعد، باب «وجوب هجر فاعل المنکر و التواصل الی ازالته بکلّ وجه ممکن».

۲- تفسیر قمی، ج۱، ص۲۰۴؛ مرآه العقول فی شرح اخبار آل رسول، مجلسی، محمدباقر، ج۷، ص۲۲۹. ر.ک: وسائل الشیعه، ج۱۶، ص ۲۶۰، باب «تحریم المجالسه لاهل المعاصی واهل البدع».

۳- البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، ج۱، ص۴۲۳.

(وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللّهِ يُكَفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلاَ تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ إِنَّ اللّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا)؛(1) (و خداوند درقرآن بر شما نازل کرده است که وقتی بشنوید به آیات خدا کفرورزیده می شود و تمسخر می شود، با آنها ننشینید تا این که وارد سخن دیگر شوند.در این صورت]اگرچنین نکنید[شما هم مثل آنها خواهید بود. خدا همه منافقان و کافران را در روز قیامت در جهنم جمع می کند).

این آیه ناظر یه آیه۶۸ انعام است و برای تأکید و بیان اهمیت دوباره مطرح شده است. البته در سوره انعام پیامبر(ص) مخاطب حکم ترک همنشینی با مسخره کنندگان، بود و این جا همه مسلمانان مخاطب هستند(2) و نیز باتوجه به «انکم اذاً مثلهم» حضور همراه با سکوت در مجالس گناه،خود گناه و نمایانگر نفاق است.

در کنار آیات، این مرحله در فقه هم مورد توجه است. امام خمینی(ره) می نویسد:

همانا برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است که اگر مطلوب در مرتبه پایین تر به دست آید جایز نیست انسان به مرتبه بالاتر بپردازد؛ بلکه با احتمال تاثیر در مرتبه پایین تر نیز همین حکم جاری است.

مرتبه اول آن است که کاری و حرکتی از خود بروز دهد که انزجار و ناراحتی قلبی او را نسبت به منکر برساند و مخاطب بفهمد که با این کار از او می خواهد معروف را انجام دهد و منکر را ترک نماید،این خود دارای درجاتی است، مانند: چشم پوشیدن، روترش کردن و اخم کردن،روی گرداندن یا پشت کردن به او،کناره گیری کردن و رابطه و مانند آن ....(3)

۲. انکار زبانی

هرگاه مرحله انکار و ابراز ناراحتی قلبی نسبت به ترک معروف یا انجام منکر موثر واقع

۱- نساء، ۱۴۰.
۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۵، ص۱۱۶.
۳- تحریرالوسیله، ج۱، ص ۳۷۲؛ ر.ک. توضیح المسائل، امام خمینی(ره)، مسئله ۲۸۰۴ و ۲۸۰۵ و ۲۸۰۶.

نشد، نوبت به مرحله زبانی می رسد. در این مرحله که خود مراتبی دارد، گاهی شرایط و زمینه های لازم اثربخشی وجود ندارد و باید با زبان دوستانه، نرم و آرام تذکر داد و اگر تذکر با زبان نرم موثر نشد، با لحن تند و خشن، و اگر باز موثر نیفتاد، با لحنی تندتر باید امر و نهی کرد.

گاهی امر و نهی به صورت غیرصریح و در لفافه و کنایه گویی اثر بخش است، مثل زمانی که شخص، تجاهر و تظاهر به گناه ندارد و گاهی باید با زبان صریح و روشن امر و نهی نمود، زمانی موعظه موثر می افتد و در اوقاتی هم چاره ای جز آشکارا گفتن نیست، اگر امر و نهی در خلوت، اثربخش باشد، باید به همان عمل شود. گاهی توبیخ و ملامت، گاهی با زبان باید تشویق و ترغیب، سخن حکیمانه و استدلالی،زبان ساده...به کارمی آید.به هر روی از زبان باید به تناسب شرایط و با مخاطب شناسی بهره برد و آیات قرآن کریم نمونه های گوناگونی را نشان می دهد.

در مورد توبیخ و سرزنش، می توان آیاتی را نشان داد که طبق آنها و روایات تفسیری، حضرت موسی(ع) شاهد گلاویز شدن یکی از پیروانش با یکی از دشمنان شد. زمانی که یار حضرت از او کمک خواست و حضرت از او دفاع کرد، این کار به مرگ طرف مقابل انجامید. فردای آن روز هم حضرت همان مرد را دید که با فرد دیگری گلاویز شده و باز از حضرت یاری می خواهد. این جا بود که حضرت او را به خاطر بی توجهی به مشکلات و بی انضباطی و دردسرآفرینی توبیخ کرد:

(قَالَ لَهُ مُوسَی إِنَّکَ لَغَوِیٌّ مُّبِینٌ)؛(۱) (تو به روشنی گمراه هستی).

یعنی این مشاجرات تو، جز این که گره را کورتر کند و اوضاع و تشکیلات ما را با بحران جدی روبرو سازد، سودی ندارد. (۲)

در مورد تهدید هم می توان به بهانه جویی های بنی اسرائیل اشاره کرد که به عناوین مختلف از زیر بار تکالیف، شانه خالی می کردند. خداوند به فرشتگان دستور داد قطعه عظیمی از کوه طور را بالای سر آنها قرار دهد و موسی اعلام کرد اگر اوامر الهی را اجابت نکنید، عذاب نازل خواهد شد و با توبه و انجام امر و نهی خداعذاب رفع شد.(۳)

۱- قصص، ۱۸.

۲- سیدقطب، تفسیر فی ظلال القرآن، ج۵، ص۲۶۸.

۳- تفسیر عیاشی، ص۱۴۷، بقره ۶۳، اعراف ۱۷۱.

بر اساس رهنمود قرآنی پیامبر بزرگوار اسلام(ص) چنین مورد خطاب قرار گرفته است:

(ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ)؛ (۱) (با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت نما، و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن، پروردگار تو از هر کسی بهتر می داند چه کسانی از طریق او گمراه شده اند و چه کسانی هدایت یافته اند).

نخستین گام استفاده از منطق و استدلال و بیدار ساختن عقلهاست.

گام دوم استفاده از عواطف انسانی است، چون با تحریک و جهت دادن عواطف می توان توده های مردم را متوجه حق ساخت. اندرز در صورتی اثر دارد که بدون برتری جویی یا تحقیر و لجاجت باشد و در مواردی که فرد مورد تحقیرقرارمی گیرد،از پذیرش سرباز می زند. در ادامه آیه تاکید می شود با مخالفان به طریقی نیکوتر مناظره کن. کسانی که ذهنشان قبلاً از مطالب نادرست پر شده است، باید ذهنشان را با مناظره خالی کرد تا آماده پذیرش حق شوند و البته مجادله و مناظره نیز باید نیکو واحسن وبه دور ازتوهین، تحقیر، خلافگویی، استکبار و.... باشد.

پیامبر(ص) و ائمه(ع) نیز هنگام اجرای این دو وظیفه، با نهایت لطف و محبت رفتار می کردند و این گونه موفق می شدند سرسخت ترین افراد را تسلیم حق و حقیقت کنند، در تفسیر المنار نقل می شود: جوانی خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد: آیا اجازه می دهی زنا کنم؟! فریاد مردم به اعتراض بلند شد، ولی پیامبر(ص) با

خونسردی فرمود: نزدیک بیا، جوان نزدیک آمد، حضرت پرسید: دوست داری با مادر تو چنین کنند؟ گفت: نه فدایت شوم. فرمود: مردم هم راضی نیستند با مادرانشان چنین شود. آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟ گفت نه فدایت شوم، فرمود: مردم هم درباره دخترانشان راضی نیستند. آیا برای خواهرت می پسندی؟! بازانکار کرد. پیامبر دست بر سینه او گذاشت و فرمود: خدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی عفتی نگاه دار. از آن به بعد منفورترین کار در نزد این جوان زنا بود!...(۲)

۱- نحل، ۱۲۵.

۲- تفسیر نمونه، ج۳، ص۴۳، سنن بیهقی ، ج۹، ص۱۶۱.

در قرآن کریم می خوانیم:

(ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَن)؛(۱) (بدی را به بهترین راه و روش دفع کن (و پاسخ بدی را به نیکی ده))».

دشمنان سر سخت، با این روش به دوستانی صمیمی تبدیل می شوند: (فَإِذَا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ)؛ البته این دستور مربوط به جایی است که دشمن از آن سوء استفاده نکند و بر جرأت و جسارتش نسبت به گناه افزوده نگردد.

وقتی هم خداوند سخن از حضرت موسی(ع) و فرعون به میان می آورد. که سردمدار کفر و فساد بود و موسی و برادرش هارون ماموریت می دهد به سوی وی بروند این وظیفه را با چنین عبارتی مطرح می کند:

(اذْهَبا إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی)؛(۲) (به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است).

در ادامه می افزاید: با او به نرمی سخن بگویید، شاید متذکر شود یا از خدا بترسد.

در بعضی از روایات می خوانیم: حتی موسی(ع)مامور بود تا فرعون را با بهترین نامش صدا کند، شاید در دل او اثر بگذارد.(۳)

این مرحله خود درجات و ظرافت هایی دارد که بیشتر فقها به آن ها توجه می دهند.

بر این اساس اگر شخص آمر به معروف یا ناهی از منکر احتمال هدفش با موعظه و ارشاد و سخن نرم و ملایم تأمین می شود، باید به همین گونه عمل نماید و تجاوز از این حدَ به مراحل بالاتر جایز نیست.

اگر برطرف کردن منکر و برپاداشتن معروف بر خشن سخن گفتن و به شدت امر و نهی کردن و تهدید و ترساندن نسبت به مخالفت با آن ها، متوقف باشد، این کار جایز بلکه واجب است، اما از دروغ گفتن باید پرهیز شود.

اگر بعضی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر زبانی اذیت و اهانت کمتری برای مخاطب نسبت به برخی از درجات داشته باشد، باید به همان مقدار اکتفا شود و به مرتبه بعد

۱- فصلت، ۳۴.

۲- طه، ۴۳

۳- همان، ص ۲۴۰.

نرود، بنابراین اگر فرض بر این باشد که پند و اندرز با زبانی نرم و ملایم و چهره ای گشاده اثربخش است و یا احتمال این موضوع در کار باشد و آزار و اهانت آن از کناره گرفتن و روی گرداندن و مانند این ها کمتر است، باید به همان اکتفا شود و تعدی و تجاوز از گفتار نرم به مرتبه بعد جایز نیست و در هر حال افراد از نظر آمر و مامور و دیگر شرایط مختلف و متفاوت هستند و باید از ساده تر و آسان تر شروع کرد.(۱)

در این مرحله باید به طور خاصی از موعظه هم سخن گفت.موعظه نزدیکان وافراد تحت سرپرستی و کسانی که انسان نفوذ فکری درایشان انتقال دارد، وظیفه ای همگانی است و همه مسلمانان وظیفه دارند، همدیگر را نصیحت و تشویق به انجام واجبات و ترک محرمات بکنند.

موعظه و پند و اندرز دادن نیز چند صورت متفاوت دارد:

۱) فرد مورد امر و نهی که از روی علم و عمد، گناهی مرتکب می شود، در چه حالتی قرار دارد؛ اگر در خلوت مرتکب شده ودیگران به طور اتفاقی از عمل او اطلاع یافته اند، در حالی که او نمی خواسته کسی باخبر شود، و اگر بفهمد کسی آگاه شده، شرمنده خواهد شد، امر به معروف و نهی از منکر باید به گونه ای سامان پذیرد که سبب خجالت شخص نشود؛ زیرا خجالت دادن افراد، از مصادیق آزار مومن، و حرام است. همین طور نباید راز او را فاش ساخت. بازگویی گناه دیگران هم گناه کبیره است؛ مگر در موردی که راه اصلاح گناهکار منحصر در این راه باشد که به شخص دیگری که توان بازداری وی از گناه را دارد، گفته شود.

بسیاری از مردم گمان می کنند هر کس گناهی مرتکب شد، باید افشاگری و او را به مراجع ذی صلاح معرفی کرد تا تعزیر و یا بر او حدَ جاری شود. در حالی که حتی افشای گناهی که موجب حدّ است، به سادگی جایز نیست، مگر در صورتی که چهار نفر مومن عادل، شخص را در حال گناه مشاهده کرده باشند، که در هر چهار نفردر دادگاه نزد قاضی شهادت دهند.

۲) اگر گناهکار، انسانی بی مبادلات باشد اگر چه در خلوت مرتکب گناه شده باشد، از این که دیگران متوجه عمل او شوند، هم شرم نمی کند. درباره پنهان کاری و حفظ سرّ لازم نیست؛ در عین حال، باید به گونه ای محرمانه و خصوصی باید تذکر داد که دیگران از گناه اومطلع نشوند و فحشا اشاعه نیابد و قبح گناه ازبین نرود.

۱- ر.ک: تحریرالوسیله، ج ۱، (مراتب امر به معروف و نهی از منکر)، ص۳۷۲.

در مرحله دوم امربه معروف ونهی از منکر اگر گفتار آمرانه نیز تاثیر نـداشت، می توان شـخص گناهکار را تهدید کرد که اگر دست از گناه برندارد، او را به مراجع ذی صـلاح، مانند نیروی انتظامی و قوه قضاییه، معرفی خواهد کرد تا بر اساس قانون با او رفتار کنند.

در این مرحله بایـد کـار افراط و تفریط نکرد؛ زیرا کنـد روی سـبب تنـدی عمل دیگران می شود، و رفتارهای نابه جای برخی، علت انکار اصل یک عمل معروف می شود.

۳. انکار عملی (برخورد فیزیکی)

اشاره

در آییـن حیـات بخش اسـلام برای اجرای دو فریضـه مهـم امر به معروف و نهی از منکر، مراحـل و مراتـبی در نظر گرفته شـده اسـت، پیش از این دو مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر را بیـان کردیم، اکنـون بایـد گفت اگر دو مرجله قبـل یعنی انکـار قلبی و انکـار زبـانی موثر نیفتـد، بایـد از انکار عملی بهره برد و معروف را در جامعه گسترش داد و از رواج منکر جلوگیری به عمل آورد.

انکار عملی نیز درجاتی دارد که باید از آسان تر شروع گردد، به طور خلاصه:

اول- فاصله انداختن میان گنهکار و گناه.

دوم- گرفتن دست گنهکار و کنار زدن او یا برداشتن ابزار گناه و تصرف در آن.

سوم- از بین بردن یا خراب نمودن ابزار گناه.

چهارم- حبس و تادیب و تنبیه گنهکار.

پنجم- زدن گنهکار و آزار دادن او.

ششم- کشتن و قتل گنهکار. (در مواردی خاص

یا با اجازه حاکم اسلامی) و....(۱)

این مراتب و درجات از آیات و روایات اسلامی استفاده می شود، که برخی از آن ها را یادآوری می نماییم:

نیکی کردن از بهترین روش هـای مبـارزه بـا منکر است، رفتـاری که پیـامبر(ص) با مشـرکان بعـد از فتـح مکه نمود، نوع رفتار حضـرت با وحشـی (قاتل حمزه)، برخورد با اسـیران بدر،تألیف قلوب با تقسـیم غنائم جنگی و... گویای اهمیت احسان و نیکی در همه ابعاد سیاسـی، اجتماعی، فرهنگی و... است، در همین حال در بسـیاری از موارد، لازم است در مقابل توطئه وارد میدان

عمل شد و در مقابل خشونت ها گاه چاره ای جز توسل به زور نیست؛ اما در اعمال خشونت در

۱- ر.ک: تحریرالوسیله، ج ۱، ص ۴۸۰.

همین مرحله نیز باید «عدالت» و «تقوا» و «اخلاق» را شاخص قرار داد.

در فقه، روایات وقرآن به بعضی مراتب امر به معروف ونهی ازمنکر اشاره شده است، مانند:

اول: مجازات نگاه بی اجازه به خانه مردم: اگر کسی به عمد به داخل خانه مردم نگاه کند و به صورت یا تن برهنه زنان، بنگرد آنها می توانند در مرتبه اول او را نهی کنند و اگر خودداری نکرد، با سنگ او را دور کنند و اگر اصرار بر گناه داشت با وسایل کشنده می توانند دفاع کنند و اگر فرد گنهکار در این درگیری کشته شود، خونش هدر است. البته باید سلسله مراتب رعایت کند و تا آنجا که از راه بازداری از گناه آسان تر امکان دارد، وارد مرتبه خشونت آمیزتر نشد.(۱)

دوم: مجازات ربا: قرآن کریم درباره ربا ابتدا نهی زبانی و بعد مجازات عمل سختی در نظر گرفته است:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا ما بَقِیَ مِنَ الرِّبا إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِنْ تُبْتُمْ فَلَکُمْ رُؤُسُ أَمْوالِکُمْ لا ـ تَظْلِمُونَ وَ لا تُظْلَمُونَ)؛(۲) (ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بپرهیزید و آنچه را از (مطالبات) ربا باقی مانده است، رها کنید؛ اگر به راستی ایمان دارید و اگر (چنین) نکردید، آماده جنگ با خدا و پیامبر شوید و اگر توبه کردید، سرمایه هایتان از آن شماست، نه ستم می کنید و نه بر شما ستم وارد می شود).

خالد بن ولید پس از نزول آیات ربا خدمت پیامبر خدا(ص) آمد و گفت: پدرم که با طایفه ثقیف معاملات ربوی داشت و مطالباتش را وصول نکرده بود، وصیت کرده است بخشی از سود اموالش را که هنوز پرداخت نشده است، تحویل بگیرم. آیا می توانم این مبالغ را بگیرم؟ درپاسخ آیات نازل شد و از این کار نهی کرد.(۳)

۱- ر.ک: معارف و معاریف، سیدمصطفی حسینی دشتی، ج۵، ص۳۷. تحریرالوسیله، ج۱، ص۴۹۳، وسایل الشیعه، ج۱۴، ص۱۴۱ و ج۱۹، ص۴۹. ناگفته نماند که این حق برای فرد مورد تجاوز به رسمیت شناخته شده است؛ در عین حال چون امکان سوء استفاده از آن و ایجاد اخلال در نظم جامعه و تضییع حقوق دیگران وجود دارد، در صورتی که فرد نتواند مشروع بودن دفاع خود را ثابت کند، به قصاص محکوم می شود و بین این دو تعارض وجود ندارد. از این روی در صورت وقوع چنین مواردی، نباید شتاب کرد و تا حد امکان با پیشگیری و امور جانبی مانع از رسیدن به این مرحله شد.

۲- ر.ک: معارف و معاریف، سیدمصطفی حسینی دشتی، ج۵، ص۳۷. تحریرالوسیله، ج۱، ص۴۹۳، وسایل الشیعه، ج۱۴، ص۱۴۱ و ج۱۹، ص۴۹. ناگفته نماند که این حق برای فرد مورد تجاوز به رسمیت شناخته شده است؛ در عین حال چون امکان سوء استفاده از آن و ایجاد اخلال در نظم جامعه و تضییع حقوق دیگران وجود دارد، در صورتی که فرد نتواند مشروع بودن دفاع خود را ثابت کند، به قصاص محکوم می شود و بین این دو تعارض وجود ندارد. از این روی در صورت وقوع چنین مواردی، نباید شتاب کرد و تا حد امکان با پیشگیری و امور جانبی مانع از رسیدن به این مرحله شد.

۳- تفسیر علی بن ابراهیم، ج۱، ص۹۳، مستدرک الوسایل، ج۱۳، ص۳۳۴، بحارالانوار، ج۱۰۰، ص۱۱۸.

طبق روایت دیگری پیامبر خدا(ص) این کار را از بستگان خود شروع کرد که البته این نوع روش خود به نوعی امر به معروف عملی است و نشان می دهد رسول خدا(ص) در عمل مردم را به معاملات سالم فرا می خواند.

پیامبر اسلام(ص) بعد از نزول این آیات به فرماندار مکه دستور داد اگر آل مغیره که(از رباخواران معروف) دست از کار خود بر ندارند، با آنها بجنگد.(۱)

سوم: برخورد عملی و تقاضای عذاب: هنگامی که حضرت

لوط(ع) رواج پدیده زشت «هم جنس گرایی» را میان قوم خود مشاهده کرد آنان را نصیحت و موعظه نمود و با امر به معروف و نهی از منکر زبانی،کوشید ارشادشان کند و چون این مرحله در گناهکاران جسور و مصّر به گناه و عصیان موثر واقع نشد، و حضرت هیچ امکان دیگری برای باز داری از تداوم گناه و یا امکان اصلاح نمی دید، درخواست مجازات و عذاب از خداوند کرد که این درخواست پذیرفته شد و آنان به عذاب الهی شدند.

چهارم: جنگ وبازداری: پیامبر اکرم(ص) با ارایه نشانه های روشن، بر حق بودن برنامه هایش را نشان می داد و می کوشید مخاطبانش را با محبت به راه الهی بکشاند که البته عده ای هم در این فرآیند به وی ایمان می آوردند، اما عده ای همچنان مخالفت می ورزیدند، ومسیر عناد پی لجاجت و ناسازگاری در پیش می گرفتند تا این که رسول الهی مامور شد در شرایط مناسب با آنان بجنگد.

(وَقَاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ وَلاَ تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لاَ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ وَاقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ وَالْفِتْنَهُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلاَ تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّی یُقَاتِلُوکُمْ فِیهِ فَإِنْ قَاتَلُوکُمْ فَاقْتُلُوهُمْ کَذَلِکَ جَزَاءُ الْکَافِرِینَ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّی لاَ تَکُونَ فِتْنَهٌ وَیَکُونَ الدِّینُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلاَ عُدْوَانَ إِلاَ عَلَی الظَّالِمِینَ)؛(۲) (و در راه خدا، با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید! و از حدّ تجاوز نکنید، که خدا تعدّی کنندگان را دوست نمی دارد! و آنها را [بت پرستانی که از هیچ گونه جنایتی ابا

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۳۴و۴۳۵.

۲- بقره، ۱۹۳-۱۹۰.

ندارند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید! و از آن جا که شما را بیرون ساختند [مکه]، آنها را بیرون کنید! و فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر است! و با آنها، در نزد مسجد الحرام]در منطقه حرم[، جنگ نکنید! مگر اینکه در آن جا با شما

بجنگنـد. پس اگر (در آن جا) با شـما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید! چنین است جزای کافران! و اگر خودداری کردند، خداونـد آمرزنـده و مهربـان است و بـا آنهـا پیکـار کنیـد! تـا فتنه]و بت پرسـتی، و سـلب آزادی از مردم[، بـاقی نمانـد و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر]از روش نادرست خود[دست برداشـتند،]مزاحم آنها نشوید! زیرا[تعدّی جز بر ستمکاران روا نیست).

قرآن در این آیـات دسـتور مبـارزه بـا کسانی را می دهـد که به روی مسـلمانان شمشـیر می کشـند و این در شـرایطی است که مسلمانان قوت کافی پیدا کرده اند به گونه ای که بتوانند با صراحت، از خود و عقاید و دینشان دفاع کنند.

تعبیر «فِی سَبِیلِ اللَّهِ» هـدف اصـلی اقـدامات عملی را فقط «خـدا »و گسترش قوانین الهی، عـدالت، دفاع از حق، مبارزه با ظلم و فساد و نابرابری می داند؛ نه انتقام جویی، جاه طلبی، کشورگشایی و اموری از این دست هرچند برخی مفسـران، مفهوم « الَّذِینَ یُقـاتِلُونَکُمْ» را در دایره خاصـی محـدود کرده انـد، امـا به نظر برخی دیگر آیه مفهوم گسترده ای دارد و تمـام کسانی را که به گونه ای به پیکار بر می خیزند شامل می شود.

پنجم: آتش زدن مسـجد برای قطع مـاده فسـاد: از جمله اقـدامات مرتبـط با مرتبه عمل می توان به مسـئله بی سابقه سوزانـدن و تخریب مسجد توسط رسول خدا(ص) به خاطر استعداد فتنه انگیزی موجود در آن مکان و توان فساد گستری آن توجه داد.

(وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ کُفْراً وَ تَفْرِیقاً بَیْنَ الْمُؤْمِنِینَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلاَّ الْحُسْنی وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ لا تَقُمْ فِیهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِیهِ فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ أَ فَمَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی تَقْوی مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوانٍ خَیْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْیانَهُ عَلی شَفا جُرُفٍ هارٍ فَانْهارَ بِهِ فِی

نـارِ جَهَنَّمَ وَ اللَّهُ لا ـ يَهْـدِی الْقَـوْمَ الظَّالِمِینَ لا ـ یَزالُ بُنْیـانُهُمُ الَّذِی بَنَوْا رِیبَهً فِی قُلُوبِهِمْ إِلاَّ ـ أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ)؛(۱)
(]گروهی دیگر از آنها[کسانی اند که مسـجدی برای زیان زدن]به مسـلمانان[، و]تقویت[کفر، و تفرقه افکنی میان مؤمنان، و کمینگاه برای کسـی که از پیش با خـدا و پیامبرش مبارزه کرده بود، ساختنـد. آنها سوگند یاد می کنند «جز نیکی]و خدمت[، نظری نداشـته ایم!»؛ امّا خداوند گواهی می دهد که آنها دروغگو هستند! هرگز در آن]مسجد به عبادت[نایست! آن مسجدی که از روز نخست بر پـایه تقوا بنا شـده، شایسـته تر است که در آن]به عبادت[بایستی در آن، مردانی هسـتند که دوست دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد!

آیا کسـی که شالوده آن را بر تقوای الهی و خشـنودی او بنا کرده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر کنار پرتگاه سستی بنا نموده که ناگهان در آتش دوزخ فرومی ریزد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی کند!

]امّا[این بنایی را که آنها ساختنـد، همواره به صورت یک وسـیله شک و تردیـد، در دل هایشان باقی می مانـد؛ مگر اینکه دل هایشان پاره پاره شود (و بمیرند و گر نه، هرگز از دل آنها بیرون نمی رود) و خداوند دانا و حکیم است!)

این آیه مربوط به گروهی از منافقان است که اقدام به ساختن مسـجدی در مدینه کردند تا در سایه مشروعیت مساجد، پوششی برای اقدامات فساد آلود خود بیابند واز جایگاه توحید، فتنه های ضد توحیدی تولید و جامعه نبوی و حکومت الهی را تضعیف و اتحاد و همبستگی مردم را تضعیف کنند.

این گروه از منافقـان نزد پیـامبر(ص) آمدنـد و عرض کردنـد: به ما اجازه بـده مسـجدی در قبیله بنی سالم (نزدیک مسـجد قبا) بسازیم تا و بیماران و از کار افتادگان در آن نماز

بگزارنـد. این پیشـنهاد زمانی مطرح شـد که پیامبر خـدا(ص) عازم جنگ تبوک بود. حضـرت اجازه داد، ولی در برابر تقاضای آنان برای اقامه نماز در مسجد، فرمود بعد از بازگشت به خواست خدا در مسجد شما نماز خواهم گذارد.

۱- توبه، ۱۱۰-۱۰۷.

آنـان هنگـام بـازگشت، نزد رسـول خـدا(ص) آمدنـد تـا برای اقـامه نمـاز به مسـجد تشـریف بیاورنـد ،و این در حـالی بود که پیامبر(ص) هنوز وارد دروازه مـدینه نشـده بود. در این هنگام وحی نازل شد و پرده از اسـرار کارشان برداشت. پیامبر(ص) هم دستور داد مسجد را آتش بزنند، و بقایای آن را ویران کنند، مکانش را محل زباله های شهر سازند!

چند نکته:

چند نکته:

الف- حکومت و امر و نهی در مرحله عملی

یکی از مهم ترین فلسـفه های حکومت از منظر قرآن برپایی دین واقامه دستور های الهی در سطح جامعه است.اقامه معروف ها و امحـای منکرهـا از وظـایف اساسـی حکومت هاست و این نقش چنان مهم است که از اهل بیت(ع) روایت شـده است اساس همه مفاسد پیشوای باطل و اساس همه فضایل پیشوای حق است. از جمله آیات مرتبط با این بحث می توان به آیه شـریفه «إِنَّما حَرَّمَ رَبِّیَ الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ»(۱)توجه داد. وقتی از امام کاظم(ع) از فواحش ظاهر و باطن پرسش شد، فرمود:

قرآن ظـاهر و بـاطنی دارد. تمـام آنچه خداونـد در قرآن حرام شـمرده، همه فواحش آشـکار و ظاهرنـد و بـاطن آنهـا پیشوایـان ستمگر هستند و تمام آنچه خداوند در قرآن حلال و نیکو شمرده، ظاهری است که باطن آن پیشوایان حق هستند.(۲)

به کـاربردن «ظـاهر» و «باطن» در این روایت در مورد دولت ها و حکومت ها، گویای کارکرد مهم حکومت درعرصه معروف هـا و منکرهـاست و نشان می دهـد باطن و ریشه مفاسـد مرتبط با نظام و حکومت است و همین طور مصالـح موجود در جامعه متـاثر و محصول نظـام و حکومت می باشـد و پنهـان بودن این کار کرد موجب می شود مردم به ظواهر امور بسـنده و بر اساس آن در مورد عوامل منکرات و حسنات قضاوت کنند و از باطن آنها بی خبر باشند.

قرآن کریم در مورد مومنان تصریح می کند:

(الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ

۱- اعراف، ۳۲.

۲- وسایل الشیعه، ج۱۷، ص۳.

وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ)؛(۱) (آنان که اگر در زمین اقتدارشان دهیم، نماز را به پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف ونهی از منکر می کنند.)

مهم ترین کارکرد حکومت، حاکمیت دادن به ارزش ها و معروف هایی است که مسلمانان به دلیل قرآن و سنّت پذیرفته اند که «اقامه نماز» به عنوان برنامه متمکّنان در زمین و حاکمان یاد می شود. همین طور است فریضه امر به معروف ونهی از منکر که مردم عمل می کردند، ولی با نزول آیه،این شان حکومت اسلامی مورد توجه قرار می گیرد.

غیر از این که امر به معروف و نهی از منکر وظیفه حکومت اسلامی است، توجه در معنای کلمه «امر» و «نهی» نشان می دهد تنها امر و نهی زبانی مورد نظر نیست و حکومت در عرصه امر و نهی عملی هم دارای کارکرد و وظیفه است.صاحب جواهر می نویسد:

ظاهر کلمه امر و نهی، زبان و گفتار است، اما بر افراد مسلط به الفاظ روایات و آیات روشن است که مراد از امربه معروف و نهی از منکر این است که معروف تحقق یابد و منکراز بین برود، نه این که تنها بازبان امرونهی شود.(۲)

نویسنده تفسیر آلاء الرحمان به این نکته تفسیری توجه دارد و می نویسد:

از نظر لغت، امر و نهی همان دستور زبانی است،ولی از قرآن می فهمیم امر به معروف و نهی از منکر، محدود به آن نیست، بلکه مقصود هر چیزی است که به تحقق معروف کمک و ازوقوع منکر جلوگیری کنند؛ چه سخن باشد، چه کار، چه به کار گیری وسایلی که به این هدف عمل می پوشاند.(۳)

امیرمومنان علی(ع) در عهدنامه مالک اشتر از این مسئولیت با عنوان «استصلاح» یاد می کند و می نویسد:

«ولایت مصر را به تو سپردم تا به اصلاح مردم بپردازی.(۴)

حضرت در مناجات گونه ای با خداوند می فرماید:

۱- حج، ۴۱.
۲- جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۱.
۳- آلاءالرحمان، جواد بلاغی، ج ۱، ص۳۲۵.
۴- نهج البلاغه، نامه ۳۵.

بـار خـدایا! تو آگاهی که آنچه انجام داده ام،نه به جهت میل و رغبت در حکومت و بلکه برای این است که می خواسـتم آثار دین تو را که تغییر یافته است، دوباره باز گردانم و در شـهرهایت اصـلاح پدید آورم تا بندگان مظلومت آسایش و امنیت یابند و احکام و حدود فراموش شده تو حاکم شود.(۱)

در صـحنه عمل هم می توان موارد متعددی از اقدامات عملی حضـرت را نشان داد که در عرصه کلان، جنگ های امیرمؤمنان مصـداق امر و نهی عملی می باشـند و خـود حضـرت به این مطلب عنـایت دارد، از این روی وقـتی در جنـگ صـفین،مردی از شامیان امام را طلبید و پیشـنهاد داد برای جلوگیری از ریختن خون بیشتر مسلمانان، هر دو سپاه دست از جنگ بردارند و امام به عراق برگردد و شامیان به شهر خود و هر کدام در شهر خود حکومت کنند، امام فرمود:

فکر این جنگ مرا به خود مشغول کرده است وخواب شب را از من گرفته است. بسیار در اطراف آن فکر کردم و پیامدهایش را سـنجیدم و خود رابرسر این دو راهی یافتم،جنگ یا کفر به دین پیامبر(ص). خداوند تبارک و تعالی نمی پذیرد که در زمین عصـیان شود و اولیـای او سـاکت باشـند. به ظلم گردن نهنـد و امر به معروف و نهی از منکرنکننـد. برایهمین جنگ را آسان تر یافتم ازاینکه درجهنم بین زنجیرها دست وپا بزنم.(۲)

در امر به معروف و نهی از منکر عملی، بعضـی درجات آسان تر، وظیفه همگان است، اما جایی که باید با خشونت اقدام شود، به مجوز حاکم اسـلام نیاز هست و در جامعه اسـلامی که دولت اسـلامی مسـتقر است، برخورد بایـد از طرف مقام رسـمی و با مجوز رسمی صورت پذیرد، تا هرج و مرج پیش نیاید.

در جامعه اسلامی، تکلیف عامه مردم، امر به معروف و نهی از منکر با لسان است ... البته نقش مهم تر را هم، همین زبان دارد، چیزی که جامعه را اصـلاح می کنـد، همین نهی از منکر زبانی است. شـما به غیر از زبان، هیچ تکلیف دیگری ندارید، نهی از منکر برای مردم، فقط زبانی است، البته برای حکومت اینطور نیست ...(۳)

۱- همان، کلام ۱۳۱.

۲- نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، محمدباقر محمودی، ج۲، ص۲۲۷، موارد متعدد از امر ونهی عملی امام علی(ع). ر.ک: جامعه برتر در سیره امیرمومنان، محمد عابدی، ص۲۳۶.

۳- مقام معظم رهبری، جلسه پرسش و پاسخ دانشجویی – دانشگاه تهران – ۲۲/۲/۱۳۷۷.

ب– معنای امرو نهی مرحله سوم

آیت الله مصباح یزدی با اشاره به برداشت فقهای بزرگ از امر به معروف و نهی از منکر با دست (انکار عملی یا مرتبه سوم) و تفسیر آن به «کتک زدن و مجروح نمودن»، معتقد است:امر به معروف و نهی از منکر با «ید» (دست) کنایه از به کار بردن قدرت و زور، پس از مرحله امر و نهی با زبان است، و در عرف نیز رواج دارد که دست را چون مظهر قدرت انسان است، به کار می برند و مقصود از آن را و توان انسان می دانند.با توجه به گستردگی معنای «معروف» و «منکر» استعمال «ید » به معنی قدرت بهتراست.روشن است که امر به معروف و نهی از منکر با آن و گستردگی اش که دارد، به اجرا در نخواهد آمد،جز در صورتی که قدرت و توان انسان به کار گرفته شود، از این رو، مقاله نویسی، تالیف کتاب، چاپ و نشر آن، تاسیس مدارس و مراکز تربیتی و محافل دینی، مراکز تبلیغی و صرف مال و وقت، و ویران نمودن مسجد ضرار و مراکز فساد، همه از شاخه های امر به معروف و نهی از منکر با دست (عمل) به شمار می آیند.(۱)

ج– رابطه امر به معروف و جهاد

فرد گناهکار بعد از امر به معروف و نهی از منکر یا از گناه دست برمی دارد، که تکلیف انجام گرفته است، یا به کارهای ناشایست تداوم می دهد که باید با او مبارزه کرد و تکلیف از سخن و ملامت و تندی فراتر می رود و باید با افرادی که گستاخانه و علنی، احکام اسلام را انکار، و به مقدسات اسلام اهانت می کنند ،مبارزه کرد و رأفت اسلام شامل حال این گروه نمی شود.

جهاد در کتاب های فقهی بر سه قسم ابتدایی، دفاعی، با اهل بغی است. قسم اول، به دستور امام و برای کنار زدن موانع هدایت از سر راه ولی خدا انجام می شود تا حکومت اسلامی بتوانداسلام را در جهان گسترش دهد و به و راه هدایت باز گردد. لذا خداود می فرماید:

(فَقاتِلُوا أَئِمَّهَ الْکُفْرِ)؛(۲) (با پیشوایان کفر پیکار کنید).

ص: ۱۹۳

۱- بزرگترین فریضه، مصباح یزدی، همان.

۲- توبه، ۱۲.

نوع دوم هنگامی است که به مسلمانان حمله شود و آنان در مقام دفاع برآیند.

نوع سوم زمانی است که بین دو دسته از مسلمانان جنگ شود و راهی برای اصلاح نباشد، مگر این که به کمک دسته ای که مظلوم واقع شده، بشتابند، یا حاکم اسلامی دستور دهد با کسانی که بر ضد حکومت اسلامی شوریده اند، جهاد کنند.

پرسش این است که قیام امام حسین(ع) که امر به معروف و نهی از منکر شکل گرفت جزء کدام نوع جهاد است؟

با اندک تامل به این نتیجه می رسیم که در هیچ یک از این سه قسم قرار نمی گیرد.

معنای جهاد به قدری وسیع است که حتی جهاد با مال، در راه ترویج اسلام و مبارزه با کفار و جلوگیری از هجوم فرهنگی دشمن را در برمی گیرد: (وَ جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فِی سَبِیلِ اللَّه)؛(۱) (با مال ها و جان هایتان در راه خدا پیکار کنید). البته این، نوعی توسعه در مفهوم جهاد است

معنای لغوی جهاد همه این موارد را دربرمی گیرد. جهاد در لغت یعنی کوشش کردن، و از آن جا که مجاهدت، به معنای تلاش کردن در مقابل یک دشمن یا مانع می باشد، - البته منظور از مانع در لغوی، تنها شمشیرنیست، بلکه ممکن است این مانع، دشمن اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی باشد بنابراین فعالیت های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی یا اجتماعی که متناسب با اقدامات دشمن باشد، نیز جهاد به شمار می آید؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

(فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجاهِدِینَ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ عَلَی الْقاعِدِینَ دَرَجَه)؛(۲) (خدا کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند، به درجه ای، بر نشستگان برتری بخشیده است).

اما جهاد در مفهوم اصطلاحی و فقهی، شامل قیام امام حسین(ع) نمی شود؛ زیرا گاهی مفاهیم دو گونه معنا دارند: عام؛ و خاص. «معنای خاص» مفهوم اصطلاحی ویژه ای که در فضایی خاص و جامعه ای خاص به کار می رود؛ اما «معنای عام» ممکن است همان معنای لغوی باشد، یا این که بر اثر تحولات اجتماعی، مصادیق جدیدی بیابد و گسترش یابد.

بدین ترتیب با توجه به معنای عام جهاد (تلاش در راه خدا بر ضد دشمن) بسیاری از

۱- همان، ۴۱.

۲- نساء، ۹۵.

نمونه های امر به معروف و نهی از منکر را می توان مصـداق جهاد دانست. از سوی دیگر، اگر امر به معروف و نهی از منکر را به معنـای عـام در نظر بگیریم، تقریباً تمـام مصـادیق جهـاد، به جز جهـاد با نفس، در دایره آن می گنجنـد؛ زیرا امر دیگران به کارهای خوب و نهی آنان از کارهای بد مصداق تلاش در راه خدا به شـمار می آید، بدین ترتیب این دو مفهوم با هم تداخل می یابنـد. نکته قابـل توجه آن که، هرگـاه امر به معروف و نهی از منکر در کنار جهاد به کار رود، معنایشان با هم فرق دارد و در این وضـعیت این دو شامل هم نمی شود، اما اگر هر یک از آنها به تنهایی به کار رونـد،فی الجمله شامل معنای دیگری هم می شود.

به طور کلی، همه انواع جهاد مصـطلح، از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر شـمرده می شود. حرکت های شـهادت طلبانه می تواند از مصادیق جهاد به شمار آید که جنبه امر به معروف و نهی از منکر نیز دارد. گاهی ممکن

است در جامعه، دولت اسلامی قوی که بتواند جلو فساد اعم از فساد در عقیده یا فساد در عمل را بگیرد، وجود نداشته باشد؛ یا اصـلاً دولت کفر حاکم باشد و کسانی به نام اسـلام حکومت کنند که در واقع، اهل نفاق باشند و امکان این که دستگاه حاکم وظیفـه امر بـه معروف و نهی از منکر را انجـام دهـد، نباشـد. همچنیـن ممکـن است افرادی که در جـامعه برای اصـلاح امـور و جلوگیری از فساد، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، آن قدر توانایی نداشـته باشـند که بتوانند بر حاکمان روزمدار پیروز شونـد و حق را اعمال کننـد. ممکن است این افراد در انجام این فریضه، چنان حرکتی انجام دهنـد که به سـبب آن مظلومانه به شهادت برسند، و شهادت مظلومانه ایشان موجب بقای اسلام گردد. مصداق بارز آن حرکت و قیام امام حسین(ع) است. هدف ایشان از قیام این بود که جامعه را از طریق امر به معروف و نهی از منکر اصـلاح کنـد. چنین حرکتی که به شـهادتش انجامیـد، مصداق کامل امر به معروف و نهی از منکر بود. این امر به معروف و نهی از منکر حرکتی بود که با عظمت، شـکوه و با عمقی خـاص، تاریـخ را متحول سـاخت، و تا جامعه انسانی باقی است، آثار آن باقی خواهـد مانـد. البته چنین مصادیقی – به ویژه در حد اعلای آن، که برای امام حسین(ع) واقع شد – به ندرت رخ می دهد.(۱)

ص: ۱۹۵

۱- ر.ک: بزرگترین فریضه، محمدتقی مصباح یزدی، ص۹۳-۸۹.

فصل ششم : مجریان امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۱۹۷

مقدمه

اجرای امر به معروف و نهی از منکر در کنـار همه مباحث خود، نیازمنـد مجریانی است که به آن تحقق ببخشـند. این گروه که امرکننـدگان (آمر) و نهی کننـدگان (ناهی) نامیـده می شونـد، طیف گسترده ای را شامل می شونـد که در این فصل به معرفی آنان می پردازیم. با این یادآوری که تاکنون تلاش علمی خاصی را برای ارایه کارنامه مجریان امر به معروف و نهی از منکر از جمله پیامبران الهی شاهد نبوده ایم و این تحقیق می کوشد گامی در این مسیر بردارد.

مطالعه واقعیت ها در جوامع نشان می دهـد همواره عـده ای به نیکی و خوبی امر می کننـد و از بـدی و پلیـدی باز می دارند و گروهی هم در مقابـل آنـان به منکرهـا و زشتی هـا فرا می خواننـد و از معروف هـا و زیبایی ها باز می دارنـد. منشا این تفاوت رویکردهای رفتاری، به تفاوت دیدگاه ها و جهان بینی ها نسبت به جهان و اهداف ترسیم شده برای آن و ارزش انگاری های حقیقی و کـاذب بر می گر دد؛ همان زمان که عـده ای به وجود خـدای عادل، نزول احکام و فرامین حکیمانه، معروف و مطاع بودن امر و نهی های خـدا اعتقاد دارنـد، عـده ای وجود چنین خـدایی را انکار می کنند، احکام و اوامر و نواهی او را حکیمانه نمی داننـد یا باور ندارنـد و ارزش ها برای آنان به معنای اموری است که منافع نفسانی و مشـخص شان را تأمین کند و منکر و زشتی چیزی است که مانع لذت و مخالف مادی گرایی و انسان محوری شان می باشد.

بر ایـن اسـاس در این مـورد بایـد از دو گروه (آمران به معروف و ناهیـان از منکر و آمران به منکر و ناهیـان از معروف) سـخن گفت. مـا در مـورد گروه دوم در جـای دیگر سـخن خـواهیم گفت و در این فصـل دربـاره آمران به معروف و ناهیـان از منکر سخن می گوییم.

قرآن کریم گروه ها و اشخاص متعددی را مسئول امر به معروف و نهی از منکر می داند و

ص: ۱۹۹

نمونه های فراوانی هم در تفسیرها و روایات معرفی شده اند و این به دلیل ساختار ویژه ای است که جامعه انسانی دارد. جامعه ای که بر اساس مدنیت شکل گرفته و در نظام آن گروه های حاکم و رهبران سیاسی، اجتماعی، دینی، فرهنگی، اقتصادی ... قرار دارند. خانواده و مسئولان در آن جایگاه ویژه ای دارند. نظام هایی چون تعلیم و تربیت در هر جامعه ای دیده می شود. گروه های مرجع و پیرو در هر بخش و قسمتی وجود دارند و ... این ظرفیت را به وجود می آورد که مطابق موقعیت ها و جایگاه ها، آمران و ناهیان هم انواع و اقسام متعددی داشته باشند. در این قسمت با مهم ترین آمران و ناهیان از نگاه آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت(ع) آشنا می شویم.

۱. خداوند متعال

از نگاه قرآن کریم خدای متعال اولین امر کننده به معروف ها و نهی کننده از منکرها است که حق حاکمیت مطلق بر همه انسان ها و موجودات دارد و آگاه ترین و بصیرترین شخص به منافع آنان است و همه شرایط لازم برای صلاحیت امر ونهی را داراست. صدها آیه قرآن کریم حکایت گر امر و نهی های خدا هستند(۱) و نشان می دهند خداوند هم امر و نهی های پیش دستانه دارند؛ یعنی قبل از این که بشر معروفی را ترک کند و منکری را انجام دهد، امر و نهی می کند و هم امر و نهی های پس از ارتکاب منکر یا ترک واجب دارد که موضوع سخن به طور عمده در این بخش، این نوع از امر و نهی هاست که بر زبان پیامبران خدا یا کتاب های آسمانی بیان می شود.

امیرمومنان علی(ع) می فرماید:

«وَ أَنْهَى إِلَيْكُمْ عَلَى لِسَانِهِ مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَكَارِهَهُ وَ نَوَاهِيَهُ وَ أَوَامِرَهُ وَ أَلْقَى إِلَيْكُمُ الْمَعْذِرَةَ وَ اتَّخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ وَ قَدَّمَ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ وَ أَنْذَرَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»؛(۲) (خداوند به زبان پیامبر کارهایی را که دوست داشت، یا بدش می آمد و نواهی و اوامر خود را به شما رساند. جای بهانه ای برای شما باقی نگذاشت، حجت را

۱- تالیفات مستقلی درباره امر و نهی های خداوند به نگارش درآمده است که مطالعه آنها در این بخش مفید است؛ از جمله کتاب ارزش ها و ضدارزش ها، نوشته آیت الله ابوطالب تجلیل و نیز کتاب امر و نهی ها در قرآن کریم که توسط انتشارات بوستان کتاب قم منتشر شده است.

۲- نهج البلاغه، ص۱۱۶، شرح نهج البلاغه، ج۶، ص ۳۵۰.

برایتان تمام کرد و شما را پیش از آن که قیامت به پا شود و پیش از رسیدن به عذاب سخت، هشدار داد).

آن حضرت در ضمن خطبه ای نیز فرمود:

«إِنَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْیَ عَنِ الْمُنْکَرِ لَخُلُقَانِ مِنْ خُلُقِ اللَّهِ سُبْحَانَه»؛(۱) (همانا امر به معروف و نهی از منکر، دو ویژگی از صفات خدا هستند).

شأن امر به معروفی و نهی از منکری خداوند در آیات متعددی مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله:

۱. (إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالإِحْسَانِ وَإِیتَاء ذِی الْقُرْبَی وَیَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاء وَالْمُنکَرِ وَالْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ)؛(۲) (خداوند فرمان به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان می دهد و از فحشا و منکر و ظلم نهی می کند، خداوند به شما اندرز می دهد شاید متذکر شوید).

در این آیه شش اصل مهم مورد توجه قرار گرفته است. که سه اصل جنبه مثبت و سه اصل جنبه منفی دارد در مورد سه اصل مورد نهی (فحشاء، منکر، بغی) نکته شایسته توجه این است که فحشا به گناهان پنهانی، منکر به گناهان آشکار و بغی به هر نوع ستم و تجاوز از حق نسبت به دیگران اشاره دارد.

سرچشمه انحراف های اخلاقی سه قوه شهوانی، غضب و وهم شیطانی است. قوه شهوانی انسان را به لذت گیری هرچه بیشتر می خواند و غرق در «فحشا و زشتی» می کند؛ قوه غضب، انسان را به انجام منکرات و آزار مردم وامی دارد؛ قوه وهمیه شیطانی، حس برتری جویی و ریاست خواهی و انحصار جویی و تجاوز به حقوق دیگران را در انسان زنده می کند و او را به این اعمال وامی دارد. خداوند با تعبیرهای سه گانه نسبت به طغیان این غرایز، هشدار می دهد و با یک بیان جامع که همه انحرافات اخلاقی را در بر می گیرد، به راه حق هدایت می کند.(۳)

علامه طباطبایی بعد از توضیح عدل، احسان و ایتاء ذی القربی، به «و ینهی عن الفحشا و

۱- نهج البلاغه، ص۲۱۹ ؛ شرح نهج البلاغه، ج۹، ص۲۰۲، بحارالانوار، ج۳۲، ص۲۴۱ و ج۹۷، ص۸۹.
۲- نحل، ۹۰. به نظر صحابی معروف ابن مسعود «جامع ترین آیات خیر و شر قرآن» است.
۳- تفسیر نمونه، ج۱۱، ص۳۷۰ ذیل : نحل، ۹۰.

المنکر و البغی» توجه می کند و می نویسد:

در مفردات می گوید: فحش و فحشا و فاحشه چیزی است که قباحت آن، از کارها و حرف ها، عظیم باشد. شاید اصل در معنای فحشاء خروج از حدّ در آن چه شایسته نیست، باشد، لذا ضرر فاحش جایی می گویند

که خارج از حدّ تحمل و سکوت باشد.

منکر چیزی است که مردم جامعه نمی شناسند و نزد آن ها به خاطر قباحتش یا گناهش متروک است، مانند مواقعه و یا کشف عورت نزد مردم در جامعه اسلامی و... .

بغی هم در اصل به معنای طلب است و کاربردش در طلب به غیر حق زیاد است، لذا معنای برتری جویی و استکبار نسبت به دیگران از روی ظلم و دشمنی را دارد و چه بسا به معنای زنا باشد؛ در آیه منظور تجاوز ظالمانه به دیگری است. این سه واژه هرچند غالباً مصادیق متحدی دارند، لذا هر فحشایی منکر است و غالبا بغی، فحشا و منکر می باشد، اما «نهی» به عناوین آن ها تعلق گرفته است، چون وقوع کارها با این عنوان ها در هر جامعه ای موجب جدایی فاحش بین کارهای جامعه می شود که از اهل آن صادر شده است. با این کار برخی از آن ها از برخی دیگر جدا می شوند و التیام و پیوند بین آن ها از بین می رود و نظم جامعه فاسد و جامعه دچار پاشیدگی می شود؛ هرچند در ظاهر به صورت جامعه بماند و این عامل هلاکت و عدم خوشبختی افراد است.در حالی که نهی از فحشا و منکر و بغی، موجب اتحاد اجزای جامعه و پیوند کارهایشان می شود و برخی بر برخی برتری جویی ظالمانه نمی کنند و برخی از دیگران جز زیبایی که می شناسند (نه فحشا، نه منکر) نمی بینند.در این هنگام رحمت، محبت و الفت در جامعه مستقر می شود و قوّت و همبستگی بین آن ها تقویت و خشم و دشمنی و نفرت، هر خصلت بدی که به تفرقه و هلاکت می انجامد، از جامعه رخت بر می بندد. آن گاه خداوند با جمله (یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُون) سخنش را پایان می دهد، یعنی بدانید آن چه به آن امر و نهی می کند موجب حیات و سعادت شماست.(۱)

ص: ۲۰۲

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۲، ص۲۳۳-۲۳۱. وی روایتی را از مصمع از عثمان بن مظعون نقل می کند که تاثیرگذاری آیه در استقرار ایمان نشان می دهد. (همان، ص۳۴۹).

از نکات مهم آیه این است که اولین آمر به معروف و ناهی از منکر خود خداست و نیز سفارش به عدل و نهی از فحشا، سنّت ابدی خداوند است و این برداشت از ساختار جمله (إِنَ اللَّهَ یَأْمُرُ ...یَنْهی یَعِظُکُم) به دست می آید که فعل مضارع (یامر - ینهی) به کار رفته که نشانه استمرار است.(۱)

۲. (وَوَصَّیْنَا الإِنْسانَ بِوالِدَیْهِ حُسْنًا وَإِنْ جاهَداکَ لِتُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)؛(۲) (و ما به انسان توصیه کردیم به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن ها تلاش کردند که برای من شریکی قائل شوی که به آن علم نداری، از آن ها اطاعت نکن. بازگشت همه شما به سوی من است و شما را از آن چه انجام می دادید، باخبر خواهم ساخت).

این آیه در تضاد خط ایمان و تقوا با پیوندهای عاطفی و خویشاوندی، به صراحت از تاثیرپذیری و تقدیم پیوندهای عاطفی و خویشاوندی نهی می کند. طبق روایات مختلف شأن نزول آیه چنین است: یکی از مردانی که در مکه بودند اسلام آوردند؛ اما مادرشان تصمیم گرفت غذا نخورد، و آب ننوشد تا فرزندش از اسلام برگردد؛ هر چند وی اعتصابش را شکست، آیه نازل شد و از تاثیر پذیری از وی نهی کرد.

از آیه این اصل کلی استفاده می شود که هیچ چیز نمی تواند بر ارتباط انسان با خدا حاکم شود؛ حدیث معروف «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِی مَعْصِیَةِ الْخَالِقِ»(۳) از علی(ع) هم معیار روشنی در این نوع را مسایل به دست می دهد. نکته جالب این که بعد از این نهی صریح در پایان با جمله (إِلَیَ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُون) کسانی که راه شرک را می روند یا دیگران را به این راه دعوت می کنند، تهدید می کند زیرا صریحاً می فرماید: خداوند حساب همه اعمال آن ها را نگاه می دارد و به موقع تحویل آن ها خواهد داد! و بعد هم از ابزار تشویق برای نهی پذیرها استفاده می کند:

۱- تفسیر نمونه، ج۶، ص۴۴۶-۴۴۵.

۲- عنکبوت، ۸.

۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۶۵.

(وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِی الصَّالِحِین)؛ (کسانی را که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، قطعاً در زمره صالحان داخل خواهیم کرد).

۳. (یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لأَزْوَاجِکَ وَبَنَاتِکَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلابِیبِهِنَّ ذَلِکَ أَدْنَی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَکَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِیمًا لَئِنْ لَمْ یَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِی الْمَدِینَهِ لَنُغْرِیَنَّکَ بِهِمْ ثُمَّ لا یُجَاوِرُونَکَ فِیهَا إِلا قَلِیلا مَلْعُونِینَ أَیْنَمَا ثُقِفُوا أُخِذُوا وَقُتِّلُوا تَقْتِیلا سُنَّهَ اللَّهِ فِی الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللَّهِ تَبْدِیلا)؛(۱) (ای پیامبر به همسران و دختران خود و زنان مومن ها بگو جلباب ها (روسری های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند. این کار برای این که (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند، و مورد آزار قرار نگیرند، بهتر است و (اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آنان سرزده) خدا همواره غفور و رحیم است. اگر مومنان و آن ها که در دل هایشان بیماری هست؛ و (هم چنین) آن ها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند، دست از کار خود برنداردا، تو را بر ضد آنان می شورانیم. سپس جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند و از همه جا طرد می شوند و هر جا یافته شوند، گرفته خواهند شد و به قتل خواهند رسید. این سنت خداوند در اقوام پیشین است و برای سنت خدا هیچ گونه تغییری نخواهی یافت).

خداوند در این آیه امر خود را متوجه پیامبرش می سازد و از وی می خواهد امر و نهی خود را به مردم برساند. در شان نزول آیه نخست آمده است:

آن زمان زنان مسلمان به مسجد می رفتند و پشت سر پیامبر(ص) نماز می گذاردند. موقعی که برای نماز مغرب و عشا می رفتند، بعضی از اوباش سر راه آن ها می نشستند و با مزاح و سخنان ناروا مزاحم آنان می شدند، آیه نازل شد و دستور داد حجاب خود را

۱- احزاب، ۶۲-۵۹.

به طور کامل رعایت کنند تا به خوبی شناخته شوند و کسی بهانه مزاحمت پیدا نکند.(۱)

در شأن نزول آیه دوم نیز می خوانیم:

گروهی از منافقان در مدینه بودند و انواع شایعات را پیرامون پیامبر، هنگامی که به بعضی از غزوات می رفت، میان مردم منتشر می کردند. می گفتند پیامبر کشته شد یا اسیر شده ... مسلمانانی که توانایی جنگ نداشتند و در مدینه مانده بودند، سخت ناراحت می شدند نزد پیامبر شکایت کردند و این آیه نازل شد شایعه پراکنان را به سختی تهدید کرد.(۲)

فهرست برخی دیگر از آیات دارای امر و نهی را مرور می کنیم.

۱- امر به پذیرش آیین خالص، برگشت به خدا، نماز، نهی از بودن با مشرکان، پراکنده کردن دین و تفرقه.(۳)

۲- امر به اتحاد. (۴)

۳- امر به معروف و نهی از منکر.(۵)

۴- امر به اطاعت رسول.(۶)

۵- نهی از خیانت در مال یتیم.(۷)

۶- نهی از سخن هوس انگیز توسط زنان رسول(۸).

۷- نهی از تبرّج جاهلی .(۹)

۸- امر به دادن زکات، ادای نماز، اطاعت از رسول(۱۰).

۱- نفسیر نمونه، ج۱۷، ص۴۵۸-۴۵۴، به نقل از : تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۳۰۷.

۲- همان.

۳- روم، ۳۲-۳۰.

۴- آل عمران ۱۰۳.

۵- همان، ۱۰۴.

۶- همان، ۱۳۲.

۷- نساء، ۲.

۸- احزاب، ۳۲.

۹- ... نساء، ۳۳.

۱۰- همان، ۳۴.

۹- نهی از نافرمانی خدا و رسول(۱).

۱۰- نهی از اطاعت از کفار منافقان(۲).

۱۱- امر به حجاب .(۳)

۱۲- نهی از عبادت غیر خدا(۴).

۱۳- نهی از پیروی کردن نزد هوس و...(۵)

۱۴- نهی از بالا بردن صدا از رسول..... (۶)

۱۵- امر به پرهیز از خدا، ایمان به رسول (۷).

۱۶- امر به اخذ آن چه رسول آورده و ترک آن چه نهی کرده است(۸).

۱۷- نهی نکردن از نیکی و عدالت به کافر غیرحربی(۹).

۱۸- نهی از دوستی با قوم غضب شده(۱۰).

۱۹- امر به طاعت خدا(۱۱) .

۲. فرشتگان الهی

مفسران در ذیل آیه دوم سوره صافات (فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا)؛ (پس باز می دارند]از معاصـی و وسوسه ها[بازداشتنی(، به ویژگی بازدارندگی و نهی فرشتگان از منکرات و گناهان توجه داده اند، از جمله:

۱- احزاب، ۳۶.

۲- همان، ۴۸.

۳- احزاب،۴۸.

۴- مومن، ۶۶.

۵- جاثیه، ۱۸.

۶- حجرات، ۲.

۷- حدید، ۲۸.

۸- حشر، ۷.

۹- ممتحنه، ۸.

۱۰- همان، ۱۳.

۱۱- محمد، ۳۳.

مراد از «صافات»، «زاجرات» و «تالیات» فرشتگانی اند که در صفوفی منظم اوامر الهی را اجرا می کنند و مردم را از وسوسه باز می دارند و پیوسته به یاد خدا هستند؛ البته گروهی گفته اند مراد رزمندگانی اند که در صف های منظم از حریم حق دفاع می کنند و با تلاوت آیات الهی و یاد خدا روحیه و نیرو می گیرند... واژه زاجرات هم می تواند از «زجر» به معنای بازداشتن باشد که مراد بازداشتن از وسوسه ها و گناهان است یا از «زجره» به معنای فریاد باشد. این آیات نشان می دهد وجود عوامل بازدارنده از گناه و ناهی از منکر در جامعه لازم است.(۱)

علامه طباطبایی می نویسد:

«زاجرات»، از زجر و برگرداندن از چیزی با ترساندن به وسیله مذمت یا عقاب کردن است... در مورد زاجرات گفته شده است: ملائکه ای اند که بندگان را از نافرمانی ها باز می دارند و خدا را به قلب مردم به صورت خطورات وصل می کنند، همان طور که وسوسه های شیاطین وصل می شود. گروهی هم گفته اند از ملائکه موّکل ابرها هستند که به هر جا بخواهد می کشانند و گفته شده است: «زواجر قرآن» مورد نظر است و آن آیاتی است که از قبایح نهی می کنند. دسته چهارمی گفته اند: مومنان هستند که صدایشان را به قرآن هنگام قرائت بلند می کنند، و مردم را به خاطر آن از منهیات و امور نهی شده روی برمی گردانند.(۲)

۳. عقل

علاوه بر آیات الهی و نکوهش ها و مذمت هایی که متوجه گناهکاران می شود به این دلیل که چرا با وجود عقل گناه می کنند، روایات فراوانی هم پیرامون عقل نقل شده است، از جمله این که امام علی(ع) فرمود:

«الْعَقْلُ مُنَزَّهٌ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ آمِرٌ بِالْمَعْرُوف؛»(۳) (عقل پاک کننده از بدی و امرکننده به

۱- تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۵-۱۴.
۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۷، ص ۱۲۱-۱۲۰.
۳- غررالحکم و دررالکلم، ش ۷۶۳۱.

خوبی است).

«الْعَقْلُ یَهْدِی وَ یُنْجِی وَ الْجَهْلُ یُغْوِی وَ یُرْدِیّ»؛(۱) (عقل هدایت می کند و نجات می دهد و جهل

فریب می دهد و به هلاکت می اندازد).

امام موسی بن جعفر(ع) نیز فرمود:

«اِنَّ لِلّهِ عَلَی النَّاسِ حُجَّتَیْنِ حُجَّهً ظَاهِرَهً وَ حُجَّهً بَاطِنَهً- فَأَمَّا الظَّاهِرَهُ فَالرَّسُولُ وَ الْأَنْبِیَاءُ- وَ الْأَئِمَّهُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَهُ فَالْعُقُولُ- یَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِی لَا یَشْغَلُ الْحَلَالُ شُکْرَهُ وَ لَا یَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَه... یَا هِشَامُ کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(ع) یَقُولُ: مَا مِنْ شَیْ ءٍ عُبِدَ اللَّهُ بِهِ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّی یَکُونَ فِیهِ خِصَالٌ شَتَّی..»؛(۲) (همانا خداوند دو حجت بر مردم دارد؛ حجتی آشکار و حجتی پنهان. جحت آشکار، رسولان و انبیاء و حجت پنهان، عقل هایند. ای هشام! عاقل کسی است که حلال، او را از شکر غافل نمی سازد و حرام بر صبرش چیره نمی شود ... ای هشام! امیرمومنان(ع) می فرمود: «خداوند به چیزی برتر از عقل عبادت نشده است و عقل کسی کامل نیست، مگر این که در آن چند ویژگی باشد...).

امام در این روایت ویژگی هایی را برای تمام و کامل بودن عقل می شمارد و به عبارت دیگر، عقل کامل و بدون آسیب دیدگی مورد نظر است و به هر میزان عقل سالم و به دور از عیب و نقص باشد، احتمال شناخت صحیح و پای بندی توسط آن بیشتر خواهد شد. همین مطلب پیرامون فطرت نیز صدق می کند؛ یعنی اگر فطرت توسط گرد و غبار گناه و پلیدی ها کدر شود، نخواهد توانست مانند آینه ای شفاف انسان را از دیدن بدی ها به ناراحتی وادارد. معنای دیگر سخن این است که ما به چیزی نیاز داریم که بتواند نواقص این دو را رفع کند و با پذیرفتن این حقیقت که عقل و فطرت عموم مردم کامل و بی عیب و نقص نیستند، پس خداوند باید مکملی برایشان ارایه کند و آن «دین» است. دین در حقیقت ترجمان فطرت پاک و گوهر دست نخورده عقل است. بنابراین پیامبران الهی با امانت کامل، ترجمان فطرت و

۱- همان، ش ۳۶۲.

۲- کافی، ج۱، ص ۱۶ – ۱۹؛ بحارالانوار، ج۱، ص ۱۳۷ و ج۵۷، ص ۲۹۹.

عقل مردم را پیش روی آنان قرار می دهند تا به کمک آن دو در شناخت خود دچار اشتباه نشوند. آری پیامبران و امامان آمده اند تا گم شده های عقل و فطرت، یعنی همان پاکی ها و زلالی ها (معروف ها) را به ما نشان دهند و به سوی آن دعوت کنند و زشتی ها و پلیدی ها (منکرها) را به ما بنمایانند و از آن بر حذر دارند.(۱)

۴. قرآن کریم

خداوند متعال اوامر و نواهی خود را در قرآن کریم بیان کرده و قرآن مکتوبی است که مجموع اوامر و نواهی الهی در آن جای گرفته اند؛ از این روی قرآن، خود امر کننده به معروف و نهی کننده از منکرات است:

«إن القرآن آمر و زاجر: آمر بالجنه، و یزجر عن النار»؛ (قرآن امرکننده و نهی کننده است امرکننده به بهشت و بازدارنده از آتش).

درباره آیات خاصی هم این ویژگی مطرح شده است، برای مثال از امام زین العابدین(ع) از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است:

کسی که چهار آیه از آغاز سوره بقره و آیه الکرسی و دو آیه بعد از آن و سه آیه آخر آن را بخواند، هرگز در جان و مال خود ناخوش آیندی نخواهد دید و شیطان به او نزدیک نمی شود و قرآن را فراموش نخواهد کرد.(۲)

مفسران درباره فلسفه چنین آثاری به نکته مهمی اشاره می کنند که گویای آمر و ناهی بودن قرآن و توان و ظرفیت بازدارندگی آن است. ازجمله:

هر فضیلتی درباره سوره ای یا آیه ای ذکر شده، تناسب بسیار زیادی با محتوای آن سوره یا آیه دارد. مثلاً در فضیلت سوره نور می خوانیم «هر کسی بر آن مداومت کند، خدا او و فرزندانش را از آلودگی به زنا حفظ می کند». این به خاطر آن است که محتوای سوره اوامر و دستورات مهمی در زمینه مبارزه با انحرافات جنسی دارد: دستور به تسریع ازدواج افراد مجرد، دستور به حجاب، دستور به ترک چشم چرانی و نگاه های هوس-

---

۱- جامعه برتر؛ امر به معروف و نهی از منکر در سیره امام علی(ع)، ص ۴۶ – ۴۷.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص ۴۹، نورالثقلین، ج۱، ص۲۶.

آلود، دستور به ترک شایعه پراکنی و نسبت های ناروا، و بالاخره دستور به اجرای حد شرعی درباره زنان و مردان زناکار. بدیهی است که اگر محتوای این سوره در جامعه یا خانواده ای پیاده شود، آلودگی به زنا نخواهد بود.(۱)

نکته دیگری که نشان از کارکرد امر به معروفی و نهی از منکری قرآن کریم دارد، این حدیث پیامبر اکرم(ص) است که انسان آمر و ناهی را جانشین خدا و رسول و کتاب می داند.

«مَنْ اَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهی عَنِ الْمُنْکَرِ فَهُوَ خَلیفَهُ اللهِ فی اَرْضِهِ، وَ خَلیفَهُ رَسُولِ اللهِ، وَ خَلیفَهُ کِتابِهِ »؛(۲)

۵. انبیای الهی

اشاره

انبیای الهی آمران به دستورهای الهی و ناهیان از منکراتی اند که در کتاب های آسمانی یا وحی ها و دستورهای الهی به آنها امر یا از آن ها نهی شده است و در یک کلمه مجریان معصوم برای تحقق معروف های الهی و امحای منکرها در عرصه اجتماع هستند. بنابراین جایگاه پیامبران به عنوان ناهیان از منکر یا آمران به معروف بسیار مهم و مورد توجه است تا آن جاکه خدا می فرماید: (وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّهً یَهْدُونَ بِأَمْرِنا)(۳) این بحث را می توان در سه بخش (همه انبیا، تک تک پیامبران: پیامبر اکرم(ص) به طور خاص) پی گرفت.

یک: شأن همه پیامبران الهی

امر به معروف و نهی از منکر از شئون همه پیامبران است. بر این اساس روایات، امر به معروف و نهی از منکر را «راه انبیا» معرفی می کنند. لزوم اطاعت از رسولان الهی هم آن زمان معنا می دهد که در برابر امر و نهی های آنان، مخاطبان امر و نهی پذیری داشته باشند؛ از این رو برخی آیات به طور عام شئونی برای پیامبران مطرح می کنند که امر به معروف و نهی از منکر هم جزئی از آن شئون کلی است.

(وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ

۱- تفسیر نمونه، ج۱، ص ۹۰-۸۹.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران.

۳- انبیا، ۷۳.

فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا)؛(۱)

(ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر این که به فرمان خدا از وی اطاعت شود و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش کردند و پیامبر هم برای آن ها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند).

علاوه بر شأن مطاع بودن، شان انذار هم، گویای وظیفه امر و نهی برای عموم پیامبران است.

(وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنْذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا بَلَى وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ)؛(۲) (و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده شوند تا چون به نزدیک آن رسند، درهای دوزخ گشوده شود و نگهبانان آن به ایشان گویند:»

آیا از میان شما پیامبرانی به سراغ شما نیامدند، تا آیات پروردگارتان کنند و شما را از دیدار امروزتان هشدار دهند؟ گویند: چرا: آنان آمدند، ولی ما گوش ندادیم، لکن فرمان عذاب بر کافران قطعی است).

در آیه ای دیگر می خوانیم:

(وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الأَوَّلِينَ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ إِلا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ)؛(۳)

(بی گمان قبل از آنان، اکثر پیشینیان گمراه شدند و قطعا ما در میانشان بیم دهندگانی فرستادیم. پس]اینک[بنگر که سرانجام هشدار داده شده گان چگونه بود؛ به استثنای بندگانی خالص شده خدا).

این آیات نشان می دهند مهم ترین وظیفه در فضای انحراف، هشدار است و خداوند در

۱- نساء، ۶۴.

۲- زمر،۷۱.

۳- صافات، ۷۴-۷۱.

میان امت های گمراه هشدار دهندگان فرستاده است.(۱)

دو: برخی از پیامبران؛ به طور مشخص

اشاره

در آیات نام برخی از پیامبران آمده است که امر به معروف و نهی از منکر می کردند، مانند، نوح، ابراهیم، موسی،زکریا، هود، الیاس، لوط و ... ما در این بخش تنها به معرفی عمده ترین اقدامات برخی از این رسولان می پردازیم.

۱. حضرت موسی(ع)

(هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی إِذْ ناداهُ رَبُّهُ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً اذْهَبْ إِلی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغی فَقُلْ هَلْ لَکَ إِلی أَنْ تَزَکَّی وَ أَهْدِیَکَ إِلی رَبِّکَ فَتَخْشی فَأَراهُ الْآیَةَ الْکُبْری فَکَذَّبَ وَ عَصی...)؛(۲) (آیا داستان موسی به تو رسیده است؟ در آن هنگام که پروردگارش را در سرزمین مقدس «طوی» صدا زد و گفت: به سوی فرعون برو که طغیان کرده است و به او بگو: آیا می خواهی پاکیزه شوی و من تو را به سوی پروردگارت هدایت کنم تا از او بترس (و خلاف نکنی) سپس موسی معجزه بزرگ را به او نشان داد،اما او تکذیب کرد و عصیان کرد و گفت: من پروردگار بزرگ شما هستم، لذا خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت در این عبرتی است برای کسانی که خداترس هستند).

این آیات علت رفتن به سوی فرعون را طغیان فرعون ذکر می کند و این نشان می دهد یکی از اهداف بزرگ انبیا، هدایت طغیانگران یا مبارزه قاطع با آن ها در مواردی است که دچار طغیان و عصیان می شوند و خطوط قرمز و حدود الهی را زیرپا می گذارند خداوند در این جا هم دعوت فرعون را با ملایم ترین و خیرخواهانه ترین تعبیر دستور می دهد؛ شبیه تعبیری که در آیه ۴۴ طه آمده است (فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیِّنًا) است.

اما در برابر دعوت موسی، فرعون از مرکب غرور پیاده نشد، لذا در آیه بعد بیان می شود «او دعوی موسی را تکذیب کرد و به عصیان پروردگار پرداخت». این نشان

۱- تفسیر نور، ج ۱۰، ص۳۷.ر.ک به: المیزان فی تفسیرالقرآن، ج۱۷، ص۱۴۵.

۲- نازعات، ۲۶ – ۱۵.

می دهـد تکـذیب ها مقـدمه عصـیان است؛ همان گونه که تصـدیق ها و ایمان ها، مقـدمه طاعت هاست. وی به این مقدمه هم قناعت نکرد و در برابر دعوت موسی بی تفاوت نماند؛ بلکه سپس پشت کرد و بی وقفه برای مبارزه با او و محو آئینش تلاش نمود.(۱)

شیخ طوسی در تبیان در توضیح (فَکَذَّبَ وَ عَصی) می نویسد:

این حکایت از آن دارد که فرعون، موسی را در آنچه به آن فرا می خوانـد، تکذیب کرد و نبوت او را انکار کرد و در اطاعت الهی که به آن امر می کرد، نافرمانی و عصیان کرد.(۲)

در سوره دخان نیز به تکبر و اسـراف کاری فرعون توجه داده شـده اسـت(۳)و خداونـد در سوره ذاریات تصـریح می کند: «... هنگامی که او رابه سوی فرعون با دلیل آشکار فرستادیم، اما او با تمام وجودش از وی روی بر تافت و گفت: این مرد یا ساحر یا دیوانه. ما او و لشکریانش را گرفتیم و در دریا پرتاب کردیم؛ در حالی که در خور سرزنش بود».(۴)

در سوره ای می فرماید:

(إِنَّا أَرْسَـلْنَا إِلَیْکُمْ رَسُولا شَاهِدًا عَلَیْکُمْ کَمَا أَرْسَلْنَا إِلَی فِرْعَوْنَ رَسُولا فَعَصَی فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِیلا)؛(۵) (ما پیامبری به سوی شـما فرستادیم که گواه بر شماست، همان گونه که به سوی فرعون رسولی فرستادیم. فرعون به مخالفت و نافرمانی آن رسول برخاست و ما شدیداً او را مجازات کردیم.

نکته مهمی که در این آیات هست، واژه «عصـی؛ به معنای نافرمانی است که نشان می دهد امر و فرمانی از سوی رسولان الهی به حاکمـان ظـالم و فرعون هـا می شـد، ولی آن ها نافرمانی می کردنـد و با نپـذیرفتن نواهی و اوامر پیامبران الهی، دچار چنان عذاب ها و سرنوشت هایی می شدند.

۱- تفسیر نمونه، ج۲۶، ص ۹۸ و ۱۰۱ و ص ۹۵ – ۹۰ و ر.ک: مجمع البیان، ج۱۰، ص ۴۲۲؛ نورالثقلین، ج۵، ص ۵۰۰.

۲- التبیان فی تفسیر القرآن، ج۱۰، ص ۲۵۷.

۳- دخان، ۳۱-۳۰.

۴- ذاریات، ۴۰-۳۸، نمونه، ج۲۲، ص۳۷۳.

۵- مزمل، ۱۶-۱۵ و نیز سوره هود ۹۹-۹۶.

۲. حضرت ابراهیم(ع)

مراحل مختلف امر به معروف و نهی از منکر براهیم(ع) در آیات متعدد به تصویر کشیده است، مانند اعلام برائت، نهی از منکر عملی و انهدام بت ها تا مرحله تحمل هزینه ها و ... به چند نمونه مهم از این آیات توجه می کنیم.

(قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْرَاهِیمَ وَالَّذِینَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَیْنَنَا وَبَیْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلا قَوْلَ إِبْرَاهِیمَ لأبِیهِ لأسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَیْءٍ رَبَّنَا عَلَیْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَیْكَ أَنَبْنَا وَإِلَیْكَ الْمَصِیرُ)؛(۱) (برای شما اسوه خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت؛ هنگامی که

به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آن چه غیر خدا می پرستید، بیزاریم. ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی همیشگی آشکار شده است و این وضع هم چنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید؛ جز آن سخن ابراهیم که به پدرش]عمویش آذر[وعده داد که برای تو طلب آمرزش می کنم، و در عین حال در برابر خداوند برای تو مالک چیزی نیستم...).

در این آیه از وجود یاران وفاداری یاد می شود که در مسیر امر به معروف و نهی از منکر یار حضرت ابراهیم بودند. همین طور از موضوع «اسوه بودن» پیامبر خدا برای بقیه در موضوع مبارزه با منکرهای عقیدتی و حکومتی یاد می شود. یکی از مطالب آیه مربوط به اعلام بیزاری از اهل منکر (یک مرحله از نهی از منکر) است.

قرآن مجید برای تکمیل تعلیمات خود از الگوهای مهم شاهد می آورد. در این آیات هم بعد از نهی از دوستی با دشمنان خدا در آیات قبل از ابراهیم و برنامه او – به عنوان پیشوای بزرگی که مورد احترام همه اقوام – یاد می کند و می فرماید: برای شما در زندگی ابراهیم و کسانی (مؤمنانی) که با او بودند، اسوه خوبی وجود داشت. منظور از تعبیر «والذین معه» مؤمنانی است که ابراهیم را همراهی می کردند. آنها به قوم مشرک و بت پرستشان گفتند: ما از

۱- ممتحنه، ۴.

شما و آن چه غیر از خدا می پرستید، بیزاریم و برای تاکید افزودند: ما نسبت به شما کافر یعنی بیزاریم و تاکید کردند: میان ما و شما عداوت همیشگی آشکار شده است و این ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان آورید.

به این ترتیب آنان با نهایت قاطعیت و بدون پرده پوشی از دشمنان خدا اعلام جدایی و بیزاری کردند و تصریح نمودند این جدایی تا ابد ادامه دارد؛ مگر این که آن ها از کفر به ایمان روی آورند.(۱)

شاید بتوان اوج اقدامات حضرت ابراهیم در نهی از منکر را در آیاتی از سوره صافات مشاهده کرد:

(إِذْ قَالَ لأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ أَئِفْكًا آلِهَةً دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ فَرَاغَ إِلَى آلِهَتِهِمْ فَقَالَ أَلا تَأْكُلُونَ مَا لَكُمْ لا تَنْطِقُونَ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ يَزِفُّونَ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مَا تَنْحِتُونَ وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الأَسْفَلِينَ)؛(۲) (آن گاه که به پدر]سرپرست[و قوم خویش گفت: این]بت ها[چیست که می پرستید؟ آیا به دروغ معبودهای دیگری غیر از خدا می خواهید. پس گمان شما به پروردگار جهانیان چیست؟ پس نگاه خاصی به ستارگان کرد و گفت؛ من بیمارم]و نمی توانم در مراسم عید شما شرکت کنم[پس مردم از او روی برگرداندند و برگشتند. پس پنهانی به سراغ بت ها رفت و با قدرت ضربه محکمی بر آن ها فرود آورد. پس مردم شتابان به سوی او روی آوردند. گفت: آیا آن چه را خود می تراشید، می پرستید؟ در حالی که خداوند شما و آن چه را انجام می دهید، آفریده است. گفتند: برای او بنیانی به پا کنید، سپس او را در آتش اندازید. پس خواستند برای ابراهیم نیرنگی بزنند، ولی ما آنان را زیر دست و مغلوب قرار دادیم).

۱- تفسیر نمونه، ج۲۴، ص ۱۸ و ۱۹.

۲- صافات، ۹۸-۸۵.

بر اساس این آیات یکی از وظایف مهم انبیای الهی نجات جامعه از انواع شرک است. نکته مهم این آیات صراحت، شهامت و عـدم ملاحظات قومی و نسبی است که نشانه ایمان راسخ است، لـذا ابراهیم آیین آذر را محکوم می کنـد. او نه تنها در محیط فاسد هضم نمی شوند! بلکه محیط

را عوض می کند. هم چنین این نهی از منکر پیامبر بزرگ خدا، نشان می دهد:

در نهی از منکر سن و عدد شـرط نیست؛ از منکرات اصـلی همچون شرک باید شروع کرد؛ از وجدان خلافکاران نیز باید اقرار گرفت و احتمال تاثیر فوری و کامل شرط نیست.(۱)

درباره نهی از منکر عملی و چگونگی شکستن بت ها توسط حضرت نقل شده است:

اهل بابل، محل زندگی حضـرت ابراهیم(ع) هر سال جشن مخصوصـی داشـتند و غذاهایی آماده می کردند و در بت خانه قرار می دادند تا متبرّک شود، سپس به صورت گروهی بیرون شهر می رفتند و پس از خوشگذرانی، در پایان روز برای صرف غذا به بت خانه باز می گشـتند. شبِ پیش از جشن، از ابراهیم نیز دعوت کردند همراه آنان در مراسم شـرکت کند، امّا حضرت که منتظر فرصتی برای درهم کوبیـدن بت هـا و ایجاد شوک بر مردم بود، مطابقِ آداب و رسوم و اعتقاد مردم بابل که سـتارگان را در سـرنوشت خود مؤثّر می دانسـتند، نگاهی به ستارگان کرد و چنین وانمود کرد اوضاع کواکب، نوعی بیماری را در صورت خروج او از شهر نشان می دهد، لذا مردم قانع شدند و از اصرار خود دست برداشتند.(۲)

حضرت طرحی برای مبارزه با بت پرستی ریخت وبرای اجرای آن همراه مردم از شهر خارج نشد. آیات نشان می دهند رهبران جامعه دینی بایـد در برابر جریان های فکری انحرافی، به صورت فعال عمل کننـد؛ و نقشه حساب شده داشـته باشـند. آنان باید دشـمن را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند. نیز خام کردن دشـمن برای ضربه زدن نیاز به شناخت آداب و رسوم و عقاید او دارد چون ابراهیم سوگنـد یاد کرده بود برای بت ها تـدبیری بیندیشد، همین که دید، اسـتدلال وموعظه اثر نکرد، به سوگندش عمل کرد و یک تنه بت ها را شکست. خداوند هم او را به انجام کامل کار ستود.

آیات نشان می دهد همه برنامه ها نباید روشن و علنی باشد، و نیز نهی از منکر مراحلی

۱- تفسیر نمونه، ج۱۰، ص۴۳-۴۲. درباره تفسیر آیه ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج۸، ص ۵۱۰ و ۵۱۱.
۲- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۷، ص۱۴۸.

دارد: اگر مرحله اول (گفتگو) اثر نکرد، مرحله بعد اقدام عملی است. هم چنین مبارزه با باطل و اصلاح جامعه، قدرت لازم دارد. ادامه آیات نشان می دهد این پیامبر الهی پیامد امر به معروف و نهی از منکر عملی خود را چشید و دشمنان با شتاب سراغ او آمدند؛ اما حبس و دستگیری، مانع امر به معروف و نهی از منکر و تداوم تبلیغ او نشد، لذا وقتی دستگیرش کردند و پرسیدند چرا بت ها را شکستی، شروع به تبلیغ توحید کرد و گفت: «أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ». آنان در سایه تعصّب و تحجّر، پیامبری چون ابراهیم را به خاطر سنگ و چوب محکوم به سوختن کردند. اما پیام آخر اقدامات ابراهیم(ع) این است که اگر ما به وظیفه خود عمل کنیم، خداوند پاسخ نقشه های دشمن را می دهد. اراده خداوند حاکم بر عوامل طبیعی است.

در آیات مهمی از سوره عنکبوت به صراحت از عکس العمل قوم ابراهیم(ع) یاد می شود:

(فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاّـ أَنْ قالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجاهُ اللَّهُ مِنَ النّارِ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ وَ قالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً مَوَدَّهَ بَیْنِکُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا ثُمَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکْفُرُ بَعْضُکُمْ بِبَعْضٍ وَ یَلْعَنُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً وَ مَأْواکُمُ النّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ ناصِرِین)

این گروه در برابر دلایل سه گانه ابراهیم در زمینه توحید و نبوت و معاد، فرمان قتل او را صادر کردند. از این تعبیر استفاده می شود گروهی طرفدار سوزاندن ابراهیم و گروهی خواهان اعدام او با شمشیر یا امثال آن بودند

و سرانجام گروه اول پیروز شدند، چون معتقد بودند بدترین انواع اعدام، همان سوزانیدن با آتش است.(۱)

حضرت ابراهیم حتی بعد از رهایی از آن آتش عظیم – به اعجاز الهی – باز دست از نهی از منکر برنداشت و شتاب بیشتری به بیان هدف های خود داد. او گفت: شما غیر از خدا، بت هایی را برای خود انتخاب کرده اید که مایه محبّت میان شما در زندگی دنیا باشد، سپس روز قیامت هر یک دیگری را کافر دانید و یکدیگر را لعن کنید و جایگاه شما آتش است و هیچ یار و یاوری نخواهید داشت.(۲)

بخش دیگر از چهره امر به معروف و نهی از منکری حضرت ابراهیم در سوره هود آیات

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص۴۷-۴۱.

۲- تفسیر نمونه، ج۱۶، ص ۲۶۰-۲۵۹.

۶۹-۷۶ آمده است که موضوعات بسیار قابل توجهی در تفاسیر ذیل آن بیان شده است.

۳. حضرت نوح نبی(ع)

حضرت نوح هم جلوه های زیبایی از نهی از منکر و امر به معروف را می آفرینند. در آیاتی از سوره توبه(۱) بیان می شود که مردان منافق و زنان منافق، همه از یک گروهند، آن ها امر به منکر، و نهی از معروف می کنند و دست های (انفاق) خود را می بندند، خدا را فراموش کرده اند، پس (خدا هم) فراموششان کرد، منافقان قطعاً فاسدند. سپس توضیح می دهد چنین اشخاصی از رحمت خدا به دورند و دچار عذاب همیشگی خواهند شد. آن گاه منافقان عصر پیامبر را به منافقان زمان های سابق تشبیه می کند و سرانجام به قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین می پردازد.

آیا خبر کسانی که پیش از آنها بودند، به آنان نرسیده، قوم نوح، عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین (قوم شعیب) و شهرهای زیر و رو شده (قوم لوط) که پیامبرانشان با دلایل روشن به سوی آن ها آمدند؛ خدا به آن ها ستم نکرد، اما خودشان بر خود ستم می کردند. بعد از این آیات که نشان می دهد نوح با قومی منافق طرف بود که امر به منکر و نهی از معروف می کردند، به آیه ای می رسیم که ویژگی مردان مومن و زنان مومن را چنین معرفی می کند:

(الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...).(۲)

در تفسیر نمونه می خوانیم:

همه منافقان در یک سلسله صفات که قدر مشترک آنان محسوب می شود، شریکند، لذا می گوید «مردان منافق و زنان منافق همه از یک دسته اند و پنج صفت آنان را ذکر می کند،از جمله این که مردم را به منکرات تشویق، و از نیکی ها باز می دارند؛ درست بر عکس برنامه مؤمنان که اهل امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح جامعه و پیراستن آن از آلودگی و فساد هستند. منافقان می کوشند فساد فراگیر و معروف و نیکی از جامعه برچیده شود تا بهتر بتوانند در محیط آلوده به اهداف خود برسند.

ص: ۲۱۸

۱- توبه، ۶۷ – ۷۰.

۲- توبه، ۷۱.

آیه بعد برای مقایسه زندگی آنان با منافقان و گردنکشان پیشین، عبرت انگیزترین درس ها را به آن ها می دهد و می گوید: «شما همانند منافقان پیشین هستید» و همان مسیر و برنامه و سرنوشت شوم را تعقیب می کنید. سرانجام روی سخن را به پیامبر می کند و سرگذشت اقدام گذشته از جمله نوح را یادآور می شود که قوم اخیر با امواج کوبنده طوفان وغرقاب ... نابود شدند.(۱)

فهرستی از آیات مربوط به فعالیت های معروف گرایانه و منکر ستیزانه نوح چنین است:

۱- (قالُوا یا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَکْثَرْتَ جِدالَنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا)(۲).

۲- (وَ أُوحِیَ إِلی نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ)(۳).

۳- (یا قَوْمِ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شِقاقِی أَنْ یُصِیبَکُمْ مِثْلُ ما أَصابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُود)(۴).

۴- (وَ إِن یکَذِّبُوک فَقَدْ کذَّبَت قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ عَادٌ وَ ثَمُودُ).(۵)

۵- (وَقَوْمَ نُوحٍ لَّمَّا کَذَّبُوا الرُّسُلَ أَغْرَقْنَاهُمْ وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آیَةً).(۶)

۶- (کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِین).(۷)

۷- (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَ لا تَتَّقُون).(۸)

۸- (قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا نُوحُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِین).(۹)

۹- (وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ کانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغی).(۱۰)

۱- تفسیر نمونه، ج۸، ص۳۴-۳۲

۲- هود، ۳۲.

۳- همان، ۳۶.

۴- همان ، ۸۹.

۵- حج، ۴۲.

۶- فرقان، ۳۷.

۷- شعراء، ۱۰۵.

۸- همان، ۱۰۶.

۹- همان، ۱۱۶.

۱۰- نجم، ۵۲.

۱۰- (قالَ نُوحٌ رَبِ إِنَّهُمْ عَصَوْنِی).(۱)

۱۱- (لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَی قَوْمِهِ فَقَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ).(۲)

کارنامه حضرت نوح(ع) در تفاسیر متعدد نیز مورد توجه قرار گرفته است، خداوند متعال از اقدامات امر به معروفی و نهی از منکری وی در سوره نوح به تفصیل یاد می کند. بخشی از این آیات چنین است:

۱- ارسال نوح برای انذار و هشدار به عذاب دردناک

۲- انذار مردم توسط نوح در مورد پرستش خدا و پرهیز از مخالف خدا و امر به اطاعت نوح

۳- تاثیرناپذیری از تلاش های شبانه روزی نوح

۴- دعوت آشکار و پنهان و بی تاثیری آن

۵- بیان نعمت های خدا و دعوت به عظیم داشتن خدا.

۶- عصیان و امر و نهی ناپذیری مردم از حضرت نوح

۷- دست برنداشتن مردم از بت های خود

۸- نفرین نوح برای قوم امر و نهی ناپذیر و تقاضای غفران برای خود، پدر و مادر و تمام مومنان به وی. از جمله نکات مهم در این سوره واژه «اطیعون» است که نشان می دهد رسولان از جمله حضرت نوح شأن امر و نهی دارند و مردم باید در معروف ها از آنان امرپذیری و در منکرات، نهی پذیری داشته باشند.(۳)

۴. حضرت لوط(ع)

(وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِی نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلا أَنْ قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قَالَ رَبِّ انْصُرْنِی عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ)؛(۴) (و لوط را فرستادیم؛ هنگامی که به قوم خود گفت: شما کار بسیار

۱- نوح، ۲۱.

۲- مومنون، ۲۳.

۳- ر.ک.به: تفسیر نمونه، ج۲۵، سوره نوح.

۴- عنکبوت، ۳۰-۲۸.

زشتی انجام می دهید که کسی از مردم جهان قبل از شما آن را انجام نداده است! آیا شما به سراغ مردان می روید، و راه تداوم نسل انسان را قطع می کنید، و در مجالستان کارهای منکر انجام می دهید؟ اما پاسخ قومش جز این چیزی نبود که گفتند: اگر راست می گویی عذاب الهی را برای ما بیاور! (لوط) عرض کرد: پروردگارا مرا در برابر این قوم مفسد یاری فرما).

حضرت لوط(ع) با قومی معاصر بود که گرفتار گناه بی سابقه ای در عرصه اخلاق و زندگی جنسی شده و به فحشای هم جنس بازی آلوده شده بودند؛ گناهی که قرآن با عنوان «فاحشه» از آن یاد می کند. «فاحشه» از «فحش»، هر کار یا سخن بسیار زشت و در این آیه به معنای «همجنس گرایی» است. (ما سَبَقَكُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِينَ) نیز نشان می دهد این عمل در میان هیچ ملتی سابقه نداشته است.

در شمار دلایل این انحراف جنسی و رفتاری نوشته اند: قوم مذکور دچار «بخل» بودند. شهرهای آنها بر سر راه کاروان های شام قرار داشت و آنان با این عمل بعضی از مسافران عبوری و میهمانان، را از خود متنفر می کردند، ولی به مرور تمایلات همجنس گرایی شان شدت گرفت و لواط به عنوان هنجار در بین آنان رسمیت یافت و به صورت معروف درآمد؛ به گونه ای که در برابر مخالفان و معترضان به این عمل، موضع می گرفتند. آنها به این دلیل که آغاز گر این نقطه انحرافی در زندگی اجتماعی بشر بودند، علاوه بر بار گناه خویش، بار گناه کسانی را هم که در آینده از عمل آنها پیروی می کنند (بی آنکه از گناه آنان چیزی کاسته شود) بر دوش می کشند. (۱)

با همه اصرار قوم به عمل پلید خود، حضرت لوط مقصود خود را آشکارتر بیان کرد و آنان را توبیخ نمود و منطق اعتراض خود را در قالب سوال چنین مطرح فرمود: آیا شما سراغ مردان می روید و آیا راه تکثیر نسل انسان را قطع می کنید و آیا شما در مجالسی که مرکز اجتماعاتان است، آشکارا اعمال منکر انجام می دهید؟

در قرآن این بخش از بیان حضرت یادآوری می شود که (وَ تَأْتُونَ فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَر)

۱- ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، محمد بن حبیب الله نجفی سبزواری، ص ۴۰۵؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج۸، ص ۲۰۳.

نادی از نـداء، به معنای مجلس عمومی، و گاه مرکز تفریـح است، چون افراد در آنجا یکدیگر را صدا می زنند و ندا می کنند. آن ها ناسزا و کلمات زشت رد و بدل می کردند، با کف دست بر پشت هم می زدند، قمار می کردند، سنگ های کوچک به یکـدیگر یا عابران پرتاب می کردنـد، آلوده انواع موسـیقی ها بودنـد، و در جمع مردم، بـدن و گاهی عورت خود را برهنه می کردند!.(۱)

پیامبر اکرم(ص) در مورد (وَ تَأْتُونَ فِی نادِیکُمُ الْمُنْکَر) فرمود:

به هر کسی رد می شدند، سنگریزه می زدند و مسخره می کردند.(۲)

آن ها در برابر توبیخ و سخنان حضرت، به استهزاء و مسخره پاسخ دادند:

(فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَـذابِ اللَّهِ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ)؛ (قوم لوط جوابی ندادنـد؛ جز آن که از روی اسـتهزا گفتند: اگر راست می گویی عذاب خدا را بر ما بیاور).

بنـابراین معلوم می شود حضـرت، علاـوه بر سـخنان مسـتدل، آن هـا را به عـذاب الهی تهدیـد کرده بود، اما آن ها حضـرت را مسخره می کردند. در آیه ای از سوره قمر نیز می خوانیم:

(وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ)؛(۳) (لوط قومش را از عذاب ما ترسانید، اما آن ها با بیم دهندگان به ستیز برخاستند).

این تعبیر نشان می دهـد آنها می خواسـتند از نازل نشـدن عذاب، نتیجه بگیرند او دروغگو است، در حالی که این رحمت خدا است که حتی به آلوده ترین اقوام فرصت بازگشت می دهد. در تفسیر تبیان در توضیح آیه می نویسد:

به شیوه جدال بر باطل، از خود دفاع کردند.(۴)

در اینجا بود که حضـرت دسـتش از همه جا کوتاه شـد، رو به درگاه خـدا آورد و با قلبی پر از انـدوه گفت: پروردگارا! مرا بر این قوم مفسد، پیروز گردان.(۵) هنگامی که فرشتگان

۱- سفینه البحار، ج۲، ص۵۱۷.

۲- تفسیر قرطبی، ذیل آیه، به نقل از تفسیر نمونه ذیل آیه.

۳- قمر، ۳۶.

۴- التبیان فی تفسیر القرآن، ج۹، ص۴۵۶.

۵- تفسیر نمونه، ج۱۶، ص ۲۷۱-۲۶۹.

سراغ ابراهیم با بشارت (به تولد فرزند برای او) آمدند، گفتند: ما اهل این شهر و آبادی را (اشاره به شهرهای قوم لوط) هلاک خواهیم کرد؛ چرا که اهل آن ستمگرند.]ابراهیم[گفت: در این آبادی، لوط هست. گفتند ما به کسانی که در آن هست، آگاه تریم! ما او و خانواده اش را نجات می دهیم، جز همسرش را که میان قوم باقی خواهد ماند. هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از دیدن آنها اندوهگین شد، گفتند: نترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده ات را نجات خواهیم داد، جز همسرت را که میان قوم باقی می ماند. ما بر اهل این شهر و آبادی عذابی از آسمان به خاطر فسق آن ها فرو خواهیم ریخت. ما از آن آبادی نشانه روشنی و درس عبرتی برای کسانی که تعقل می کنند، باقی گذاردیم.(۱)

بنابر آنچه از آیات به دست می آید (لَنُنَجِّیَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ کانَتْ مِنَ الْغابِرِینَ) خداوند خانواده حضرت را نجات داد، اما همسرش در میان قوم باقی ماند. آیه نشان می دهد در تمام آبادی ها، تنها یک خانواده مؤمن بود که خداوند آنها را به موقع رهایی بخشید. در سوره ذاریات می خوانیم:

(فَما وَجَدْنا فِیها غَیْرَ بَیْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ)؛(۲) (ما در آن جا، جز یک خانواده مسلمان نیافتیم).

همسر لوط نیز از صف مؤمنان خارج بود و لذا محکوم به عذاب شد.

بخش دیگر از کارنامه امر به معروف و نهی از منکرهای حضرت لوط را باید در سوره اعراف مطالعه کرد:

(وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَهَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ إِنَّکُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ شَهْوَهً مِنْ دُونِ النِّساءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ وَ ما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلاَّ أَنْ قالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْیَتِکُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ فَأَنْجَیْناهُ وَ أَهْلَهُ

۱- عنکبوت، ۳۵-۳۱.

۲- ذاریات، ۳۶، تفسیر نمونه، ج۱۶، همان، ر.ک. به: المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۶، ص۱۲۹.

إِلاَّ امْرَأَتَهُ كانَتْ مِنَ الْغابِرِينَ وَ أَمْطَرْنا عَلَيْهِمْ مَطَراً فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ)؛(۱) (لوط پیامبر را به خاطر بیاورید هنگامی که به قوم خود گفت: آیا شما عمل زشتی انجام می دهید که کسی از جهانیان مرتکب نشده است؟ قرآن با این جمله توجه می دهد که شما بنیان گذار این رفتار انحرافی هستید. یکی از آثار ابداع، گناه راه نشان دادن به دیگران و پایه گذاری و سنت رفتاری غلط و شوم برای آیندگان در قالب فرهنگ اجتماعی است که بی گمان آغاز گران انحراف، در گناه تداوم فساد شریک خواهند بود و باید تاوان آن را – علاوه بر اصل گناه خود – بپردازند).

آیه نشان می دهد قوم مذکور مبداء این انحراف بودند؛ و با دلایل تاریخی و روایی می دانیم که آنان مردمی ثروتمند، مرفه، شهوتران و هواپرست بودند و می توان این هشدار را در مورد اقوام و مللی که در رفاه به سر می برند، جدی تر دانست که بستر فساد و گناه جنسی برای این ملت ها و گروه های اجتماعی فراهم تر است.

آن گاه آیه گناه آنان را تشریح می کند؛ این که شما از روی شهوت سراغ مردان می روید، و از زنان صرف نظر می کنید. شما جمعیت اسراف کارید.

آیه بعد عمق و گستره اجتماعی گناه را به خوبی نشان می دهد؛ این که گناه هم جنس گرایی به عنوان فرهنگ مسلط اجتماع مردم در آمده بود؛ به گونه ای که نه تنها اقدام به فسادبرای آنان هنجار، عادی و معروف شده بود که حتی رفتار و اعتراض آمران و ناهیان را غیر عادی و منکر و ضد ارزش ها و هنجارهای پذیرفته شده جامعه خود می شمردند. آیه از تغییر ارزش به ضد ارزش و ارزش نمایی ضد ارزش ها یاد می کند و می گوید:

آنها جوابی در برابر دعوت پیامبر خیرخواه ودلسوز ومصلح نداشتند؛ جزاین که با خشم و عصبانیت گفتند: لوط و پیروان او را از شهر خود بیرون کنید، آنها مردمی پاک اند.

در حقیقت منظور این است که وجود گروهی پاک از گناه عرفی شده، خود مزاحمتی برای آنان تلقی می شد و این ایجاد زحمت را احساس می کردند و معتقد بودند در چنین جامعه ای، پاکدامنی جرم به حساب می آید و باید آنها به جرم پاکدامنی در انزوا قرار بگیرند.(۲)

۱- اعراف، ۸۴ – ۸۱.

۲- این احتمال نیز در تفسیر جمله (إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ) وجود دارد، که قوم لوط می خواستند این پیامبر و پیروانش را متهم به تظاهر و ریاکاری کنند، همانطور که بسیار شنیده ایم و در اشعار خوانده ایم که افراد شرابخوار آلوده افراد پاک را متهم به ریاکاری می کنند، و«خرقه آلوده به شراب خویش» را از«سجاده زاهد» برتر می شمارند، و این یک نوع تبرئه کاذب است که این آلودگان برای خود دست و پا می کنند. (تفسیر نمونه، ج۶، ص ۲۹۴ – ۲۹۵).

قوم لوط، نشان دادند که قابلیت اصلاح ندارند و منکر را معروف می شناسند و حتی اقدامات اصلاحگران را بر نمی تابند و در پی اخراج و انزوای آنان هستند. حال که راهی برای اصلاح نمی ماند، در آیه بعدی از سنَت الهی مهمی یاد می شود؛ سنت نجات آمران به معروف و ناهیان از منکر و نابودی اهل منکر و عصیانگران غیر قابل اصلاح. خداوند در آیه بعد می فرماید:

چون کار به این جا رسید ما لوط و پیروان واقعی و خاندانش را که پاکدامن بودند، نجات بخشیدیم؛ جز همسرش که او را در میان قوم تبهکار رهاساختیم، زیرا او هم از نظر عقیده و آئین و مذهب با آنان هماهنگ بود.(۱)

سرانجام در آخرین آیه مجازات قوم خطاپیشه را مورد توجه قرار می دهد:

«ما بارانی بر آنها فرستادیم».

یکی از راه کارهای نهایی (برنامه جایگزین سازی حلال با حرام) که حضرت لوط(ع) برای برون رفت از این منکر اجتماعی ارائه کرد، در سوره هود مورد توجه قرار گرفته است و اوج دلسوزی آن پیامبر الهی را برای جلوگیری از منکر هولناک رفتاری و اجتماعی نشان می دهد؛ این که آنان به جای عمل شنیع و ویرانگر لواط به جایگزین حلال روی آورند؛ یعنی ازدواج با دختران او.

(وَ لَمَّا جاءَتْ رُسُلُنا لُوطاً سِیءَ بِهِمْ وَ ضاقَ بِهِمْ ذَرْعاً وَ قالَ هذا یَوْمٌ عَصِیبٌ وَ جاءَهُ قَوْمُهُ یُهْرَعُونَ إِلَیْهِ وَ مِنْ قَبْلُ کانُوا یَعْمَلُونَ السَّیِّئاتِ قالَ یا قَوْمِ هؤُلاءِ بَناتِی هُنَّ أَطْهَرُ لَکُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لا تُخْزُونِ فِی ضَیْفِی أَ لَیْسَ مِنْکُمْ رَجُلٌ رَشِیدٌ قالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ ما لَنا فِی بَناتِکَ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّکَ لَتَعْلَمُ ما نُرِیدُ قالَ لَوْ أَنَّ لِی بِکُمْ قُوَّةً أَوْ آوِی إِلی رُکْنٍ شَدِیدٍ).(۲)

۱- غابر به کسی می گویند که همراهانش بروند و او باقی بماند، همانطور که خانواده لوط با او رفتند و تنها همسر او در شهر باقی ماند و به سرنوشت گنهکاران گرفتار شد.

۲- هود، ۸۰-۷۷.

در این آیات نخست می خوانیم وقتی رسولان ما سراغ لوط آمدند، بسیار از آمدن آنها ناراحت شد و فکر و روحش پراکنده گشت و غم وجودش را فرا گرفت.

وی در مزرعه خود کار می کرد که متوجه شد عده ای از جوانان زیبا به سراغ او می آیند و مایلند مهمان او باشند. توجه به تمایل انحرافی مردم در مورد هم جنس گرایی و حضور جوانان زیباروی در شهر ذهن و جان حضرت را سخت در فشار قرار داده بود؛ در هر حال مهمانان را به خانه برد تا پذیرایی کند؛ اما چند بار وضعیت مردم را یادآوری کرد(۱) و طبق برخی روایات آنها را تا شب معطل نگاه داشت و آن گاه به دو راز چشم مردم، به خانه اش برد.(۲)

اما همسر او که زن بی ایمانی بود، بر فراز بام رفت و منحرفان را با کف زدن، و سپس روشن کردن آتش مطلع کرد.(۳) قوم نیز با سرعت و حرص برای رسیدن به مقصد فاسد خود به سوی خانه لوط سرازیر شدند؛ همان گروهی که قبلاً اعمال زشت انجام می دادند.

در این هنگام بود که حضرت گفت: من حاضرم حتی دختران خودم را به عقد شما در آورم، اینها برای شما پاکیزه ترند. بیایید و از خدا بترسید، آبروی مرا نبرید، و با قصد بد در مورد میهمانانم، مرا رسوا مسازید. ای وای مگر در میان شما یک انسان رشید و عاقل و شایسته وجود ندارد که شما را از این اعمال ننگین و بی شرمانه باز دارد.

قوم فاسد در برابر این همه بزرگواری پیامبر، بر مقصود خود پای فشردند و در پاسخ گفتند: تو به خوبی می دانی ما در دختران تو حقی نداریم و مسلماً می دانی چه می خواهیم.

پیامبر خدا چنان در محاصره گرفتار شده بود که با سوز دل و از عمق جان گفت: ای کاش قدرتی داشتم تا از میهمانهایم دفاع کنم و شما را در هم بکوبم یا تکیه گاه محکمی از قوم و عشیره و پیروان و هم پیمان های نیرومند در اختیارم بود تا با کمک آنها بر شما منحرفان چیره شوم.

در مورد «قوَه» امام صادق(ع) در مقام تطبیق آیات فرمود: منظور از «قوه» همان قائم و مقصود از رکن شدید۳۱۳ نفر یارانش است.(۴) در حقیقت راه اساسی کنترل گناهان و مقابله موثر با گناهکاران، وجود حکومتی الهی است که برای احیای ارزش ها قیام کند و فلسفه

۱- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه؛کافی، ج۵، ص ۵۴۷.

۲- کافی، ج۵، ص۵۴۵،ح۵؛ بحارالانوار، ج۱۲، ص۱۶۵.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۰، ص ۳۶۲.

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۲، ص ۲۲۸؛ بحارالانوار، ج۱۲، ص ۱۷۰.

وجودی اش را امحای ضـد ارزش ها و بر گردانـدن نشانه های الهی در زمین قرار دهد. وجود چنین حکومتی بزر گ ترین یاور آمران و ناهیان در مسیر امر به معروف و نهی از منکر است.

سر انجام هنگامی که رسولان نگرانی شدیـد حضـرت لوط را مشاهده کردند، به او گفتند: ما فرسـتادگان پروردگار تو هستیم. نگران مباش، و بدان آنها هرگز به تو دسترسی پیدا نخواهند کرد.

طبق آیه ای از سوره قمر (وَ لَقَدْ راوَدُوهُ عَنْ ضَـيْفِهِ فَطَمَسْنا أَعْيُنَهُمْ)؛(۱) (خداونـد چشم های آنها را نابینا ساخت). به این ترتیب منحرفان هنگام تهاجم بینایی خود را از دست دادند و طبق برخی روایات یکی از فرشـتگان مشتی خاک به صورت آنها پاشـید و نابینا شدند.(۲)

میهمانان به حضـرت اعلام کردنـد خانواده ات را امشب در دل تاریکی با خود بردار و از این سـرزمین بیرون برو، ولی مواظب باشـید به پشت سـر خود نگـاه نکنیـد و تنهـا کسـی که از این دسـتور تخلَف خواهـد کرد و به همان بلای قوم گناهکار گرفتار خواهد شد، همسر نافرمان تو است و لحظه نزول عذاب آنها، صبح است. اکنون برخیزید و هر چه زودتر شهر را ترک گویید.

هنگامی که فرشتگان صبح را زمان نزول عذاب اعلام

کردند، لوط از فرشتگان خواست زودتر از این عذاب بیاید و آنها لوط را دلداری دادند و گفتند: صبح که نزدیک است!(۳)

سر انجـام لحظه عـذاب فرا رسـید و به انتظـار لوط پیـامبر پایـان داد: «هنگـامی که فرمـان ما فرا رسـید آن سـرزمین را زیر و رو کردیم، و بارانی از سـنگ، از گِل های سـنگ شده متراکم بر روی هم، بر سـر آنها فرو ریختیم و این ها سنگ های نشان دار، نزد پروردگارت بودند.

نکته مهم این است که در آیه (وَ ما هِيَ مِنَ الظّالِمِينَ بِبَعِيـدٍ) بیان می شود این سـنگ ها مخصوص قوم لوط نبودنـد؛بلکه چنین عذابی از هیچ جمعیت ستمکاری دور نیست و هر گروه منحرفی چنین سرنوشتی دارند.

امام صادق(ع) با این نگاه فرمود:

آنها که تن به چنین کاری می دهند، بازماندگان سدوم]قوم لوط[هستند. من نمی گویم از فرزندان آنها هستند؛ ولی از طینت آنها هستند. پرسیدند: همان شهر سدوم که زیر و

۱- قمر، ۳۷.

۲- کافی، ج۵، ص۵۴۶؛بحارالانوار، ج۱۲، ص۱۶۶.

۳- بحارالانوار، ج۱۲، ص۱۵۸.

رو شد، فرمود: آری! چهار شهر بودند: سدوم، صریم، لدنا و غمیرا (عمورا).(۱)

گوشه هایی دیگر از امر به معروف و نهی از منکر حضرت لوط(ع) را می توان در آیات دیگر مشاهده کرد، از جمله:

۱- (کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِین)(۲)

۲- (إِذْ قالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَ لا تَتَّقُون)(۳)

۳- (قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا لُوطُ لَتَکُونَنَ مِنَ الْمُخْرَجِین)(۴)

۴- (فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُم)(۵)

۵- (کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُر)(۶)

۶- (ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِینَ کَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوط)(۷)

۷- (وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ ما سَبَقَکُمْ بِها مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعالَمِینَ)(۸)

۸- (وَ لُوطاً إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ تَأْتُونَ الْفاحِشَةَ وَ أَنْتُمْ تُبْصِرُون)(۹)

۹- آیات متعدد از سوره هود و حجر، انبیا: در این آیات از فراخواندن مردم به تقوا و ترک گناه، تا تکذیب وی توسط مردم و نهی ناپذیری مردم از حضرت، تهدید به اخراج حضرت، نافرمانی زن لوط، بازخواست قوم به خاطر آلودگی به گناه مورد توجه قرار گرفته است و مفسران ذیل هر یک مباحث متعددی را ذکر کرده اند.

۱- کافی، ج۵، ص۵۴۹.

۲- شعراء، ۱۶۰.

۳- همان، ۱۶۱.

۴- همان، ۶۷.

۵- نمل، ۵۶.

۶- قمر، ۳۳.

۷- تحریم، ۱۰.

۸- اعراف، ۸۰.

۹- نمل، ۵۴.

۵. حضرت هود(ع)

در سوره هـایی از قرآن کریم از این پیـامبر خـدا(ع) به عنوان آمر به معروف و ناهی از منکر یاد و اقـداماتش به تصویر کشـیده می شود، در سوره هود می خوانیم:

(وَ إِلی عـادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاَّ مُفْتَرُونَ یا قَوْمِ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِنْ أَجْرِیَ إِلاَّ عَلَی الَّذِی فَطَرَنِی أَ فَلا تَعْقِلُونَ وَ یـا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً وَ یَزِدْکُمْ قُوَّةً إِلی قُوَّتِکُمْ وَ لا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِینَ)؛(۱) (و ما به سوی قوم عاد، برادرشان «هود» را فرسـتادیم، گفت: ای قوم، خـدایی را بپرستید که جز او معبودی برای شـما نیست، و شـما فقط افتراء می بندیـد. ای قوم من از شـما پاداشـی نمی خواهم، پاداش من، تنها بر کسـی است که مرا آفریده، آیا نمی فهمید؟ و ای قوم! از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به سوی او، بازگردید تا باران آسمان را پی در پی بر شمابفرستد، و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید، و روی برنتابید و گناه نکنید).

نخسـتین دعوت هود، همـان دعوت تمـام انبیـا بود، دعوت به سوی توحیـد و نفی هرگونه شـرک. او بیـان می کنـد که در این دعوت چشم داشت مـادی نـدارد و اگر گامی برای هـدایت مردم برمی دارد، به خاطر اطاعت فرمان خـداست، پس اجرش هم برخداست و مردم را به عبادت خدا، استغفار و توبه امر می کند.

تاریـخ انبیـا نشـان می دهـد همگی دعوت خود را از توحیـد و نفی شـرک و هر گونه بت پرستی آغـاز کردنـد و در واقع هیچ اصـلاحی در جوامع انسانی بـدون این دعوت میسـر نیست، زیرا وحـدت جامعه و همکاری و تعاون و ایثار و فداکاری از ریشـه توحید سیراب می شوند و شرک سرچشمه هرگونه پراکندگی و تضاد و خودکامگی و خودمحوری و انحصارطلبی است.(۲)

یک پیشوای واقعی در صورتی می توانـد دور از هر گونه اتهام و در نهایت آزادی، به راه خود ادامه دهد و انحراف و کجروی را اصـلاح کنـد که وابسـتگی مادی به آنها نداشـته باشد و گرنه همان نیاز زنجیری بر دست و پای او، و قفل و بندی بر زبان و فکر او خواهد شد! و

۱- هود، ۵۲ – ۵۰.

۲- تفسیر نمونه، ج۹، ص۱۲۹، ذیل آیات ۵۲-۵۰.

منحرفان از همین طریق یا با تهدید به قطع کمک های مادی، و ... او را تحت فشار قرار خواهند داد.

به همین دلیل در آیات متعدد بیان می شود رسولان الهی در آغاز دعوت صریحاً اعلام می کردند نیاز مادی و انتظار پاداش از پیروانشان ندارند.

نکته سوم پیوندی است که حضرت هود بین گناه و ویرانی جامعه ها و اطاعت و ریزش رحمت هامطرح می کند و مفسران روایات متعددی در این باره نقل می کنند.(۱)

در ادامه آیات(۲) بیان می شود: که آنان دلایل هود را نمی پذیرند و ایمان نمی آورند و تهمت می زنند که خدایان ما به عقل تو زیان رسانده است. حضرت گفت: من خدا را به شهادت می طلبم، شما هم گواه باشید که من از آن چه شریک قرار می دهید، بیزارم از آنچه غیر او (می پرستید). حال که چنین است همگی برای من نقشه بکشید و مرا مهلت ندهید، چرا که من توکل بر اللَّه کرده ام که پروردگار من و شما است. هیچ جنبنده ای نیست؛ مگر اینکه او بر وی تسلط دارد پروردگار من بر صراط مستقیم است و اگر روی برگردانید من رسالتی را که مامور بودم، به شما رساندم، و خداوند گروه دیگری را جانشین شما می کند و شما کمترین ضرری به او نمی رسانید. پروردگار من حافظ و نگاهبان هر چیز است و هنگامی که فرمان ما فرا رسید. هود و آنها را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود نجات بخشیدیم و از عذاب شدید آنها را رها ساختیم و این قوم عاد بود که آیات پروردگارشان را انکار کردند و رسولان او را معصیت نمودند و از فرمان هر ستمگر دشمن حق پیروی کردند به دنبال آنها در این جهان لعنت (و نام ننگین) ماند و در قیامت (گفته می شود) بدانید عاد نسبت به پروردگارشان کفر ورزیدند، دور باد عاد، قوم هود، (از رحمت خدا و خیر و سعادت).

در آیات ۲۵-۲۱ سوره احقاف و ۱۲۴ شعراء و ۶۵ اعراف هم از تلاش های این پیامبر الهی یاد شده است.

۶. حضرت صالح(ع)

(وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فِیها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَیْهِ إِنَّ رَبِّی قَرِیبٌ

۱- همان، ج۹، آیات ۵۲-۵۰، ص۱۳۴-۱۳۰.

۲- هود، ۶۰-۵۳.

مُجِیبٌ قالُوا یا صالِحُ قَدْ کُنْتَ فِینا مَرْجُوًّا قَبْلَ هذا أَ تَنْهانا أَنْ نَعْبُدَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا وَ إِنَّنا لَفِی شَکَ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ مُرِیب)؛(۱) (و به سوی ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم)، گفت: ای قوم من، خدا را پرستش کنید، شما را معبودی جز او نیست، او شما را از زمین پدید آورد و شما را واداشت در آن آبادانی کنید. پس، از او آمرزش بخواهید، آنگاه به سوی او برگردید که پرودگار من نزدیک و اجابت کننده است).

نکته مهم در امر و نهی حضرت، امر به عبادت خدا و نهی از عبادت غیر خداست و مخاطبان از این جملات حضرت، نهی از منکر را برداشت می کنند، لذا می گویند:

(قالُوا یا صالِحُ قَدْ کُنْتَ فِینا مَرْجُوًّا قَبْلَ هذا أَ تَنْهانا أَنْ نَعْبُدَ ما یَعْبُدُ آباؤُنا وَ إِنَّنا لَفِی شَکٍّ مِمَّا تَدْعُونا إِلَیْهِ مُرِیب)؛(۲) (گفتند ای صالح! تو پیش از این مایه امید ما بودی! آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند، نهی می کنی؟ و ما در مورد آنچه ما را به سوی آن دعوت می کنی در شک و تردید هستیم).

آنها برای نفوذ در حضرت صالح(ع) یا خنثی کردن سخنانش در مردم گفتند: تو پیش از این مایه امید ما بودی اما امید ما را بر باد دادی، و با مخالفت با آئین بت پرستی و خدایان ما که راه و رسم نیاکان ما است و از افتخارات قوم ما محسوب می شود، نشان دادی نه احترامی برای بزرگان قائلی، نه به عقل و هوش ما ایمان داری، و نه مدافع سنت های ما هستی. راستی تو می خواهی ما را از پرستش آنچه پدران ما می پرستیدند نهی کنی؟

قوم گمراه برای توجیه افکار و اعمال نادرست خود به زیر چتر نیاکان و هاله قداستی که معمولاً آنها را پوشانیده، پناه می برند؛ اما پیامبر بزرگ الهی بدون ناامیدی از هدایت آنها و یا تاثیرپذیری از سخنان پر تزویرشان گفت: ای قوم من! ببینید اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم، و رحمت او به سراغ من آمده باشد و قلب مرا روشن و فکر مرا بیدار کرده باشد، و به حقایقی آشنا شوم که پیش از آن آشنا نبوده ام، باز هم می توانم سکوت اختیار کنم و رسالت الهی را ابلاغ نکنم و با انحرافات و زشتی ها نجنگم؟!

اگر من مخالفت فرمان خدا کنم، چه کسی می تواند در برابر مجازاتش مرا یاری کند، ولی

۱- همان، ۶۱.

۲- هود، ۶۳.

بدانید این گونه سخنان شما و استدلال به روش نیاکان و مانند آن، جز ایمان بیشتر به زیانکار بودن شما اثری در من نخواهد داشت.(۱)

بعد از استقامت آنها در مسیر باطل، حضرت می کوشد حقانیت دعوتش را از طریق کارهایی نشان دهد که از قدرت انسان بیرون است، لذا به آنها گفت: ای قوم من! این ناقه پروردگار برای شما، نشانه ای است. آن را رها کنید که در زمین خدا از مراتع و علف های بیابان بخورد و هرگز آزاری به آن نرسانید وگرنه به زودی عذاب الهی شما را فرا خواهد گرفت.اما عده ای توطئه ای برای نابودی ناقه ریختند و یکی آن را از پای درآورد، ولی چون همه به آن راضی بودند، خدا همه را مجازات کرد.(۲)

در پایان آیه ۵۲ بیان می شود که پس از کشتن ناقه، صالح سه روز به آن ها فرصت داد و گفت: پس از آن عذاب الهی خواهد آمد. در این ماجرا هم آمر به معروف و ناهی از منکر، یعنی پیامبر خدا صالح و کسانی که با او بودند، نجات یافتند.

(فَلَمَّا جاءَ أَمْرُنا نَجَّيْنا صالِحاً وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَهٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيز)؛(۳) (همین که فرمان ما فرا رسید صالح و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود، و از رسوایی آن روز، رهایی بخشیدیم، چرا که پروردگارت قوی و شکست ناپذیر است و کسانی را که ستم کرده بودند، صیحه فرا گرفت و در خانه هایشان به روی افتادند و مردند).

در تفسیر نمونه می خوانیم:

تنها از عذاب جسمانی و مادی که از رسوایی و خواری و بی آبرویی که آن روز دامن این قوم سرکش را گرفت، نیز نجاتشان دادیم، چرا که پروردگارت قوی و قادر بر همه چیز و مسلط به هر کار است. به همین دلیل نجات گروهی با ایمان از میان انبوه جمعیتی که غرق عذاب الهی می شوند، هیچ گونه زحمت و اشکالی برای او تولید نخواهد کرد ... البته ممکن است حوادث ناگواری مانند سیل ها و بیماری های عمومی و

۱- تفسیر نمونه، ج۹، ص۱۵۵، ذیل آیه ۶۱.

۲- نهج البلاغه، کلام ۲۰۱.

۳- هود، ۶۶-۶۷

زلزله ها رخ دهد که کوچک و بزرگ را فرا گیرد، ولی این حوادث حتماً جنبه مجازات و عذاب الهی ندارد، و گرنه محال است در منطق عدالت پروردگار حتی یک نفر بی گناه به جرم میلیونها گناهکار گرفتار شود؛ البته این موضوع کاملاً امکان دارد که افرادی ساکت و خاموش در میان جمعی گناهکار باشند و به مسئولیت هایشان در مبارزه با فساد عمل نکنند و به همان سرنوشت گرفتار شوند، اما اگر آن ها به مسئولیت هایشان عمل کنند، محال است حادثه ای که به عنوان عذاب نازل می شود، دامن آنها را بگیرد.(۱)

۷. حضرت شعیب(ع)

یکی دیگر از پیامبران الهی که امر به معروف و نهی از منکرهای وی در قرآن کریم ثبت شده، حضرت شعیب(ع) است و مخاطبان وی نیز ازدستورات وی برداشت امر به معروف و نهی از منکر داشتند .

(وَ إِلی مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ وَ لا تَنْقُصُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ إِنِّی أَراكُمْ بِخَيْرٍ وَ إِنِّی أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ وَ يا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْياءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَ ما أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظ قالُوا يا شُعَيْبُ أَ صَلاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ ما يَعْبُدُ آباؤُنا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِی أَمْوالِنا ما نَشؤُا إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ قالَ يا قَوْمِ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلی بَيِّنَهٍ مِنْ رَبِّی وَ رَزَقَنِی مِنْهُ رِزْقاً حَسَناً وَ ما أُرِيدُ أَنْ أُخالِفَكُمْ إِلی ما أَنْهاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلاَّ الْإِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفِيقِی إِلاَّ بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ وَ يا قَوْمِ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقاقِی أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ ما أَصابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صالِحٍ وَ ما قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ وَ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّی رَحِيمٌ

۱- هود آیه ۶۰-۵۸، ص۱۶۳.

وَدُودٌ)؛(۱) (و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، گفت ای قوم من! اللّٰه را پرستش کنید که جز او معبود دیگری برای شما نیست و پیمانه و وزن را کم نکنید. من خیر خواه شما هستم و من از عذاب روز فراگیر بر شما بیمناکم! و ای قوم من!، پیمانه و وزن را با عدالت کامل کنید و بر کالای مردم عیب مگذارید و از حق آنان نکاهید و در زمین فساد مکنید. سرمایه حلالی که خداوند برای شما باقی گذارده، برایتان بهتر است؛ اگر ایمان داشته باشید، و من پاسدار شما نیستم.

گفتند: ای شعیب آیا نمازت تو را دستور می دهد که ما آنچه را پدرانمان می پرستیدند ترک گوییم؟ وآنچه را می خواهیم دراموالمان انجام ندهیم تومرد خردمند ورشید هستی؟

گفت: ای قوم من! هر گاه من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رزق خوبی به من داده باشد (آیا می توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟) من هرگز نمی خواهم چیزی که شما را از آن باز می دارم، خودم مرتکب شوم، من جز اصلاح تا آن جا که توانایی دارم نمی خواهم، و توفیق من جز به خدا نیست، بر او توکل کردم و به سوی او باز

گشتم. و ای قوم من! دشمنی و مخالفت با من سبب نشود شما به همان سرنوشتی که قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح گرفتار شدند، دچار شوید، و قوم لوط از شما چندان دور نیست. از پروردگار خود آمرزش بطلبید و به سوی او باز گردید که پروردگارم مهربان و دوستدار است.

گفتند ای شعیب! بسیاری از آنچه را می گویی ما نمی فهمیم، و ما تو را در میان خود ضعیف می یابیم، و اگر به خاطر احترام قبیله کوچک تر نبود، سنگسارت می کردیم و تو قدرتی در برابر ما نداری.

گفت: ای قوم! آیا قبیله کوچک من نزد شما از خداوند، عزیزتر است در حالی که (فرمان) او را پشت سر انداخته اید؟ پروردگارم با آنچه انجام می دهید احاطه دارد.

ای قوم! هر کاری از دستتان ساخته است انجام دهید من هم کار خود را خواهم کرد!، و به زودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوار کننده به سراغ او می آید و چه کسی

۱- هود، ۹۵-۸۴

دروغگو است، شما انتظار بکشید من هم در انتظارم.

و هنگامی که فرمان ما فرا رسید، شعیب و آنها را که با او ایمان آورده بودند، به رحمت خود، نجات دادیم و آنها را که ستم کردند صیحه فرا گرفت و در دیار خود به رو افتادند. آن چنان که گویی هرگز از ساکنان آن دیار نبودند، دور باد مدین همانگونه که قوم ثمود دور شدند)!.

نکات متعددی در ماجرای امر به معروف و نهی از منکر این پیامبر الهی در آیات مذکور وجود دارد که برخی از آن ها چنین است:

دلسوزی برای گناهکاران: کاربرد واژه «أَخاهُمْ» (برادرشان) در عبارت (وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْباً) گویا بروز نهایت محبت پیامبران را به مخاطبانش نشان می دهد؛ نه فقط به خاطر این که از افراد قبیله و طائفه آنها بود، بلکه علاوه بر آن همچون برادر خیر خواه و دلسوز آنها بود.

معروف و منکرهای پایه: پیامبران از جمله حضرت

شعیب نخست مردم را به اساسی ترین پایه مذهب (توحید) دعوت می کردند، لذا حضرت گفت: (قالَ یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرُهُ)؛ زیرا دعوت به توحید دعوت به شکستن همه طاغوت ها و همه سنّت های جاهلی است، و هر گونه اصلاح اجتماعی و اخلاقی بدون آن ممکن نخواهد بود.

توجه به اصلی ترین منکر در اولین اقدام: نهی از رایج ترین مفاسدی که از روح بت پرستی سرچشمه می گرفت، مورد توجه حضرت بود: (وَ لا تَنْقُصُوا الْمِکْیالَ وَ الْمِیزانَ). مکیال و میزان به معنی پیمانه و ترازو است و کم کردن آنها به معنی کم فروشی و نپرداختن حقوق مردم است. وی دو علت هم برای نهی از این کارها بیان می کند. نخست این که:

۱. پذیرش این نهی موجب گشوده شدن درهای خیرات به روی شما می شود، پیشرفت امر تجارت، پایین آمدن سطح قیمت ها، آرامش جامعه، خلاصه «من خیرخواه شما هستم» و مطمئنم که این اندرز نیز سر چشمه خیر و برکت برای جامعه شما خواهد بود.

۲. اصرار بر شرک و کفران نعمت و کم فروشی عذاب روز فراگیر را در پی دارد، همه شما را فرو گیرد» بنابراین هرچه زودتر وضع خود را اصلاح کنید.حضرت از آن ها می خواهد حقوق مردم را بپردازد و قسط و عدل را بر خود و جامعه حاکم گردانند؛ بلکه بر اشیا و اجناس مردم عیب نگذارد و نیز از فساد در زمین نهی می کند.

رفع اتهـام در مورد انگیزه امر و نهی مردم در برابر نهی از منکر حضـرت: مردم به جای پـذیرش و رها کردن گناهان اقتصادی، به تمسخر حضرت روی آوردند و گفتند: آیا نمازت به تو دستور می دهد چیزی را که پدرانمان می پرستیدند، ترک گوییم یا آزادی خود را در دارایی هایمان از دست بدهیم و نتوانیم به دل خواه در آن تصرف کنیم؟

برخی در مورد تکیه آنها روی نماز شـعیب گفته انـد: چون شـعیب بسـیار نماز می خواند و می گفت نماز انسان را از کارهای زشت بـاز می دارد، امـا مردم که رابطه نمـاز و ترک منکرات را درک نمی کردنـد، از روی مسـخره می پرسـیدند: آیا نماز تو فرمان می دهد ما روش های نیاکان خود را وانهیم یا در اموالمان فاقد اختیار شویم؟

بعضی نیز احتمال داده اند اشاره به آیین و مذهب وی باشد که آشکارترین نمادش نماز است.

در هر حال آنان خود را مالک اموال و دارایی ها می داستند و دخالت در حوزه اقتصادی را خارج از گستره دین می دانستند و برای همین از دخالت های حضـرت در این امور شـگفت زده بودند و در کمال ناباوری می پرسیدند آیا نمازت، ما را در مورد تصـرف در اموالمان محـدود می کند، ولی توجه نمی کردند که نماز مظهر بندگی و خضوع مطلق در برابر مالک مطلق هستی است و معنـایش این است که در همه امور اقتصـادی و ... بایـد خواست الهی را در نظر گرفت و با اذن مالک اصـلی در هستی تصـرف کرد. در این صورت و با مالک مطلق دیـدن خـدا و عبودیت همه جانبه انسان،هر نوع دخالت بـدون اجازه و رخصـت الهی، نوعی شـرک خواهد بود که با روح بندگی در تناقض است،از این روی دخالت حضرت و نهی از شرک و بت پرستی از یک سو و نهی از تقلید کورکورانه نیاکان و یا نهی از کم فروشـی و انواع تقلب همگی برخاسـته از پذیرش عبودیت مطلق بشر است و حضـرت خود نیز موظف است این مرزهـا را حفـظ کنـد و لـذا در برابر اسـتهزاهای آنـان، فرمود: گمـان نکنیـد من می خواهم شـما را از چیزی نهی کنم، ولی خودم سـراغ آن بروم و خود در پی دخالت غیر مجاز و خودسرانه و سودجویی نیستم و تنها هدفم اصلاح در حد توان است.

آیـات نشـان می دهنـد مردم گناهکار گویی مسئله را شخصـی کرده بودنـد و به خاطر احساس دشـمن و جـدایی از حضـرت، حاضر به تبرک عصیان نبودند، لذا حضرت شعیب هشدار داد: ای قوم من! مبادا دشمنی با من، شما را به عصیان وادارد.

عبرت از تاریخ و سرنوشت گذشتگان نزدیک: حضرت بعد از همه هشدارهای یاد شده

سرنوشت قوم نوح، هود، صالح، و لوط را در معرض دید آنان قرار می دهد و می گوید: مبادا همان بلاها و مصائب و رنج ها و مجازات هایی که به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح رسید، به شما هم برسد. حتی قوم لوط با آن بلای عظیم از منظر شما چندان دور نیستند.

حضرت دو راهکار نیز برای آنان مطرح می کند: این که از خداوند آمرزش بطلبید تا از گناه پاک شوید، و از شرک و بت پرستی و خیانت در معاملات بر کنار گردید و پس از پاکی از گناه به سوی او باز گردید که او پاک است و باید پاک شد و به سوی او رفت.

هدایت تا آخرین لحظه ممکن: قوم شعیب در برابر فراخوانی حضرت به اصلاح و عمل به معروف ها و ترک منکرها، گفتند ما چیزی از حرف های تو نمی فهمیم. ضمن این که تو در میان ما ناتوانی و بدان که به خاطر ملاحظه قوم اندک تو، با تو کاری نداریم و ...

حضرت از کلام خود آنان روزنه ای برای هدایت یافت و گفت: شما به خاطر بستگانم به من آزار نمی رسانید، چرا به خاطر خدا، سخنانم را نمی پذیرید و به او احترام نمی کنید. بدانید او همه اعمال شما را می بیند و شما باید طبق همین منطق «ملاحظات بالاتر» حرف مرابپذیرید،چون ملاحظه رابطه با خدا از توجه به رابطه با چند فامیل بسیار مهم تر و لازم تر است.

نتیجه اصلاح ناپذیری: قوم عصیانگر در برابر نهی از منکر حضرت، مقاومت را به حدّی رساندند که او را تهدید به سنگسار کردند و چون گناه اقتصادی به ارزش و معروف میان آنها تبدیل شده بود، به هیچ روی حاضر به ترک آن نبودند، اما حضرت میدان را خالی نکرد و این نشان می دهد منکر مذکور چنان اهمیتی داشت که حضرت حاضر بود همه تهدیدها را به جان بخرد، ولی دست از نهی از منکر برندارد، لذا موضع خود را چنین مشخص کرد:

ای قوم من! (هر چه در قدرت دارید مضایقه ننماید و) هر کاری از دستتان ساخته است انجام دهید. من نیز کار خودم را می کنم، اما به زودی خواهید فهمید چه کسی گرفتار عذاب خوارکننده خواهد شد من یا شما و چه کسی دروغگوست؟

فرجام انحراف اقتصادی برگشت ناپذیر نیز مثل انحراف جنسی قوم سابق بود و ضمن نجات آمران و ناهیان الهی، بقیه دچار سنت عذاب الهی شدند و جامعه از حضور قومی اصلاح ناپذیر،زدوده شد و به حکم سنت الهی پاک سازی روی زمین صورت گرفت.(۱)

۱- برگرفته از تفسیر نمونه، ج۹، ذیل آیات ۹۵-۸۴ سوره هود، ص۲۲۱-۱۹۹.

در سوره ها و آیات دیگر هم از این پیامبر الهی و اقداماتش یاد شده است، مانند:

۱- (لَنُخْرِجَنَّکَ یا شُعَیْبُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَکَ مِنْ قَرْیَتِنا)(۱)

۲- (إِذْ قالَ لَهُمْ شُعَیْبٌ أَ لا تَتَّقُونَ)(۲)

۳- (وَ إِلی مَدْیَنَ أَخاهُمْ شُعَیْبا)(۳)

۴- (لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَیْباً إِنَّکُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ)(۴)

۵- (الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً کَأَنْ لَمْ یَغْنَوْا فِیهَا)(۵)

۶- (الَّذِینَ کَذَّبُوا شُعَیْباً کانُوا هُمُ الْخاسِرِینَ)(۶)

۸. حضرت زکریا(ع)

از این پیامبر الهی در آیات متعددی یاد شده است.(۷) در ذیل آیه ۲۲ آل عمران در تفسیر برهان به نقل از امام علی(ع) هنگام بیان پیامبرانی که در مسیر امر به معروف و نهی از منکر شهید شدند، به سرنوشت زکریا و فرزندش یحیی(ع) اشاره می شود و حضرت می فرماید:

«إنَ نَبیَ الله زّکریا قّد نُشِرّ بِالمّناشیر، وّ یحییّ بنّ زّکریَا قّتّلّهُ قّومّهُ و هو یّدعُوهُم إلی اللهِ عّزَّ وّ جّلَ [و ذلک لِهّوانِ الدُنیا عّلی الله]. إنَّ أولیاءّ الشّیطانِ قّد حارّبوا أّولیاءّ الرّحمنِ، و قد قال الله عز و جل فی کتابه: (إِنَّ الَّذِینَ یَکْفُرُونَ بِآیاتِ اللَّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ حَقٍّ وَ یَقْتُلُونَ الَّذِینَ یَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیم)»؛(۸) (پیامبر خدا زکریا را با اره قطعه قطعه کردند. یحیی، فرزند زکریا را

۱- اعراف، ۸۸.

۲- شعراء، ۱۷۷.

۳- عنکبوت، ۳۶ . اعراف, ۸۵.

۴- اعراف، ۹۰.

۵- همان، ۹۲.

۶- همان.

۷- آل عمران، ۳۷، ۳۸، انعام، ۸۵ مریم، ۲و۷، انبیاء، ۸۹.

۸- آل عمران، ۳۲.

کشتند؛ با این که او آن ها را به خدا دعوت می کرد. خداوند در کتابش فرمود: کسانی که به آیات خدا کافر شدند. پیامبران را به ناحق و کسانی را که به قسط امر می کردند، کشتند، به عذاب دردناک بشارت بده ...)(۱)

در این آیه که امام علی(ع) ، به آن توجه می دهد، اول آمران به عدالت و دعوت کنندگان به معروف و حق، در ردیف پیامبران شمرده شده و کفر به خداوند و کشتن پیامبران و کشتن اینگونه افراد در یک سطح دانسته شده است و جمله «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیم» نشان می دهد کافران معاصر پیامبر(ص) هم مشمول آیه اند؛ با این که آنها قاتل هیچ پیامبر نبودند و این بدان لحاظ است که هر که راضی به اعمال خوب یابد جمعیتی باشد، در آنها سهیم است. کفّار مذکور هم راضی و پایبند جدی به اعمال خلاف گذشتگان خود بودند، لذا مشمول سرنوشت آنها شدند.

(فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِیم) صراحت به شمول غضب و نزول خشم دارد و این عذاب اخروی نیست؛ به خاطر ادامه آیه (أُولئِکَ الَّذِینَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَه...) به آن ها عذاب دنیایی و اخروی با هم بشارت داده شده است، اما عذاب اخروی دردناک، عذاب آتش است و اما عذاب دنیوی همان چیزی که دچارش شدند، از قتل همدیگر و ترک وطن و نابودی اموال و جان ها و خشمی است که خدا بر آن ها گرفت؛ با ایجاد دشمنی و عداوت بین آن ها.

از نکات مورد توجه این که طبری در مورد آیه چهار سوره اسراء (وَ قَضَیْنا إِلی بنی اسرائیل فِی الْکِتابِ لَتُفْسِدُنَّ فِی الْأَرْضِ مَرَّتَیْنِ وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوًّا کَبِیرا). به نقل از پیامبر(ص) می نویسد:

مراد از فساد اول قتل زکریا و گروهی دیگر از پیامبران بود.(۲)

به اعتقاد برخی آیه ۴ سوره اسرا به شهادت یکی از انبیای نی اسراییل به نام (اشعیا) هم دلالت دارد که بین ۶۹۵ تا ۷۴۵ قبل از میلاد می زیست.(۳) وی همان پیامبری است که

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۲۴۷، بحارالانوار، ج۱۶، ص۱۷۹، موارد دیگر: مریم، ۵۵، هود،۵۲ و ۵۵ و ۸۴، لقمان، ۱۷. ر.ک: جامعه برتر، ص ۳۱.

۲- نمونه، ج۱۲، ص۲۹.

۳- اطلاعات قرآنی، فاضلی بیارجمندی، ص ۹۱.

امیرمومنان(ع) فرمود:

خدا به اشعیا پیام فرستاد صد هزار نفر از قوم تو را هلاک خواهم کرد؛ چهل هزار نفر از انسان های ظالم و شصت هزار نفر از انسان های خوب. اشعیاپرسید: چرا از انسان های خوب شصت هزار نفر را هلاک می سازی؟ پیام آمد: چون با گناهکاران مصالحه کردند و در مقابل آن ها موضع منفی نگرفتند، گرفتار عذاب خواهند شد.(۱)

۹. حضرت الیاس(ع)

در چند آیه از این پیامبر خدا یاد شده است،(۲) از جمله در آیاتی از سوره صافات می خوانیم:

(وَ إِنَّ إِلْیاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ إِذْ قالَ لِقَوْمِهِ أَ لا تَتَّقُونَ أَ تَدْعُونَ بَعْلاً وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخالِقِینَ اللَّهَ رَبَّکُمْ وَ رَبَّ آبائِکُمُ الْأَوَّلِینَ فَکَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ إِلاَّ عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِینَ وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ سَلامٌ عَلی إِلْ یاسِینَ إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ)؛(۳) (و به راستی الیاس از فرستادگان ما بود. آن گاه که به قوم خود گفت: آیا (از خدا) پروا نمی کنید؟ آیا (بتِ) بَعل را می خوانید و بهترین آفریدگار را رها می کنید؟ خدایی که پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست؟! پس او را تکذیب کردند و بدون شک آنان (در دوزخ) احضار خواهند شد.

به جز بندگان برگزیده خدا و برای او در میان آیندگان (نام نیک) بر جای گذاشتیم. سلام و درود بر الیاس. ما این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم. همانا او از بندگان مؤمن ماست).

سرلوحه دعوت انبیا و اساس همه کمالات، تقوا و پرواست و کسی که پروا نداشته باشد، عقاید بی منطق را رها نمی کند. «أَ لا تَتَّقُونَ أَ تَدْعُونَ بَعْلًا» شیوه ای که این پیامبر الهی در

۱- همان. در برخی مناب (کافی، ج۱، ص۳۴۲) این مطلب در مورد حضرت شعیب مطرح شده است.

۲- (ان الیاس لمن المرسلین) (صافات، ۱۲۳)، (وزکریا ویحیی وعیسی والیاس کل من الصالحین) (انعام، ۸۵)، (سلام علی آل یاسین) (صافات، ۱۳۰).

۳- صافات، ۱۳۲-۱۲۳.

پیش گرفت، مقایسه بت و خـدا بود که توان بیـدارسازی هر وجدان خفته ای را دارد.(۱) سـلام به این پیامبر الهی در قرآن بعد از نقل دعوت وی

به تقوا و فراخواندن به ترک بت پرستی و نیز اعلام این که وی از محسـنان و دریافت کنندگان پاداش الهی است، گویای شیوه خاص الهی در اعلام رضایت و حمایت از آمران و ناهیان است.

علامه طباطبایی می نویسد:

آیه بخشـی از دعـوت الیـاس را بیـان می کنـد که در آن قـومش را به توحیـد دعوت کرد و به خـاطر عبـادت بت بعـل و ترک عبادت خدای سبحان توبیخ کرد و کلامش با توجه به توبیخ و سرزنشی که دارد، دارای حجت تامَ بر توحید خداست.(۲)

سه: پیامبر اکرم(ص)

اشاره

قرآن کریم پر از آیـاتی است که پیـامبر اکرم(ص) را آمر به معروف و ناهی از منکر معرفی می کننـد؛ اطاعت از او را در کنار اطـاعت خـدا قرار می دهنـد، عصـیان و نافرمـانی او را سـبب خلود در جهنم و ... می داننـد و هم دارای آیاتی است که در آن پیامبر مأمور می شود اوامر و نواهی خدا را به مردم ابلاغ کند. در این باب توجه به چند موضوع لازم است:

اول شـأن امر به معروف و نهی از منکری رسـول اکرم(ص) دوم: دسـتورات خـدا به پیـامبر برای امر و نهی به مردم سـوم: امر و نهی های پیامبر در قرآن، چهارم: امر و نهی های خود پیامبر در جامعه بر اساس آیات الهی و ... که تبیین هر یک فصـلی را می طلبد، بر این اساس تنها به گوشه ای از کارنامه نبوی بسنده می کنیم.

اول: آیات قرآن کریم

۱. (الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَّ الَّذِی یَجِدُونَهُ مَکْتُوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ الْإِنْجِیلِ یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّباتِ وَ یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثَ وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْـرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتِی کانَتْ عَلَیْهِمْ فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَـرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ

۱- تفسیر نور، ج ۱۰، ص۵۸.

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۷، ص۱۵۸.

الْمُفْلِحُونَ)؛(۱) (آنها که از فرستاده (خدا) پیامبر امیّ پیروی می کنند؛ کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند و آنها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد، پاکیزه ها را برای آنها حلال می شمرد، ناپاک ها را تحریم می کند، و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش و گردنشان)، برمی دارد. آنها که به او ایمان آوردند و حمایتش کردند و یاریش نمودند و از نوری که با او نازل شده است، پیروی کردند، آنان رستگارانند).

خداوند در آیات قبل چند صفت برای افراد مورد رحمت واسعه خدا معرفی کرد که عبارت بود از: تقوا، زکات، ایمان به پروردگار. در این آیات صفت چهارم را«پیروی از پیامبر» می داند؛ زیرا ایمان به خدا، از ایمان به پیامبر(ص) و پیروی از مکتبش جدایی ناپذیر است. تقوا و زکات هم بدون پیروی از رهبری او تکمیل نمی شود، در ادامه برای پیامبر واجب الاطاعه شش صفت معرفی می کند:

۱- رسول خدا ۲- درس نخوانده یا برخاسته از ام القری ۳- دارای نشانه ها در تورات و انجیل ۴- امر کردن دائم به معروف و نهی کردن همیشگی از منکر ۵- هماهنگی محتوای دعوت او با فطرت سالم ۶- برداشتن بار و زنجیر از دوش مردم.

درباره صفت چهارم (پیروی از پیامبر) باید توضیح داد: پیامبری که محتوای دعوت او با فرمان عقل کاملاً سازگار است، به نیکی ها و آنچه عقل آن را می شناسد و نزدش معروف است، دعوت می کند، و از بدی ها و زشتی ها و آنچه عقل ناشناس می شمرد، نهی می نماید و محتوای دعوت او با عقل سازگار است، زیرا دعوت به معروف و نهی از منکر می کند و این موضوع با مطالعه تعلیماتش به خوبی روشن می شود.(۲)

نکته مهم این که صفت اول و دوم برای شناخته شدن پیامبر است که امی است و در کتاب تورات و انجیل صفاتش آمده است؛ اما صفت سوم (امر به معروف و نهی از منکر) بیان شاخص های دعوت و محتوای آیین پیامبر است؛ یعنی از پیامبری که شما را به معروف امر و از منکر نهی می کند، پیروی می کنند، همین طور صفت های بعدی از پیامبری که پاکیزه ها را برای آن ها حلال و ناپاکی ها را حرام می کند، اطاعت می کنند.

۱- اعراف، ۱۵۷. در اعراف، ۱۹۹ هم آمده است خذالعفو، و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین.

۲- تفسیر نمونه، ج۶، ص۳۹۷.

تقـوا، زکـات و ایمـان ارزش دارد؛ امـا مهـم تبعیت از پیـامبر است .... امر به معروف و نهی از منکر در راس برنـامه هـای بعثت پیامبران است.(۱)

علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه می نویسد:

ظـاهر آیه دلالت یا اشاره دارد که سـخن خـدا (یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْکَر...) تا آخر امور پنجگانه ای که پیامبر را در آیه بـاآن وصف کرده است، از نشـانه هـای پیـامبر در تورات و انجیل بود؛ با این حال از مختصات نبی اکرم و آئین روشـن اوست. امت هـای صالـح گرچه به وظیفه امر به معروف و نهی از منکر عمل می کردنـد؛ همان طور که خـدا درباره اهل کتاب در آیه (لَیْسُوا سَواءً مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ أُمَّهٌ قائِمَه.... ِوَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ أُولئِکَ مِنَ الصَّالِحِین)(۲) ذکر کرده اسـت. تحلیـل طیبـات و تحریم خبـائث و برداشـتن زنجیرهـا نیز همین طور است. مگر این که شـکی نیست دینی که محمـد(ص) با کتابی از سوی خـدا آورد که کتاب های آسـمانی تاییـدش می کردند و آن این اسـلام بود، آن دین یگـانه ای است که تمـام آن چه به زنـدگی انسـان از شـئون و کارهـا متعلق است را شـمرده، آن گـاه به طیب ها و خبائث تقسـیم کرده و طیب هـا را حلال و خبائث را حرام کرده است و معادلی در شـریعت و قانون اجتماعی نـدارد و اسـلام به کمال این امور پنج گانه اختصاص دارد. بنابراین که کمال این امور پنج گانه در این دین اسلام صادق ترین شاهد و آشکارترین بیّنه بر صـدق کسـی است که برای دعـوت به آن برخاسـته است و اگر هم این نشـانه هـا در تورات و انجیـل تـذکر داده نمی شـد، شریعت او تکامل یافته و شـریعت موسـی و عیسـی بود و آیا از شـریعت بر حق انتظار می رود؛ جز این که معروف را بشناسد و منکر را انکار کنـد و طیبات را حلال و خبائث را حرام کنـد و زنجیرها را بردارد؟ و این امور پنـج گانه، تفصـیل همان حقیقتی است که شرایع الهی به آن فرا

۱- همان، ج۴، ص۱۹۶.

۲- آل عمران، ۱۱۵.

می خوانند، پس باید اهل تورات و انجیل اعتراف کنند که شریعتی که کمال این امور پنج گانه را دارد، همان تکامل یافته شریعت خودشان است».

با این بیان روشن می شود امر به معروف و نهی از منکر در تمام ادیان الهی جزء دین بوده و به مرور تکمیل شده است و کامل ترین مرحله آن در اسلام ظهور کرده است و پیامبر اکرم(ص) هم برانگیزاننده به آن و آمر به معروف و ناهی از منکر است. علامه آنگاه می نویسد:

با این بیان ظاهر می شود سخن خدا (يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهاهُمْ عَنِ الْمُنْكَر) در مجموع تصدیق آن چیزی است که در دو کتاب آن ها از شرایع الهی آمده است. گویا گفته شده است: «مصدقاً لما بین یدیه»، همان طور که خدا فرمود: (وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لا يَعْلَمُونَ)(۱) و سخن خدا: (وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا

كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ),(۲) اراده شده است؛ آوردن پیامبر به کمال آن چه در کتاب هایشان به زبان انبیایشان بشارت داده شده است و (يَا بنی اسرائيل إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ)(۳) غیر از این که به جای «مصدقا لما بین یدیه» نگفت «یامرهم بالمعروف» چون طرف کلام همه مردم بودند نه اهل کتاب به تنهایی، لذا پیامبرش را در آیه بعدی امر کرد: (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا).(۴)

۱- بقره،۱۰۱.

۲- همان، ۸۹.

۳- صف،۶.

۴- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۸، ۲۸۲-۲۷۸.

۲. (وَ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ وَ لکِنَّ اللَّهَ یُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلی مَنْ یَشاءُ وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ کَیْ لا یَکُونَ دُولَهً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ)؛(۱) (آنچه را خدا به رسولش از آنها]از یهود[بازگرداند، چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید) نه اسبی تاختید و نه شتری، ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلط می سازد، و خدا بر هر چیز قادر است. آنچه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش باز گرداند از آن خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان، و مستمندان، و در راه ماندگان است، تا]این اموال عظیم[دست به دست میان ثروتمندان شما نگردد، آنچه را رسول خدا برای شما آورده است، بگیرید و اجرا کنید، و از آنچه نهی کرد است. خودداری نمایید، و از مخالفت خدا بپرهیزید که خداوند به شدت عقاب کننده است).

محتوای آیه، حکم عمومی در تمام زمینه ها و برنامه های زندگی مسلمان ها و سند حجت بودن سنت پیامبر(ص) است. طبق این اصل همه مسلمانان مؤظف اند اوامر و نواهی پیامبر(ص)را به گوش جان بشنوند و اطاعت کنند، خواه در زمینه مسائل مربوط به حکومت اسلامی باشد، یا مسائل اقتصادی یا عبادی، و غیر آن، به خصوص اینکه در ذیل آیه کسانی را که مخالفت کنند، به عذاب شدید تهدید کرده است.(۲)

علامه طباطبایی می نویسد:

آیه با چشم پوشی از سیاق عام خود، شامل هر آن چه پیامبر(ص) از حکم آوردن، امر به آن کره، یا نهی از آن کرده است می شود.(۳)

ص: ۲۴۵

۱- حشر، ۷.

۲- نمونه، ج۲۳، ۵۱۷-۵۱۰.

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۹، ص۲۰۴.

وی در بخش روایات نیز روایتی از امام باقر و امام صادق(ع) را نقل می کند:

«إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَی نَبِیِّهِ(ص) أَمْرَ خَلْقِهِ لِیَنْظُرَ کَیْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآیَهَ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛(۱) (خدای تبارک و تعالی امر مخلوقات را به پیامبرش(ص) سپرد تا ببیند اطاعت آن ها چگونه است. آن گاه این آیه را خواند: آن چه رسول برای شما آورد بگیرید و از آن چه نهی تان کرد، باز ایستید).

مفسران دیگر هم از این آیه نکات مهمی را استخراج کرده اند، مانند:

اطاعت از فرامین پیامبر(ص) واجب است، زیرا حضرت معصوم است وگرنه به طور مطلق و بی چون و چرا، دستوراتش واجب الاطاعه نبود سنَت پیامبر اکرم(ص) لازم الاجراست؛ لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد، بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر خدا(ص) باشد، باید اطاعت شود؛ در انجام فرمان رسول خدا(ص) سرعت به خرج داده شود؛ اطاعت بی چون و چرا از رسول الهی(ص)، نمودی از تقواست ...(۲)

۳. (وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهٍ إِذا قَضَی اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِیناً)؛(۳) (هیچ مرد و زن باایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بداند، اختیاری از خود داشته باشد؛ و هر کسی از خدا و رسول او نافرمانی کند، گرفتار گمراهی آشکاری شده است).

روح اسلام تسلیم بی قید و شرط در برابر فرمان خداست و این معنی در آیات مختلفی منعکس شده است. «قضی» در این جا به معنی قانون، فرمان و داوری است. بدیهی است خدا نیازی به اطاعت و تسلیم مردم ندارد و پیامبر هم چشم داشتی ندارد و مصالح خود مردم است که خدا به خاطر تأمینشان تکالیفی را بر بندگانش مقرّر می کند، اما مردم بر اثر محدود بودن آگاهیشان از آن با خبر نمی شوند، در پایان آیه می فرماید: کسی که نافرمانی از خدا و رسول کند، گرفتار گمراهی آشکاری شده است و بعد داستان معروف زید و همسرش زینب مطرح

۱- همان، ص ۲۱۰.

۲- تفسیر نور، ج ۱۱، ص۵۴۳-۵۴۲.

۳- احزاب،۳۶.

می شود. طبق احکام جاهلی پسرخوانده در همه احکام مثل پسر واقعی بود؛ از جمله ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده حرام پنداشته می شد، ولی پیامبر با همسر مطلقه پسر خوانده اش (زید) ازدواج کرد و در این راه ترس به خود راخ نداد و سنّت غلط جاهلی را باطل اعلام کرد. در واقع این اقدام عملاً مبارزه با یک سنت غلط بود که توانست ثمربخش باشد.

ترجیح خدا و رسول و قوانین و تکالیف و بایدها و نبایدهای آنها به این دلیل موجّه است که فرمان آنها حافظ منافع انسان است، لذا در آیات فراوانی اطاعت پذیری از آنان مطالبه می شود؛ گاه می گوید: پیروان واقعی انبیا کسانی اند که در برابر حکم خدا ورسولش می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم.(۱) گاه می گوید: «سوگند به پروردگارت آنها به حقیقت ایمان نمی رسند تا زمانی که تو را در اختلافاتشان حکم سازند، و سپس در دل خود از داوری تو کوچکترین ناراحتی نداشته باشند و کاملا تسلیم شوند».(۲)

۴. (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا الرِّبَوا أَضْعافاً مُضاعَفَهً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتِی أُعِدَّتْ لِلْکافِرِینَ وَ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ)؛(۳) (ای کسانی که ایمان آورده اید ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید از خدا بپرهیزید تا رستگار شوید و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است. خدا و پیامبر را اطاعت کنید تا مشمول رحمت شوید).

آیه مومنان را از رباخواری نهی و به تقوا امر می نماید. آن گاه به اطاعت پذیری از خدا و رسول فرا می خواند تا مورد رحمت قرار بگیرند. در واقع بعد از یک نمونه عینی نهی از منکر؛ خداوند از مردم می خواهد از خود و رسولش امر و نهی پذیری داشته باشند.

نکته ای که در این آیه وجود دارد، موضوع «تدریج» در نهی از منکر است. ابتدا در آیه ۳۹ روم یک پند اخلاقی می دهد، در آیه ۶۱ نساء ضمن انتقاد از عادت و رسوم غلط یهود، به عادت زشت رباخواری آنان اشاره می کند و می فرماید: ربا می گرفتند؛ با این که از آن نهی شده

۱- (إِنَّما کانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِینَ إِذا دُعُوا إِلَی اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لِیَحْکُمَ بَیْنَهُمْ أَنْ یَقُولُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (نور-۵۱).

۲- (فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتَّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً) (نساء-۶۵).

۳- آل عمران، ۱۳۲ — ۱۳۰.

بودنـد، در سوره بقره، آیات ۲۷۵-۲۷۹ با هر نوع رباخواری به شـدت مخالف می کنـد و آن را در حکم جنگ با خـدا معرفی می نماید و سـرانجام در آیه مورد بحث صـریحاً از آن نهی و ربای فاحش تحریم می کند؛ ربایی که سرمایه به شکل تصاعدی در مسـیر ربا سـیر می کند. در ادامه آیه شـرط فلاح را تقوا معرفی می کند. در آیه دیگر از مردم می خواهد از آتشی که برای کـافران آمـاده شـده پرهیز کننـد و بعـد از تهدیـدها، در آیه مورد نظر با تشویقی که در آیه برای امرپـذیرها و نهی پـذیرها می آورد. می فرماید: «اطیعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون».(۱)

اطاعت از فرمـان رسول و اهتمـام به آن، در آیات زیادی مورد توجه قرار گرفته است که توضـیح هر یک فرصتی دیگر را می طلبـد. جالب این که اطاعت درباره بسیاری از پیامبران، گاه از زبان خود پیامبران و گاه از سوی خـدا بیان شـده است و گاه از زبان مخالفان نقل شده است. از هر سه گروه نمونه هایی را می خوانیم:

۱- (مَنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطاعَ اللَّه)(۲)

۲- (وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَکُمْ إِنَّکُمْ إِذاً لَخاسِرُون)(۳)

۳- (وَ لَوْ أَنَّهُمْ قالُوا سَمِعْنا وَ أَطَعْنا وَ اسْمَعْ وَ انْظُرْنا)(۴)

۴- (وَ یَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالرَّسُولِ وَ أَطَعْنا)(۵)

۵- (تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِی النَّارِ یَقُولُونَ یا لَیْتَنا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولا)(۶)

۶- (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُونِ وَ لا تُطِیعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِین)(۷)

۷- (وَ إِنْ تُطِیعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لا یَلِتْکُمْ مِنْ أَعْمالِکُمْ شَیْئاً)(۸)

۸- (وَ إِنْ تُطِیعُوهُ تَهْتَدُوا وَ ما عَلَی الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلاغُ الْمُبِینُ)(۹)

۱- تفسیر نمونه، ج۳، ص ۱۲۰-۱۱۷ با تلخیص.

۲- نساء، ۸۰.

۳- مومنون، ۳۴.

۴- نساء، ۴۶)؛ ور.ک.به: مائده، ۷، نور، ۵۱.

۵- نور، ۴۷.

۶- احزاب، ۶۶.

۷- شعراء، ۱۵۱.

۸- حجرات، ۱۴.

۹- نور، ۵۴.

۹- (وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهار)(۱)

۱۰- (وَ يُقِيمُونَ الصَّلاهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ)(۲)

۱۱- (وَ أَقِمْنَ الصَّلاهَ وَ آتِينَ الزَّكاهَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ)(۳)

۱۲- (قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُول)(۴)

۱۳- (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِى الْأَمْرِ مِنْكُم)(۵)

۱۴- (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ احْذَرُوا)(۶)

۱۵- (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ)(۷)

۱۶- (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَ أَنْتُمْ تَسْمَعُون) (۸)

۱۷- (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا)(۹)

۱۸- (وَ إِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمنُ فَاتَّبِعُونِى وَ أَطِيعُوا أَمْرِى)(۱۰)

۱۹- (قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَيْهِ ما حُمِّلَ وَ عَلَيْكُمْ ما حُمِّلْتُمْ)(۱۱)

۱- نساء، ۱۳ ور.ک.به: نساء، ۶۹، نور ۵۲، احزاب، ۷۱، فتح، ۱۷.

۲- توبه، ۷۱.

۳- احزاب، ۳۳.

۴- آل عمران، ۲۳.

۵- نساء، ۱۵۹.

۶- مائده، ۹۲.

۷- انفال، ۸.

۸- همان، ۲۰.

۹- همان ، ۴۶.

۱۰- طه، ۹۰.

۱۱- نور، ۵۴.

۲۰- (وَ أَقِيمُوا الصَّلاهَ وَ آتُوا الزَّكاهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكَمْ تُرْحَمُون)(۱)

۲۱- (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُم)(۲)

۲۲- (فَأَقِيمُوا الصَّلاهَ وَآتُوا الزَّكَاهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ)(۳)

۲۳- (اطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّما عَلى رَسُولِنَا الْبَلاغُ الْمُبِين)(۴)

۲۴- (فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَ اسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا)(۵)

۲۵- (إِنِّی لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُون)(۶)

۲۶- (إِنْ أَجْرِیَ إِلَّا عَلی رَبِ الْعالَمِينَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُون)(۷)

۲۷- (فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ وَ اتَّقُوا الَّذِی أَمَدَّكُمْ بِما تَعْلَمُونَ)(۸)

۲۸- (أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُون)(۹)

۲۹- (وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطاعَ بِإِذْنِ اللَّه)(۱۰)

وضعیت درباره واژه تبعیت و دیگر واژه های مرتبط با اطاعت پذیری، نیز به همین ترتیب است و مطالعه مقایسه ای آیات فوق نتایج مهمی را به بار می آورد که در مباحث آینده به آن ها توجه خواهیم داد؛ ضمن این که شاید بتوان اطاعت را به معنای پذیرش فرمان (قول) و تبعیت را به معنای اقتدای در عمل و پیروی از رفتار پیامبر(ص) دانست.

۱- همان، ۵۶.

۲- محمد، ۳۳.

۳- مجادله، ۱۳.

۴- تغابن،۱۲.

۵- همان، ۱۶.

۶- آل عمران، ۵۰.

۷- شعراء، ۱۱۰. ر.ك: همان ۱۲۶، ۱۱۴، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۹، زخرف، ۶۳.

۸- شعراء، ۱۳۱.

۹- نوح، ۳.

۱۰- نساء، ۶۴.

دوم: روایات

علاوه بر آیاتی که مستقیماً بر شان امر و نهی پیامبر اکرم(ص) دلالت دارند، بخش مهمی از آیات هم در سایه روایات تفسیری چنین نقشی برای حضرت ترسیم می کنند، مانند:

(وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ).(۱)

ابن عباس می گوید:

وقتی پیامبر اکرم(ص) وارد مدینه شد، بسیاری از مردم سخت آلوده کم فروشی بودند، خداوند این آیات را نازل کرد و بعد از آن مردم پذیرفتند و کم فروشی را ترک کردند. در حدیث دیگری آمده است: بسیاری از اهل مدینه تاجر بودند و کم فروشی می کردند و بسیاری از معاملاتشان حرام بود. این آیات نازل شد و رسول آن ها را برای مردم تلاوت کرد و فرمود:... هیچ گروهی کم فروشی نکرد؛ مگر این که زراعت آنان از بین رفت و قحطی آن ها را فرا گرفت...(۲)

(قُلْ مَا كُنتُ بِدْعًا مِّنْ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِى مَا يُفْعَلُ بِى وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ).

در حدیثی آمده است: پیامبر(ص) با برخی از یاران در مدینه در یکی از اعیاد یهود، وارد کنیسه شدند، ولی آنها از ورود پیامبر ص ناخشنود بودند، پیامبر(ص) فرمود: ای جمعیت یهود دوازده نفر از خودتان را به من نشان دهید که گواهی بر وحدانیت خدا و نبوت محمد(ص) بدهند تا خداوند غضبش را از تمام یهودیان جهان بردارد.

آنها همگی ساکت پیامبر(ص) سه بار این جمله را تکرار کرد، و در هر سه بار همه ساکت ماندند، سپس فرمود: شما از بیان حق ابا کردید، ولی به خدا سوگند« حاشر» و« عاقب» (القابی که در تورات برای پیامبر آمده بود) منم، خواه ایمان بیاورید یا تکذیبم کنید.

۱- مطففین، ۶-۱.

۲- تفسیر نمونه، ج۲۶، ص۲۵۴.

سپس پیامبر(ص) بازگشت؛ اما هنوز قدم بیرون نگذاشته بود که مردی پشت سر او آمد و گفت: ای محمد! بایست، پیامبر(ص) ایستاد، سپس رو به جمعیت یهود کرد و گفت: مرا چگونه آدمی می دانید؟ گفتند: به خدا سوگند میان خود مردی آگاه تر از تو و پدر و جدت نسبت به کتاب آسمانی خود نداریم، سپس افزود: من خدا را گواه می گیرم که او همان پیامبری است که در تورات و انجیل آمده است! یهود هنگامی که چنین دیدند، گفتند: تو دروغ می گویی و کلمات زشت و بدی به او نثار کردند.

رسول خدا(ص) فرمود: شما دروغ می گویید، انکار شما بعد از اقرارتان هرگز پذیرفته نخواهد شد (و این مرد کسی جز عبد اللّه بن سلام نبود) و در اینجا آیه (قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ کانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ...) نازل شد.(۱)

امیرمومنان علی(ع) فرمود:

«أَنْهَی إِلَیْکُمْ عَلَی لِسَانِهِ مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ وَ مَکَارِهَهُ وَ نَوَاهِیَهُ وَ أَوَامِرَهُ ... أَنْذَرَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ شَدِید»؛(۲) (خدا با زبان او (پیامبر) اعمال پسندیده و مورد کراهت خود و نهی ها و امرها را ابلاغ کرد و شما را از عذاب شدید که پیش رو دارید، ترسانید).

۶. امامان و حاکمان

امام به عنوان خلیفه رسول خدا(ص) و کسی که شأن حاکمیت و حکومت دارد، دارای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر است و این غیر از وظیفه عمومی است که هر انسانی در جامعه انسانی به عنوان امر به معروف و نهی از منکر دارد؛ از این روی جایگاه امامان در این بحث بعد ازپیامبران قرارمی گیرد.دربرخی ازآیات قرآن کریم، این موضوع موردتوجه قرار گرفته است که باکمک روایات تفسیری، می توان آن ها را توضیح داد. برخی ازآیات را مرورمی کنیم.

۱. (وَلْتَکُنْ مِنْکُمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَأُولَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ).(۳)

۱- تفسیر نمونه، ج۲۱، ص۳۳۳-۳۲۹، به نقل از: تفسیر مراغی، ج۲۶، ص۱۴.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص۱۱۷.

۳- آل عمران، ۱۰۴، المیزان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۷۳.

این آیه امر می کند که باید جمعی از شما به خیر دعوت و به نیکی امر و از منکر نهی کنند و آن ها اهل رستگاری اند.

هرچند مفسران در تبعیضیه بودن یا بیانیه بودن «من» اختلاف دارند؛ اما علامه طباطبایی آن را بی حاصل می داند و معتقد است: در هر حال وقتی عده ای امر و نهی کردند و هدف حاصل شد، دعوت و امر و نهی توسط بقیه مردم معنا ندارد، لذا در هر حال واجب کفایی است. وی در پایان هم نتیجه می گیرد: ظاهراً «من» تبعیضیه است؛ اما آن چه در این جا مورد نظر است،روایتی است که علامه در بحث روایی می آورد و نشان می دهد «امت» مورد نظر در آیه گروه خاصی اند:

(کُنتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ) قال: اهل بیتی.(۱)

منظور از این امت اهل بیت پیامبر امت و آنان هستند که چنین ویژگی مهمی دارند.

یکی از محققان با توجه به این برداشت از آیه می نویسد:

قرآن جامعه ای را درستکار می داند که گروه ویژه ای برای امر به معروف و نهی از منکر داشته باشد.(۲) حساب این گروه از حساب وظیفه عمومی جداست. این دسته باید با قدرت و امکانات وارد عمل شوند و جلوی منکرات را بگیرند.(۳) بنابراین گرچه امر به معروف و نهی از منکر وظیفه عمومی است، اما گروه ویژه ای نیز لازم است تا با داشتن امکانات و قدرت به این وظیفه عمل و از عموم مردم نیز حمایت کند.(۴) در جامعه اسلامی باید گروهی بازرس و ناظر که مورد تایید نظام هستند، بر رفتارهای اجتماعی مردم نظارت داشته باشند. اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد، بدون قدرت منسجم و مسئول مشخص امکان ندارد (منکم امه) و نیز دعوت کننده به خیر و معروف باید اسلام شناس، مردم شناسی و شیوه شناس باشد، لذا بعضی از امت این وظیفه را بر عهده دارند؛ نه همه آن ها.(۵)

۱- همان، ص ۳۸۱.

۲- امر به معروف و نهی از منکر، محسن قرائتی، ص ۳۶.

۳- همان، ص ۱۶.

۴- همان، ۱۷۵.

۵- تفسیر نور، ج ۲، ص ۱۲۵. مطالعه بیشتر. ر. ک. به: امر به معروف و نهی از منکر. آیت الله حسین نوری، ص ۴۱، ۳۳.

همین نکته سبب شده است در روایات تفسیری متعددی ذیل آیه ۱۰۴ آل عمران، منظور از «امت»، امامان و ائمه دانسته شود که جانشینان رسول خدا هستند و در شان امامت و حکومت در تداوم کار نبوی و خلیفه و جانشین پیامبر اکرم(ص) قرار می گیرند. از جمله درتفسیر نورالثقلین شش حدیث ذکر می شود که دو مورد از آن ها بیان می کنند منظور از «امه» ائمه می باشند.(۱) در تفسیر برهان هم روایاتی هست؛ از جمله روایتی که می گوید: «ولتکن منکم ائمه و کنتم خیر ائمه اخرجت للناس».(۲)

این روایات مصداق کامل و جامع امت و گروهی را که می توانند عهده دار مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر شوند، ائمه می دانند؛ که خلفای رسول اند و به بیان دیگر روایت در مقام بیان مصداق اعظم و تاویل آیه است و نشان می دهد در سطح کلان، این وظیفه، وظیفه ای حکومتی است که امام به دلیل جانشینی از پیامبر(ص) در امامت و حکومت، عهده دار آن است. ما این مطلب را در ضمن آیه بعد بیشتر توضیح می دهیم.

۲. (کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْکِتَابِ لَکَانَ خَیْرًا لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَکْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ)(۳)

ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل می کند:

«انما نزلت هذه الآیه علی محمد (صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فیه) و فی الأوصیاء خاصه فقال أنتم خیر أئمه أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ هکذا و اللَّه نزل بها جبرئیل و ما عنی بها إلا محمداً(ص) و أوصیائه(ع)»؛(۴) (این آیه بر محمد(ص) نازل شد؛ در مورد او و اوصیایش به طور خاص. سپس فرمود: شما بهترین ائمه ای هستید که برای مردم ظاهر شده اید؛ به معروف امر می کنید و از منکر نهی می کنید. به خدا قسم این گونه است، (منظور ائمه اند) و جبرئیل آیه را نازل کرد (با این

۱- نورالثقلین، ج۱، ص۳۷۹ تا ۳۸۱.

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۴.

۳- آل عمران، ۱۱۰.

۴- نورالثقلین، ج۱، ص۳۸۳.

که ظاهر آیه امه است، اما منظورش جز محمد(ص) و اوصیای او (صلوات الله علیهم) نبود).

منظور روایت همان طور که در آیه سابق توضیح دادیم، این نیست که تحریفی در آیه شده و مثلا کلمه ائمه در آیه بود و بعداً تحریف شد و به جای آن امه آمد! بلکه منظور روایت این است (با توجه به مصادیق مورد نظر) که اگرچه واژه نازل شده امت است؛ اما مقصود ائمه است؛ و این به دلیل کارکرد حکومتی و امامت است و نظام امامت یگانه حافظ دین و اسلام است و با امر و نهی از جایگاه امامت و حکومت، مردم را به معروف ها امر و از منکرها نهی می کند. توجه شود که «هکذا و الله» پایان جمله است و «نزل بها جبرئیل» آغاز جمله جدید است، یعنی جبرئیل آیه را با (واژه امت) آورد؛ اما معنای آن محمد و اوصیای او هستند. «کنتم» هم اشاره به پیامبر و ائمه دارد، یعنی این عده (پیامبر و ائمه) بهترین امت هستند؛ نه افراد دیگر و نه عموم مسلمان هایی که گاه کارشان تا قتل ائمه می کشید. لذا در روایت بعد این حقیقت روشن می شود. آن جا که امام صادق(ع) اعتراض می کند و می فرماید:

«خَيْرَ أُمَّةٍ تَقْتُلُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِي»؟(۱) (آیا بهترین امت بودند که امیرمومنان و حسن و حسین، دو فرزند علی را کشتند؟).

آن امام در روایت دیگری - به نقل ابن عمر و زبیری - می فرماید:

«يَعْنِي الْأُمَّةَ الَّتِي وَجَبَتْ لَهَا دَعْوَةُ إِبْرَاهِيمَ فَهُمُ الْأُمَّةُ الَّتِي بَعَثَ اللَّهُ فِيهَا وَ مِنْهَا وَ إِلَيْهَا وَ هُمُ الْأُمَّةُ الْوُسْطَى وَ هُمْ خَيْرُ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاس»؛(۲) (امتی که دعای ابراهیم درباره آن ها واجب شد (از نسل ابراهیم) پس آن ها امتی اند که خدا در آن ها و از آن ها و به آن ها مبعوث کرد وآن ها امت وسط اند و آن ها بهترین امت اند که برای مردم خارج شده اند).

نکته کلیدی در روایت ها این است که محدوده امت را خاص گروهی ویژه (پیامبر و ائمه) می کنند؛ نه این که بگویند آیه در گذر زمان تحریف شده است. شاید به دلیل عدم توجه به این واقعیت برخی از مفسران در ذیل آیه ۱۱۰ و ۱۰۴ به راحتی از کنار این روایات گذشته اند و

۱- همان، ح۳۲۶.

۲- همان، ح۳۲۹.

شاید به دلیل احساس بوی تحریف – بدون اعلام دلیل بررسی روایات آن ها را کنار گذاشته اند.

۳. (الَّذِینَ إِنْ مَکَّنَّاهُمْ فِی الأرْضِ أَقَامُوا الصَّلاهَ وَآتَوُا الزَّکَاهَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَهُ الأمُورِ).(۱)

از امام حسین(ع) نقل شده است:

این آیه درباره ما اهل بیت است.(۲)

در برخی روایات هم به حضرت مهدی(عج) و یاران او یا آل محمد به طور عام تفسیر شده است. امام باقر(ع) فرمود:

این آیه تا آخرش مال «آل محمد و مهدی و یاران اوست.

«یُمَلِّکُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ یُظْهِرُ الدِّینَ وَ یُمِیتُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ الْبِدَعَ وَ الْبَاطِلَ کَمَا أَمَاتَ السَّفَهَهُ الْحَقَّ حَتَّی لَا یُرَی أَثَرٌ مِنَ الظُّلْمِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْکَرِ»؛(۳) (خداوند شرق و غرب زمین را در سیطره حکومت آن ها قرار می دهد. آیینش را آشکار می سازد و به وسیله مهدی و یارانش بدعت و باطل را نابود می کند، چنان که تبهکاران حق را نابود کرده بودند و چنان می شود که بر صفحه زمین اثری از ظلم دیده نمی شود؛ (چراکه) آن ها امر به معروف و نهی از منکر می کنند).

این احادیث نیز مصداق های روشن را بیان می کنند و در مقام نفی عمومیت مفهوم آیه نمی باشد، لذا مفهوم گسترده آیه همه افراد با ایمان، مجاهد و مبارز را شامل می شود.(۴)

شان امر به معروف و نهی از منکر در روایات متعددی برای ائمه در نظر گرفته شده است. از جمله در زیارت جامعه می خوانیم:

۱- حج، ۴۱.

۲- بحارالانوار، ج۲۴، ص۱۶۶.

۳- نورالثقلین، ج۳، ص۵۰۶، تفسیر نمونه، ج۱۴، ص۴۱-۳۹.

۴- تفسیر نمونه، همان، ص۱۲۲.

«وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهادِهِ»؛ (و به معروف امر و از منکر نهی کردید و در راه خدا آن گونه که شایسته بود، جهاد کردید).

در زیارت جامعه کبیره از امام هادی(ع) می خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَی... الْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِه ... السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّهِ الدُّعَاهِ وَ الْقَادَه .... وَ نَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَهِ وَ دَعَوْتُمْ إِلَى سَبِيلِهِ بِالْحِكْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ بَذَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ فِي مَرْضَاتِهِ وَ صَبَرْتُمْ عَلَى مَا أَصَابَكُمْ فِي جَنْبِه .... وَ أَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ...»

امام حسین(ع) نیز آن گاه که برادرش محمد حنفیه پیشنهاد کرد، به طرف عراق نرود، فرمود:

«أُريدُ أنْ آمُرَ بالمَعروفِ، وَأنْهى عَنِ المُنكَرِ، وَأَسِير بسِيرَهِ جَدِّی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، وَسيرَهِ أبی عليٍّ بن ابی طالب»؛(۱) (می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره جدم محمد و پدرم علی بن ابی طالب عمل کنم).

امام حسین(ع) در جمله ای دیگر فرمود:

می دانید که این قوم پیرو شیطان شده اند، از پیروی خدای رحمان سر برتافته اند و فساد را آشکار ساخته و حدود الهی را تعطیل کرده اند واموال عمومی را برای خود گزیده، حرام خدا حلال و حلالش را حرام کرده اند، آن گاه فرمود: «وَ إِنِّی أَحَقُ بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِی مِنْ رَسُولِ اللَّه»؛(۲) (من شایسته تر (بر حکومت و تغیر به قول و فعل) هستم؛ به خاطر نزدیکی که به رسول خدا دارم).

عکس العمل نشان دادن در برابر منکرات وظیفه ای عمومی است! اما منظور امام از «اولویت به خاطر قرابت رسول خدا» که در این روایت برای خود قائل است، عهده داری مقام امامت است.

۱- بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۲۸؛ المناقب، ج۴، ص۸۹.

۲- بحارالانوار، ج۴۴، ص۳۸۱، به نقل از: العوالم، ج۱۷، ص۲۳۲، مقتل الحسین، خوارزمی، ج۱، ص۲۳۴.

در روایت های فراوانی از امیرمومنان(ع) هم به این حقیقت اشاره شده است از جمله:

«فَامْضُوا لِمَا تُؤْمَرُونَ بِهِ وَ قِفُوا عِنْدَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ وَ لَا تَعْجَلُوا فِی أَمْرٍ حَتَّی تَتَبَیَّنُوا فَإِنَّ لَنَا مَعَ کُلِّ أَمْرٍ تُنْكِرُونَهُ غِیَرا»؛(۱) (به آن چه فرمان داده شـده اید، عمل کنید، از آن چه منع شده اید، باز ایستید و در هیچ کاری شـتاب نکنید تا آن را درست بفهمید، زیرا هر کار زشتی که شما ناروا دانید، حق دگرگونی خواهد بود).

سیره حکومتی حضرت علی(ع) هم همین طور بود و روایات فراوانی از کنترل بازارها، امر و نهی تجار و ... نقل شده است.(۲)

این گونه روایت ها نشان می دهد هر چه رابطه و مبانی حکومت ها به حکومت الهی رسول خدا و امامان معصوم نزدیک تر باشد، این وظیفه پررنگ تر خواهد شد و حاکمان باید به این وظیفه بزرگ عمل کنند و آن را متروک و ناکارآمد وانگذارند.

قرآن می فرماید:

نشانه حکومت صالحان و کسانی که قدرت و امکانات

به آنان دادیم، آن است که در زمین اقامه نماز می کنند، زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند.(۳)

بر این اساس حکومت اسلامی بایـد به طور جـدّی با در دست داشـتن امکانات تبلیغاتی و فرهنگی و هنری و اقتصادی و تلاش نظامی، جلو منکرات را بگیرد و مراکز فحشا را ببندد، به حساب مفسدان برسد و مقررات گناه خیز را حذف کند.(۴) اساساً اولین ثمره حکومت صالحان، نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر است. رابطه با خدا و دستگیری از محرومان و آگاهی دادن به جامعه و جلوگیری از مفاسد از هم جدا نیست. اقامه نماز و ادای زکات و امر به معروف و نهی از منکر از وظایف و کارهای قطعی مسئولان حکومت اسلامی است، لذا قرآن «اقاموا» فرمود؛ نه «یقیمون».(۵)

ص: ۲۵۸

۱- نهج البلاغه، خ۱۷۲، ص۲۴۸.
۲- تفسیر نمونه، ج۲۶، آیه ۶-۱، روایات ذیل آیه.
۳- حج، ۴۱.
۴- امر به معروف و نهی از منکر، محسن قرائتی، ص۱۷۳.
۵- تفسیر نور، ج۸، ص۵۱-۵۰، ذیل: حج، ۴۱.

۷. گروه های برتر و مرجع

قرآن کریم در کنار گروه های سابق، گروه هایی را هم که ویژگی های برتر و خاصی دارند و می توانند مرجع و الگوی دیگران باشند، مخاطب قرار می دهد و از ظرفیت و توان آنها برای احیای معروف ها و امحای منکرات بهره می برد. در این قسمت برخی از این گروه های الگو و مرجع را معرفی می کنیم.

یک - مومنان و ربانیان: مؤمنان و مردان الهی در آیات فراوانی آمر و ناهی معرفی شده اند. مومن آل فرعون(۱) که توانست موسی(ع) را از مرگ نجات دهد، و گویا نامش «حزقیل» و از اطرافیان فرعون بود، در این گروه جای می گیرد. وی درماجراهای دیگر هم چشم تیزبینی برای بنی اسرائیل در قصر فرعون بود.

در سوره مومن هم سخن از مرد مؤمنی از آل فرعون است که ایمان خود را پنهان می کرد و با روش خاصی کوشید فرعونیان را از قتل موسی(ع) منصرف کند. آیات فراوانی به وی و بیان سخنانش اختصاص یافته است.(۲)

این وظیفه ای است که خداوند مومنان و مردان خدایی را در صورت ترک آن، مواخذه می کند:

(لُعِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ بنی اسرائیل عَلَی لِسَانِ دَاوُدَ وَعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ ذَلِکَ بِمَا عَصَوْا وَکَانُوا یَعْتَدُونَ کَانُوا لا یَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْکَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا کَانُوا یَفْعَلُونَ)؛(۳) (کافران بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی بن مریم از آن رو لعنت کرده شدند که نافرمانی خدا کردند و از حکم حقّ سرکش کردند. آنان هیچ گاه از کار زشت خود دست برنداشتند و چه قدر آنچه می کنند، زشت است).

امیرمومنان(ع) این وظیفه مردان خدایی را چنین بیان می کند:

«إِنَّمَا هَلَکَ مَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ حَیْثُ مَا عَمِلُوا مِنَ الْمَعَاصِی وَ لَمْ یَنْهَهُمُ الرَّبَّانِیُّونَ وَ

۱- قصص، ۲، ر.ک.به: تفسیر نمونه، ج۱۶، ۶۴-۶۳.

۲- آیه ۲۸ تا ۴۶. ر. ک: همان، ج ۲۰، ص۱۰۵-۹۷.

۳- مائده، ۷۸و۷۹؛ ر.ک: هود، ۱۱۶.

الْأَحْبَارُ عَنْ ذَلِكَ...»؛(۱) (کسانی از امت ها که قبل از شما بودند، هلاک نشدند؛ مگر به گونه ای که گناه کردند و آگاهان، آن ها را نهی نکردند. وقتی در گناهان فرو رفتند و روحانیان و دانشمندان مانع نشوند، خداوند آن ها را مشمول عقوبت کرد».

حتی مومنان از اهل کتاب هم از قلم نمی افتند و خداوند درباره شان می فرماید:

(لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ)؛(۲) (آن ها همه یکسان نیستند؛ از اهل کتاب جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می خوانند؛ در حالی که سجده می نمایند. به خدا و روز دیگر ایمان می آورند و امر به معروف و نهی از منکر و در امور خیر بر هم سرعت می گیرند؛ و آن ها از صالحان اند...).

دو - دانشمندان و بزرگان: دومین گروه مورد توجه برای سکانداری امر به معروف و نهی از منکر، عالمان و بزرگان هستند که همواره مورد توجه و الگوی قشرهای مختلف جامعه اند. آیاتی از قرآن کریم به این موضوع اختصاص یافته است، مانند:

(فَلَوْلا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الأَرْضِ إِلا قَلِيلا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ)؛(۳) (چرا در امت های گذشته خردمندانی نبودند که مردم را از فساد در زمین باز دارند، تا ما مثل آن عده اندک مومنان که نجات دادیم، همه را نجات دهیم).

یک اصل اساسی اجتماعی که ضامن نجات جامعه ها از تباهی است، در این دو آیه مطرح

۱- اصول کافی، ج۵، ص۵۷؛ر.ک.به: مائده، ۶۳.

۲- آل عمران، ۱۱۴-۱۱۳، درباره شان نزول آیه ر.ک.به: المیزان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص۳۸۵.

۳- هود، ۱۱۷-۱۱۶.

شـده است؛ این که در هر جـامعه ای تـا زمـانی که گروهی از اندیشـمندان متعهـد و مسـئول وجود دارنـد، اجتمـاع به تبـاهی و نـابودی کشـیده نمی شود؛ اما زمانی که بی تفاوتی و سـکوت در تمام سـطوح حکمفرما شـد و جامعه در برابر عوامل فساد بی دفاع ماند، فساد و به دنبال آن نابودی حتمی است.

آیه نخست با اشاره به اقوام پیشـین که گرفتار انواع بلاها شدنـد، می گوید: چرا در قرون و امت ها و اقوام قبل از شـما نیکان و پاکان قدرتمنـد و صاحب فکری نبودنـد که از فساد در روی زمین جلوگیری کننـد. بعـد به عنوان اسـتثناء می گوید: مگر افراد اندکی که آنها را نجات دادیم.

این گروه انـدک هر چنـد امر به معروف و نهی از منکر داشـتند، اما ماننـد لوط و خانواده کوچکش و نوح و ایمان آورنـدگان محـدودش و صالـح و تعـداد کمی که از او پیروی کرده بودنـد، آن چنان کم و انـدک بودند که توفیق بر اصـلاح کلی جامعه نیافتند.

به هر حـال سـتمگران که اکثریت این جـامعه هـا را تشـکیل می دادنـد، به دنبـال ناز و نعمت و عیش و نوش رفتنـد و آن چنان مست باده غرور و تنعم و لذات شدند که دست به انواع گناهان زدند.

سپس برای تاکیـد این واقعیت، در آیه بعـد اضافه می فرمایـد: اینکه می بینی خداوند این اقوام را به دیار عدم فرسـتاد، به خاطر آن بود که مصـلحانی میـان آنهـا نبودنـد، زیرا خداونـد هرگز قوم و ملت و شـهر و دیاری را به خاطر ظلم و سـتمش نابود نمی کنـد؛ اگر آنهـا در راه اصـلاح گام بردارنـد. چه اینکه در هر جامعه ای معمولا ظلم و فسادی وجود دارد، اما مهم این است که مردم احساس کنند ظلم و فسادی هست و در طریق اصـلاح باشـند و با چنین احساس و گام برداشتن در راه اصلاح، خداوند به آنـان مهلت می دهـد و قـانون آفرینش برای آنهـا حق حیـات قائـل است؛ امـا همین که این احسـاس از میـان رفت و جامعه بی تفاوت شد و فساد و ظلم به سرعت همه جا را گرفت، در سنّت آفرینش حق حیاتی برای آنها وجود نخواهد داشت.

اگر نیروی مـدافع یعنی «أُولُوا بَقِيَّةٍ» از جامعه انسانی برچیـده شود، میکروب های بیماری زای اجتماعی که در زوایای هر جامعه ای وجود دارد، به سرعت تکثیر می شوند و جامعه را سر تا پا بیمار می کنند.

نقش «اولوا بقیه» در بقای جوامع آن قـدرحساس است که باید گفت: بدون آنها حق حیات از آنان سـلب می شود و این همان چیزی است که آیه فوق به آن اشاره دارد. و این شخصـیت های ارزشـمند و مبارزه کننـدگان با فساد چه حق بزرگی بر جوامع بشری دارند؛ چرا که

آنها رمز بقاء و حیات ملت ها و نجات آنها از نابودی و هلاکت می باشند!(۱)

این کارکرد برای علما و دانشمندان در سخنان امیرمومنان علی(ع) هم مورد توجه قرار گرفته است:

«إِنَ الْعَـالِمَ الْكَـاتِمَ عِلْمَهُ يُبْعَثُ أَنْتَنَ أَهْلِ الْقِيَامَهِ رِيحاً تَلْعَنُهُ كُلُّ دَابَّهٍ حَتَّى دَوَابُّ الْأَرْضِ الصِّغَارِ؛»(۲) (دانشمندی که علم خود را پنهـان کنـد، به صورت بـد بوترین اهل قیامت برانگیخته می شود و هر جنبنـده ای، حتی جنبنـدگان کوچک زمین، او را لعنت خواهند کرد).

هم چنین امام در یک سخنرانی فرمود:

خداوند از علما پیمان گرفت در برابر پرخوری ظالم و گرسنگی مظلوم سکوت نکنند.(۳)

سـه - شـوهران و سرپرسـتان خـانواده: شـوهران به دلیـل تاثیرگـذاری بر همسـران و برتری هـای ویژه ای که در اختیـار دارنـد، مخـاطب آیـات الهی برای امر و نهی همسـران و ممانعت از انحراف آنها هسـتند. علاوه بر آیات فراوانی که امر و نهی پیامبران بزرگ نسبت به همسـرانشان را نشان می دهـد و گاه آن ها به دلیل امر و نهی ناپـذیری دچار عـذاب و جهنم... می شوند، می توان از دو آیه درباره پیامبر اکرم(ص) یاد کرد واین ها علاوه بر آیاتی چون (قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا...) می باشد.

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا)؛(۴) (ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مومنان بگو جلباب های (روسری های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند و این کـار برای این که (از کنیزان و آلودگـان) شـناخته شونـد و مـورد آزار قرار نگیرنـد، بهـتر است. خداونـد همواره غفور و رحیم است).

ص: ۲۶۲

۱- تفسیر نمونه، ج۹، ذیل آیات ۱۱۷-۱۱۶ هود، ص۲۷۷-۲۷۳.

۲- بحارالانوار، ج۲، ص۷۲.

۳- «و ما اخذ الله علی العلما، الا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم» .... (نهج البلاغه، خ۳).

۴- احزاب، ۵۹.

آیه نشـان می دهـد همسـران در برابر منکراتی که به دلیـل در معرض بزه بودن زنان و دختران آن ها امکان تحقق دارنـد، باید چاره اندیشی کنند و ریشه منکر را بسوزانند.

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا)؛(۱) (مردان، سرپرست و نگهبان زنان هسـتند، به خاطر برتری هایی که خداوند برای بعضـی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاق هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می کننـد. و زنان صالـح، زنانی هسـتند که متواضع اند، و در غیـاب (همسر خود،) اسـرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خـدا برای آنان قرار داده، حفظ می کننـد و (امّا) آن دسـته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید! (و اگر مؤثر واقع نشد،) در بستر از آنها دوری نمایید! و (اگر هیـچ راهی جز شـدت عمـل، برای وادار کردن آنها به انجام وظایفشان نبود،) آنها را تنبیه کنیـد! و اگر از شـما پیروی کردنـد، راهی برای تعدّی بر آنها نجویید! (بدانید) خداوند، بلندمرتبه و بزرگ است).

خانواده یک واحـد کوچک اجتماعی است و هماننـد یک اجتماع بزرگ بایـد سـر پرست واحـدی داشـته باشد، زیرا رهبری و سرپرستی دسـته جمعی که زن و مرد مشترکاً آن را به عهـده بگیرنـد،مفهومی نـدارد. در نتیجه یکی از مرد یا زن بایـد «رئیس» خانواده و دیگری «معاون» و تحت نظارت او باشد، تا خانواده را اداره کنند قرآن در این جا تصریح می کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود.

زنان در برابر وظائفی که در خانواده به عهده دارند دو دسته اند:

دسـته اول: صالحان و درسـتکاران؛ کسانی که در برابر نظام خانواده خاضع و متعهـد می باشـند و نه تنها در حضور شوهر،بلکه در غیاب او نگاهبان و پاسدار کیان خانواده و همسراند.

۱- نساء، ۳۴.

دسته دوم، زنانی که از وظائف خود سرپیچی می کنند و نشانه های ناسازگاری در آنها دیده می شود، مردان در برابر این گونه زنان وظائف و مسئولیت هایی دارند که باید مرحله به مرحله انجام گردد، و در هر صورت مراقب باشند از حریم عدالت تجاوز نکنند، این وظائف به ترتیب در آیه بیان شده است؛ موعظه، دوری از بستر، شدت عمل.

بدیهی است اگر مردان خود مرتکب منکری شوند، چون رئیس خانواده اند، امکان قضاوت و اجرای حکم درباره خطای آنان توسط اعضای پایین دست امکان ندارد، لذا توسط ساز و کارهای بیرونی (حاکم شرع) اعمال می شود(۱) و اگر این سازو کارها ظالمانه یا ناکارآمد باشند، به از هم پاشیدگی کانون خانواده خواهد انجامید.

جدای از بحث همسران، سرپرست های خانواده هم وظایفی بر عهده دارند و باید امر به معروف و نهی از منکر اعضای خانواده وظیفه مهم خود بدانند. آیات فراوانی به این بحث ناظر است.

۳. (وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا)؛(۲) (به خاطر بیاورید هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد و خداوند پیامبرش را از آن آگاه ساخت، قسمتی از آن را برای او بازگو کرد و از قسمت دیگر خودداری نمود هنگامی که پیامبر همسرش را از آن خبر داد، گفت: «چه کسی تو را از این راز آگاه ساخت؟» فرمود: خداوند عالم و آگاه مرا با خبر ساخت.

اگر از کار خود توبه کنید (به نفع شماست)؛ زیرا دل هایتان از حق منحرف گشته و اگر

۱- تفسیر نمونه، ج۳، ذیل آیه ۳۴ نساء، ص۴۷۴-۴۶۹ (با تلخیص و تصرف).

۲- تحریم،۵ – ۳.

بر ضدّ او دست به دست هم دهید، (کاری از پیش نخواهید برد) زیرا خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان هستند. امید است که اگر او شما را طلاق دهد، پروردگارش به جای شما همسرانی بهتر برای او قرار دهد، همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده، زنانی غیر باکره و باکره)!

این آیات گویای نحوه برخورد پیامبر(ص) به عنوان سرپرست خانواده با منکرات در حوزه خانواده اند. روشی که پیامبر به پیروی از آموزه های قرآن اعمال می کند، موجب توبه و برگشت از مسیر گناه و اعلام تصمیم بر عدم تکرار گناه می شود.

در شأن نزول آیات گفته شده است:

پیامبر(ص) گاهی نزد زینب بنت حجش (یکی از همسرانش) می رفت و او حضرت را نگه می داشت و از عسلی که فراهم آورده بود، خدمت وی می آورد. وقتی خبر این پذیرایی به عایشه، رسید، بر او گران

آمد. عایشه می گوید: با حفصه (همسر دیگر پیامبر) قرار گذاشتیم هر وقت پیامبر نزدیکی از ما آمد، فوراً بگوییم آیا صمغ «مغافیر» خورده ای؟ و پیامبر مقید بود هرگز بوی نامناسبی از دهان یا لباسش احساس نشود و برعکس اصرار داشت همیشه خوشبو و معطر باشد.

وقتی پیامبر(ص) نزد حفصه آمد. حفصه طبق این قرار عمل کرد، پیامبر(ص) فرمود: من مغافیر نخورده ام؛ بلکه عسلی نزد زینب بنت جحش نوشیدم و من سوگند می خورم که دیگر از آن عسل ننوشم، ولی این سخن را به کسی مگو.

اما حفصه این راز را فاش کرد و بعداً معلوم شد اصل قضیه توطئه بود. پیامبر از این کار سخت نارحت شد و آیات نازل گشت و ماجرا را چنان پایان داد که دیگر این گونه کارها را در درون خانه تکرار نشود.(۱)

در بعضی از روایات آمده است:

۱- ر.ک.به: صحیح بخاری، ج۶، ص۱۹۴.

پیامبر(ص) بعد از این ماجرا یک ماه از همسران خود کناره گیری کرد؛(۱) حتی شایعه تصمیم آن حضرت نسبت به طلاق آن ها منتشر شد، به طوری که سخت به وحشت افتادند(۲) و از کار خود پشیمان شدند.

در این آیات بعد از افشای بخشی از منکر صورت گرفته، خداوند روی سخن را به این دو همسر که در توطئه دست داشتند، می کند و می فرماید: اگر شما از کار خود توبه کنید و دست از آزار پیامبر(ص) بردارید، به سود شماست؛ زیرا دل های شما با این عمل، از حق منحرف گشته و به گناه آلوده شده است. در آخرین آیه خداوند روی سخن را به تمام زنان پیامبر می کند و با لحنی از تهدید نیت می فرماید: هر گاه او شما را طلاق گوید، امید می رود که پروردگار به جای شما، همسران بهتر برای او قرار دهد. به این ترتیب هشدار می دهد که تصور نکنید پیامبر(ص) هرگز آن ها را طلاق نخواهد داد. دست از توطئه بردارند وگرنه افتخار همسری پیامبر(ص) برای همیشه محروم می شوند و زنانی بهتر و با فضیلت تر جای آن ها را خواهند گرفت. قرآن زنان جایگزین را با شش صفت معرفی می کند که گویای صفات شایسته برای همسران است و به این ترتیب نشان می دهد که به جای گناه و خطا، زنان وی باید در این مسیر باشند؛ مسلمان، مومن، متواضع، توبه کار عابد، پذیرای فرمان خدا و پرهیزکار از هرگونه گناه... درباره منکرات روی داده باید گفت: یکی از این گناهان افشای راز بود. در حالی که رازداری نه تنها از صفات مومنان حقیقی است که هر انسان با شخصیتی باید رازدار باشد، این معنا در مورد دوستان نزدیک همسر اهمیت بیشتری دارد و در این آیات خواندیم که چگونه خداوند بعضی از همسران پیامبر(ص) را به خاطر ترک رازداری به شدت ملامت و سرزنش می کند. امام علی(ع) در حدیثی فرمود:

«جُمِعَ خَیْرُ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ فِی کِتْمَانِ السِّرِّ وَ مُصَادَقَهِ الْأَخْیَارِ وَ جُمِعَ الشَّرُّ فِی الْإِذَاعَهِ وَ مُؤَاخَاهِ الْأَشْرَار»؛(۳) (تمام خیر دنیا و آخرت در این دو چیز نهفته شده: کتمان سرَ و دوستی با نیکان و تمام شر در این دو چیز نهفته است؛ افشای اسرار و دوستی با اشرار).

۱- تفسیر قرطبی، ذیل آیه.

۲- فی ظلال القرآن، ج۸، ص۱۶۳.

۳- سفینه البحار، ج۲، ص۴۶۹.۱. مطالب فراوانی در مقایسه ذیل این واقعه ذکر شده است که برای اختصار از نقل آن ها پرهیز کرد. ر.ک: نمونه، ج۲۴، ص۲۹۸. المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۹، ص۳۲۸-۳۳۵.

علامه طباطبایی درباره نوع خطابی که به زنان پیامبر شده است، می نویسد:

لحن آیات در اظهار پیامبر(ص) بر کسی که اذیتش کرده و بدی برایش خواسته و تشدید عتاب بر کسی خواسته بر پیامبر(ص) غلبه یابد، عجیب و شگفت انگیز است و اول پیامبر(ص) را مخاطب قرار می دهد، سپس خطاب را به مومنان برمی گرداند «و اذا اَسرَّالنبی» سپس به آن دو زن خطاب می کند و می گوید که قلب آن دو با آن کاری که کرده اند، منحرف به گناه شده است؛ اما آن ها را به توجه از گناهانشان امر نمی کند؛ بلکه بیان می کند برای آن دو نفر که بین دو کار قرار گرفته اند؛ یا توبه کنند یا غلبه و چیره جویی بر کسی کنند که خدا جبرئیل و مؤمنان صالح و ملائکه مولای او هستند. بعد هم اظهار امید می کند که اگر طلاقشان دهد، خدا بهتر از آن ها را روزی پیامبر(ص) کند و بعد هم امر می کند که با کفار و منافقان جهاد کند و بر آنان سخت بگیرد. در آخر هم دو مثال می زند؛ مثالی برای کافران، مثالی برای مومنان. بعد هم در سوره بعد، کلام را دایر مدار همین دو گروه می کند؛ گروه مومنان را با جمله (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْلِیکُم...) و گروه کفار را با جمله (یا أَیُّهَا الَّذِینَ کَفَرُوا لا تَعْتَذِرُوا...).(۱)

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَهُ عَلَیْهَا مَلائِکَهٌ غِلاظٌ شِدَادٌ لا یَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَیَفْعَلُونَ مَا یُؤْمَرُونَ)؛(۲) (ای کسانی که ایمان آورده اید! خودتان و خانواده تان را از آتشی نگاه دارید که هیزم آن مردم و سنگ ها هستند. ملائکه خشن و سختگیری بر آن گمارده شده اند که در مورد آن چه امر شده اند، از خدا نافرمانی نمی کنند و آن چه را امر شده اند، انجام می دهند).

این آیه مهم ترین آیه در حوزه امر به معروف و نهی از منکر خانواده است و مفسران به تفصیل درباره آن سخن گفته اند.

بعد از سرزنش بعضی از همسران پیامبر(ص) در آیات قبل از سوره تحریم،اینک خداوند

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۹، ص۳۳۳-۳۳۲.

۲- تحریم، ۶.

دستوراتی درباره تعلیم و تربیت اعضای خانواده به مومنان می دهد.

نخست: می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ ها هستند، نگاه دارید».

منظور از نگهداری خود، ترک گناهان و حفظ خود در برابر شهوات است، و مقصود از نگهداری خانواده، تعلیم، تربیت، امر به معروف، نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک از گناه آلودگی، است.

تعبیر «قوا» (نگاه دارید) نشان می دهد اگر خانواده به حال خود رها شوند، به سوی آتش پیش می روند و سرپرست خانواده است که باید آنها را از گناه و جهنم حفظ می کند، لذا قرآن به کارکرد پیشگیرانه خانواده توجه جدی می دهد و طبق روایات تفسیری علاوه بر پیشگیری، بر بازداری از تداوم گناه با امر به معروف و نهی از منکر هم توجه دارد. در حقیقت آیه ظریفیت این را دارد که هم برای پیشگیری از گناه وهم برای امر به معروف و نهی از منکر مستند باشد.

با توجه به معنای وقود (ماده قابل آتش گرفتن)،شعله های آتش دوزخ از وجود انسان ها زبانه می کشد! و از درون همه سنگ ها!

بعضی از مفسران منظور از «حجاره» را بت هایی دانسته اند که مردم از سنگ می ساختند، و پرستش می کردند.

خداوند در آیه بعد وضع کفار را چنین بازگو می کند: «ای کسانی که کافر شده اید! امروز عذرخواهی نکنید، چرا که تنها به اعمالتان جزا داده می شوید». قرار گرفتن آیه بعد از خطاب به مومنان در آیه گذشته نشان می دهد اگر مردم به مسئولیت پیشگیری و بازداری در مورد اعضای خانواده عمل نکنند؛ ممکن است کارشان به جایی رسد که در قیامت این گونه مورد خطاب واقع شوند.

آیات مذکور نشان می دهد که علاوه بر قرار گرفتن خانواده تحت دستور کلی امر به معروف و نهی از منکر، این نهاد از منظر «اهل» بودن نیز به طور مستقل مخاطب قرار می گیرد و هر فرد مسلمانی در برابر همسر و فرزندانش مسئولیت نگهداری، بازداری و پیشگیری از سقوط آنان در آتش جهنم را هم به دوش دارد و با صلاح خانواده است که می توان در چشم انداز کلی به اصلاح و نجات واحدهای بزرگ تر اجتماعی و در نهایت جامعه چشم دوخت.

درباره چگونگی نگهداری از گناه و آتش جهنم، بعد از نزول آیه از یاران پیامبر(ص) سؤال شد: چگونه خانواده خود را از آتش دوزخ حفظ کنم، فرمود:

«تَأْمُرُهُمْ بِمِا أَمَرَ اللَّهُ، وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاهُمُ اللَّهُ، فَإِنْ أَطَاعُوکَ کُنْتَ قَدْ وَقَیْتَهُمْ، وَ إِنْ عَصَوْکَ کُنْتَ قَدْ قَضَیْتَ مَا عَلَیْکَ»؛(۱) (آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کنی، اگر از تو پذیرفتند آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده ای، و اگر نپذیرفتند، وظیفه خود را انجام داده ای).

آن حضرت در حدیثی دیگر این مسئولیت را در همه ابعادی از زندگی که مسئله سرپرستی و رهبری در هر سطحی مطرح است، چنین تذکر می دهد:

«أَلَا کُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ فَالْأَمِیرُ عَلَی النَّاسِ رَاعٍ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِهِ وَ الرَّجُلُ رَاعٍ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ فَالْمَرْأَهُ رَاعِیَهٌ عَلَی أَهْلِ بَیْتِ بَعْلِهَا وَ وُلْدِهِ وَ هِیَ مَسْئُولَهٌ عَنْهُمْ وَ الْعَبْدُ رَاعٍ عَلَی مَالِ سَیِّدِهِ وَ هُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُ أَلَا فَکُلُّکُمْ رَاعٍ وَ کُلُّکُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِیَّتِه»؛(۲) (آگاه باشید همه شما نگهبانید، و همه در برابر کسانی که مامور نگهبانی آنها هستید ،مسئولید، امیر و رئیس حکومت اسلامی نگهبان مردم است و در برابر آنها مسئول است، مرد نگهبان خانواده خویش است و در مقابل آنها مسئول، زن نیز نگهبان خانواده شوهر و فرزندان است و در برابر آنها مسئول می باشد، بدانید همه شما نگهبانید و همه شما در برابر کسانی که مامور نگهبانی آنها هستید، مسئول می باشید)!

امیر مؤمنان علی(ع) در تفسیر آیه فرمود:

«عَلِّمُوا أنفُسَکُم و أهلیکُم الخَیرَ و أدِّبُوهُم»؛(۳) (خود و خانواده خویش را نیکی بیاموزید و آنها را ادب کنید).

(یَا نِسَاءَ النَّبِیِّ لَسْتُنَّ کَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَیْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَیَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلا مَعْرُوفًا وَقَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ وَلا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ

۱- نورالثقلین، ج۵، ص۳۷۲.

۲- مجموعه ورام، ج۱، ص۶.

۳- الدر المنثور، ج۶، ص۲۴۴.

الْجَاهِلِيَّهِ الأولَی وَأَقِمْنَ الصَّلاهَ وآتِینَ الزَّکَاهَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا وَاذْکُرْنَ مَا یُتْلَی فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیَاتِ اللَّهِ وَالْحِکْمَهِ إِنَّ اللَّهَ کَانَ لَطِیفًا خَبِیرًا)؛(۱) (ای همسران پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید، اگر سَرِ پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است طمع ورزد و گفتاری شایسته گویید و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیّتِ قدیم زینت های خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را فرمان برید. خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند و آنچه را که از آیات خدا و [سخنانِ] حکمت [آمیز] در خانه های شما خوانده می شود یاد کنید. در حقیقت، خدا همواره دقیق و آگاه است).

در این آیات پیامبر اکرم(ص) از زبان خدا و قرآن کریم به زنان خود یادآور می شود که شما به خاطر انتساب به پیامبر(ص) از یک سو،و قرار گرفتن در کانون وحی و شنیدن آیات قرآن و تعلیمات اسلام از سوی دیگر دارای موقعیت خاصی هستید که می تواند موجب شود سرمشقی برای همه زنان باشید، البته چه در مسیر تقوا و اطاعت و چه در مسیر گناه و نافرمانی.

بنابراین موقعیت خود را درک کنید و مسئولیت سنگین خویش را به فراموشی نسپارید و بدانید که اگر تقوا پیشه کنید در پیشگاه خدا مقام بسیار ممتازی خواهید داشت.

به دنبال این مقدمه که آنان را برای پذیرش مسئولیت ها آماده می سازد و شخصیت می دهد، نخستین دستور را در زمینه عفت صادر می کند به گونه ای هوس انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند.

در پایان آیه دومین دستور را به این گونه شرح می دهد:

شما باید به صورت شایسته ای که مورد رضای خدا و پیامبر(ص) و همراه با حق و عدالت باشد سخن بگویید.

۱- احزاب، ۳۴ -۳۲.

در حقیقت جمله «لاـ تخضعن بـالقول» اشاره به کیفیت سـخن گفتن دارد و جمله «قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفاً» به محتوای سـخن توجه می نماید.

البته «قول معروف» (گفتـار نیـک و شایسـته) معنی وسـیعی دارد که علاـوه بر آنچه گفته شـد، هر گونه گفتار باطل و بیهوده و گناه آلود و مخالف حق را نفی می کند.

ضمناً جمله اخیر می تواند، توضیحی برای جمله نخست باشد، مبادا کسی تصور کند که باید برخورد زنان پیامبر(ص) با مردان بیگانه موذیانه یا دور از ادب باشد، بلکه باید برخورد شایسـته و مؤدبانه و در عین حال بدون هیچگونه جنبه های تحریک آمیز داشته باشد.

سپس سومین دستور را که آن در زمینه رعایت

عفت است چنین بیان می کنـد: شـما در خانه های خود بمانیـد و همچون جاهلیت نخستین میان جمعیت ظاهر نشویـد و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید.

تـبرج بـه معنی آشـکار شـدن در برابر مردم اسـت؛ منظـور از جـاهلیت اولی نیز همـان جـاهلیتی اسـت کـه مقـارن عصـر پیـامبر اکرم(ص) بوده است. در تاریـخ آمده است زنان آن موقع حجاب درستی نداشـتند، و دنباله روسـری های خود را به پشت سـر می انداختنـد؛ به طوری که گلو و قسـمتی از سینه و گردنبنـد و گوشواره هـای آنها نمایان بود، و به این ترتیب قرآن همسـران پیامبر(ص) را از این گونه اعمال باز می دارد.(۱)

(یَا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاهَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَاصْبِرْ عَلَی مَا أَصَابَکَ إِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الأمُورِ)؛(۲) (پسرم نماز را به پا دار و امر به معروف کن و نهی از منکر نما و در برابر مصائبی که به تو می رسد).

لقمان فرزندش را بعد از دستور نماز، به امر به معروف و نهی از منکرتوجه می دهد، سپس او را به استقامت فرا می خواند.

در همه کارهای اجتماعی مخصوصاً در امر به معروف و نهی از منکر، مشـکلات فراوانی وجود دارد، و سود پرستان سلطه جو، و گنهکـاران آلوده و خودخواه، به آسـانی تسـلیم نمی شونـد، و حتی در مقام اذیت و آزار، و متهم ساختن آمران به معروف و ناهیان از منکر بر می آیند، لذا

۱- تفسیر نمونه، ج۱۷، ص ۲۹۰-۲۸۷ (با تلخیص).

۲- لقمان، ۱۴.

بدون صبر و استقامت و شکیبایی هرگز نمی توان بر این مشکلات پیروز شد.

نکته مهم در این آیه و آیات قبل و بعد آن، وظایف والدین نسبت به فرزندانشان است، که یکی از آن ها سفارش به نماز، دیگری سفارش به امر به معروف .... است. بنابراین سرپرست خانواده نه تنها وظیفه دارد خانواده را امر به معروف و نهی از منکر کند و مانع گناهان یا ترک واجبات آن ها شود؛ که وظیفه دارد خود آنان را هم سربازانی در راه امر به معروف و نهی از منکر تربیت کند، برخی از نکات آیه عبارت است از:

۱- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مومن و خدایی و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم.

۲- آگاهی فرزندان را به قدری بالا ببریم که معروف ها و منکرها را بشناسد تا بتوانند امر نهی کنند .

۳- کسی که می خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس های مردم درگیر شود، باید به وسیله نماز خود را بسازد.

(وَالَّذِی قَالَ لِوَالِدَیْهِ أُفٍّ لَکُمَا أَتَعِدَانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِی وَهُمَا یَسْتَغِیثَانِ اللَّهَ وَیْلَکَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَیَقُولُ مَا هَذَا إِلا أَسَاطِیرُ الأوَّلِینَ)؛(۱) (و آن کسی که به پدر و مادرش می گوید: اف بر شما! آیه به من وعده می دهید که روز قیامت مبعوث می شوم؛ در حالی که قبل از من اقوام زیادی بودند و مردند و هرگز مبعوث نشدند).

در این آیات سخن از کسانی است که بی ایمان و حق نشناس و عاق والدین هستند. قرآن می فرماید:

اما پدر و مادر مؤمن در مقابل این فرزند خیره سر تسلیم نمی شدند «آنها فریاد می کشند و خدا را به یاری می طلبند که وای بر تو ای فرزند! ایمان بیاور که وعده خدا حق است. اما او هم چنان به لجاجت و خیره سری خود ادامه می دهد، و با تکبر و بی اعتنایی» می گوید:

اینها چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست. آری پدر و مادر دلسوز او هر چه تلاش و کوشش می کنند که او را از گرداب جهل و بیخبری نجات دهند تا این فرزند دلبند گرفتار عذاب

۱- احقاف، ۱۷.

دردناک الهی نشود او هم چنان در کفر خود پافشاری می کند و اصرار می ورزد، و سرانجام او را رها می کنند.(۱)

این موضوع در روایات هم مورد توجه است، از جمله امیرمومنان(ع) از رسول خدا(ص) نقل کرده است:

«أَیُّمَا رَجُلٍ رَأَی فِی مَنْزِلِهِ شَیْئاً مِنَ الْفُجُورِ فَلَمْ یُغَیِّرْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَی طَیْراً أَبْیَضَ تَظَلُّ عَلَیْهِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً فَیَقُولُ کُلَّمَا دَخَلَ وَ خَرَجَ غَیِّرْهُ غَیِّرْهُ فَإِنْ غَیَّرَ وَ إِلَّا مَسَحَ رَأْسَهُ بِجَنَاحِهِ عَلَی عَیْنَیْهِ فَإِنْ رَأَی حَسَناً لَمْ یَرَهُ حَسَناً وَ إِنْ رَأَی قَبِیحاً لَمْ یُنْکِرْ»؛(۲) (هر مردی در خانه اش چیزی از فجور (بدکاری ها) ببیند و آن را اصلاح نکند، خداوند پرنده ای سفید را برمی انگیزد که چهل صبح بر رد خانه اش پر می گستراند و هرگاه آن مرد داخل خانه یا از آن خارج شود، می گوید: اصلاح کن، اصلاح کن. اگر اصلاح کرد که هیچ؛ و گرنه آن پرنده بال هایش را به دو چشم او می کشد که اگر به خوبی نگاه کند، آن را خوب نمی بیند و اگر به بدی بنگرد، آن را بد نمی بیند).

۸. زیردستان و عموم مردم

علاوه بر سرپرست های خانواده ها و گروه ها، افرادی هم که عضو خانواده و گروه ها هستند، نسبت به بزرگان و سرپرست ها و دیگر اعضا وظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارند. این از ویژگی های جامعه اسلامی است که مردم نسبت به حاکمان، فرزندان نسبت به پدر ومادر، افراد و مردم عادی نسبت به سرپرستان اداری و ... .ظیفه امر به معروف و نهی از منکر دارند. وظیفه دارند که از منکرات جلوگیری کنند و خود مرتکب منکرات - به خاطر امر به منکر سرپرست ها نشوند و واجبات را- به خاطر نهی از معروف آن ها ترک نکنند. آیات متعددی در قرآن کریم ناظر به این بحث است، مانند نهی از منکر حضرت ابراهیم(ع) نسبت به عموی پیرش آذر و .... بنابراین بحث در این مقام در دو مورد است اول امر و نهی فرزندان .... نسبت به اعضای بالاتر و دوم، امرناپذیری در مواردی که بزرگ ترها و سرپرست ها به منکر امر می کنند و نهی ناپذیری در مواردی که از انجام واجبات و معروف ها نهی می کنند. برخی از

ص: ۲۷۳

۱- تفسیر نمونه، ج۲۱، ذیل آیه ۱۹-۱۷، ص۲۱.

۲- جعفریات، ص۹۷؛ مستدرک الوسائل، ج۱۲، ص ۲۰۰؛ نوادر راوندی، ص۴۷؛ جامعه برتر، ص۳۸.

آیات در این ارتباط را مرور می کنیم:

(وَوَصَّیْنَا الإنْسَانَ بِوَالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَی وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِی عَامَیْنِ أَنِ اشْکُرْ لِی وَلِوَالِدَیْکَ إِلَیَّ الْمَصِیرُ وَإِنْ جَاهَدَاکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفًا...)؛(۱) (و ما به انسان در باره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را با زحمت روی زحمت حمل کرد، دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد (آری به او توصیه کردم) که شکر برای من و برای پدر و مادرت بجا آور که بازگشت همه شما به سوی من است و هر گاه آنها تلاش کنند که موجودی را شریک من قرار دهی که از آن آگاهی نداری (بلکه می دانی باطل است) از آنها اطاعت مکن، ولی با آنها در دنیا به طرز شایسته رفتار کن).

توصیه به نیکی در مورد پدر و مادر، ممکن است این توهّم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مسئله عقائد و کفر و ایمان، باید با آنها مماشات کرد، در حالی که هرگز نباید رابطه انسان با پدر و مادرش، مقدم بر رابطه او با خدا باشد، و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد. تعبیر به «جاهداک» اشاره به این است که پدر و مادر گاه به گمان اینکه سعادت فرزند را می خواهند، تلاش می کنند که او را به عقیده انحرافی خود بکشانند، و این در مورد همه پدران و مادران دیده می شود.وظیفه فرزندان این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند، و استقلال فکری خود را حفظ کرده، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند..... در ادامه برای رفع توهم جواز توهین و بی حرمتی به پدر و مادر توضیح می دهد که به طرز شایسته با آن ها رفتار کن.(۲)

(وَوَصَّیْنَا الإنْسَانَ بِوَالِدَیْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاکَ لِتُشْرِکَ بِی مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُمَا إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)؛(۳) (و ما به انسان توصیه کردیم به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن ها تلاش کنند برای من شریک قائل شوی که به آن

۱- لقمان، ۱۴ و ۱۵.

۲- تفسیر نمونه، ج۱۷، ذیل آیه ۱۵-۱۲ لقمان، ص۴۲-۴۱.

۳- عنکبوت، ۸.

آگـاهی نـداری، از آن هـا اطـاعت مکن؛ بـاز گشت همه به سوی من است و شـما را از آن چه انجـام می دادیـد، باخبر خواهم ساخت).

از این آیه یک اصل کلی استفاده می شود؛ این که هیچ چیز نمی تواند بر ارتباط انسان با خدا حاکم شود؛ حتی پیوند با پدر و مادر که نزدیک ترین پیوند عاطفی است. از امیرمومنان علی(ع) معیار روشنی را در این مسایل به دست می دهد.(۱)

«یَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَی الْمَدِینَهِ لَیُخْرِجَنَّ الأَعَزُّ مِنْهَا الأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّهُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِینَ وَلَکِنَّ الْمُنَافِقِینَ لا یَعْلَمُونَ»؛(۲) (می گوینـد اگر به مـدینه برگردیم، حتماً عزیزها، ذلیل ها را بیرون می کنند! در حالی که عزّت مخصوص خدا ورسول او و مومنان است؛ اما منافقان نمی دانند).

شان نزولی برای این آیه در کتب تاریخ و حدیث و تفسیر آمده است که خلاصه اش چنین است:

بعد از غزوه بنی المصـطلق (سال شـشم هجری در سرزمین قدید)دو نفر از مسلمانان، از طایفه انصار و مهاجر هنگام گرفتن آب از چاه با هم اختلاف پیـدا کردنـد و قبیله های خود را به یاری طلبیدنـد، یک نفر از مهاجران به یاری دوسـتش آمد، و عبد اللَّه بنُ ابیَ که از سـرکرده های معروف منافقان به یاری مرد انصاری شتافت، و مشاجره لفظی شدیدی درگرفت، عبد اللَّه گفت: ما این گروه مهاجران را پناه دادیم و کمک کردیم، اما کار ما شبیه ضرب المثل معروفی است که می گوید: سگت را فربه کن تا تـو را بخـورد. به خـدا سوگنـد اگر به مـدینه بـازگردیم، عزیزان، ذلیلاـن را بیرون خواهنـد کرد و منظـورش از عزیزان، خود و اتباعش بود و از ذلیلان مهاجران بود.

زید بن ارقم خبر را به رسول خدا(ص) رساند و از آن طرف سخن وی به گوش پسرش هم رسید. او خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کردم: شـنیده ام می خواهیـد پدرم را به قتل برسانید، اگر چنین است به خود من دسـتور دهید سـرش را جدا کرده برای شما

۱- تفسیر نمونه، ج۱۶، ذیل عنکبوت، ۹-۸، ص۲۱۶-۲۱۵.
۲- منافقین، ۸.

می آورم! زیرا مردم می دانند کسی نسبت به پدر و مادرش از من نیکوکارتر نیست، از این می ترسم دیگری او را به قتل برساند و من نتوانم بعد از آن به قاتل پدرم نگاه کنم، و او را به قتل برسانم و به خاطر کشتن مومنی، جهنمی شوم.

پیغمبر(ص) فرمود: مسئله کشتن پدرت مطرح نیست، تا پدرت با ما است با او مدارا و نیکی کن. مدتی بعد که لشکر به مدینه رسید، وحی الهی هم تایید کرد که عبدالله ابی آن حرف ها را زده است.

در این هنگام عبد اللّه ابی نزدیک مدینه رسیده بود. وقتی خواست وارد شهر شود پسرش آمد و راه را بر پدر بست و گفت وای بر تو چه می کنی؟ پسرش گفت: به خدا سوگند جز به اجازه رسول خدا(ص) نمی توانی وارد مدینه شوی و امروز می فهمی عزیز و ذلیل کیست؟ عبد اللّه شکایت پسرش را خدمت رسول خدا فرستاد، پیامبر(ص) به پسرش پیغام داد که بگذارپدرت داخل شهر شود، فرزندش گفت: حالا که اجازه رسول خدا آمد مانعی ندارد. عبد اللّه وارد شهر شد، اما چند روزی بیشتر نگذشت که بیمار گشت و از دنیا رفت!(۱)

۹. برخی آموزه های دینی

در کنار اشخاص که به عنوان مجری امر و نهی مطرح هستند، برخی آموزه های دینی در جامعه همین نقش را دارند که نماز از مهم ترین آن هاست.

(اتْلُ مَا أُوحِیَ إِلَیْکَ مِنَ الْکِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلاهَ إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْکَرِ وَلَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ)؛(۲) (آن چه از کتاب آسمانی بر تو وحی شده، تلاوت کن و نماز را به پا دار که نماز از زشتی و منکر نهی می کند و ذکر خدا بزرگ تر است و خدا می داند شما چه می کنید).

خداوند متعال در این آیه بعد از امر به اقامه نماز، فلسفه آن را نهی از زشتی ها و منکرات معرفی می کند. ویژگی مجموعه اعمالی که در نماز سامان می یابد این است که انسان را با

۱- تفسیر نمونه، ج۲۴، ص۱۷۵-۱۷۲، سیره ابن هشام، ج۳، ص۳۰۲ (با اختلاف اندک).
۲- عنکبوت، ۴۵.

مبدء و معاد پیوند می دهد که عامل بازدارندگی از فحشاء و منکر است و اجزای این عمل عبادی و نیز مقدمات آن مانند اجتناب از حرام و غضب و .... سدّی در برابر گناه ایجاد می کند؛ البته میزان این بازدارندگی و نهی از فحشا و منکر متفاوت است؛ در عین حال ممکن نیست کسی نماز بخواند و هیچگونه اثری در او نبخشد هر چند نمازش صوری باشد، هر چند آلوده گناه باشد، البته این گونه نماز تاثیرش کم است، این گونه افراد اگر همان نماز را نمی خواندند از این هم آلوده تر بودند و روشن تر این که نهی از فحشاء و منکر سلسله مراتب و درجات زیادی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط دارای بعضی از این درجات است.

نهی در این جا فقط نهی تشریعی نیست، بلکه نهی تکوینی است، و نماز هم نهی تکوینی از فحشاء و منکر می کند و هم نهی تشریعی.(۱)پیامبر خدا(ص) فرمود:

«مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ لَمْ يَزْدَدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً»؛(۲) (کسی که نمازش او را از فحشاء و منکر باز ندارد، بهره ای از نماز، جز دوری از خدا، ندارد).

«لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يُطِعِ الصَّلَاةَ وَ طَاعَةُ الصَّلَاةِ أَنْ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ»؛ (کسی که اطاعت فرمان نماز نکند نمازش نماز نیست، و اطاعت نماز این است که نهی آن را از فحشاء و منکر به کار بندد).

جوانی از انصار نماز را با پیامبر(ص) ادا می کرد اما با این حال آلوده گناهان زشتی بود، وقتی ماجرا را به پیامبر(ص) گفتند، فرمود:

«إِنَ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْما»؛ (سرانجام نمازش روزی او را از این اعمال باز می دارد).

این اثر نماز چنان قطعی است که امام صادق(ع) آن را عنوان معیار سنجش نماز می داند و می فرماید:

«مَنْ أَحَبَ أَنْ يَعْلَمَ أَ قُبِلَتْ صَلَاتُه ام لَمْ تُقْبَلْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ فَبِقَدْرِ مَا مَنَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ!»؛ (کسی که دوست دارد ببیند آیا نمازش مقبول درگاه الهی شده یا نه؟ باید ببیند آیا این نماز او را از زشتی ها و منکرات باز داشته یا

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج۱۶، ص ۳۰۰ – ۳۰۳.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۸، ص۲۸۵.

نه؟ به همان مقدار که بازداشته، نمازش قبول است)!

پیامبر اکرم(ص) از یاران خود پرسید:

«لَوْ كَانَ عَلَى بَابِ دَارِ أَحَدِكُمْ نَهَرٌ فَاغْتَسَلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَ كَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ مِنَ الدَّرَنِ شَيْ ءٌ قُلْنَا لَا قَالَ فَإِنَّ مَثَلَ الصَّلَاةِ كَمَثَلِ النَّهَرِ الْجَارِي كُلَّمَا صَلَّى صَلَاةً كَفَّرَتْ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ»؛(۱) (اگر بر در خانه یکی از شما نهری از آب صاف و پاکیزه باشد و در هر روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، آیا چیزی از آلودگی و کثافت در بدن او می ماند).

عرض کردند: نه. فرمود:

نماز درست همانند این آب جاری است، هر زمان که انسان نمازی می خواند گناهانی که در میان دو نماز انجام شده است از میان می رود.

امام در پاسخ نامه ای که از فلسفه نماز در آن سؤال شده بود چنین فرمود:

علت تشریع نماز این است که توجه و اقرار به ربوبیت پروردگار است، و مبارزه با شرك و بت پرستی، و قیام در پیشگاه پروردگار در نهایت خضوع و نهایت تواضع، و اعتراف به گناهان و تقاضای بخشش از معاصی گذشته، و نهادن پیشانی بر زمین همه روز برای تعظیم پروردگار و نیز هدف این است که انسان همواره هشیار و متذکر باشد، گرد و غبار فراموشکاری بر دل او ننشیند، مست و مغرور نشود، خاشع و خاضع باشد، طالب و علاقمند افزونی در مواهب دین و دنیا گردد.

علاوه بر اینکه مداومت ذکر خداوند در شب و روز که در پرتو نماز حاصل می گردد، سبب می شود که انسان مولا و مدبر و خالق خود را فراموش نکند، روح سرکشی و طغیانگری بر او غلبه ننماید و همین توجه به خداوند و قیام در برابر او، انسان را از معاصی باز می دارد و از انواع فساد جلوگیری می کند.(۲)

برخی دیگر از نکات مهم این آیه که نشان از آمر به معروف و ناهی از منکر بودن نماز

۱- وسایل الشیعه، ج۳، ص ۷، باب ۲ از ابواب اعداد الفرایض، ح۳.
۲- وسائل الشیعه، ج۲، ص۴.

دارد، عبارت است از:

۱- نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «انّ» در «إِنَّ الصَّلاةَ» و جمله اسمیه گویای صحت این برداشت است.

۲- اگر نمازِ انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند.

۳- گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است.

درباره این که چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می دارد، می توان چهار جواب داد:

اول: ریشه تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. (أُولِئِكَ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ) و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله غفلت زدایی است، پس زمینه منکرات را از بین می برد.

دوم: اقامه نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنان که کسی که لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

سوم: در کنار نماز، معمولًا توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه رویکرد به منکرات است، رها می سازد.

چهارم: نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد، برای مثال:

یک: شرط حلال بودن مکان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

دو: رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان،

لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

سه: شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می دارد.

چهار: شرط قبله، انسان را از منکر بی هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می دارد.

پنجم: رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبّر باز می دارد.

ششم: توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی حیایی حفظ می کند.

هفتم: توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

هشتم: نماز جماعت، انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

نهم: احکـام و شـرایط نماز جماعت، بسـیاری از ارزش ها را زنـده می کنـد از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حقّ امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هر یک از آنها، منکر است.

دهم: لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه انسان را با آفریننده جهان، «رَبِّ الْعالَمِینَ»، با تشکّر، تعبّد و خضوع در برابر او، (إِیَّاکَ نَعْبُدُ) با توکّل و استمداد از او، (إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ)، با توجّه و یادآوری معاد، (مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ) با رهبران معصوم و اولیای الهی، (أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ)، با برائت از رهبران فاسد، «غَیْرِ الْمَغْضُوبِ» و رابطه انسان را با دیگر مردم جامعه «نَعْبُدُ و نَسْتَعِینُ» بیان می کند که غفلت از هر یک از آنها منکر، یا زمینه ساز منکری بزرگ است.(۱)

۱- ر.ک: تفسیر نور، همان، ج۹، ص۱۵۲-۱۵۱.

فصل هفتم : شیوه های امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

بررسی شیوه های امر به معروف و نهی از منکر از جهات متعدد ضرورت دارد؛ از جمله این که مطالعه روش شناختی، راه دست یابی به شیوه های مناسب و تاثیرگذار را پیش روی ما قرار می دهد، بسیاری از ناکامی ها در اجرای امر به معروف و نهی از منکر، مربوط به کاربست شیوه های غلط می باشد و با مطالعه و شناخت روش های قرآنی می توان به راه کارهایی عملی و برخاسته از معارف قرآنی رسید و منبع بودن قرآن برای شناخت شیوه ها نیز از آن روی اهمیت دارد که قرآن کریم منبعی معصومانه و مطمئن است که متکی بر علم خداوند متعال است که بر همه جوانب و ظرایف حیات فردی و اجتماعی انسان احاطه دارد. این شیوه ها را می توان براساس فعالیت های فردی و اجتماعی یا اخلاقی، صنعتی، سیاسی، اجتماعی تقسیم کرد و پیرامون هر یک سخن گفت، اما به دلیل هم پوشانی برخی شیوه ها، یا عدم اختصاص آن به یک بخش خاص، مناسب است شیوه ها را با تقسیم بندی ساده ای ارائه کنیم. این شیوه ها از میان ده ها راه کار قرآنی برگزیده شده اند و معیار گزینش هم فراگیرتر بودن راه کارها می باشد. می توان مجموع روش ها را به ادراکی و آگاه سازی؛ احساسی و عاطفی و مسئولیت دهی؛ و سلبی و خشن تقسیم کرد.

الف. روش ها و شیوه های ادراکی و آگاه سازانه

اشاره

اولین قدم برای ارائه امر و نهی های موثر و کار آمد، آگاه سازی مخاطبان نسبت به معروف ها و منکرهاست، به گونه ای که خود از مسیر خطا باز گردند و به راه صلاح و نیکی ها روی آورند. این قدم می تواند با تحلیل و ارایه دلایل؛ مقایسه، پرسش و پاسخ، عبرت آموزی؛ جایگزین سازی، الگو دهی؛ افشاگری، تمثیل، قصه و تاریخ، یا مصور سازی برداشته شود. از

این روی در این بخش نمونه هـایی قرآنی از این شـیوه هـا را مرور می کنیم که در نهـایت به افزایش سـطح آگـاهی و ادراکی مخاطبان می انجامنـد؛ هر چند در نگاه اول در برخی از این شـیوه ها امرو نهی صـریح وجود ندارد، اما تاثیر گذاری و بازداری عملی آنها از منکرات موجب می شود از آنها نیز در این بخش یاد شود. هم چنین این شـیوه ها در مواردی که امر نهی صریح، پاسـخگو و مفید فایده نیست، بسـیار پرکاربرد هسـتند و از قضا این روش های به ظاهر غیر آمرانه در اصلاحات اجتماعی بسیار موثر می باشند.

۱. تبیین و ابهام زدایی

ناآگـاهی، کمبود اطلاعـات یا تصورات نادرست و جاهلانه و شـبهات ناشـی از نقصان معرفت از عوامل اصـلی خروج از جاده اعتـدال و سـقوط در مسـیر انحراف است و از آنجـا که انسـان به طور فطری حق جوی و در پی سـعادت و خوش بختـی واقعی است، طالبـان انحراف و فسـاد می کوشـند بـا القـای مطالب نادرست و باطل، مردم را در مسیر شـقاوت - به اسم سـعادت قرار دهنـد، از این رو، قـدم اول آمران و ناهیـان آگاه، رفع نقصان های فکری و معرفتی مخاطبان و پاسـخ به شـبهات، بیان حقایق و خروج مردم از ظلمت جهـل به نور علم است؛ به گونه ای که مخاطبـان در سـایه بصـیرت لازم، از گنـاه و عصـیان به اطاعت و فرمـان بری از تکـالیف خداونـد روی آورنـد و این راهی است که آیات قرآن از آن برای هـدایت مخاطبان سود می برنـد و با تبیین رفع ابهـام، به نقطه ای از آگـاهی و ادراک سوق می دهنـد که به معروف ها روی آورنـد و از منکرها گریزان باشـند. در این جا نمونه ای از این آیات را مرور می کنیم:

(إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ الَّذِینَ هـادُوا وَ النَّصـاری وَ الصَّابِئِینَ مَنْ آمَنَ بِـاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِـلَ صالِحـاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْـدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ)؛(۱) (کسـانی که (به پیـامبر اسـلام) ایمـان آورده انـد، و کسـانی که به آیین یهود گرویدنـد و نصـاری و صابئـان (پیروان یحیی) هر گـاه به خـدا و روز رسـتاخیز ایمـان آوردنـد، و عمـل صالـح انجام دهنـد، پاداشـشان نزد پروردگارشان مسلّم است؛ و هیچ ترس و اندوهی برای آنها نیست).

۱- بقره، ۶۲. ر.ک: مائده، ۱۹؛ حج،۱۷.

قرآن در این آیه به این اصل کلی اشاره می کند که «آنچه ارزش دارد، حقیقت است، نه ظاهر سازی»، لذا ایمان خالص و عمل صالح پذیرفته می شود.

توضیح این که بر اساس آیات سورهٔ «مائده» یهود و نصاری به خود می بالیدند که دینشان از ادیان دیگر بهتر است و بهشت در انحصار آنان است، اما آیه توضیح می دهد ایمان ظاهری بدون عمل صالح، از هر کسی (مسلمانان، یهودی، نصاری) که باشد، بی ارزش است و فقط ایمان واقعی با کار نیک ارزش دارد.

به این ترتیب آیه با بیان این دلیل که شرط ایمان و امنیت و ارزش مندی، همراهی ایمان با عمل صالح است؛ نه وابستگی به گروهی خاص، می کوشد منحرفان ناآگاه را با منطق صحیح آشناسازد و موجبات خروج آنان از توهّم و تفاخر نابه جا و جهنمی دانستن دیگران را فراهم آورد و البته آیات دیگر مانند: (قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ لَسْتُمْ عَلی شَیْ ءٍ حَتَّی تُقِیمُوا التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ ما أُنْزِلَ إِلَیْکُمْ مِنْ رَبِّکُمْ)؛(۱) (بگو ای اهل کتاب شما ارزشی نخواهید داشت؛ مگر زمانی که تورات و انجیل و آنچه را از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپادارید)، نشان می دهد اگر یهود، نصاری و مانند آنها به محتوای کتب خود عمل می کردند، به پیامبر اسلام(ص) ایمان می آوردند؛ چون بشارت ظهور او با ذکر صفات و نشانه ها در این کتب آسمانی آمده است(۲).

این شیوه در آیات متعددی به کار رفته است. در برخی آیات خداوند با بیان علت امر و نهی های خود، به گسترش ادراک مخاطبان اقدام می کند، تا آنان با درک بیشتر مصالح امرو نهی پذیری و مفاسد ترک اوامر و نواهی الهی، تن به اوامر و نواهی الهی بدهند،(۳) یا با شبهه زدایی از عوامل انحراف، آنها را به عیان در پیش چشم مخاطبانش می گذارد،(۴) انحراف ها را برای مردم تبیین می کند،(۵) باتبیین و شفاف سازی، گناهان را برای مردم مشخص می کند.(۶)

۱- مائده، ۶۸.

۲- بقره، ۱۴۶.

۳- بقره،۹، ۱۰، ۹۳، ۱۷۹، ۲۲۱، ۲۲۲، محمد،۲۴، قیامت،۳۸-۴۰.

۴- همان،۸۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۶و ۱۱۸.

۵- .همان، ۸۶، ۸۵، ۱۳۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۸.

۶- همان،۹۷، ۹۸، ۱۷۴.

در موارد متعددی دلایل متقن را برای مردم تبیین می کند تا به جذب آنان بپردازد.(۱) و بارها شبهاتی را مطرح و پاسخ آنها را تشریح و تبیین می کند(۲)؛ از استدلال تعجیزی بهره می برد.(۳) با دلایل آشکاری به تهمت ها و... پاسخ می دهد و مانع تداوم انحراف می گردد(۴) و پاسخ های مستدل به مجادلات می دهد.(۵)

۲. شیوه مقایسه ای

یکی از مهم ترین شیوه های قرآنی برای متاثر سازی مخاطبان و ارایه امر و نهی کار آمد، استفاده از روش مقایسه ای است که در این کتاب با صورت های گوناگونی آمده است.(۶)

الف- مقایسه بین پرسش نا به جای مسلمانان و پرسش پیروان انبیای گذشته مانند حضرت موسی(ع) یا مقایسه درخواست افراد ناآگاه با درخواست پیشینیان.(۷)

ب- گاهی اهل ایمان مقایسه ای در مورد زندگی خود با دیگران داشته اند و قرآن مقایسه دیگری را به آنان تلقین می نماید تا بدانند مقایسه خودشان نادرست بوده و سپس نتیجه گیری شده است.(۸)

ج- مقایسه میان اهل ایمان و پاداش آنان با اهل شرك و جزای آنها که درباره آن سخن خواهیم گفت.

د- مقایسه گذشته مخاطب و شرایط فعلی، برای تشویق به امر پذیری و نهی پذیری.(۹)

در قرآن کریم می خوانیم:

(أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْئَلُوا رَسُولَكُمْ كَما سُئِلَ مُوسى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ

۱- همان، ۱۶۴.

۲- دخان، ۳۶-۳۴.

۳- احقاف،۶-۴.

۴- احقاف،۹-۷.

۵- . نجم، ۱۲-۱۴.

۶- بقره،۲۶۴و ۲۶۷ و ۲۰۰.

۷- بقره، ۱۱۸.

۸- آل عمران، ۱۹۶-۱۹۸.

۹- ضحی،۶-۱۱.

بِالْإِیمانِ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ)؛ (۱) (آیا می خواهید از پیامبر خود، همان تقاضا]ی نامعقولی[را بکنیدکه پیش از این، از موسی کردند؟!]و با این بهانه جویی ها، از ایمان آوردن سر باز زدند.[کسی که کفر را به جای ایمان بپذیرد، از راه مستقیم]عقل و فطرت[گمراه شده است).

عده ای نزد رسول خدا(ص) آمدند و گفتند: نامه ای از خدا برای ما بیاور که قرائت کنیم و ایمان بیاوریم! یا نهرهایی جاری ساز تا از تو پیروی کنیم!.(۲)

یا گروهی از عرب ها از پیامبر همان تقاضایی را کردند که یهود از موسی(ع) داشتند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده تا ایمان بیاوریم! (۳)

برخی هم گفته اند از پیامبر(ص) تقاضا کردند بتی برای آنان از درخت «ذات انواط» قرار دهد، همان گونه که جاهلان بنی اسرائیل به موسی(ع) گفتند:

(اجْعَلْ لَنا إِلهاً كَما لَهُمْ آلِهَهٌ)؛(۴) (برای ما بتی قرار ده همان گونه که بت پرستان دارند)!

و در چنین موقعیتی آیه نازل شد و در برابر انحراف آنان ایستاد، زیرا گروهی برای این که زیر بار اوامر و نواهی و تکالیف الهی نروند و توجیهی برای گناه بیابند، این مطالبات را بهانه قرار می دادند. قرآن با این مقایسه مطالبات مردم با مردم عصر حضرت موسی(ع)، به مخاطبانش هشدار دهد اگر شما هم دنبال چنین تقاضای نامعقول بروید، بر سرتان همان خواهد آمد که بر سر قوم موسی(ع) آمد، پس دست از این کار بردارید و اگر از این نهی از منکر تبعیت نکنید، همان گونه که آنان دچار عذاب شدند، پیامدهای تلخ در انتظار شما هم هست. این روش را در آیات متعددی می توان مشاهده کرد.(۵)

۳. شیوه پرسش و پاسخ

شیوه پرسش و پاسخ موجب افزایش درک و معرفت مخاطب به ارزش ها و منکرات

۱- بقره، ۱۰۸.
۲- بحارالانوار، ج ۹، ص ۶۷.
۳- همان، ج ۹، ص ۶۷.
۴- اعراف، ۱۳۸. ر.ک: بحارالانوار، ج ۹، ح ۶۷.
۵- بقره، ۲۶۴ و ۲۶۷؛ زمر، ۱۷-۲۰.

می شود. این شیوه را در آیات و روایات تفسیری متعددی می توان یافت.

گاهی پرسش و پاسخ، بیدارسازی وجدان را در پی دارد و خداوند با طرح موضوع وجدان پذیر و غیر قابل انکار مانند مرگ و حیات و ...، مخاطب را به دوری از گناه وامی دارد(۱). گاهی از سوال انکاری و اعتراض در روایات تفسیری استفاده می شود(۲) و گاهی این شیوه برای بیان معروف ها به کار می رود(۳).

از منظر ادراکی و معرفتی، در شیوه پرسش، گناهکار در برابر آمر به معروف و ناهی از منکر، دلیلی برای ارتکاب گناه نمی یابد و توجیهاتش رنگ می بازد و از لحاظ وجدانی و درونی امتناع می شود که عملش بی پایه و سست بنیاد است. نمونه ای از این روش(۴) را در این آیه می توان دید که حتی صدها سال بعد از نزول هم موجب رویگردانی گناهکاران بزرگی از عصیان می شود:

(أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ)؛(۵) (آیا برای کسانی که ایمان آورده اند، هنگام آن نرسیده است که دل هایتان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده است، نرم گردد؟)

در آیه ای دیگر می خوانیم:

(أَ فَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَ اللَّهِ كَمَنْ باءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِما يَعْمَلُونَ)؛(۶) (آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، مانند کسی است که به خشم خدا بازگشته است؟! و جایگاه او جهنم، و پایان کار او بسیار بد است. هر یک از آنان، درجاتی در پیشگاه خدا دارند؛ و خداوند به آنچه انجام می دهند، بیناست.)

۱- بقره، ۲۸. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۹۹ و ص ۲۷-۲۸.

۲- بقره، ۲۲. ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

۳- بقره، ۲۴۵. برای مطالعه روایات مرتبط ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۱۲.

۴- این شیوه توسط پیامبر اکرم(ص) و ائمه معصوم (ع) بارها استفاده شده است،مانند نوع برخورد رسول خدا(ص) با جوانی که تمایل به زنا از خود نشان داده بود و ...

۵- حدید، ۱۶. برای مطالعه روایات مرتبط ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۸۱۲.

۶- آل عمران، ۱۶۳ – ۱۶۲.

وقتی پیامبر(ص) فرمان حرکت به سوی «احد» را صادر کرد، جمعی از منافقان به بهانه این که یقین به وقوع جنگ ندارند، از حضور در میدان، خودداری کردند و بعضی از مسلمانان ضعیف الایمان نیز به آنها ملحق شدند(۱) و به این ترتیب دچار منکر سیاسی بزرگ و خطرناکی شدند. آیه فوق سرنوشت آنها را تشریح می کند و می گوید: آیا کسانی که فرمان خدا را اطاعت کردند و از خشنودی او پیروی نمودند، همانند کسانی اند که به سوی خشم خدا بازگشتند و جایگاه آنها جهنم و بازگشت و پایان کار آنها، زشت و ناراحت کننده است.

درباره این روش در تفسیر نمونه می خوانیم:

قرآن حقایق دینی، اخلاقی و اجتماعی و سیاسی را در قالب سؤال، طرح می کند و ابعاد مختلف مسئله را در اختیار مخاطب می گذارد تا او با فکر و اندیشه و درک درونی و وجدانی یکی را انتخاب کند. این روش غیرمستقیم کارکرد فوق العاده ای در برنامه های تربیتی دارد؛ زیرا انسان، بیش از هر چیز به برداشت های خود از مسائل مختلف، اهمیت می دهد.

انسان هنگامی که مسئله به صورت مطلبی قطعی

طرح شود، گاهی در مقابل آن، مقاومت به خرج می دهد و به اندیشه مطلب جدید همچون یک فکر بیگانه می نگرد، ولی وقتی به صورت سؤال و احتمال طرح شود؛ به گونه ای که مخاطب پاسخ را از وجدان و قلب خود بشنود، آن را دستاورد تشخیص خود می داند و در مقابلش موضع گیری و مقاومت نمی کند.

قرآن بارها از این روش در برابر افراد لجوج استفاده می کند، مانند:(۲)

۱. (هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ)؛(۳) (آیا دانایان با نادانان مساویند)؟

۲. (هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ أَ فَلا تَتَفَکَّرُونَ)؛(۴) (بگو: آیا نابینا با شخص بینا مساوی است آیا فکر نمی کنید)؟

۳. (قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمی وَ الْبَصِیرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِی الظُّلُماتُ وَ النُّورُ)؛(۵) (بگو:

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۲، ص ۸۷۴. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج۴، ص ۵۷.
۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۰۰-۲۰۳.
۳- زمر، ۹.
۴- ا انعام، ۵۰.
۵- رعد، ۱۶.

آیا شخص بینا با شخص نابینا مساوی است آیا تاریکی با روشنایی یکسان است)؟

در آیه ای دیگر می خوانیم:

(یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما وَ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ)؛(۱) (درباره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: «در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی (از نظر مادی) برای مردم دربردارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است» و از تو می پرسند:

گروهی از یاران پیامبر(ص) عرض کردند: حکم شراب و قمار که عقل را زائل و مال را تباه می کند، بیان فرما! آیه نازل شد و به آنهاپاسخ داد(۲).

آیه از سؤال درباره «شراب» و «قمار» شروع می شود، می فرماید: «از تو درباره شراب و قمار سؤال می کنند» و در جواب می فرماید: «بگو در این دو، گناه بزرگی است و منافعی (از نظر ظاهر و جنبه مادی) برای مردم دارد ولی گناه آنها از نفعشان بیشتر است»

«منافع» و زیان ها در این آیه مقایسه شد. سنگینی زیان ها بر منافع مورد تصریح قرار گرفته است، منافع مالی حاصل از شراب یا قمار و ... یا منافع کاذب حاصل از مستی شراب بسیار کمتر از زیان های متعدد (مانند: اختلال در نظام اقتصادی و آسیب های جدّی بر نظام اخلاقی و اجتماعی) است، لذا انسان عاقل به خاطر نفع کم، انبوهی از زیان ها را به جان نمی خرد. سرانجام می فرماید: «خداوند آیات خود را چنین بیان می کند، شاید تفکر کنید».

ذکر این سؤال و جواب، با یکدیگر ممکن است، به این جهت باشد که واقعاً مردم گرفتار این مسئله بودند، لذا پی در پی درباره این موضوعات می پرسیدند و قرآن با آن روش می کوشد مانع تداوم گناه شود.

۴. عبرت انگیزی

«عبرت» نقش مهمی در هدایت و انصراف از گناه دارد و به همین جهت به شکل های

۱- بقره، ۲۱۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۸۳، ح ۲۰۸۱۳.

گوناگون در آیات مورد توجه است. (۱) قرآن در موارد متعددی از این شیوه استفاده می کند، مانند این که بعد از امر به جنگ(۲) از مخاطبان می خواهد از اصحاب قریه عبرت بگیرند تا همان گناهان عظیم اجتماعی و سیاسی بار دیگر رخ ننماید.(۳) قرآن می خواهد مردم از جریانات فرعون عبرت بگیرند تا جامعه بار دیگر شاهد آن همه طغیان و عصیان سیاسی و اجتماعی نگردد.(۴) نمونه هایی از این روش را مرور می کنیم:

(وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هـٰذِهِ الْقَرْيَهَ فَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَ ادْخُلُوا الْبابَ سُجَّداً وَ قُولُوا حِطَّهٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلاً غَيْرَ الَّذِى قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ)؛(۵) (به خاطر بیاورید زمانی را که به آنها گفتیم: داخل این قریه]یعنی سرزمین قدس[شوید. از نعمت های آن به طور فراوان، از هر جا هر چه می خواهید بخورید و از در]بیت المقدس[با خضوع و تواضع وارد شوید و بگویید: خداوند گناهان ما را بریز تا خطاهای شما را ببخشیم).

خداوند به آنها دستور داد برای توبه از گناهانشان ضمن خضوع در پیشگاه خداوند، این جمله را که نشان توبه و تقاضای عفو بود، از صمیم دل بر زبان جاری سازند و به آنها وعده داد در صورت عمل به این دستور گناهانشان را خواهد بخشید، و حتی به افراد پاک و نیکوکارشان علاوه بر بخشش گناهان، اجر دیگری خواهد داد. ولی عده ای از آنها حتی از گفتن این جمله نیز امتناع کردند و به جای آن کلمه نامناسبی به طور استهزاء گفتند، لذا قرآن می گوید:

اما آنها که ستم کرده بودند این سخن را به غیر آنچه به آنها گفته شده بود، تغییر دادند، ما نیز بر این ستمگران به خاطر فسق و گناهشان، عذابی از آسمان فرو فرستادیم.

ص: ۲۹۱

۱- ر.ک: بقره: ۲۴۳، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۶۰.

۲- بقره، همان.

۳- یاسین، ۱۳-۱۹. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۵۷.

۴- ذاریات، ۴۰-۴۶.

۵- بقره، ۵۸ و ۵۹.

جمله پایانی «بِما کانُوا یفسُقُونَ» نشان می دهد، ظلم و فسق علت مجازات بود و هر گاه گناه به عادت جامعه تبدیل شود، احتمال نزول عذاب الهی بسیار است و از این روی باید مخاطبان قرآن از این سرگذشت عبرت بگیرند و بدانند در صورت ارتکاب گناه و عدم استغفار و آمرزش، همان سرنوشت در انتظارشان خواهد بود. از همین منظر است که در تطبیق های تفسیری بیان می شود منظور از «الذین ظلموا» کسانی است که آن چه را نازل کردیم تغییر دادند و تبدیل کردند و به ولایت خدا و پیامبر و علی(ع) و آل طیبین آن دو سر فرود نیاوردند.(۱)

در آیه ای دیگر بر ویژگی هدایت گری و افزایش ادراک منجر به بازداری «عبرت از انحراف گناه» تصریح می شود:

(قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ فَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُروا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُکَذِّبِینَ هذا بَیانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدیً وَ مَوْعِظَهٌ لِلْمُتَّقِینَ).(۲)

در تفسیر نمونه ویژگی مذکور چنین توضیح داده می شود که قرآن دوران های گذشته و زمان حاضر را با هم پیوند می دهد، و پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر را با گذشتگان برای درک حقایق، لازم می داند؛ زیرا از ارتباط این دو زمان، وظیفه آیندگان روشن می شود. در نخستین آیه می فرماید: «پیش از شما سنت هایی وجود داشت». این سنن به صورت سلسله قوانین حیاتی درباره گذشتگان و آیندگان اجرا می شود. در این سنن، پیشرفت و تعالی افراد با ایمان و مجاهد، متحد و بیدار، پیش بینی شده، و شکست و نابودی ملت های پراکنده، بی ایمان و آلوده به گناه نیز پیش بینی گردیده که در تاریخ بشریت ثبت است.

قرآن دستور می دهد: بروید در روی زمین بگردید و در آثار پیشینیان و ملت های گذشته وزمامداران و فرعون های گردنکش و جبار دقت کنید، و بنگرید پایان کار آنها که کافر شدند، و پیامبران خدا را تکذیب کردند و بنیان ظلم و فساد را در زمین گذاردند، چگونه بود؟و سرانجام کار آنها به کجا رسید»؟

آثار گذشتگان، حوادث پنددهنده ای برای آیندگان است و مردم می توانند با بهره برداری از آنها از مسیر حیات و زندگی صحیح آگاه شوند.

در آیه بعد می فرماید: «آنچه گفته شد بیانیه روشنی است برای همه انسان ها و وسیله

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲- آل عمران، ۱۳۷و۱۳۸.

هدایت و اندرزی است برای همه پرهیزگاران»، بنابراین تنها پرهیزگارا از آن الهام می گیرند و هدایت می شوند.

ویرانه کاخ های ستمگران و بنای شگفت انگیز اهرام مصر و برج بابل و کاخ های کسری و آثار تمدن قوم سبأ در گوشه و کنار جهان در عین خاموشی، هزاران زبان دارند و سخن ها می گویند. مطالعه این تاریخ های زنده اثری در بیداری روح و جان بشر دارد، که با هیچ چیز دیگری برابری نمی کند. مطالعه و مقایسه دو حالت فرماندهان کاخ نشین و کاخ های ویران آنان نشان می دهد افراد خودکامه چه کوتاه فکرند که برای رسیدن به هوس های بسیار زودگذر، آلوده هزاران جنایت می شوند.

قرآن با هدف عبرت آموزی بارها از مخاطبان می خواهد با سیر و مسافرت در زمین، سرنوشت پیشینیان و آثار عظمت خداوند در نقاط مختلف جهان را مطالعه کنند، مانند:

(قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الْمُجْرِمِینَ)؛(۱) (بگو بروید در زمین گردش کنید سپس بنگرید سرانجام گناهکاران چگونه بوده است).

(قُلْ سِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ)؛(۲) (بگو: در زمین سیر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را به وجود آورده است).

(أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَتَکُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِها)؛(۳) (آیا آنان در زمین سیر نکردند، تا دل هایی داشته باشند که حقیقت را با آن درک کنند)؟

۵. جایگزین سازی

برای بازداری از گناه و انحراف، علاوه بر تذکر و نصیحت و تبیین زشتی گناه، باید تا حدّ امکان جایگزین هایی را مطرح کرد. در این صورت هم تقاضای مخاطبان پاسخ مشروع می گیرد و هم از عصیان جلوگیری به عمل می آید و جلوگیری و عقاب عصیانگران توجیه می یابد. از این روی خداوند با ارایه جایگزین، بارها موجب جلوگیری از تداوم یک وضعیت نامطلوب سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و رفتاری می شود. نمونه هایی از این شیوه را مرور می کنیم.

۱- نمل، ۶۹.

۲- عنکبوت، ۲۰.

۳- حج، ۴۶.

(یـا أَیُّهَـا الَّذِینَ آمَنُوا لا ـ تَقُولُوا راعِنـا وَ قُولُوا انْظُرْنـا وَ اسْـمَعُوا وَ لِلْکـافِرِینَ عَـذابٌ أَلِیمٌ ما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ لاَ الْمُشْـرِکِینَ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُـمْ مِـنْ خَیْرٍ مِـنْ رَبِّکُـمْ وَ اللَّهُ یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشـاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْـلِ الْعَظِیمِ)؛(۱) (ای افراد باایمـان! نگویید: «راعنا»؛ بلکه بگویید: «انظرنا» و بشـنوید! و برای کافران عذاب دردناکی است. کافران اهل کتاب، و مشـرکان، دوسـت ندارنـد که از سـوی خداونـد، خیر و برکـتی بر شـما نـازل گردد؛ در حـالی که خداونـد، رحمت خـود را به هر کس بخواهـد، اختصاص می دهد؛ و خداوند، صاحب فضل بزرگ است.)

هنگـامی که پیـامبر(ص) مشـغول سـخن گفتن بود مردم، گـاهی می خواسـتند بـا درنـگ بیشتر سـخن بگویـد و برای بیـان این درخواست جمله «راعنـا»را به کـار می برنـد که به معنـای «به ما مهلت بـده» بود، ولی یهودیان همین کلمه را از واژه «الرُّوعنه» (حماقت) اسـتعمال می کردند، یعنی «ما را تحمیق کن»!. و به این ترتیب پیامبر(ص) یا مسـلمانان را مسخره می کردند. خداوند برای جلوگیری از سوء اسـتفاده دسـتور داد جمله «انظرنا» را به کار برند و به این ترتیب امکان سوء اسـتفاده و توهین به مردم و رسول از آنان سلب شد.(۲)

در ماجرای حضرت لوط(ع) با قومش هم از شیوه جایگزینی برای مبارزه با گناهان استفاده می شود.(۳)

پیشنهاد لوط، به خاطر آن بود که مهاجمان عده ای از اهل قریه بودند، و حضرت اوج فداکاری را برای حفظ ارزش های الهی و جلوگیری از گناه و عصیان نشان داد، و منظورش پیشنهاد «ازدواج مشروط» بود، یعنی این دختران من است، ایمان بیاورید تا آنها را به ازدواج شما درآورم.(۴)

نکته مهم تر این که بعـد از ارایه این جـایگزینی ،از آنهـا می خواهـد تقوای الهی پیشه سازنـد و خـدا را ملاـحظه کننـد. به این ترتیب روشن می شود جایگزین سازی بستر مناسب برای ترک

۱- بقره، ۱۰۴و۱۰۵.

۲- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص ۳۴۳. بحارالانوار، ج۹، ص۶۶،۶۷ و ۳۳۲.

۳- هود، ۷۸

۴- التبیان فی تفسیر القرآن، ج۶، ص ۴۰.ر.ک: تفسیرنمونه، ج ۹، ص ۲۲۳-۲۱۷.

گناه و ملاحظه تکالیف الهی را پدید می آورد و البته این شیوه هم مثل همه شیوه های دیگر در حدّ بستر و زمینه است نه علت تامه و به دلیل اختیار انسان شیوه ای که بتواند به قطع مانع گناه شود و جبری باشد، مورد نظر نیست و با فلسفه اختیار و ثواب و عقاب انسان

هم سازگار نمی باشد.

۶. الگودهی

در جایگزین سازی تاکید بر یافتن راه های مشروع به جای راه های نامشروع موجود است، اما در الگودهی تلاش بر این است که مخاطب خود را مانند کسانی قرار دهد که نمونه های متعالی انسان مطلوب خداوند هستند، لذا بارها تاکید می شود که رسول اکرم(ص) و حضرت ابراهیم(ع) اسوه هستند، همین طور در روایات بر الگودهی و اسوه و نمونه بودن گروهی از افراد تصریح می شود و گروه هایی چون پیامبران، ائمه، معصومان، صالحان، شهدا، صدیقین، مؤمنان و ... به عنوان گروه های مرجع و الگو معرفی می شوند و توجه به زندگی آنها و سرمشق قرار دادن آنها می تواند مانع انحرافات فکری، اعتقادی، اخلاقی و رفتاری شود.

شیوه الگودهی را از اولین آیات قرآن کریم می توان تا اواخر قرآن بارها مشاهده کرد. در سوره حمد، الگوی مطلوب «راه مستقیم» به عنوان الگوی مطلوب معرفی می شود و الگوهای نامطلوب، راه افراد مورد عضب خدا، و «راه گمراهان» معرفی می گردد و به این ترتیب نشان داده می شود که اولاً ـ جامعه نیازمند گروه های مرجع است، ثانیاً خداوند این گروه های مرجع را در یک گروه منحصر می کند و آن گروهی است که در راه مستقیم حرکت می کنند؛ ثالثاً گروه های نامطلوب هم عملاً می توانند مرجع مردم قرار گیرند و لذا شناساندن آنها لازم است و باید در کنار معرض الگوهای مطلوب، الگوهای نامطلوب هم باید شناسانده شوند و مردم به طور مستمر از آنها برحذر داشته شوند. در این سوره می خوانیم:

(اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ)؛ (راه کسانی که آنان را مشمول نعمت خود ساختی، نه کسانی که بر آنان غضب کردی و نه گمراهان!)

خداوند درباره حضرت ابراهیم(ع) می فرماید:

(وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَيْناهُ فِي الدُّنْيا وَ إِنَّهُ

فِي الْآخِرَهِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ إِذْ قالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعالَمِينَ وَ وَصَّى بِها إِبْراهِيمُ بَنِيهِ وَ يَعْقُوبُ يا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى لَكُمُ الدِّينَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ)؛(۱) (چه کسی جز افراد سفیه و نادان، از آیین ابراهیم، (با آن پاکی و درخشندگی،) روی گردان خواهد شد؟! ما او را در این جهان برگزیدیم؛ و او در جهان دیگر، از صالحان است.

در آن هنگام که پروردگارش به او گفت: اسلام بیاور! (و در برابر حق، تسلیم باش! او فرمان پروردگار را پذیرفت؛ و) گفت: در برابر پروردگار جهانیان، تسلیم شدم. و ابراهیم و یعقوب (در واپسین لحظات عمر،) فرزندان خود را به آئین، وصیت کردند؛ فرزندان من! خداوند این آئین پاک را برای شما برگزیده است؛ و شما، جز به آئین اسلام (تسلیم در برابر فرمان خدا) از دنیا نروید)!

اساساً حجم بالای داستان های قرآنی و شخصیت های مثبت و منفی فراوان در آنها مانند رسول اکرم(ص) ، حضرت موسی، مومن آل فرعون، مریم، آسیه و ... از یک سو و قارون، نمرود، هامان، فرعون، ابولهب، فرزند نوح و ... از سوی دیگر، مجموعه ای از الگوهای رفتاری مثبت و منفی گروه های مرجع اجتماعی در عرصه های دینی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و ... را در اختیار مخاطبان قرار می دهد؛ به گونه ای که مخاطب با الگوگیری از گروه های مرجع مثبت که صاحبان سعادت و فلاح و فوز عظیم اخروی هستند، پیروی می کند و از گروه های مرجع منفی که آلودگان به نکبت دنیوی و عذاب اخروی هستند، گریزان می گردد.

۷. تمثیل و تشبیه

استفاده از تمثیل و تشبیه یکی از شیوه های افزایش معرفت مخاطبان است. در این شیوه با محسوس سازی معقولات، امکان ادراک ساده تر مطالب و پی بردن به ازرش و ضدارزش بودن موضوعات گوناگون فراهم می آید.

انسان ها با تشبیه و مثال، خوب و بد بودن را به راحتی لمس می کنند و امکان پذیرش حق بیشتر فراهم می آید. با مَثَل به سهولت به فلسفه امر و نهی پی می برند و به سادگی نتایج گناه

۱- بقره، ۱۳۲-۱۳۰.

و عصیان یا اطاعت و فرمان پذیری برای آنان ملموس می شود. در قرآن با حجم سنگینی از مثال ها و تشبیه ها در همه عرصه های سیاسی و اجتماعی تا اقتصادی و نظامی روبه رو هستیم و تاریخ هم نشان داده است این مثال ها همواره موجب هدایت عده ای شد ه اند و قرآن هم به هدایت آمیزبودن مثال ها برای مخاطبان توجه می دهد.(۱)

ناگفته نماند به همان نسبت که یک مثال درست و هماهنگ، مفید و مؤثر است، یک مثال انحرافی مخرّب و ویرانگر و گمراه کننده می باشد. به همین دلیل، منافقان و بداندیشان، همیشه برای گمراه ساختن مردم و اغفال ساده دلان، از مثال های انحرافی استفاده می کنند، به گونه ای که باطل های اساسی را که در کشان نیاز به تعمق دارد به صورت حق های ملموس و غیر قابل انکار نشان می دهند. برای دروغ خود از مثال، کمک می گیرند، لذا باید مراقب این شگرد انحرافی که در قالب هنر و

رسانه و سخنرانی و احتجاج فرصت بروز می یابد، هوشیار باشیم.(۲) به چند نمونه از مثل های قرآنی توجه کنیم که به عقیده مشرکان و مستکبران اختصاص دارد:

(مَثَلُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِیاءَ کَمَثَلِ الْعَنْکَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَیْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُیُوتِ لَبَیْتُ الْعَنْکَبُوتِ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ إِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَیْ ءٍ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنَّاسِ وَ ما یَعْقِلُها إِلَّا الْعالِمُونَ)(۳)

این آیات مثال گویایی را برای کسانی که غیر خدا را معبود و ولی خود قرار می دهند، بیان می کند و می فرماید: «کسانی که غیر از خدا را ولی و معبود خود برگزیدند، همچون عنکبوت اند که خانه ای برای خود برگزیده، و سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است؛ اگر می دانستند»! هر چند خانه عنکبوت مرکز استراحت و محل صید حشرات است، ولی در مقایسه با خانه های حیوانات و حشرات دیگر سست و بی دوام است. در مورد بشر هم پناهگاه ها متعددند و تکیه گاهی که الهی باشد، محکم ترین تکیه گاه است و در مقایسه با آن

۱- مجموعه ای از کارکردهای مَثَل در ذیل آیه ۱۷ سوره رعد. ر.ک: تفسیر نمونه، ج۲، ص۲۰۵.

۲- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۰۹-۱۹۵.

۳- عنکبوت، ۴۴-۴۱.

تکیه گاه های غیرالهی، مانند تار عنکبوت هستند؛ و مانند تخت فرعون یا اموال قارون یا گنج شاهان، بی دوام و ناپایدار می باشند.

از جمله «لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ» هم برداشت می شود اگر آنها از سستی معبودها و پایگاه های غیرالهی با خبر بودند، به خوبی می دانستند اینها در سستی همانند تار عنکبوت می باشد. سرانجام می فرماید:

اینها مثال هایی است که ما برای مردم می زنیم، و جز عالمان آن را درک نمی کنند.

قرآن در مثال دیگر وضعیت منافقان را چنین ترسیم می کند:

(مَثَلُهُمْ کَمَثَلِ الَّذِی اسْتَوْقَدَ ناراً فَلَمَّا أَضاءَتْ ما حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَکَهُمْ فِی ظُلُماتٍ لا یُبْصِرُونَ صُمٌّ بُکْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لا یَرْجِعُونَ)؛(۱) (مثل آنها مانند کسی است که آتشی (در شب ظلمانی) افروخته (تا در پرتو نور آن راه را از بیراهه بشناسد و به منزل مقصود برسد) ولی همین که این شعله آتش اطراف آنها را روشن ساخت، خداوند آن را خاموش می سازد، و در ظلمات رهایشان می کند، به گونه ای که چیزی را نبینند).

آنها فکر می کردند، با این آتش مختصر و نور آن می توانند با ظلمت ها به پیکار برخیزند، اما ناگهان باد سخت برمی خیزد و یا باران درشتی فرو می ریزد، و یا بر اثر پایان گرفتن مواد آتش افروز، آتش به سردی و خاموشی می گراید و بار دیگر در تاریکی وحشت زا سرگردان می شوند. آنگاه اضافه می کند: «آنها کر هستند و گنگ و نابینا، و چون هیچ یک از وسایل اصلی درک حقایق را ندارند از راهشان باز نمی گردند.

در زندگی انسان خط مستقیم یکی بیش نیست، ولی خطوط انحرافی بی نهایت است و چراغ پرفروغی که راه را از بیراهه نشان می دهد لازم است و آن عقل و ایمان وحی است.

مختصر شعله ای که انسان، موقتاً می افروزد چه کاری در این راه طولانی و پر از طوفان از آن ساخته است؟! «منافقان» با انتخاب راه نفاق، چنین می پنداشتند که: می توانند در همه حال موقعیت خویش را حفظ کنند و از هر خطر احتمالی مصون بمانند، از منافعی که به دو طرف می رسد، استفاده کرده، و هر دسته غالب شوند آنها را از خود بدانند اگر مؤمنان پیروز شوند در

۱- بقره، ۱۷و۱۸.

صف مؤمنان، و اگر غلبه باکافران باشد با آنها باشند. آنها خود را افرادی زیرک و باهوش می پنداشتند و در پرتو روشنائی این شعله ضعیف و ناپایدار، می خواستند راه زندگی خود را ادامه دهند و به نوایی برسند.

این تشبیه، این واقعیت را روشن می سازد که نفاق برای مدت طولانی نمی تواند مؤثر واقع شود. ممکن است منافقان برای مدت کوتاهی از مزایای اسلام و مصونیت های مؤمنان برخوردار شوند و از رفاقت پنهانی با کفار نیز بهره گیرند، ولی این امر، همچون شعله ضعیف و کم دوامی که در یک بیابان تاریک و ظلمانی در معرض وزش طوفان ها است دیری نمی پاید، و سرانجام چهره واقعی آنها آشکار می گردد، و به جای کسب موفقیت و محبوبیت، منفور و مطرود خواهند شد و همانند کسی که در بیابان راه را گم کرده و چراغ را از دست داده سرگردان می مانند.(۱)

۸. قصه گویی

نقش ابزارهای هنری در دعوت به صلاح و رستگاری یا فراخوانی به فساد و تباهی بر کسی پوشیده نیست و این نقش همواره در طول تاریخ مورد توجه بوده است. از جمله در داستان گوساله سامری، موضوع مجسمه سازی، نقش محوری در گمراه کردن مردم دارد. این ابزار البته برای رواج معروف ها و امحای منکرات نیز می تواند نقش مهمی داشته باشد و هنر متعهد در خدمت دین و ارزش ها قرار بگیرد و با جذب مخاطبان موجب گسترش ارزش ها گردد. در این میان قصه از ابزارهای جالب توجه هنری است که

بن مایه بسیاری از انواع هنرهای سمعی و بصری نیز هست و نقش مؤثری در رواج معروف ها و ایجاد فرهنگ دینی و نهادینه سازی ارزش های اسلامی دارد، همین طور نباید از نقش آن در اجتناب از منکرها غافل شد.

قرآن نیز از این شیوه ها استفاده کرده است تا مقدمات تغییر در رفتار، اخلاق و در نهایت اعتقادات و باورها و بینش ها را به ارمغان آورد.

یک نمونه از آن را در جریان حضرت یوسف(ع) می توان دید که از یوسف الگوی پاکدامنی و عفت می سازد و نشان می دهد حضرت یوسف(ع) به رغم آن همه جاذبه ظاهری، تسلیم هوای نفس نشد؛ البته خداوند در این دنیا نیز، وی را به مقام فرمانروایی و سلطنت رسانید یا هنگامی که خداوند به موضوع مبارزه با شرک و بت پرستی و دعوت به توحید و خداشناسی

۱- ر.ک: التبیان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۸۵؛ تفسیر نمونه، ج۱، ص ۱۴۵ – ۱۴۰.

می پردازد، این مطلب را در قالب داستان بت شکنی حضرت ابراهیم(ع) بیان می کند.

در شکل داستان با بت پرستی عصر پیامبر اکرم(ص) هم مبارزه می شود و این گونه به بت پرستی هجوم و منطق موحدان تبیین می شود. در این روش مخاطبان بت پرست عصر رسول اکرم(ص) با همان منطق الهی روبه رو می شوند که ابراهیم(ع) در مبارزه با بت پرستی به کار برده است و با قصه همان امکان مبارزه در خدمت رسول خدا(ص) قرار می گیرد. از این رو روش مذکور شیوه ای بسیار مناسب برای افزایش آگاهی مخاطبان از صحّت مطالبات آمران و ناهیان و بطلان و راه و سیره عاصیان و طغیانگران می باشد

از جمله در ماجرای حضرت ابراهیم(ع) با بت پرستی وقتی بت پرستان، به شهر بازگشتند منظره وحشتناك و بهت آوری دیدند و پس از لحظاتی به خاطرشان آمد، جوان خداپرستی در این شهر وجوددارد به نام «ابراهیم»(ع) که بتها را به باد استهزاء می گرفت، و تهدید کرده بود من نقشه خطرناکی برای بتهای شما کشیده ام! معلوم می شود کار، کار او است. «سپس جمعیت به سوی او حرکت کردند در حالی که با سرعت (و خشم) راه می رفتند».

(قالَ أَ تَعْبُدُونَ ما تَنْحِتُونَ وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ قالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْياناً فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ فَأَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَسْفَلِينَ وَ قالَ إِنِّي ذاهِبٌ إِلى رَبِّي سَيَهْدِينِ رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ).(۱)

آنان ابراهیم(ع) را به اتهام بت شکنی به دادگاه کشاندند. قرآن شرح این ماجرا را در سوره «انبیاء» بیان کرده و و در این آیات یک فراز حساس قناعت می کند و آن آخرین سخن ابراهیم(ع) در زمینه باطل بودن بت پرستی است:

ابراهیم گفت: آیا چیزی را پرستش می کنید که با دست خود می تراشید؟

هیچ ذی شعوری در برابر مخلوق خود، زانو به زمین می زند؟ کدام عقل و منطق به شما چنین اجازه ای داده است؟! معبود، باید خالق انسان باشد نه مخلوق او، اکنون درست بنگرید و معبود حقیقی را پیدا کنید: «خداوند هم شما را آفریده، و هم بتهایی را که می سازید». آسمان و زمین، همه مخلوق اویند و زمان و مکان، همه از او است، باید سر بر آستان چنین خالقی نهاد و او را پرستش و نیایش کرد.

۱- صافات، ۱۰۰-۹۵.

این دلیلی است بسیار قوی، و دندان شکن که هیچ پاسخی در مقابل آن نداشتند. وقتی آنان در برابر منطق حضرت خلع سلاح شدند و حضرت هم توانست گروهی از توده مردم مستضعف را بیدار کند، با زبان قدرت و زور و آتش به میدان آمدند. «و فریاد زدند: برای او بنای مرتفعی

بسازید و در میان آن آتش بیفروزید و او را در جهنمی سوزان بیفکنید!»(۱)

۹. مصوّرسازی

یکی از روش های مهم افزایش سطح ادراک و معرفت افزایی و ملموس کردن حقیقت، تلاش برای مصورسازی ارزش ها و ضدارزش ها و آثار و نتایج و عواقب و نبایدهای آنان است؛ به گونه ای که مخاطب را برای انجام ارزش ها به شوق آورد و برای ترک منکرها قانع سازد. خداوند متعال نسبت به موضوعات بسیار زیادی از جمله موضوعات مهم اعتقادی به مصورسازی پرداخته است. از جمله در جریان «عزیر» می خوانیم:

(أَوْ كَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَهٍ وَ هِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها قالَ أَنَّی یُحْیِی هذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللَّهُ مِائَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَهَ عامٍ فَانْظُرْ إِلی طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلی حِمارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آیَهً لِلنَّاسِ وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ كَیْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَكْسُوها لَحْماً فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلی كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ).(۲)

آیه به سرگذشت کسی اشاره می کند که در سفر از کنار روستایی گذشت که ویران شده بود و اجساد و استخوان های پوسیده ساکنان آن به چشم می خورد. از روی تعجب از خود پرسید: چگونه خداوند این مردگان را زنده می کند؟در این هنگام خداوند جان او را گرفت و صد سال بعد، زنده کرد و پرسید، چقدر در این بیابان بوده ای؟

او عرض کرد: یک روز یا کمتر!

خطاب شد: صد سال در این جا بوده ای! به غذا و آشامیدنی خود نظر بیفکن و ببین چگونه در طول این مدت، به فرمان خداوند هیچ تغییری در آن پیدا نشده است، نگاهی هم به مرکب

۱- تفسیر نمونه، ج۱۹، ص ۱۰۰-۱۱۹.
۲- بقره، ۲۵۹.

سواری خود کن و ببین از هم متلاشی شده است. سپس ببین که چگونه اجزای آن را جمع و حیوان را زنده می کنیم.

عزیر هنگامی که این منظره را دید، گفت: می دانم خداوند بر هر چیزی توانا است، یعنی هم اکنون آرامش خاطر یافتم و مسئله رستاخیز مردگان در نظر من شکل حسّی به خود گرفت.(۱)

نمونه دیگر مربوط به جریان حضرت ابراهیم(ع) و زنده شدن مرغان است:

(وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتى قالَ أَ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قالَ بَلى وَ لكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءاً ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْياً وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ).(۲)

روزی ابراهیم از کنار دریایی می گذشت، مرداری را در کنار دریا دید؟ خداوند می فرماید: «هنگامی را به خاطر بیاور که ابراهیم(ع) گفت: خدایا به من نشان ده، چگونه مردگان را زنده می کنی؟» و هنگامی که خداوند فرمود: آیا ایمان نیاورده ای؟ او در جواب عرض کرد: آری، ایمان آورده ام ولی می خواهم قلبم آرامش یابد.

از این جمله استفاده می شود استدلال و برهان علمی و منطقی ممکن است یقین بیاورد، اما آرامش خاطر نیاورد؛ زیرا استدلال، عقل انسان را راضی می کند، و چه بسا در اعماق دل و عواطف او نفوذ نکند.

تعبیر به اطمینان نشان می دهد: افکار انسانی قبل از وصول به مرحله شهود، دائماً در حرکت و جولان و فراز و نشیب است، اما به مرحله شهود که رسید، آرام می گیرد و تثبیت می شود.

در اینجا به ابراهیم(ع) دستور داده می شود: «حال که چنین است چهار نوع از مرغان را انتخاب کن! و آنها را (پس از ذبح کردن) قطعه قطعه کن! (و در هم بیامیز!) سپس بر هر کوهی قسمتی از آن را قرار بده! بعد آنها را بخوان! به سرعت به سوی تو می آیند». این را ببین! «و بدان خداوند توانا و حکیم است»! هم تمام ذرات بدن مردگان را به خوبی می شناسد، و هم توانایی بر جمع آنها دارد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۲؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۵۱ به بعد، باب ۲۵.
۲- بقره، ۲۶۰.

ابراهیم(ع) این کـار را کرد، و آنهـا را صـدا زد، در این هنگـام اجزای پراکنـده هر یـک از مرغـان، جـدا و جمع شـده و به هم آمیختند و زندگی را از سر گرفتند و این موضوع، به ابراهیم(ع) نشان داد، همین صحنه در مقیاس بسیار وسیع تر، در رستاخیز انجام خواهد شد.(۱)

به این ترتیب یکی از اقـدامات مهم برای تشویق به انجام معروف ها و ترک منکرات از منظر قرآن کریم می تواند این باشد که در موارد ممکن بایـد حقـایق ادعاهـا و آموزه هـا را به مخاطبـان نمایانـد؛ به گونه ای که حـتی علاوه بر «شـناخت» و «ایمـان»، «اطمینان» به قطعی بودن آن مسئله مورد امر و نهی هم داشته باشند،زیرا قرآن بارها مواردی را نشان داده که به رغم آگاهی و حتی ایمان اولیه، باز هم اشخاص دچار عصیان شده اند و آنچه می تواند تضمین بخش عمل به تکالیف الهی باشد، وصول به مرحله «اطمینـان» است و این مسئولیت را بایـد در اقـدامات اصـلاحی و مـداخلات اجتمـاعی جـدّی گرفت و البته امروزه که ابزارهای هنری و رسانه ای به طرز شـگفت آوری پیشـرفت کرده انـد، این مصور سازی و به تبع آن «اطمینان آوری» هم تا حدّ زیادی امکان تحقق بیشتر یافته است.

ب. روش ها و شیوه های انگیزش احساسات و عواطف

اشاره

قسـمی دیگر از روش هـای برخورد قرآن کریم بـا اهـل منکر و تارکان معروف ها و ارزش های الهی در عرصه های اقتصادی، سیاسـی، اجتمـاعی، نظـامی و ... برانگیختن احساسات و عواطف مخاطبان است؛ به گونه ای که منجر به انجام معروف یا ترک منکر منجر شود ابزارهای متعـددی برای این کار وجود دارد؛ می توان با انگیزش شوق یا ایجاد نگرانی، اشـخاص را به انجام یا ترک اموری وادار کرد؛ یا به نتایـج اعمالشان امیـدوار ساخت، به عواطف آنان احترام گـذاشت و با تشـریح نعمت هایی که به آنـان داده شـده است، به سوی معروف هـا کشانـد؛ بـا بـذل محبت و مهرورزی، آنان را برای انجام معروف ها یا ترک منکرها برانگیخت، یـا با شخصـیت دادن و القای کرامت، رونـدی را در پیش گرفت که مخاطب، گناه را خلاف کرامت و ارزش خود بدانـد و انجـام معروف ها را برای بقای کرامتش ضـروری بشـمارد و ... بر این اساس در این بخش با برخی از مهم ترین روش های انگیزش که قرآن کریم مطرح می کند، آشنا می شویم.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵۸.

۱. شوق انگیزی و ایجاد نگرانی

قرآن کریم رسالت پیامبران و اوصیا را بشارت و انذار معرفی می کند و آیات قرآن در دوبخش عمده بشارت به بهشت و فلاح و قرب الهی، و انذار و هشدار نسبت به شقاوت و جهنم و دوری از خدا استوارند و این یعنی قرآن از دو ابزار فوق بیشترین استفاده را در مسیر تحقق معروف ها و امحای منکرات کرده است.

از سوی دیگر انسان ها بر پایه جلب منافع و دفع ضررها، تعاملات خود را سامان می دهند؛ لذا باید با تشویق و تهدید و بشارت و انذار، ازسویی شوق مخاطب به انجام واجبات را برانگیخت و از سویی نسبت به انجام منکرات، در او ایجاد نگرانی نمود تا از انجام گناه در امان بماند. این روش در روایات و سیره معصومان جاری است و در قرآن کریم هم موارد فراوانی از آن را می توان سراغ گرفت. از جمله این که امیرمؤمنان علی(ع) فرمود:

«إِنَّمَا السَّعِيدُ مَنْ خَافَ الْعِقَابَ فَأَمِنَ وَ رَجَا الثَّوَابَ فَأَحْسَن»؛(۱) (خوش بخت، تنها کسی است که از پیامد بترسد، پس ایمان آورد و امید ثواب داشته باشد، پس کار نیکو انجام دهد).

«مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ طَائِعاً وَ قَرَأَ الْقُرْآنَ ظَاهِراً فَلَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِائَتَا دِينَارٍ فِي بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ إِنْ مُنِعَ فِي الدُّنْيَا أَخَذَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَافِيَةً أَحْوَجَ مَا يَكُونُ إِلَيْهَا»؛(۲) (هر کس با اختیار خود اسلام را بپذیرد و در ظاهر قرآن بخواند، هر سال ۲۰۰ دینار از بیت المال مسلمان ها برای اوست).

حتی آن حضرت این روش را در مورد کسی به کار می برد تا موجب اصلاح فرد دیگری شود:

«ازْجُرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ»؛(۳) (بدکار را به نیکی به نیکوکار، از گناه منزجر کن).

برخی آیات شریفه به انسان هشدار می دهد که در برابر تمام اعمالش مورد بازخواست قرار خواهد گرفت و بدین سان نگرانی لازم را در مخاطب خود پدید می آورد؛ به گونه ای که بتواند در سایه آن گناه را ترک کند.

۱- غرر الحکم و دررالکلم.
۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۵. ر.ک: جامعه برتر، امر به معروف در سیره امام علی (ع)، محمد عابدی (موارد متعدد).
۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۷۷.

(إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أَولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا)؛(۱) (گوش و چشم و قلب هر کدام از آنها مورد سوال خواهندبود).

یکی از شیعیان به امام صادق(ع) عرض کرد: همسایه ای دارم که کنیزکان خواننده دارد و من وقتی به دستشویی می روم، برای شنیدن صدای آنها، مدتی متوقف می شوم، امام فرمود:

«لاـ تعفَل... ما سمعت قول الله تبارک و تعالی (إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا؟...)»؛ (چنین نکن... آیا سخن خدای تبارک و تعالی را نشنیده ای که: گوش و چشم و قلب، هر کدام از این ها بازخواست خواهند شد.

مرد گفت: گویا این آیه را تا به حال نشنیده بودم. ناگزیر آن عمل را ترک می کنم و از خدا آمرزش می خواهم. امام فرمود: برو، غسل کن و نماز بخوان. به خدا کار بسیار زشتی انجام داده ای. چه وضع و حال اسفباری داشتی؛ اگر با آن وضع می مردی. از خدا آمرزش بخواه و توبه کن).(۲)

مراجعه به قرآن کریم نشان می دهد خداوند بارها از این شیوه استفاده کرده است، از جمله:

(إِنَّا أَرْسَلْناكَ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً وَ لا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحابِ الْجَحِيمِ)؛(۳) (ما تو را به حق، برای بشارت و بیم دادن]مردم جهان[فرستادیم؛ و تو مسئول]گمراهی[دوزخیان]پس از ابلاغ رسالت[نیستی!)

آیه وظیفه پیامبر(ص) را چنین تشریح می کند که تو وظیفه داری دستورات ما را برای مردم بیان کنی، معجزات را به آنها نشان دهی و حقایق را با منطق تبیین نمایی، و این دعوت باید همراه با تشویق نیکوکاران، و انذار بدکاران، باشد، اما اگر گروهی از آنها بعد از انجام این رسالت ایمان نیاوردند تو مسئول گمراهی دوزخیان نیستی.

همان گونه که گفتیم «بشارت» و «انذار» یا«تشویق» و «تهدید» بخش مهمی از انگیزه های تربیتی و حرکت های اجتماعی را تشکیل می دهد. آدمی هم باید در برابر انجام کار

۱- اسراء، ۳۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۲.

۳- بقره، ۱۱۹.

نیـک «تشویق» شود، و هم در برابر کار بـد «توبیـخ» بینـد تا آمادگی بیشتری برای پیمودن مسـیر حق و گام نگـذاردن در مسـیر باطل پیدا کند.

«تشویق» به تنهـایی برای رسـیدن به تکامل فرد یا جامعه کافی نیست؛ زیرا انسان در این صورت مطمئن است انجام گناه خطری برای او ندارد و عامل فعالیت های انسان مجموعه ای از بیم و امید، حب ذات و علاقه به حیات، و نفرت از فناء و نیستی، اسـت ترکیبی است از جلب منفعت و دفع ضـرر می باشـد. انسـانی که روح او را این دو تشـکیل می دهـد، ممکن نیست تک بعـدی تربیت شود. به همین دلیل در آیات قرآن، «نذیر» و «بشیر» یا «انذار» و «بشارت» کنار هم قرار گرفته است.

برای بیدار کردن یک قوم گمراه و آلوده به شرک و فساد، هیچ چیزی مؤثرتر از انذار نیست، انذاری بیدار کننده، آگاه کننده، و حرکت آفرین، لـذا نخستین فرمان الهی به پیامبران، به مقتضای جمله «أَن أَنذِرُوا» انذار و بیم دادن است. تجربه هم نشان داده است تشویق در افراد آماده تر، اثر می گذارد، در حالی که اثر تهدید در آلوده تر ها، بیشتر است.(۱) نمونه ای از تهدید را می توان درباره اهل کتاب و علمای یهود مشاهده کرد:

(إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مـا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْکِتـابِ وَ یَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنـاً قَلِیلاً أُولئِـکَ ما یَأْکُلُونَ فِی بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَ لا یُکَلِّمُهُمُ اللَّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لا یُزَکِّیهِمْ وَ لَهُمْ عَـذابٌ أَلِیمٌ. أُولئِکَ الَّذِینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی وَ الْعَذابَ بِالْمَغْفِرَهِ فَما أَصْبَرَهُمْ عَلَی النَّارِ. ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ الَّذِینَ اخْتَلَفُوا فِی الْکِتابِ لَفِی شِقاقٍ بَعِیدٍ).(۲)

در آیه نخست می گوید:

کسـانی که آن چه را خـدا از کتـاب نـازل کرده کتمان می کننـد و آن را به بهای کمی می فروشـند آنها در حقیقت جز آتش چیزی نمی خورند!

سپس، به مجازات مهم جسمی و روحی آنها در آخرت که از مجازات مادی دنیا بسیار

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۸۷-۴۸۲.

۲- بقره، ۱۷۶-۱۷۴.

دردناک تر است می پردازد و می گوید: خداوند روز قیامت با آنها سخن نمی گوید، و آنان را پاکیزه نمی کند، و عذاب دردناکی در انتظارشان است!

آیه بعد، نتیجه کارشان را در این معامله زیانبار چنین می کند: اینها کسانی اند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آمرزش مبادله کرده اند.

به این ترتیب، از دو سو گرفتار زیان خسران شده اند: از یکسو رها کردن هدایت و برگزیده ضلالت در برابر آن، و از سوی دیگر، از دست دادن رحمت و آمرزش خدا و جایگزین ساختن عذاب دردناک الهی به جای آن، و این معامله ای است که هیچ انسان عاقلی به سراغ آن نمی رود. لذا، در پایان اضافه می کند: راستی عجیب است که چقدر در برابر آتش خشم و غضب خدا جسور و خونسردند؟!(۱)

در آیاتی به مؤمنان دارای عمل صالح بشارت داده می شود که موجب ثبات قدم آنها در انجام معروف هاست:

(وَ بَشِّرِ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ کُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَهٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذِی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَ أُتُوا بِهِ مُتَشابِهاً وَ لَهُمْ فِیها أَزْواجٌ مُطَهَّرَهٌ وَ هُمْ فِیها خالِدُونَ).(۲) (به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده اند، بشارت ده که باغ هایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاری است. هر زمان که میوه ای از آن، به آنان داده شود، می گویند: «این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود.]ولی اینها چقدر از آنها بهتر و عالی تر است[» و میوه هایی که برای آنها آورده می شود، همه یکسانند و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است، و جاودانه در آن خواهند بود).

گستره این شیوه را می توان در همه زمینه ها دید، از آن جمله تشویق و تحریص در مسائل اقتصادی و مالی:

(الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِیَهً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ

۱- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۷۲-۶۶۷.

۲- بقره، ۲۵.

لاـ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاـ هُمْ يَحْزَنُونَ)؛(۱) (آنهـا که امـوال خـود را، شب و روز، پنهـان و آشـکار، انفـاق می کننـد، مزدشـان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می شوند).

در این آیه «تشویق» نسبت به یـک معروف مـالی انجـام شـده است و در پی آن «تهدیـد» نسـبت به یـک منکر مالی یعنی «ربا» مطرح می شود.

(الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبا لا يَقُومُونَ إِلاَّ كَما يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَسِّ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبا وَ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا فَمَنْ جاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهى فَلَهُ ما سَلَفَ وَ أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَ مَنْ عادَ فَأُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبـا وَ يُرْبِى الصَّدَقـاتِ وَ اللَّهُ لاـ يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحـاتِ وَ أَقـامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لاـ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاـ هُمْ يَحْزَنُونَ).(۲) (کسـانی که ربـا می خورنـد،]در قیامت[برنمی خیزنـد، مگر مانند کسـی که بر اثر تماس شـیطان، دیوانه شـده]و نمی توانـد تعادل خود را حفظ کنـد؛[. این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستـد همماننـد ربـا است، در حـالی که خـدا بیع را حلال، و ربا را حرام کرده است و اگر کسـی انـدرز الهی به او رسـد، و]از رباخواری[خودداری کند،

سودهایی که در سابق به دست آورده، مال اوست؛ و کار او به خـدا واگـذار می شود؛ اما کسانی که بازگردند، اهل آتشـند؛ و همیشه در آن می مانند.

خداونـد ربا را نابود می کنـد؛ و صـدقات را افزایش می دهـد! و خداونـد، هیچ انسان ناسـپاس گنهکاری را دوست نمی دارد. کسانی که ایمان آوردنـد و اعمال صالـح انجام دادنـد و نماز را بر پا داشـتند و زکات را پرداختنـد، اجرشان نزد پروردگارشان است؛ و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می شوند).

۱- بقره، ۲۷۴.

۲- بقره، ۲۷۷-۲۷۵.

این آیه و سایر آیات مربوط به ربا، هنگامی نازل شد که رباخواری با شدت هر چه تمام تر در «مکّه» و «مدینه» و عربستان رواج داشت، و یکی از عوامل مهم زندگی طبقاتی و ناتوانی شدید طبقه زحمتکش و طغیان اشراف بود و مبارزه قرآن با ربا بخش مهمی از مبارزات اجتماعی اسلام را تشکیل می دهد.

قرآن به گوشه ای از منطق رباخواران اشاره کرده، می فرماید: «این به خاطر آن است که آنها گفتند: بیع هم مانند ربا است» و تفاوتی میان این دو نیست، یعنی هر دو از انواع مبادله است که با رضایت دو طرف انجام می شود.

ولی چگونه ممکن است این دو یکسان باشد؟ این که خدای حکیم بیع را حلال و ربا را حرام کرده است،نشان می دهد این دو باهم تفاوت دارند.

سپس راه را به روی توبه کاران باز گشوده، می فرماید: «هر کس اندرز الهی به او رسد و (از رباخواری) خودداری کند، سودهایی که در سابق (قبل از حکم تحریم ربا) به دست آورده مال او است و کار او به خدا واگذار می شود» و گذشته او را خدا خواهد بخشید.

اما کسانی که به رباخواری باز گردند]و این گناه را همچنان ادامه دهند[آنها اهل دوزخ اند و جاودانه در آن می مانند.

در پایان آیه، اشاره به عذاب جاویدان شده بود، با این که می دانیم چنین عذابی مخصوص کفار است، نه افراد با ایمان گنهکار، گویا این تعبیر اشاره به آن است: رباخوارانی که اصرار بر خوردن ربا دارند، ایمان درستی ندارند؛ چرا که با این قانون مسلم الهی که مخالفت با آن، همچون جنگ با خداوند است به مخالفت برخاسته اند. و یا این که رباخواری مستمر سبب می شود بدون ایمان از دنیا بروند.(1)

تشویق ها و تهدیدهای قرآن چنان انگیزشی در مخاطبان ایجاد می کرد که نمونه های شگفت انگیز آن در کتب تفسیری بارها مطرح شده است و نفوذ آیات در جان مسلمانان چنان گسترده، سریع و عمیق بود که اثرش بعد از نزول آیات ظاهر می گشت. برای نمونه ابوطلحه انصاری که نخلستان و باغی بسیار باصفا و زیبا در مدینه داشت و هر موقع پیامبر(ص) به آن جا می رفت از آن آب میل می کرد و وضو می ساخت. آن باغ درآمد خوبی هم داشت. وقتی آیه (وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ شَیْ ءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ) نازل شد، خدمت پیامبر(ص) آمد و عرض کرد:

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج۲، ص ۴۳۰ – ۴۲۳.

می دانی محبوب ترین اموال من همین باغ است، می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره ای برای رستاخیز من باشد، پیامبر(ص) فرمود: «بَخٍّ بَخٍّ ذٰلِکَ مالٌ رابِحٌ لَکَ»؛ (آفرین بر تو، آفرین بر تو، این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود). سپس فرمود: صلاح می دانم آن را به خویشاوندان نیازمند خود بدهی.«ابوطلحه» به دستور پیامبر(ص) عمل و باغ را میان بستگان تقسیم کرد(۱).

در ذیل همین شیوه باید از هشدار و انذار هم یاد کرد؛ زیرا هشدار نسبت به موضوعاتی که انسان به ضرر و زشتی آن یا و نتایجش آگاهی ندارد و دچار نافرمانی می شود، می تواند او را از تداوم معصیت باز دارد و مانند تابلوهای راهنمایی، خطر را در برابر چشم گنهکاران ترسیم کند و آنان را از ادامه راه باز دارد. قرآن کریم هم گنهکاران را می ترساند و به آنها هشدار می دهد؛ ترس از خدا، گرفتاری و عاقبت سوء، عذاب الهی در دنیا یا آخرت و ... همگی موجب انگیزش و تحریک انسان برای ترک طغیان و سرکشی و بازگشت به مسیر بندگی و اطاعت می شود. علاوه بر هشدار در مورد گناهان، بارها هشدارهایی در مورد دشمنانی که می توانند موجب سقوط انسان در درّه عصیان شود را شاهدیم.

اینک نمونه هایی از این شیوه را مرور می کنیم:

(یا أَیُّهَا النّاسُ کُلُوا مِمّا فِی الْأَرْضِ حَلالاً طَیِّباً وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ إِنَّما یَأْمُرُکُمْ بِالسُّوءِ وَ الْفَحْشاءِ وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَی اللّٰهِ ما لا تَعْلَمُونَ).(۲)

در آیات گذشته سوره بقره نکوهش شدیدی از شرک و بت پرستی شده بود، یکی از انواع شرک این است که: انسان، غیر خدا را قانونگذار بداند، و نظام تشریع و حلال و حرام را در اختیار او قرار دهد، آیات فوق این عمل را یک کار شیطانی معرفی می کند و می فرماید: «ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه بخورید. و از گام های شیطان پیروی نکنید، که او دشمن آشکار شما است». جمله «لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ» در پنج مورد از قرآن مجید به چشم می خورد و پیروی از گام های شیطان همان است که در آیات دیگر به دنبال دستور

۱- مجمع البیان، ذیل آیه؛ مستدرک الوسائل ج ۷، ص ۲۴۸ و ۲۴۹، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۵.
۲- بقره، ۱۶۸ و ۱۶۹.

استفاده از غذاهای حلال ذکر شده است مانند: (کُلُوا وَ اشرَبُوامِن رِزقِ اللهِ وَ لاتَعثَوا فِی الأرضِ مُفسِدین)(۱) و (کُلُوا مِن طَیباتِ ما رَزَقناکُم وَ لاتَطغوا فیه).(۲)

جمله «إِنَّهُ لَکُم عَدُوٌّ مُبینٌ» که بیش از ده بار در قرآن مجید به دنبال نام شیطان آمده، هشداری است تاانسان تمام نیروهای خودرا برای مبارزه بااین دشمن بزرگ وآشکار بسیج کند.

آیه بعد، دلیل روشنی بر دشمنی سرسختانه شیطان که جز بدبختی انسان هدفی ندارد بیان می کند و می گوید:

او شما را فقط به انواع بدی ها و زشتی ها دستور می دهد» و شما را وادار می کند به خدا افترا ببندید، و چیزهایی را که نمی دانید به او نسبت دهید.

بنابراین، برنامه های شیطانی در این سه امر، خلاصه می شود: «امر به بدی ها» و «زشتی ها» و «نسبت دادن سخنان ناروا و بی مدرک به ذات پاک پروردگار».

جمله «خُطُواتِ الشَّیطان»؛ (گام های شیطان) هشدار در مورد یک موضوع و واقعیت دقیق است؛ این که انحراف ها غالباً به تدریج نفوذ می کند، و وسوسه های شیطان معمولاً انسان را قدم به قدم و به تدریج به سوی پرتگاه می کشاند، لذا قرآن می گوید: از همان گام اول، باید به هوش بود و با شیطان همراه نشد.

۲. امیدوار سازی

راه دیگر انگیزش و تحریک مخاطب به ترک گناه یا انجام معروف، امیدوار سازی است، زیرا گاهی انسان دچار ناامیدی می شود و خود را غرق در گناه و سیه روی می پندارد و هیچ نور امیدی برای اصلاح، در خود مشاهده نمی کند، از این رو، سرنوشت محتوم خود را گناه و

گناهکاری می داند. نسبت به چنین کسانی، باید به بازسازی روانی و کاشتن بذر امید اقدام کرد و این شیوه ای قرآنی است، قرآن گاهی برای بازگشت از گناه، توبه را مطرح می کند و آدمی را به عفو الهی متوجه می سازد و زمانی با گشودن روزنه امید و پنجره های شفاعت و ارتباط با پیامبر رحمت این موضوع را پی می گیرد. در برخی آیات شیوه مذکور در کنار شیوه تهدید و انذار مشاهده می شود:

۱- همان، ۶۰.

۲- طه، ۸۱.

(إِنَّ اللَّهَ لاـ يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَکَ بِهِ وَ یَغْفِرُ ما دُونَ ذلِکَ لِمَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَری إِثْماً عَظِیماً)؛(۱) (خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشید؛ و پایین تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و آن کس که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است).

پس از شهادت «حمزه» در نبرد احد، مشرکان به وعده ای که به «وحشی» در مورد قتل «حمزه» داده بودند، وفا نکردند. «وحشی» خود و طرفدارانش پشیمان شدند، نامه ای به رسول خدا(ص) نوشتند که ما پشیمان شده ایم، ولی براساس آنچه شما در «مکّه» فرموده اید —که افراد مشرک گناهکار و ... در اسلام پذیرفته نمی شوند- خود را واجد شرایط ایمان آوردن نمی دانیم؛ چرا که مرتکب همه این گناهان شده ایم، در اینجا آیه (إِلَّا مَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صالِحاً ...) نازل شد.(۲)

آنها در پاسخ نوشتند: می ترسیم نتوانیم عمل صالح انجام دهیم و مشمول این آیه نشویم، آیه مورد بحث نازل شد و رسول خدا(ص) هم آیه را به آنها اعلام کرد. باز نوشتند: می ترسیم «مشیت» (لِمَن یشاء) ما را شامل نشود. آیه (قُلْ یاعِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً) نازل شد و به این ترتیب آنها مسلمان شدند. پیامبر از او درباره چگونگی شهادت «حمزه» پرسید، و پس از شنیدن توضیح، فرمود: به جایی برو که از چشم من پنهان باشی. او هم به «شام» رفت.(۳)

اهل کتاب، عقیده شرک آمیز داشتند و آیه آنها را تهدید و به صراحت اعلام می کند: ممکن است همه گناهان بخشیده شود، ولی «شرک» به هیچ وجه بخشوده نمی شود، مگر با توبه و موحد شدن.

در عین حال افراد موحد را به لطف پروردگار امیدوار می سازد؛ زیرا خداوند امکان بخشش همه گناهان غیر از شرک را اعلام کرده است. طبق روایتی علی(ع) فرمود که این آیه، امیدبخش ترین آیات قرآن است:

۱- نساء، ۴۸.

۲- فرقان، ۷۰.

۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه.

«ما فی القُرآنِ آیهٌ أَرجی عِندِی مِن هذِهِ الآیهِ»؛(۱) (از نظر من در قرآن امیدبخش تر از این آیه نیست).

زیرا افراد بسیاری مرتکب گناهان عظیمی می شوند و برای همیشه از رحمت و آمرزش الهی مأیوس می گردند، و همان سبب می شود باقیمانده عمر را، در راه گناه و خطا با همان شدت بپیمایند، ولی امید به آمرزش و عفو خداوند وسیله مؤثر باز دارنده ای نسبت به آنان در برابر گناه و طغیان می گردد. البته این وعده آمرزش، افرادی را شامل می شود که شایستگی نشان بدهند و خواست خداوند به معنی «حکمت» الهی است و حکمت اقتضا نمی کند بدون شایستگی، کسی را مورد عفو قرار دهد و مشرک چون ارتباط خود را با خدا بریده است، لذا شایستگی عفو

را ندارد...

در مورد این آیه و میزان امیدبخشی آن باید توجه کرد که توبه همه گناهان، حتی شرک را می شوید و منظور از این آیه امکان شمول عفو الهی نسبت به کسانی است که حتی توفیق توبه نیافته اند، یعنی قبل از آن که از کرده های خود پشیمان شده، یا بعد از پشیمانی و قبل از جبران اعمال بد از دنیا رفته اند. با این توضیح که وسائل آمرزش متعدد است و می توان آنها را در پنج عامل خلاصه کرد:

۱. توبه همراه با پشیمانی و تصمیم بر اجتناب از گناه در آینده و جبران عملی اعمال بد با اعمال نیک، مانند:

(وَ هُوَ الَّذِی یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبادِهِ وَ یَعْفُوا عَنِ السَّیِّئاتِ)؛(۲) (او است که توبه را از بندگان خود می پذیرد و گناهان را می بخشد).

۲. کارهای نیک فوق العاده ای که سبب آمرزش اعمال زشت می گردد:

(اِنَّ الحَسَناتِ یذهِبنَ السَّیئاتِ)؛(۳) (کارهای نیک آثار پاره ای از گناهان را از بین می برد).

ص: ۳۱۳

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۳، ص ۹۰، ذیل آیه.

۲- شوری، ۲۵.

۳- هود، ۱۱۴

۳. شفاعت.(۱) ۴. پرهیز از گناهان «کبیره» که موجب بخشش گناهان «صغیره» می گردد،(۲) ۵. عفو الهی: شامل افرادی می شود که شایستگی آن را دارند و در آیه مورد بحث مورد توجه است.(۳)

در روایات نیز می توان نمونه هایی از امیدبخشی را نشان داد که موجب بازداری از تداوم گناه می شود. از ابوبصیر نقل شده است: همسایه ای از کارگزاران حکومتی داشتم که ازراه گناه ثروت فراوانی فراهم آورده بود و شب ها مجلس عیش و نوش برپامی ساخت. خوانندگان در آن می خواندند و حاضران در حال مستی و میگساری بودند. بارها به او شکوه بردم و هنگامی که اصرار کردم، گفت: من به این کارها مبتلا شده ام، اما تو شخصی سالم هستی! وضع مرا برای پیشوایت –امام صادق(ع) – بگو، شاید خداوند مرا رهایی بخشد. درخواست او در دلم جای گرفت تا در مسافرت به مدینه به محضر امام(ع) شرفیاب شدم و حال او را بیان کردم. امام فرمود: وقتی به کوفه بازگشتی، همسایه ات به دیدنت خواهد آمد، به او بگو: دست از این کارها بردارد من نیز قول می دهم بهشت را در پیشگاه خداوند برایش ضمانت کنم.

پس از بازگشت به کوفه، او نیز مانند دیگران به دیدنم شتافت، او را نگه داشتم. وقتی منزلم خالی شد، گفتم: حضرت فرمود: زمانی که به کوفه بازگشتی او به دیدارت خواهد آمد، آنگاه به او بگو که جعفر بن محمد(ع) می گوید: از این کارها دست بکش تا من بهشت را برایت ضمانت کنم.

وقتی آن همسایه این سخن را شنید، گریست و پرسید: به راستی امام چنین فرمود: گفتم: آری، به خدا سوگند به من چنین گفت، آن همسایه گفت: کافی است و رفت، بعد از چند روز کسی را دنبالم فرستاد که نزدش بروم. هنگامی که وارد شد، پشت در خانه اش ایستاده بود، گفت: ابابصیر! هر چه داشتم به صاحبانش بازگرداندم و چیزی ندارم.

به سوی چند تن از دوستانم رفته و نیازهای اولیه را برایش آماده کردم، چند روزی نگذشت برایم پیام فرستاد که بیمارم، به عیادت او رفتم و کارهای درمانی اش را انجام دادم تا اینکه زمان مرگش فرا رسید. بالای سرش نشسته

بودم که در حال جان دادن به هوش آمد و گفت: ای ابابصیر! مولایت امام صادق(ع) به وعده اش وفا کرد. این را گفت و جان داد.(۴)

۱– بقره، ۴۸.

۲– نساء، ۳۱.

۳– ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۵۲۵–۵۲۰.

۴– کافی، ج ۱، ص ۴۷۴.

۳. توجه به عواطف

انسان آمیزه ای از عقل و عواطف و احساسات است، عقل حجت باطنی است که باید از آن برای شناخت حق بهره برده می شود و راه درست از نادرست بازشناخته می شود. در مواردی هم باید از عواطف و احساسات بهره برد. در منابع دینی بارها از عواطف انسانی برای رواج معروف ها یا کاهش منکرها یاری گرفته می شود. برای نمونه، وقتی خداوند بندگان را به سوی نبرد و جهاد فرامی خواند، از عواطف انسانی استفاده می کند:

(وَ ما لَکُمْ لا تُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذِینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَهِ الظَّالِمِ أَهْلُها وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا وَ اجْعَلْ لَنا مِنْ لَدُنْکَ نَصِیراً)؛(۱) (چرا در راه خدا، و]در راه[مردان و زنان و کودکانی که]به دست ستمگران[تضعیف شده اند، پیکار نمی کنید؟ همان افراد]ستمدیده ای[که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهر]مکه[، که اهلش ستمگرند، بیرون ببر! و از طرف خود، برای ما سرپرستی قرار ده؛ و از جانب خود، یار و یاوری برای ما تعیین فرما)!

آیه به جهاد، در ضمن تحریک عواطف انسانی، دعوت می کند و می فرماید: آیا عواطف انسانی شما اجازه می دهد که خاموش باشید و این صحنه های رقّت بار را تماشا کنید؟ و برای تحریک عواطف مؤمنان می گوید: این مستضعفان همان ها هستند که در محیط هایی خفقان بار گرفتار شده، امید آنها از همه جا بریده است، لذا دست به دعا برداشته و از خدای خود می خواهند که از آن محیط ظلم و ستم بیرون روند، و نیز از خداتقاضای سرپرست برای حمایت و یاوری برای نجات دادند.

آیه اشاره می کند که خداوند دعای آنها را پذیرفته و این رسالت بزرگ انسانی را بر عهده شما گذاشته است و همان شما «ولی» و «نصیری» هستید که از طرف خدا برای نجات آنها تعیین شده اند.(۲)

این شیوه در روایات نیز مشاهده می شود، از جمله نقل شده است: مردی نزد پیامبر

۱- نساء، ۷۵.

۲- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۲ و ۲۳.

اسلام(ص) آورد و روزی از رسول خدا(ص) سوال کرد: آیا اگر گناه بزرگی کرده باشم، توبه من پذیرفته می شود، فرمود: خداوند توّاب و رحیم است، عرض کرد: گناه من بسیار عظیم است، فرمود: وای بر تو هر قدر گناه تو بزرگ باشد، عفو خدا از آن بزرگ تر است.

عرض کرد: در جاهلیت به سفر دوری رفته بودم، در حالی که همسرم باردار بود، پس از چهار سال بازگشتم، همسرم به استقبال من آمد، نگاه کردم دخترکی در خانه دیدم، پرسیدم: دختر کیست؟ گفت: دختر یکی از همسایگان است! مدتی بعد گفتم: راستش را بگو؟ گفت: این دختر تو است!

نزدیک صبح از بستر برخاستم و دختر را بیدار کردم و گفتم: همراه من به نخلستان بیا. در آن جا حفره ای کندم، و او هم به من کمک می کرد تا خاک را بیرون آورم. وقتی کار تمام شد، او را در وسط حفره افکندم. دست چپم را به کتف او گذاشتم که بیرون نیاید و با دست راست خاک بر او افشاندم! و او پیوسته دست و پا می زد، تا این که در زیر خاک دفن شد!.

پیامبر(ص) در حالی که بسیار ناراحت وپریشان بود واشک ها را ازچشم پاک می کرد، فرمود:

اگر نه این بود که رحمت خدا بر غضبش پیشی گرفته، لازم بود هر چه زودتر انتقام از تو بگیرد!(۱)

۴. بیان نعمت ها

یکی از بهترین شیوه های ایجاد انگیزش در مخاطب که خداوند بارها در قرآن به کار می برد، ذکر نعمت هایی است که به بندگان خود داده است.(۲)

نمونه های متعددی از این شیوه را در آیات قرآن کریم می توان نشان داد؛ خداوند به قوم بنی اسرائیل می فرماید:

ای بنی اسرائیل بیاد آورید نعمت هایی را که به شما دادم و اینکه شما را به جهانیان برتری بخشیدم و بترسید از روزی که کسی به جای دیگر مجازات نخواهد شد و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نشود و به جای او عوضی قبول نگردد و یاری نخواهند شد.(۳)

۱- همان، ج۱۱، ص۳۰۱.
۲- ر.ک: بقره، ۲۲ و ۲۳.
۳- همان، ۴۷ و ۴۸.

در آیه دیگر می خوانیم :

(یا أَیُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ وَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ فِراشاً وَ السَّماءَ بِناءً وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَراتِ رِزْقاً لَکُمْ فَلا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْداداً وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ).(۱)

قرآن برای تحریک حسّ شکرگزاری مخاطب و جذب آنها به ارزش ها از بیان مهم ترین نعمت (خلقت همه انسان ها) استفاده می کند، نعمتی که نشانه قدرت، علم، حکمت و رحمت عام و خاص خداست. آنها که در برابر اوامر و نواهی خدا خاضع نیستند و او را پرستش نمی کنند، غالباً به

خاطر این است که توجه ندارند آفرینش بزرگ را نمی توان به عوامل کور و کر طبیعی نسبت داد، و این نعمت های حساب شده و بی نظیر را که در جسم و جان انسان، نمایان است، نمی توان از غیر مبدأ علم و قدرت بی پایانی دانست. بنابراین یادآوری این نعمت ها، دلیلی بر خداشناسی، و محرکی برای شکرگزاری و پرستش است و نتیجه این پرستش هم تقوا است و در آیه بعد به قسمت دیگری از نعمت های بزرگ خدا که می تواند انگیزه شکرگزاری باشد، اشاره می کند و نخست از آفرینش زمین سخن می گوید: «همان خدایی که زمین را بستر استراحت شما قرار داد». این مرکب راهواری که شما را بر پشت خود سوار کرده و با سرعت سرسام آوری در این فضا به حرکات مختلف خود ادامه می دهد، بی آن که کمترین لرزشی بر وجود شما وارد کند، یکی از نعمت های بزرگ او است.

تعبیر به «فِراش» به معنای «بستر استراحت»، نه تنها مفهوم آرامش، آسودگی خاطر و استراحت را در بردارد که گرم ونرم بودن ودرحد اعتدال قرارداشتن نیزدر مفهوم آن افتاده است.

امام سجاد(ع) این حقیقت را در تفسیر آیه چنین تشریح فرموده است:

خداوند زمین را مناسب طبع شما قرار داد، و موافق جسم شما، آن را گرم و سوزان نساخت تا از حرارتش بسوزید، و زیاد سرد نیافرید تا منجمد شوید، آن را آن قدر معطر قرار نداد تا بوی تند آن به مغز شما آسیب رساند و آن را بدبو نیافرید تا مایه هلاکت شما گردد، آن را همچون آب قرار نداد که در آن غرق شوید و نیز چنان سفت و محکم نیافرید، تا نتوانید در آن مسکن بسازید و مردگان را]که وجودشان در سطح

۱- همان، ۲۱ و ۲۲.

زمین مایه هزار گونه ناراحتی است[در آن دفن کنید، ... آری خداوند این گونه زمین را بستر استراحت شما قرارداد.(۱)

پس از آن، به نعمت آسمان می پردازد و می گوید:

آسمان را همچون سقفی بر بالای سر شما قرار داد.

در جای دیگر قرآن آمده است:

(و جَعَلنَا السَّماءَ سَقفاً مَحفُوظاً)؛ (۲) (ما آسمان را سقف محفوطی قرار دادیم).

بعد از آن به نعمت باران پرداخته می گوید:

و از آسمان آبی نازل کرد» سپس به انوع میوه هایی که از برکت باران و روزی هایی که نصیب انسان ها می شود اشاره می کند و چنین می گوید: «خداوند به وسیله باران، میوه هایی را به عنوان روزی شما از زمین خارج ساخت.

این برنامه الهی که از یکسو، رحمت وسیع و گسترده خدا را بر همه بندگان مشخص می کند، و از سوی دیگر، بیانگر قدرت او است که چگونه از آب بی رنگ صدهزاران رنگ از میوه ها و دانه های غذایی با خواص متفاوت برای انسان ها، و همچنین جانداران دیگر، آفریده، یکی از زنده ترین دلائل وجود او است، لذا بلافاصله اضافه می کند:

اکنون که چنین است برای خدا شریک هایی قرار ندهید در حالی که می دانید.

آری همه شما می دانید این بت ها و شرکای ساختگی، نه شما را آفریده اند نه روزی می دهند، و نه کمترین مواهب شما از ناحیه آنها است، پس چگونه آنها را شبیه خدا می دانید.(۳)

شیوه بیان نعمت و امر و نهی بعد از آن در سوره های متعدد قابل پیگیری است. در آیه ای از سوره بقره بعد از بیان نعمت های الهی و ایجادروحیه سپاسگزاری، امر به معروف و نهی از منکر صورت می گیرد.(۴) در آیاتی با یادآوری نعمت ها و ارزش ها، به تداوم ارزش ها کمک

۱- نور الثقلین، ج ۱، ص ۴۱؛ بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۸۲، ح ۹ و ج ۳۵، ص ۳۵، ح ۱۰.
۲- انبیاء، ۳۲.
۳- تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۵۱.
۴- بقره، ۶۰.

می شود.(۱) در آیه ای از سوره بقره می خوانیم:

(یـا بنی اسـرائیل اذْکُرُوا نِعْمَتِیَ الَّتِی أَنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وَ أَنِّی فَضَّلْتُکُمْ عَلَی الْعـالَمِینَ وَ اتَّقُوا یَوْمـاً لا تَجْزِی نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَـیْئاً وَ لا یُقْبَلُ مِنْها شَـفاعَهٌ وَ لا یُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ)؛(۲) (ای بنی اسـرائیل! نعمتی را که به شما دادم، یاد آورید این که من شما را بر جهانیان برتری دادم. و از روزی بترسید که هر کس جز جزای عمل خود در آن روز نبیند و کسی را به جای دیگری مجازات نکند و از هیچ کس خدایی پذیرفته نشود و شفاعت کسی سودمند نباشد و کسی را یاوری نباشد).

۵. بذل محبت و مهر ورزی

محبت و ملاـطفت بـا مخـاطب از کلیـدهای اثر گـذاری در مـداخلات اجتمـاعی از جمله امر به معروف و نهی از منکر است و قرآن کریم این شیوه را برای اصلاح مردم به کار می برد.

خداونـد همواره خود را بـا دو صـفت رحمـان و رحیم معرفی می کنـد و بـا خطاب های محبت آمیز و دلسوزانه نشان می دهد خواهان خیر و صلاح مردم است و این گونه مخاطبان را به انجام دستورها تشویق می کند.

(یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُواْ کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِن قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ).(۳)

خداوند در این آیه به بیان حکم روزه می پردازد و با لحن محبت آمیز می فرماید:

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده است؛ آن گونه که بر امت های قبل ازشما نوشته شده بود.

بدون فاصله فلسفه این عبادت را چنین بیان می کند: «تا پرهیزگار شوید.

آیه با خطاب «یا ایها الذین آمنوا»؛ (ای مومنان)! آغاز می شود و خداوند با این خطاب

۱- همان، ۸۸-۸۷.

۲- همان، ۱۲۲.

۳- همان: ۱۸۳.

هویت بخش از یک طرف و محبت آمیز از سوی دیگر، بشر را به انجام واجبات تحریک می کند، لذا امام صادق(ع) در مورد تحمل پذیر بودن این تکلیف فرمود:

«لذّه ما فی النداء أزال تعب العباده و العناء»؛(۱) (لذت خطاب [یا ایها الذین آمنوا] چنان است که رنج این عبادت را از بین برده است)!

شیوه قرآنی و سیره معصومان(ع) همواره این بود که اصل در برخوردها و امر و نهی ها را بر مهربانی، رحمت، لطف و نرم زبانی قرار می دادند. این شیوه را هم می توان در زندگی همه پیامبران مشاهده کرد. از جمله هنگامی که فرعون طغیان کرد و با حق مخالفت کرد، خداوند به وی دستور داد با ملایمت و آرامی با فرعون سخن بگوید:

(اذْهَبْ أَنتَ وَأَخُوکَ بِآیَاتِی وَلَا تَنِیَا فِی ذِکْرِی اذْهَبَا إِلَی فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَی فَقُولَا لَهُ قَوْلاً لَّیِّناً لَّعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أَوْ یَخْشَی قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَن یَفْرُطَ عَلَیْنَا أَوْ أَن یَطْغَی قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِی مَعَکُمَا أَسْمَعُ وَأَرَی فَأْتِیَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّکَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بنی اسرائیل وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاکَ بِآیَهٍ مِّن رَّبِّکَ وَالسَّلَامُ عَلَی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَی إِنَّا قَدْ أُوحِیَ إِلَیْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَی مَن کَذَّبَ وَتَوَلَّی).(۲)

بعد از آن که وسائل لازم در اختیار موسی قرار گرفت، خداوند او و برادرش هارون را مخاطب می سازد و می گوید:

تو و برادرت با آیات من که در اختیارتان گذارده ام بروید.

و برای تقویت روحیه آنها و تاکید بر تلاش بیشتر، اضافه می کند:

در یاد من و اجرای فرمان هایم سستی به خرج ندهید.

بعد هدف اصلی حرکت را مشخص می سازد، می گوید:

به سوی فرعون بروید، چرا که او طغیان کرده است.

قرآن شیوه برخورد مؤثر با فرعون را به این شرح، بیان می فرماید: برای این که بتوانید در

۱- ر. ک: فقه القرآن، قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، ج۱، ص۷۲.

۲- طه، ۴۲ – ۴۸.

او نفوذ کنید و اثر بگذارید

با سخن نرم با او سخن بگویید، شاید متذکر شود، یا از خدا بترسید.

نخستین دستور قرآن برای نفوذ در قلوب مردم (هر چند گمراه و بسیار آلوده) برخورد ملایم همراه با بروز عواطف است، و توسل به خشونت، به مراحلی مربوط است که برخوردهای دوستانه اثر نگذارد، زیرا هدف آن است که مردم جذب شوند، متذکر شوند، و راه را پیدا کنند و از عواقب کار بد خود بترسند.

البته شاید برنامه های محبت آمیز و شیوه های دلسوزانه گاه در دل سیاه بعضی ها اثر نگذارد، و راه، منحصر در توسل به خشونت باشد، اما نخستین برنامه همواره ابراز محبت و ملایمت است.

در همین راستا باید از شیوه تالیف قلوب هم یاد کرد، زیرا انسان به طور عمومی بنده احسان است و با ابزار محبت و احسان به موقع می توان مجرمان را از جرم باز داشت. آیاتی از قرآن کریم در این زمینه قابل استناد است، از جمله:

(إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ)؛ (زکات ها مخصوص فقراء و مسکین ها و کارکنانی است که برای]جمع آوری[آن زحمت می کشند،و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای]آزادی[بردگان، و]ادای دین[بدهکاران، و در راه] تقویت آئین[خدا، و واماندگان در راه؛ این، یک فریضه]مهم[الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است!) (۱)

در این آیه یکی از مصارف زکات «مولفه قلوبهم» معرفی می شود؛ کسانی که انگیزه معنوی نیرومندی برای پیشبرد اهداف اسلامی ندارند و با تشویق مالی، می توان تالیف قلب، و جلب محبت آنان را کرد، لذا می فرماید:

و برای کسانی که قلب های آنها الفت می پذیرد و محبتشان جلب می شود.

این آیه و برخی روایات مفهوم وسیعی در این زمینه دارند، و تمام کسانی را که با تشویق

۱- توبه، ۶۰.

مالی،از آنها به نفع اسلام و مسلمانان جلب محبت می شوند، در بر می گیرند، و دلیلی بر اختصاص آن به کفار نیست.(۱)

۶. استفاده از حسّ سود طلبی

انسان بر پایه روح کمال جویی که در ذات او به ودیعت گذاشته شده، همواره دنبال رشد و توسعه خود است و در پی جلب مصالح و منافع و دفع مفاسد و ضررهاست و به هر کاری که اقدام می کند، دنبال جذب سود و دفع ضرر است، از این منظر آمران به معروف و ناهیان از منکر برای اثرگذاری اوامر و نواهی، باید این حسّ مخاطب را برانگیزند و او را به زیان های گناه یا منافع اطاعت پذیری و حفظ ارزش ها آگاه سازند تا بر کارآمدی امر و نهی آن ها افزوده شود.

این شیوه در قرآن کریم و روایات معصومان(ع) بسیار دیده می شود. یک جلوه آن کتاب شریف علل الشرائع مرحوم شیخ صدوق است که از زبان معصومان(ع) منافع و ضررهای واجبات و محرمات را تبیین می کند. هم چنین است کتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. در عرصه آیات هم موارد متعددی گویای کاربست این شیوه می باشند، مانند:

(وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُواْ لأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللّهِ إِنَّ اللّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ)؛(۲) (و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید؛ و هر کار خیری را برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت؛ خداوند به اعمال ما بیناست).

(وَمَن يُطِعِ اللّهَ وَالرَّسُولَ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاء وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا ذلک الفضل من الله و کفی بالله علیما).(۳)

آیه یکی از افتخارهای افراد مطیع فرمان خدا و پیامبر(ص) را بیان می کند؛ یعنی همنشینی

۱- تفسیر نمونه، ج۸، ص ۱۳ و ۱۴ و ۲۰ (با تلخیص).

۲- بقره، ۱۱۰.

۳- نساء، ۶۹ و ۷۰.

با کسانی که خداوند، نعمت خود را بر آنها تمام کرده است:

(کسی که مطیع خدا و رسول او باشد،]در رستاخیز[همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده است).

و کسانی مشمول این نعمت اند که در جاده مستقیم گام بردارند و انحراف و گمراهی ندارند و در توضیح آنها به چهار گروه اشاره می کند و می فرماید:

(اینان رفیق های خوبی هستند).

گروه های چهارگانه عبارتند از:

«انبیا» و فرستادگان مخصوص پروردگار: نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم برمی دارند.

«راستگویان»: کسانی که در سخن راست می گویند و با عمل و کردار هم صدق گفتار خود را اثبات می کنند و نشان می دهند به راستی به فرمان های الهی ایمان دارند.

«شهدا» و کشته شدگان در راه هدف و عقیده الهی، یا افراد برجسته ای که روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسان ها هستند.

«صالحان» و افراد شایسته و برجسته: با انجام کارهای مثبت، سازنده و مفید و پیروی از اوامر انبیاء به مقامات برجسته ای رسیده اند.

در آیه بعد، برای بیان اهمیت این امتیاز بزرگ (همنشینین با برگزیدگان) می فرماید: «این موهبتی از ناحیه خدا است، و او از حال بندگان و نیت ها و شایستگی های آن ها آگاه است».(۱)

۷. شخصیت دادن و القای کرامت

یکی از روش های موثر و کارآمد برای تربیت انسان ها، «برخورد احترام آمیز» و شخصیت دادن به مخاطب است تا از نظر روحی و روانی تحت تاثیر واقع شود و انگیزش لازم برای ترک منکر یا انجام معروف در وی ایجاد و تقویت و تثبیت گردد، زیرا انسان همواره در پی آن است که دیگران برایش قدر و منزلت قائل باشند و او را عزیز بدارند. هنگامی که بشر احساس کند دیگران به او احترام می گذارد، زمینه لازم پذیرش در وجودش فراهم می آید و بستر قبول امر و نهی ها فراهم می آید و اگر مخاطب در چنین موقعیتی قرار داده شود، تقاضای ترک

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج۳، ص ۵۹۲ – ۵۸۸.

حرام ها و انجام واجبات را می پذیرد.

قرآن کریـم برای رواج معروف و بازداشـتن از منکر این شـیوه را به کـار گرفته در فرآینـداقامه معروف و زدودن منکر رعـایت نموده است.

چون یکی از شیوه های هدایت، شخصیت دادن و رعایت حرمت افراد است، قرآن به بیان شخصیت والای نوع بشر، و مواهب الهی نسبت به او می پردازد، انسـان بـا توجه به این ارزشـمندی، گوهر خود را به آسـانی نیالایـد و خویش را به بهـای ناچیزی نفروشد، می فرماید:

(وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِی آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّیِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِیرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلًا)؛(۱) (و ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم «ما آنها را با مرکب های مختلفی که در اختیارشان قرار داده ایم، در خشـکی و دریا حمل کردیم، وآنها را ازطیبات روزی دادیم وآنها را بربسیاری ازمخلوقات خودبرتری دادیم).

در روایـات بـا عبـاراتی چـون «مَن كَرُمَت عَلیـه نَفسُه هـانت علیه شَهواتُه»(۲) بر کـاربردی بـودن ایـن شـیوه تاکیـد می شـود. امیرمومنان(ع) می فرماید:

«لَیْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا تَبِیعُوهَا إِلَّا بِهَا»؛(۳) (قیمت شما بهشت است، خود را به کمتر از آن نفروشید).

معصومان(ع) همواره در پی شخصیت دادن به افراد بر می آیند؛ به گونه ای که تحریک حسّ کرامت و بزرگواری، مانع بروز عصیان آنها شود.

«أنَّ رَسولَ اللهِ لَمّا أقبلَ مِن غَزوهِ تَبوكِ اِستَقبَلَهُ سَعدِ الأنصاری فَصافحَهُ النَّبی ثُمّ قالَ له ما هذا الذی اِكتَبَت یَدیك؟ قال یا رسول الله! أضـرب ُ بالمرو المسـحاه فَأنفَقَهُ عَلی عِیالی. فَقَبَّل یَـدَهُ رَسول وقال: هـذه یَدٌ لا تَمَسُّها النَار».(۴) (هنگامی که رسول خـدا از جنگ

تبوک برگشت، سعد انصاری به استقبالش رفت و رسول با او مصافحه کرد و

۱- اسراء، ۷۲ — ۷۰.

۲- نهج البلاغه، صبحی صالح، ص۵۵۵، کلمات قصار ۴۴۹.

۳- همان، ص۵۵۶، کلمات قصار ۴۵۶.

۴- اسـدالغابه فی معرفه الصـحابه، محمد جزری، ج۲، ص۱۸۵. ر.ک: النهـایه فی غریب الحـدیث و الاـثر،ابن اثیر جزری، ج۴، ص۲۰۲.

پرسید: چرا دست هـایت زبر و خشن شـده است؟ گفت: بر اثر کـار بـا بیل و طناب است که به وسـیله شان زحمت می کشم و مخارج خانواده ام را تأمین می کنم. رسول خـدا(ص) دست او را بوشـید و فرمود: این دستی است که آتش جهنم آن را لمس نخواهد کرد).

۸. موقعیت سنجی

توجه به ظرفیت هـا و شـرایط عامـل مهمی در انگیزش موفق افراد مورد امر و نهی است، واقعیت این است که هر کس ظرفیت، موقعیت و شرایط خاص، توان محدود و مخصوص دارد که باید در میزان مطالبات ما از او لحاظ شود، از این رو ائمه(ع) تاکید می کردند همه افراد را در یک سطح قرار ندهید و بیش از ظرفیت و توان، از آنها انتظار نداشته باشید.

در آیـات قرآن کریم به این شـیوه توجه شـده و خطـاب هـا و تکـالیف به تنـاسب توان و موقعیت مخاطب ها آمـده است. طبق آیات متعدّدی تکالیف و باید و نبایدهای شرع بر اساس وسع و توان افراد طراحی شده اند و بارها تاکید می شود که «لا یُکَلّفُ اللّهُ نفساً اِلّا وّسعّها»(۱) از هر کسـی به اندازه قدرت و موقعیتش انتظار عمل به وظایف دینی می رود و این ناشی از صفات عدل و رحمت الهی است(۲) و البته این وسع و ظرفیت در مناسبت ها و موقعیت های متعدّد، مختلف است، از این رو باید متناسب با موقعیت ها رفتار کرد و از مکلفان انتظار داشت. برای مثال گاهی خطاب ها به عموم انسان ها و به شکل «یا ایها الناس» است و گاهی به گروهی ویژه اختصاص یافته و با عباراتی چون «یا ایها الـذین آمنوا» بیان شـده است. تعبیر اخیر نیز منحصـرا در آیاتی دیده می شود که در «مدینه» نازل شده اند و از آن استفاده می شود حال که ایمان آورده و با خدا پیمان اطاعت بسته اید، باید به مقتضای پیمان، به دستورهایی که پشت سر این جمله ها می آید، عمل کنید. در مورد رسالت پیامبران(ع) هم آمده است:

(وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاّ بِلِسانِ قَوْمِهِ لِیُبَیّنَ لَهُمْ فَیُضِلُّ اللّهُ مَنْ یَشاءُ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ).(۳)

۱- بقره، ۲۸۶.

۲- ر.ک: تفسیر جوامع الجامع، ج۱، ص۱۵۶.

۳- ابراهیم، ۴.

در آیه وحدت لسان پیامبران و کتب آسمانی آنها، با زبان قومی که به سوی آنها مبعوث شده اند، مورد توجه است و می فرماید: «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم؛ مگر به زبان قوم خودش»؛ زیرا پیامبران در درجه اول، با قوم خود که از میان آنها برخاسته اند، تماس داشتند، پس باید به زبان آنها سخن می گفتند «تا حقایق را به روشنی برای آنان آشکار سازند». در این آیه تصریح می شود که می گفتند پیامبری در میان یک قوم خاصی مبعوث شده،رعایت موقعیت ایجاب می کند متناسب با زبان فهم آنان حقایق و معارف و باید ها و نبایدها را مطرح کند؛ به گونه ای که مطالباتش به صورت روشن در اختیار آنان قرار بگیرد و هر گونه گنگی و نامفهوم بودن مطالبه از بین برود و در حقیقت، این جمله اشاره ای به این نکته است که دعوت و ارائه تکالیف و اوامر و نواهی پیامبران هماهنگ با موقعیت مخاطبان، طراحی و اجرا می شد.

با چنین دعوت مطابق با موقعیت و شرایط است که «خداوند هر کس را بخواهد گمراه می کند و هر کس را بخواهد هدایت می نماید».

نمونه ای مهم از موقعیت شناسی را می توان در سیره مسلمانان عصر نزول نشان داد. با این توضیح که مسلمانان برای رهایی از فشار مشرکان قریش به حبشه هجرت کردند، ولی سران قریش در «مکه» احساس خطر کردند و «عمروعاص» و «عبدالله ابن ابی ربیعه» را با هدایای فراوان برای «نجاشی» و فرماندهان به آنجا فرستادند تا مسلمانان را اخراج کند.

آنان به فرماندهان «نجاشی» گفتند: گروهی از جوانان ابله، به سرزمین شما پناهنده شده اند؛ کسانی که از دین خود فاصله گرفته اند، در دین شما هم وارد نشده اند، بلکه دین تازه ای ایجاد کرده اند. اشراف قریش ما را فرستاده اند تا شرّ آنها را از این کشور کوتاه کنیم و به سوی قوم خود بازگردانیم. آنها قبلاً از فرماندهان قول گرفته بودند هر گاه «نجاشی» با آنها مشورت کرد، دیدگاه اشراف قریش را تایید کنند و بگویند قوم آنها به وضع آنها آگاه ترند.

آنان ضمن سخنان فریبنده، هدایای فراوانی هم به نجاشی تقدیم کردند و اطرافیان هم سخنان آنها را تصدیق نمودند؛اما نجاشی سخت خشمگین شد و گفت: به خدا سوگند من چنین کاری نخواهم کرد،اینها جمعیتی اند که به من پناهنده شده اند و کشور مرا بر کشورهای دیگر به خاطر امنیتش ترجبح داده اند،تا از آنها دعوت و تحقیق ننمایم،به پیشنهاد شما عمل نخواهم کرد.

وقتی مسلمانان حاضر شدند، «نجاشی»پرسید: این چه دینی است که شما برگزیده و از قوم خود جدا شده اید و در آیین ما نیز داخل نشده اید؟

«جعفر بن ابی طالب» گفت: ای ملك! ما جمعی بودیم که در جهل و بی خبری به سر می بردیم،بت ها را می پرستیدیم، از گوشت مردار می خوردیم، کارهای زشت و ننگین انجام می دادیم،با خویشاوندان خود بدی و با همسایگان بدرفتاری می کردیم و زورمندان، حق ضعیفان را می خوردند، تا این که خداوند پیامبری از میان ما برانگیخت که نَسَب او را به خوبی می شناختیم، به صدق، امانت و پاکی او ایمان داشتیم. او ما را دعوت به خداوند یگانه کرد، و دستور داد پرستش سنگ و چوب را که نیاکان ما داشتند، کنار بگذاریم. او ما را به راستگویی، ادای امانت، صله رحم، نیکی به همسایگان، تشویق کرد و از محرمات،خونریزی و اعمال زشت و ننگین، شهادت باطل و خوردن مال یتیم و نسبت ناپاکی به زنان پاك دادن نهی فرمود و فرمان داد: خدای یگانه را بپرستیم، چیزی را شریک او قرار ندهیم، نماز و روزه را به جا بیاوریم و زکات را بپردازیم ...

ما به او ایمان آوریدم و دستوراتش را اجراء کردیم، اما قوم ما به ما تعدی کردند و ما را آزار دادند و اصرار کردند از آیین توحید به شرک بازگردیم، و به همان آلودگی های سابق تن در دهیم.

هنگامی که ما را از هر سو تحت فشار قرار دادند، به کشور شما آمدیم و دوست داشتیم همسایه تو باشیم،به این امید که هیچ کس در اینجا به ما ستم نخواهد کرد!.

«نجاشی» در فکر فرو رفت رو به «جعفر» کرده گفت: آیا چیزی از کتاب آسمانی این مرد به خاطر داری؟

«جعفر» گفت: آری، «نجاشی» گفت: برای من بخوان! و این جا بود که مناسب ترین فراز قرآن را که آیات آغازین سوره «مریم» است،برای نجاشی و همه حاضران که پیرو آیین مسیح بودندتلاوت کرد:

(کهیعص ذِکْرُ رَحْمَهِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکَرِیَّا إِذْ نَادَی رَبَّهُ نِدَاء خَفِیًّا وَاذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مَرْیَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَکَانًا شَرْقِیًّا ...)(۱)

هنگامی که «جعفر» این آیات را قرائت کرد، چنان در روح نجاشی و علمای مسیحی اثر گذاشت که قطره های اشک از چشمانشان سرازیر شد. و این چنین بود که «نجاشی»گفت:

به خدا سوگند آنچه عیسی(ع) آورده با این آیات، همه از یک منبع نور سرچشمه گرفته

۱- مریم، ۳۵ — ۳۴.

است، بروید و آسوده زندگی کنید، به خداسوگند! هرگزشما را به دست این دونفر نخواهم سپرد.(۱)

بخشی از شیوه موقعیت سنجی به «هماهنگی آمران و ناهیان با مخاطب» اختصاص دارد؛ به این معنا که آمر به معروف و ناهی از منکر در برخی مواقع برای آنکه هدفش را پی گیرد، خود را هماهنگ با مخاطب نشان دهد و سپس او را به خطایش آگاه سازد، از منکر باز دارد یا به معروف وا دارد. یکی از نمونه ها که مفسران به آن اشاره نموده اند،برخورد حضرت ابراهیم(ع) با بت پرستان بابل است:

وی نخست با ستاره پرستان که ستاره «زهره» را تعظیم و پرستش می کردند، رو به رو شد و از روی تعجب و انکار یا هماهنگی (به عنوان مقدمه اثبات اشتباهشان) صدا زد: «این خدای من است»؟! اما هنگامی که خورشید هم غروب کرد، گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم. وقتی «ماه» طلوع کرد و ماه پرستان نیایش کردند، با آنها هم صدا شد و هنگامی که افول کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، از گمراهان خواهم بود.

ساعاتی بعد «خورشید» طلوع کرد و او گفت:

«این خدای من است! این از همه بزرگ تر است»! اما هنگامی که غروب کرد، صدا زد: «ای قوم من»! از شریک هایی که شما برای خدا می سازید، بیزارم!

خطاب او «ای قوم من» نشان می دهد این کارش در معرض دید دیگران قرار داشت و حضرت بعد از هماهنگی ظاهری با آنان، در یک موقعیت مناسب، پیام و دعوت خود را برای آنان تشریح کرد و از خدایان آنان اعلام بیزاری و برائت نمود که از جمله مراحل امر به معروف و نهی از منکر است و او توانست این مرحله از مبارزه با بت پرستان را، به عالی ترین صورت پشت سر گذارد و عده ای را بیدار سازد یا دست کم در شک و تردید ندارد؛ البته چیزی نگذشت که این زمزمه در منطقه پیچید که این جوان کیست که با این منطق گویا و بیان رسا در دل های توده مردم راه باز می کند؟!(۲)

بخشی از شیوه موقعیت شناسی را باید در کاربرد «تدریج در دعوت و هدایت» جستجو کرد، اساسا تربیت افراد و انجام دو فریضه مهم و بزرگ امر به معروف و نهی از منکر بیش از هر چیز نیازمند شیوه های تدریجی و مرحله ای است و تلاش برای آشنایی مردم با فرهنگ دینی و دور ساختن آنان از انحراف و گناهان و سوق دادن به ارزش ها، بدون رعایت تدریج

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج۱۳، ص ۸۱ – ۷۷.

۲- ر.ک: تفسیر نمونه، ج۱۰، ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

موجب ایجاد فشارهای بازدارنده و مشکل ساز و حتی تنفر مخاطب از ارزش ها می شود.

این موضوع مورد توجه دشمنان اسلام نیز بوده است و آنها همواره به تدریج و نامحسوس اهداف خود را پی گرفته اند و گاهی در مسایلی چون سبک های زندگی و ... با شکیبایی فراوان برنامه های دقیق خود را به مرحله عمل رسانده اند.

مکتب اسلام نیز برای رواج معروف و دوری و بازداشتن از ناهنجاری ها و منکرات و ضد ارزش ها، همین شیوه را به کار گرفته است، زیرا اگر بنا بود، برنامه های اسلام یک جا نازل شود، لازم بود یک جا نیز اجرا گردد و گرنه ارزش آن از بین می رفت، و می دانیم: اجرای همه برنامه ها، اعم از عبادات و معاملات، به طور همزمان پرهیز از تمام محرمات کار بسیار سنگینی بود که موجب فرار گروه عظیمی از اسلام می شد.

جمله «و رتلناه ترتیلا»(۱) اشاره به این واقعیت دارد که آیات به تدریج، در مدت ۲۳ سال نازل شد و این نوع نزول روی نظم و برنامه بود و موجب شد علاوه بر تثبیت و استواری دل پیامبر(ص) تکالیف و برنامه ها و اوامر و نواهی الهی دل دل ها رسوخ کند و مخاطبان را مجذوب سازد.

به نمونه هایی از آیات قرآن در زمینه مبارزه تدریجی با دو منکر توجه می کنیم. مورد اول مربوط به «ربا» است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَأْكُلُواْ الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُواْ اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاتَّقُواْ النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ وَأَطِيعُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ). (۲)

خداوند در این آیه مومنان را از منکر اقتصادی «رباخواری» نهی می کند و می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید».

روش قرآن در مبارزه با «انحرافات ریشه دار اجتماعی» و گناهان نهادینه شده زمینه سازی تدریجی است. قرآن افکار عموم را به تدریج به مفاسد گناهان آشنا می سازد و وقتی بستر پذیرش حاصل شد، قانون جدید را به صراحت اعلام می نماید؛ به ویژه در مواردی که آلودگی به گناه زیاد و گسترده باشد. از سویی دیگر عرب ها در زمان جاهلیت آلودگی شدیدی به ربا داشتند و مخصوصاً «مکه»، مرکز اصلی رباخواران بود. قرآن برای ریشه کن ساختن فرهنگ

۱- ر.ک: (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا) (فرقان، ۳۲).
۲- آل عمران، ۱۳۲ - ۱۳۰.

رباخواری که سرچشمه بسیاری از بدبختی های اجتماعی است حکم تحریم را در چهار مرحله بیان کرده است:

۱- پند اخلاقی: «آنچه به عنوان ربا می پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت، و آنچه را به عنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید (مایه برکت است و) کسانی که چنین کنند دارای پاداش مضاعفند».(۱)

بدین طریق این دیدگاه اعلام و به مرور ترویج می شود که تنها از دیدگاه افراد کوته بین ثروت رباخواران از راه سودگرفتن افزایش می یابد، اما در پیشگاه خدا چیزی بر آنها افزوده نمی شود، بلکه این زکات و انفاق در راه خدا است که ثروت ها را افزایش می دهد.

۲- انتقاد ضمنی از عادت زشت رباخواری یهودیان: «و ربا می خوردند؛ با این که از آن نهی شده بودند».(۲)

چون دیدگاه جایگزین سازی انفاق و زکات مطرح شده بود و به مرور در جامعه بدیلی برای فرهنگ غلط «ربا» فراهم و معرفی شده بود، در این مرحله انتقاد از فرهنگ غلط و رفتارانحرافی جایگاه می یابد.

۳- ممنوعیت شدید هر گونه رباخواری: در این مرحله رباخواری به هر صورت ممنوع اعلام و در حکم جنگ با خدا ذکر می شود.(۳)

۴- تحریم صریح ربا: البته تنها به نوع شدید ربا اشاره شده و منظور ربایی است که «سرمایه به شکل تصاعدی در مسیر ربا سیر کند،یعنی سود در مرحله نخستین با اصل سرمایه ضمیمه شود و مجموعاً مورد ربا قرار گیرند، و به همین ترتیب در هر مرحله، «سود به اضافه سرمایه»، سرمایه جدیدی را تشکیل دهد، و به این ترتیب در مدت کمی از راه تراکم سود، مجموع بدهی بدهکار به چندین برابر اصل بدهی افزایش یابد و به کلی از زندگی ساقط گردد.

در پایان از راه بیان «فایده ترک گناه» وارد می شود می فرماید: اگر می خواهید رستگار شوید باید تقوا را پیشه کنید و از این گناه یعنی رباخواری بپرهیزید.(۴)

۱- روم، ۳۹.

۲- نساء، ۱۶۱.

۳- بقره: ۲۷۵ — ۲۷۹.

۴- ر.ک: تفسیر نمونه، ج۳، ص ۱۱۹ — ۱۱۷.

همین شیوه در مورد خمر و میگساری هم به کار رفته است:

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَیْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّیْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا یُرِیدُ الشَّیْطَانُ أَن یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاء فِی الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ وَیَصُدَّکُمْ عَن ذِکْرِ اللّهِ وَعَنِ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ وَأَطِیعُواْ اللّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَاحْذَرُواْ فَإِن تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّمَا عَلَی رَسُولِنَا الْبَلاَغُ الْمُبِینُ) (۱)

شراب خواری پیش از ظهور اسلام رواج فوق العاده ای داشت. این گناه به صورت فرهنگ پذیرفته شده درآمده(۲)و به صورت «بلای عمومی» تمام عربستان را فرا گرفته بود. هر چند این وضعیت درباره دیگر کشورها هم مشاهده می شد و اساساً شراب خواری در تمام ملت های سابق هم به عنوان یک فرهنگ، جای پای محکمی برای خود گشوده بود. این و ضعیت در مورد مردم مخاطب قرآن چنان بود که طبق روایات استفاده حتی بعد از تحریم شراب، ممنوعیت آن برای بعضی از مسلمانان «فوق العاده سنگین» می نمود، تا آنجا که می گفتند:

«ما حرم علینا شیء اشد من الخمر»؛ (چیزی سنگین تر از شراب بر ما تحریم نشد).

با این پیشینه، اگر اسلام می خواست بدون رعایت اصل تدریج با این فرهنگ غلط و بلای عمومی مبارزه کند، با ناکامی مواجه می شد، پس از روش آماده سازی افکار و اذهان برای ریشه کن کردن می گساری برای تحریم نهایی آن استفاده کرد. به این ترتیب که نخست در بعضی از سوره های «مکی» اشاراتی به زشتی این کار نمود.

(وَمِن ثَمَرَاتِ النَّخِیلِ وَالأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَکَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا)؛(۳) (از میوه های درخت نخل و انگور، مسکرات و روزی های پاکیزه فراهم می کنید).

در اینجا «سکر» (مسکر و شرابی را که از انگور و خرما می گرفتند)، در مقابل رزق حسن قرار داده و آن را یک نوشیدنی ناپاک و آلوده شمرد.

۱- مائده، ۹۲ – ۹۰.

۲- الدر المنثور فی تفسیر المأثور، جلال الدین سیوطی، ج۲، ص۳۱۶. ر.ک: تفسیر نمونه.

۳- نحل، ۶۷.

به این ترتیب اولین قدم ایجاد تردید در حُسن و خوبی عمل مورد نظر در جامعه است تا به تدریج بذر تشکیک در مورد فواید آن پاشیده شود و مردم ناخواسته در مقابل ناهیان از منکر، جبهه نگیرند و به رویارویی نپردازند.

عادت زشت شراب خواری از آن ریشه دار تر بود، که با این اشاره ها ریشه کن شود. به علاوه، شراب بخشی از درآمدهای اقتصادی آنها را تأمین می کرد، درست مانند وضعیتی که در عصر ما برای پوشش بانوان در کشورهای غربی ایجاد شده است و شرکت های تجاری به ویژه در عرصه پوشاک و لوازم آرایش از جذابیت جنسی زنان،به عنوان مدل و مانکن برای ترویج و تبلیغ کالاهای خود استفاده می کنند و زنانی هم با درآمدهای هنگفت، خود را ابزار فروش در قالب «مدل لباس» قرار می دهند و به این ترتیب رفتار انحرافی به منافع اقتصادی زنجیره ای از تولید کنندگان، فروشندگان،مصرف کنندگان لباس و لوازم آرایش و مبلغان و دستگاه های رسانه ای گره می خورد و ریشه کنی آن بدون توجه به عقبه های اقتصادی و مجموعه پیوندهای ایجاد شده، با ناکامی مواجه می شود. لذا در مورد شراب نیز مرحله تدریج رعایت شد و تنها هنگامی که مسلمانان به «مدینه» منتقل شدند و نخستین حکومت اسلامی تشکیل شد، دومین دستور در زمینه منع شراب خواری به صورت قاطع تر نازل شد، تا افکار را برای تحریم نهایی آماده تر سازد:

(یَسْأَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کَبِیرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَآ أَکْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا)؛(۱) (درباره شراب و قمار از تو سوال می کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی]از نظر مادی[برای مردم در بر دارد؛]ولی[گناه آنها از نفعشان بیشتر است).

آیه با اشاره به منافع اقتصادی مشروبات الکلی برای بعضی جوامع، همانند جامعه جاهلیت، خطرات مهم و زیان های بزرگ آن را از منافع اقتصادی بیشتر است یادآور شد.

به دنبال آن آیه دیگری به این صورت نازل شد:

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَقْرَبُواْ الصَّلاَةَ وَأَنتُمْ سُکَارَی حَتَّیَ تَعْلَمُواْ مَا تَقُولُونَ)؛(۲)

۱- بقره، ۲۱۹.

۲- نساء، ۴۳.

(ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می گویید!)

هدف آیه اجرای برنامه تحریم تدریجی و مرحله به مرحله بود. نسبت به غیر حال نماز،سکوت داشت و صریحاً چیزی نمی گفت. آشنایی مسلمانان با احکام اسلام و آمادگی فکری آنها برای ریشه کن ساختن این مفسده بزرگ اجتماعی که در اعماق وجود آنها نفوذ کرده بود، سبب شد دستور نهایی با صراحت کامل و بیان قاطع – که حتی بهانه جویان نیز نتوانند به آن ایراد گیرند – نازل گردید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ (ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت ها و ازلام، پلید،و از عمل شیطانند، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید).

در این آیه ممنوعیت این کار با تعبیرهای گوناگون مورد تاکید قرار گرفته است:

۱- آیه با خطاب «یا ایها الذین آمنوا» شروع می شود. مخالفت با این حکم با روح ایمان سازگار نیست.

۲- کلمه «انّما» به کار می برد که برای حصر و تاکید است.

۳- شراب و قمار هم ردیف «انصاب» (بت هایی که شکل مخصوصی نداشتند و تنها قطعه سنگی بودند) ذکر شده است و نشان می دهد، خطر شراب و قمار به قدری زیاد است که در ردیف بت پرستی است. به همین دلیل، در روایتی از امام صادق(ع) می خوانیم:

«شارب الخمر کعابد الوثن»؛(۱) (شراب خوار همانند بت پرست است).

۴- شراب و قمار و بت پرستی و ازلام (نوعی بخت آزمایی) همگی پلید شمرده شده اند.

۵- تمام این اعمال، در شمار اعمال شیطانی قرار داده است.

۶- فرمان قاطع برای اجتناب از آنها صادر شده است. باید توجه داشت: «اجتناب» مفهومی رساتر از نهی دارد؛ زیرا معنی اجتناب، فاصله گرفتن،دوری کردن و نزدیک نشدن است که به مراتب از جمله «ننوشید» رساتر می باشد.

۷- در پایان می فرماید: این دستور به خاطر آن است که شما رستگار شوید، یعنی بدون آن

۱- نورالثقلین، ج۱، ص ۶۶۹.

رستگاری ممکن نیست. به دنبال آن در آیه سوم، برای تاکید حکم، به مسلمانان دستور می دهد:

خدا و پیامبرش را اطاعت کنند و از مخالفت او بپرهیزند،

سپس مخالفان را تهدید می کند که:

اگر از اطاعت فرمان پروردگار سرباز زنند، مستحق کیفر و مجازات خواهند بود و پیامبر(ص) وظیفه ای جز ابلاغ آشکار ندارند.(۱)

در واقع بعد از طی این مراحل است که سخن از قوه قهریه به میان می آید و بعد از جایگزین سازی فرهنگ جدید، هشدار نسبت به فرهنگ انحرافی و تبیین فواید و رفتار جدید و ضررهای فرهنگ سابق، قاطعیت و کیفر و مجازات جایگاه می یابد، زیرا با طی مراحل مذکور، دلیل موجهی برای تکرار انحراف سابق وجود ندارد.

شیوه مذکور در روایات هم مورد توجه اولیای بزرگ اسلام است، از جمله امام صادق(ع) فرمود:

مرد مسلمانی، همسایه ای کافر داشت، آن کافر با مرد مسلمان رفق و مدارا می نمود. مرد مسلمان زیبایی های اسلام را برای وی بازگو نمود و او را به آیین اسلام فراخواند و او مسلمان شد. شخص مسلمان هنگام سحر، درب خانه همسایه تازه مسلمان را زد و او را برای نماز جماعت صبح به مسجد برد و پس از نماز گفت: بهتر است بنشینم و تا طلوع خورشید ذکر خدا را بر زبان جاری کنیم، مرد تازه مسلمان این پیشنهاد را پذیرفت. آنگاه به وی گفت: اگر تا هنگام ظهر قرآن را بیاموزی و امروز را روزه بگیری، فضیلت آن بیشتر است آن مرد هم پذیرفت تا اینکه نماز ظهر و عصر را برگزار نمودند، باز به او گفت: اگر شکیبایی کنی تا اینکه نماز مغرب و عشاء را در مسجد بخوانیم فضیلت بیشتری دارد، او هم پذیرفت، هنگامی که نماز مغرب و عشا را خواندند،بر خاستند و به سوی منزل رفتند؛ در حالی که طاقت تازه مسلمان تمام شده بود. فردای آن روز و هنگام سحر، مرد مسلمان با این قصد که اعمال روز قبل را تکرار کند، به درب خانه تازه مسلمان رفت، در زد و به او گفت بیا به مسجد برویم، مرد همسایه پاسخ داد: دست از سر من بردار که آیین تو دین سخت و شدیدی است و من تاب آن را ندارم.

حضرت فرمود: شما نیز به مردم فشار نیاورید. مگر نمی دانی فرمانروایی دولت بنی امیه با

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج۵، ص ۸۹- ۹۵.

زور و فشار و ستم بود،ولی فرمانروایی ما با نرمی و مهربانی و متانت و تقیه و آمیزش نیک و پاکدامنی و کوشش است، پس کاری کنید که مردم بدین شما و مسلکی که که دارید رغبت پیدا کنند.(۱)

در روایتی دیگر از امام صادق(ع) نقل می شود:

«إنَّ الإیمانَ عَشرُ درجاتٍ بِمنزِلَهِ السُّلَّم یصعَدُ منهُ مَرقاهً بعدَ مَرقاهٍ و لا یقُولَنَّ صاحبُ الإثنَینِ لصاحب الواحدِ: لَستَ عَلَی شَیءٍ! حَتَّی ینتَهِیَ إلَی العَاشِرِ. فلا تُسقِطْ مَنْ هو دُونکَ فَیسقِطَکَ مَن هو فَوقَکَ. و إذَا رَأَیتَ مَن هُو أَسفَلُ مِنکَ بِدرجهٍ فَارفَعهُ إلَیکَ بِرفقٍ، و لا تَحملنَّ عَلیهِ ما لا یطِیقُ فَتَکسِرَهُ! فَإنَّ مَن کَسَرَ مُؤمِنًا فَعَلَیهِ جَبرُهُ»؛(۲) (ایمان ده درجه دارد، مانند نردبانی که پله پله از آن بالا می روند. نباید آن کسی که دو پله را طی کرده است، به کسی که یک پله را پیموده، بگوید تو به جایی نرسیده ای! و این سخن را تا مرحله دهم ادامه داد. پس کسی را که از تو پایین تر است، به زیر نکشی، زیرا آن که از تو بالاتر است، تو را به زیر خواهد کشید. اگر فردی را دیدی که از تو یک پله پایین تر بود، او را با مهربانی نزد خود بالا بیاور و آنچه را در توان او نیست، بروی تحمیل نکن. مبادا بشکند! زیرا کسی که مومنی را بشکند، جبرانش هم بر عهده اوست).

البته در مسائل آموزشی و فرهنگی باید قبل از نفوذ افکار و اخلاق شیطانی اقدام شود و به بهانه تدریج تربیت به تاخیر نیفتد.

«بادروا احدائکم بالحدیث قبل ان تسبقکم الیهم المرجئه»؛(۳) (به یاد دادن احادیث به نوجوانانتان به سرعت مبادرت کنید، پیش از آن که مرجئه (گروهی گمراه) بر شما سبقت بگیرند).

۱- وسائل الشیعه، ج۱۶، ص ۱۶۴، ح ۲۱۲۴۸.

۲- همان، ص ۱۶۲.

۳- تهذیب الاحکام، ج۸، ص۱۱۱.

۹. تاکید و تکرار

تاکید در قالب های مختلف از جمله در قالب تکرار، مخاطب را نسبت به موضوع حساس و انگیزه او را برای ترک حرام یا انجام واجب تحریک می کند. امروزه از این شیوه در تمام برنامه های نهادینه سازی استفاده می شود کاربرد «تکرار در تبلیغات رسانه ای» نمونه ای از آن است. با تکرار، بسیاری از موارد معروف یا منکر «عادی سازی» یا قبح زدایی می شود؛ یا اقبال و ادبار عمومی نسبت به آن برانگیخته می شود. همان طور که در شیوه ای کاملاً بر عکس از پوشاندن و سربسته نگاه داشتن برخی منکرات برای جلوگیری از قبح زدایی آنها استفاده می کند و از اشاعه فاحشه(۱) ممانعت به عمل می آورد.

قرآن کریم هم نسبت به ارتکاب برخی گناهان و ترک برخی واجبات این شیوه را به کار گرفته است(۲) و موضوع «نماز» یکی از آنها است.

(حَافِظُواْ عَلَى الصَّلَوَاتِ والصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَقُومُواْ لِلّهِ قَانِتِينَ فَإنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنتُمْ فَاذْكُرُواْ اللّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ)؛(۳) (در انجام همه نمازها و]به خصوص[نماز وسطی]نماز ظهر[کوشا باشید! و از روی خضوع و اطاعت،برای خدا به پا خیزید! و اگر]به خاطر جنگ، یا خطر دیگری[بترسید،]نماز را[در حال پیاده یا سواره انجام دهید! اما هنگامی که امنیت خود را باز یافتند، خدا را یاد کنید!]نماز را به صورت معمولی بخوانید! [همان گونه که خداوند، چیزهایی را که نمی دانستید، به شما تعلیم داد).

در شأن نزول آیه گفته اند: گروهی از منافقان، گرمی هوا را بهانه تفرقه قرار دادند و در نماز جماعت شرکت نکردند. بعضی ازمومنان نیز از شرکت در جماعت خودداری کردند و جماعت مسلمانان به شدت کاهش یافت، تا آنجا که رسول خدا(ص) وقتی در گرمای تابستان، نماز (ظهر) را با جماعت می گذارد، نماز برای یاران سخت می نمود و گاهی یک یا دو صف بیشتر تشکیل نمی شد، لذا پیامبر خدا(ص) فرمود: تصمیم گرفته ام خانه کسانی را که در نماز ما

۱- (انَ الَّذینَ یُحِبُّونَ انْ تَشیعَ الْفاحِشَةُ فِی الَّذینَ امَنُوا لَهُمْ عَذابٌ الیم)» (نور، ۱۹).

۲- در آیات متعددی با الفاظ «لا تقربوا، ...» ، «اجتنبوا ...» و ... بر مورد امر و نهی تاکید می شود.

۳- بقره، ۲۳۸ و ۲۳۹.

شرکت نمی کنند بسوزانم. به این ترتیب آیه نازل شد و بر اهمیت نماز جماعت ظهر تاکید کرد.(۱)

تاکید مذکور نشان می دهد: شرکت نکردن در نماز جماعت،ابزاری برای تضعیف اسلام و ایجاد تفرقه در جامعه اسلامی شده بود، لذاپیامبر(ص) در مقابل آنها عکس العمل نشان داد و قرآن بر آن تاکید کرد.

البته علاوه بر مسئله شأن نزول، اهمیت نماز هم در این تأکید موثر است، زیرا نماز رکن ارتباط انسان با خدا است و می تواند موجب بازداری انسان از آلودگی به گناه و نهی از فحشا و منکر شود، لذا بر «حفظ» آن توجه داده می شود. «در انجام همه نمازها مخصوصا نماز وسطی، مداومت کنید و در حفظ آن کوشا باشید. و با خضوع و خشوع و توجه کامل، برای خدا به پا خیزید».

به این ترتیب مخاطبان قرآن متوجه می شوند نباید موانع متعددی چون گرما و سرما و ... موجب شوند مسئله مهم نماز جماعت ظهر تحت الشعاع قرار بگیرد.

در آیاتی هم از راه «تکرار» بر اهمیت مسئله خاصی تاکید شده است، مانند تکرار در مورد غذای حلال و پاکیزه:

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ کُلُواْ مِن طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاکُمْ وَاشْکُرُواْ لِلّهِ إِن کُنتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِیرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ بَاغٍ وَلاَ عَادٍ فَلا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ)؛(۲)

انحرافات اساسی و ریشه دار از جمله امورد مورد تاکید و تکرار در قرآن، است. با این که در آیات قبلی سوره بقره خداوند با همه مردم سخن گفته بود، در این آیات بار دیگر تحریم بی دلیل پاره ای غذاهای حلال و سالم در عصر جاهلیت به وسیله مشرکان را تکرار می کند؛ البته این بار برای مومنان، «ای افرادی که ایمان آورده اید از نعمت های پاکیزه که به شما روزی داده ایم بخورید و شکر خدا را به جا آورید؛ اگر او را می پرستید».

ممکن است تکرار در مورد استفاده از غذاهای پاک در آیات متعدد برای بعضی سوال

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱ و ۲، ص ۲۴۲ (ج ۲، ص ۱۲۶.

۲- بقره، ۱۷۲ و ۱۷۳.

برانگیز باشد. اما اگر کمی به تاریخ زمان جاهلیت، آداب و رسوم خرافی آنها توجه کنیم و بدانیم آنها چگونه بدون دلیل نعمت های حلال را بر خود ممنوع می ساختند و این عادت به طوری در آنها نفوذ کرده بود که همچون وحی آسمانی تلقی می شد و گاه آن را صریحاً به خدا نسبت می دادند، نکته این تاکید روشن می شود،قرآن می خواهد این افکار خرافی را از این طریق به کلی از مغز آنها بیرون کند.

به علاوه تکیه روی عنوان «طیب» همگان را متوجه این دستور اسلامی می کند که از غذاهای ناپاک، از گوشت هایی همچون گوشت مردار، درندگان و حشرات، و از مسکرات که به شدت در میان مردم آن زمان رواج داشت، بپرهیزند.

آیه بعد، برای روشن ساختن غذاهای حرام و ممنوع و قطع کردن هر گونه بهانه ای چنین می گوید:

خداوند تنها گوشت مردار، خون، گوشت خوک، و گوشت هر حیوانی را که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن گفته شود، تحریم کرده است.

به این ترتیب سه قسمت از گوشت های حرام، به اضافه خون که، بیش از همه مورد ابتلای مردم آن محیط بوده است، را ذکر می کند که بعضی پلیدی ظاهری دارند و بر کسی مخفی نیست، مانند مردار، خون و گوشت خوک، و بعضی پلیدی معنوی دارند مانند قربانی هایی که برای بت ها می کردند.(۱)

راه دیگر برای تاکید، پیمان گرفتن و اخذ تعهد است؛ به گونه ای که مخاطب خود را پای بند به آن موضوع بداند. این شیوه در موضوعات مهم و اساسی مانند «بیعت» و .... تاریخ اسلام و قرآن کریم مشاهده می شود: مانند «بیعت رضوان» که در منطقه ای نزدیک مکه در منطقه «حدیبیه» شکل گرفت و خداوند از آن بیعت اظهار خشنودی نسبت به مومنان نمود، چرا که این پیمان را با پیامبر(ص) بستند که از حریم حق رفاع نموده و یار و یاور رسول بزرگوار اسلام باشند.

در آیاتی دیگر موضوع «میثاق» و پیمان گرفتن مورد توجه قرار گرفته است، مانند:

(وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بنی اسرائیل لاَ تَعْبُدُونَ إِلاَّ اللّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِی

۱- تفسیر نمونه، ج۱، ص ۶۵۹ – ۶۵۷.

الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسْنًا وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ إِلاَّ قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مِّعْرِضُونَ وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لاَ تَسْفِكُونَ دِمَاءكُمْ وَلاَ تُخْرِجُونَ أَنفُسَكُم مِّن دِيَارِكُمْ ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ثُمَّ أَنتُمْ هَؤُلاء تَقْتُلُونَ أَنفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاء مَن يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنكُمْ إِلاَّ خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُاْ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالآَخِرَةِ فَلاَ يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلاَ هُمْ يُنصَرُونَ)(۱)

در آیات ۴۰ تا ۶۳ یادی از پیمان بنی اسرائیل شده بود و اینک خداوند موادی از آن را یادآوری می کند که باید بیشتر یا همگی را جزء اصول ادیان الهی دانست، زیرا در همه دین های توحیدی به گونه ای وجود دارند. خداوند یهودیان را به دلیل پیمان شکنی، به شدت سرزنش، و به رسوایی دنیا و کیفر شدید آخرت تهدید می کند و موارد این پیمان را بر می شمارد:

۱- «به یاد آورید زمانی را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم؛ جز الله (خداوند یگانه) را پرستش نکنید».

۲- «و نسبت به پدر و مادر نیکی کنید».

۳- «و نسبت به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان به نیکی رفتار نمایید».

۴- «و با سخنان نیکو با مردم سخن بگویید».

۵- «نماز را برپا دارید».

۶- «زکات و حق محرومان را بدهید، اما شما جز گروه اندکی سرپیچی کردید و از وفای به پیمان خود، روی برگردانید».

ص: ۳۳۹

۱- بقره، ۸۳ – ۸۶.

۷- «هنگامی که از شما پیمان گرفتیم خون یکدیگر را نریزید».

۸- «یکدیگر را از خانه ها و کاشانه های خود بیرون نکنید».

۹- «اگر کسی در جنگ از شما اسیر شد، همه برای آزادی او کمک کنید، فدیه دهید و او را آزاد سازید»، سپس شما به همه این مواد اقرار کردید و بر این پیمان گواه بودید.

خداوند بعد از بیان موارد پیمان، می فرماید:

شما بسیاری از مواد این میثاق الهی را زیر پا گذاشتید. شما همانها هستید که یکدیگر را به قتل می رسانید و جمعی از خود را از سرزمینشان آواره می کنید و در انجام این گناه و تجاوز، به یکدیگر کمک می کنید.

اینها همه بر ضد پیمانی بود که با خدا بسته بودید، درست است که شما به بعضی از دستورات تورات عمل می کنید یعنی «هنگامی که بعضی از آنها به صورت اسیران نزد شما بیایند فدیه می دهید و آنها را آزاد می سازید» و اما چرا در بیرون ساختن آنها از خانه و کاشانه شان که حرام است، اقدام می کنید، لذا می فرماید: این فدیه و آزادی درست «اما بیرون ساختن آنها از خانه و کاشانه شان از آغاز بر شما حرام بود».

شما در دادن فدا و آزاد ساختن اسیران به حکم تورات و پیمان الهی استناد می کنید، اما در بقیه اعتنا نمی کنید:

آیا به بعضی از دستورات کتاب الهی ایمان می آورید و نسبت به بعضی کافر می شوید؛ جزای کسی از شما که چنین تبعیضی را در مورد احکام الهی روا دارد، چیزی جز رسوایی در زندگی این دنیا نخواهد بود و در روز رستاخیز به شدیدترین عذاب، گرفتار می شوند و خداوند از اعمال شما غافل نیست.

در آخرین آیه نیز انگیزه اصلی این اعمال ضد و نقیض را بیان می کند:

آنها کسانی اند که زندگی دنیا را به قیمت از دست دادن آخرت خریداری کردند» و به همین دلیل «عذاب آنها تخفیف داده نمی شود و کسی آنها را یاری نخواهد کرد».(۱)

ص: ۳۴۰

۱- ر.ک:تفسیر نمونه، ج۱، ص ۳۸۴ – ۳۸۰.

ج. شیوه های سلبی و عملی

اشاره

در کنار شیوه های ادراکی و انگیزشی، می توان از نوع دیگری از روش های امر به معروف و نهی از منکر هم یاد کرد. در این شیوه ها، بیشتر تمرکز بر کاربرد روش های سلبی مانند اعراض و تحریم و ... است و آمران و ناهیان با ابزارهایی می کوشند، اهل عصیان و گناه را در فشار قرار دهند و از این طریق فضا را برای تداوم گناه محدود سازند. برخی از این روش ها عبارت اند از:

۱. اعراض و تحریم

این شیوه در سیره رسول خدا و ائمه معصوم،بارها مشاهده می شود، مانند این که در روایت می خوانیم:

مردی نزد پیامبر(ص) آمد و بر آن حضرت سلام کرد، اما رسول خدا(ص) جوابش را نداد. آن مرد ناراحت شد، به منزل رفت و جریان را برای همسرش گفت، همسرش گفت: پیامبر(ص) لباس ابریشم و انگشتر طلای تو را دیده است، این دو را از خود دور ساز و سپس نزدش برو؛ مرد چنین کرد و چون نزد پیامبر(ص) آمد، رسول خدا(ص) جواب سلامش را داد.(۱)

در قرآن کریم هم می توان مواردی از این روش را نشان داد، مانند:

(لَقَد تَّابَ الله عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالأَنصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَهِ الْعُسْرَهِ مِن بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ وَعَلَى الثَّلاَثَهِ الَّذِينَ خُلِّفُواْ حَتَّى إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنفُسُهُمْ وَظَنُّواْ أَن لاَّ مَلْجَأَ مِنَ اللّهِ إِلاَّ إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُواْ إِنَّ اللّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)(۲) (مسلما خداوند رحمت خود را شمال حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت]در جنگ تبوک[از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آن که نزدیک بود دل های گروهی از آنها، از حق منحرف شود]و از میدان جنگ باز

۱- کافی، ج۶، ص۲۶۸.

۲- توبه، ۱۱۷ و ۱۱۸.

کردند[؛ سپس خدا توبه آنها راپذیرف،که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است!

و (همچنین) آن سه نفر که]از شرکت در تبوك[سرپیچی کردند،]و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند[تا آن حدّ که زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ شد؛]حتی[در وجود خویش، جایی برای خود نمی یافتند؛]و[دانستند که پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست؛ سپس خدا رحمتش را شمال حال آنها نمود،]و به آنان توفیق داد[تا توبه کنند؛خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است!).

در مورد آیه دوم نقل شده است: سه نفر از مسلمانان به نام «کعب بن مالک»، «مراره بن ربیع» و «هلال بن امیه»، به خاطر سستی و تنبلی از شرکت در جنگ «تبوک»، و حرکت همراه پیامبر(ص) سرباز زدند و چیزی نگذشت که پشیمان شدند، لذا هنگامی که پیامبر(ص) از میدان «تبوک»به «مدینه» بازگشت، خدمتش رسیدند و عذرخواهی کردند، اما پیامبر(ص) حتی یک جمله با آنها سخن نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد: با آنها سخن نگویند. به این ترتیب آنها در محاصره عجیب اجتماعی قرار گرفتند، تا آنجا که حتی کودکان و زنان آنان نزد پیامبر(ص) آمدند، و اجازه می خواستند از آنها جدا شوند، اما پیامبر(ص) اجازه جدایی نمی داد، ولی می فرمود: به آنها نزدیک نشوید.

آنها برای نجات از خواری و رسوایی به کوه های اطراف مدینه پناه بردند. از جمله مسائلی که ضربه شدیدی بر روحیه آنها وارد کرد، این بود که کعب بن مالک می گوید: «روزی در بازار مدینه با ناراحتی نشسته بودم، دیدم یک نفر مسیحی شامی سراغ مرا می گیرد، هنگامی که مرا شناخت نامه ای از پادشاه غسّان به دست من داد که در آن نوشته بود اگر صاحبت تو را از خود رانده است، به سوی ما بیا!

حال من منقلب شد، گفتم: ای وای بر من، کارم

به جایی رسیده است که دشمنان نیز در من طمع دارند! حتی بستگان آنها وقتی برایشان غذا می آوردند، کلمه ای با آنها سخن نمی گفتند. تا این که مدتی به این صورت گذشت و آنان پیوسته انتظار می کشیدند توبه شان قبول و آیه ای نازل گردد، امّا چون خبری نشد، یکی از آنان به دیگران گفت: اکنون که مردم با ما قطع رابطه کرده اند، چه بهتر که ما هم از یکدیگر قطع رابطه کنیم. آنها چنین کردند، به طوری که حتّی یک کلمه با یکدیگر سخن نمی گفتند! سرانجام پس از پنجاه روز توبه و تضرع

به پیشگاه خداوند، توبه آنان قبول و آیه نازل گردید.(۱)

۲. افشاگری

گاهی افراد برای رسیدن کم هزینه به اهداف گناه آلود نامقدس از پنهان کاری بهره می گیرند تا فساد آشکار نشود؛ حتی دیگران را با این شیوه تحت تاثیر قرار می دهند و خود را در صف مؤمنان و شایستگان جای می دهند و امکان مبارزه و کنترل گناه را عملا منتفی می سازند. در چنین فضایی اگر مصلحان جامعه نتوانند با تذکرات و روش های عادی آنان را اصلاح کنند و گریزی جز افشای ماهیت عمل آنان نباشد، باید دست به افشاگری زد و اسرار آنان را برملا ساخت تا روند تداوم گناه و نافرمانی مختل شود و نیز دیگران از آنان فاصله بگیرند و مرزها مشخص گردد و آنانی هم که ناخواسته با جریان گناه همراه شده بودند،بتوانند قضاوت صحیحی داشته باشند.

آیاتی از قرآن در این زمینه از جمله در عرصه های گناهان سیاسی قابل استشهاد است که یک نمونه آن چنین است:

(أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ وَلَوْ نَشَاء لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ)؛(۲) (آیا کسانی که در دل هایشان بیماری است، گمان کردند خدا کینه هایشان را آشکار نمی کند؟! اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می دهیم تا آنان را با قیافه هایشان بشناسی،هر چند می توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی، و خداوند اعمال شما را می داند. ما همه شما را قطعاً می آزماییم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما چه کسانی اند و اخبار شما را بیازماییم).

در این آیات، تاکید می شود منافقان تصور نکنند برای همیشه می توانند چهره درونی خود را از پیامبر(ص) و مومنان پنهان دارند، و خود را از رسوایی بزرگ برهانند. «جهاد» یکی از

۱- مجمع البیان، ج۵، ص۱۰۵. رک: تفسیر نمونه، ج۸ ص ۲۲۰ - ۲۱۱.

۲- محمد، ۳۱ - ۲۹.

مواقعی است که منافقـان چهره واقعی خود را آشـکار می کردنـد. قبـل از جنـگ، هنگام «جمع آوری کمک ها و آماده شـدن برای میـدان نـبرد»، در میـدان جنـگ «هنگـام حملاـت شدیـد دشـمن» و بعـد از جنـگ «هنگـام تقسـیم غنـائم» - که در آیـات مخصوصا سوره «توبه» و «احزاب» به آنها اشاره شده است - حتی افراد عادی منافقان را می شناختند.

۳. تندی و خشونت

گاه برای دفع منکر و بازداشـتن گنهکار و واداشـتن به معروف، روش ها ملاطفت آمیز و ... اثر بخش نیست و باید از راه تندی و خشونت وارد شد، از این رو تذکر دهنده باید با شدت او را از گناه باز دارد. قرآن مجید به این شیوه توجه دارد

نمونه ای از برخورد قاطع مربوط به مسلمانان سازشکار با کفر و نفاق است:

(وَدُّواْ لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُواْ فَتَكُونُونَ سَوَاء فَلاَ تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ أَوْلِيَاء حَتَّىَ يُهَاجِرُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدتَّمُوهُمْ وَلاَ تَتَّخِذُواْ مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلاَ نَصِيرًا)؛(۱) (آنـان آرزو می کننـد که شـما هم ماننـد ایشان کافر شویـد، و مساوی یکـدیگر باشـید. بنابراین، از آنها دوسـتانی انتخاب نکنیـد، مگر این که]توبه کنند و[در راه خدا هجرت نمایند. هر گاه از این کار سرباز زنند]و به اقدام بر ضد شما ادامه دهند[هر جا آنها را یافتید،اسیر کنید! و]در صورت احساس خطر[به قتل برسانید! و از میان آنها، دوست و یاوری اختیار نکنید!)

آیات قبلی سوره نساء درباره منافقانی است که بعضـی از مسـلمانان ساده دل به حمایت از آنها برخاسـته و از آنها شـفاعت می کردنـد و قرآن بیگـانگی آنهـا را از اسـلام بیـان داشت، در این آیه می فرمایـد: تـاریکی درون آنهـا به قـدری است که نه تنها خودشان کافرند بلکه «دوست می دارند شما هم همانند آنان کافر شوید و مساوی یکدیگر گردید».

بنـابراین، آنهـا از کـافران عـادی نیز بدترنـد؛ زیرا کفـار معمولی دزد و غارتگر عقائـد دیگران نیسـتند، اما اینها فعالیت های پی گیری برای تخریب عقایـد دیگران دارنـد. اکنون که چنین هسـتند «هرگز نبایـد شـما مسـلمانان دوسـتانی از میـان آنها انتخاب کنید»؛ مگر این که در کار

۱- نساء، ۸۹.

خود تجدیـد نظر کنند و دست از نفاق و تخریب بردارند و نشانه آن این است که از مرکز کفر و نفاق به مرکز اسـلام (از مکه به مدینه) مهاجرت نمایند، اما اگر حاضـر به مهاجرت نشدند، بدانید دست از کفر و نفاق خود بر نداشته اند و اظهار اسلام آنها فقط به خاطر اغراض جاسوسی و تخریبی است، در این صورت می توانید هر جا بر آنها دست یافتید، آنها را اسیر کنید و یا در صورت لزوم به قتل برسانید. در پایان آیه بار دیگر تأکید می کند: هیچ گاه دوست و یار و یاوری از میان آنها انتخاب نکنید.

شدت عمل نسبت به این دسته از منافقان به خاطر آن است که راهی جز این برای نجات جامعه زنده در مسیر انقلاب از چنگال دشمنان دوست نما و جاسوسان خطرناک نیست.

قابل توجه این که اسـلام افراد غیر مسـلمان مانند یهود و نصاری را با شـرائطی تحت حمایت خود قرار داده، و اجازه هیچ گونه مزاحمت نسـبت به آنهـا نمی دهـد، امـا در مورد این دسـته از منافقان چنین شـدت عمل به خرج داده است و با این که آنان به تظاهر به اسـلام می نمودنـد دسـتور اسارت و حتی اعـدام آنان را در صورت لزوم صادر کرده است و این نیست؛ مگر به خاطر آن که این گونه افراد، زیر پوشش اسلام می توانند ضربه هایی بزنند که هیچ دشمنی قادر بر آن نیست!(۱)

۴. مبارزه عملی

در آیات متعددی بر مبارزه عملی با طاغوت ها و سـران انحراف و فتنه تاکید شده است که مبارزه حضرت موسی(ع) با فرعون یکی از آنهاست:

(وَجَـاء السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَـالْوا إِنَّ لَنَـا لأَـجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَـالِبِينَ قَالَ نَعَمْ وَإَنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ قَالُواْ يَا مُوسَـى إِمَّا أَن تُلْقِيَ وَإِمَّا أَن نَّكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ قَالَ أَلْقُوْاْ فَلَمَّا أَلْقَوْاْ سَـحَرُواْ أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءوا بِسِـحْرٍ عَظِيمٍ وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَانقَلَبُواْ صَاغِرِينَ وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ ساجِدِينَ قَالُواْ آمَنَّا

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج۴، ص ۷۸ – ۷۶.

بِرِبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَـِی وَهَارُونَ)؛(۱) (سـاحران نزد فرعون آمدنـد و گفتنـد: «آيـا اگر مـا پيروز گرديم، اجر و پاداش مهمی خواهيم داشت»؟!

گفت: «آری، و شـما از مقربـان خواهيـد بود»!]روز مبـارزه فرا رسـيد، سـاحران[گفتنـد: «ای موسـی يـا تو]وسايل سـحرت را[بيفکن، يا ما می افکنيم»! گفت: «شـما بيفکنيـد»! و هنگامی که]وسايل سـحر خود را[افکندنـد، مردم را چشم بنـدی کردنـد و ترسانيدنـد؛ و سـحر عظيمی پديـد آوردنـد.]مـا[به موسـی وحی کرديم که: «عصـای خود را بيفکن»! ناگهـان]به صورت مـار عظيمی درآمد که[وسائل دروغين آنها را به سرعت بر می گرفت. (در اين هنگام) حق آشکار شد؛ و آنچه آنها ساخته بودند، باطل گشت. در آنجا]همگی[مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشـتند و ساحران]بی اختيار[به سـجده افتادند. گفتند: «ما به پروردگار جهانيان ايمان آورديم. پروردگار موسی و هارون)!

از اين آيات اسـتفاده می شود که حضـرت موسـی(ع) برای احيای دين الهی و ارزش های آسـمانی چنان در مبارزه خود جدی اسـت کـه حتی حاضــراست در کـارزاری بزرگ شـرکت کنـد و در برابر مهـم تريـن ابزارهـای مرعـوب سـازی آن عصـر که جـادوگری بود، ميـدان مبارزه را خالی نکنـد. او کار را تا جايی پيش برد که جادوگران فرعون در مقابل حقانيت او به سـجده می افتد و سرانجام موفق می شود فرعون را در اين مورد خلع سلاح کنند.

۱- اعراف، ۱۲۲ – ۱۱۳.

فصل هشتم : مخاطبان و گستره امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: ۳۴۷

مقدمه

در نگـاه کلی همه اقشـار اجتمـاعی مخـاطب امر به معروف و نهی از منکر در قرآن هسـتند. از نظر موضوع نیز گستره مصـادیق شامل همه ابعاد زنـدگی انسان (فردی، اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسـی، نظامی و ...) می شود. در این فصـل اشاره ای کوتاه به برخی از این ابعاد و گستره ها می کنیم.

الف- مخاطبان امر و نهی ها

اشاره

مخاطبان قرآنی به چند دسته تقسیم می شوند:

۱- افراد مشخص و معین

گاهی قرآن کریم فرد وعینی را مورد امر و نهی قرار می دهد و این مخاطب گاهی، فرد عادی و زمانی فردی شاخص است.

خداونـد فردی را که دارای نفـوذ و موقعیت اجتمـاعی است و می توانـد اثر عمیقی میـان افراد جـامعه ماننـد زمامـداران فاسـد، بگذارد از یک منکر مهم نهی می کند. نمونه اش رفتن پیامبری چون حضـرت موسـی(ع) به سوی فرعون سـتمگر است که در چند جای قرآن آیاتی درباره او آمده است:

(ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَی بِآیَاتِنَا إِلَی فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَظَلَمُواْ بِهَا فَانظُرْ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الْمُفْسِدِینَ وَقَالَ مُوسَی یَا فِرْعَوْنُ إِنِّی رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِینَ حَقِیقٌ عَلَی

أَن لاَّ أَقُولَ عَلَى اللّهِ إِلاَّ الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بنی اسرائیل)؛(۱) (سپس به دنبال آنها]پیامبران پیشین[موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم اما آنها (با عدم پذیرش) به آن]آیات[ظلم کردند، ببین عاقبت مفسدان چگونه بود؟ و موسی گفت: «ای فرعون! من فرستاده ای از سوی پروردگار جهانیانم. سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم من دلیل روشنی از پروردگارتان برای شما آورده ام. پس بنی اسرائیل را با من بفرست!).

موسی(ع) در درجه اول به سوی فرعون و اطرافیان او مبعوث می گردد، چون آب را باید از سرچشمه صاف کرد، مفاسد اجتماعی و انحراف های محیط با اصلاحات فردی و موضعی، چاره دائمی نخواهد شد؛ بلکه باید سردمداران که نبض سیاست، اقتصاد و فرهنگ را در دست دارند، در درجه اول اصلاح گردند، تا زمینه برای اصلاح بقیه فراهم گردد.(۲)

۲- صنف و قشر خاص

گاهی اهل کتاب، مردان، زنان، فروشندگان و ... مورد امر و نهی قرار گرفته اند، به چند نمونه اشاره می کنیم:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُواْ الْكِتَابَ آمِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَى أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللّهِ مَفْعُولًا)؛(۳) (ای کسانی که کتاب «خدا» به شما داده شده! به آنجه]بر پیامبر خود[نازل کردیم – و هماهنگ با نشانه هایی است که با شماست – ایمان بیاورید، پیش از آن که صورت هایی را محو کنیم، سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم، همان گونه که «اصحاب سبت» (گروهی از تبهکاران بنی اسرائیل) را دور ساختیم و فرمان خدا در هر حال انجام شدنی است).

۱- اعراف، ۱۰۵ – ۱۰۳.

۲- تفسیر نمونه، ج۶، ص ۳۳۶.

۳- نساء،۴۷.

پس از آن که اهـل کتـاب (به ویژه یهود) بـا وجود نشانه های روشن الهی، در برابر حق تسـلیم نشدنـد و آگاهانه به لجاجت و عناد برخاسـتند، آیه نازل شد و آنان را به پذیرش اسـلام فرا خواند و تهدید کرد اگر تسلیم حق نشوید گرفتار یکی دو عقوبت خواهند شد.

گاهی مردان یا زنان خطاب امر و نهی قرار می گیرند، مثل:

(الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَن تَأْخُذُواْ مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلاَّ أَن يَخَافَا أَلاَّ يُقِيمَا حُدُودَ اللّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ يُقِيمَا حُدُودَ اللّهِ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ فَلاَ تَعْتَدُوهَا وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ اللّهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ)؛(۱) (طلاق]طلاقی که رجوع و بـازگشت دارد[دو مرتبه است]و در هر مرتبه[بایـد به طور شایسـته همسـر خود را نگاهـداری کنـد]و آشتی نمایـد[یـا با نیکی او را رها سازد و برای شـما حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده ایـد، پس بگیرید، مگر این که دو همسـر، بترسـند که حدود الهی را بر پاندارند. اگر بترسند که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن فـدیه و عوضـی بپردازد]و طلاق بگیرد[اینها حـدود و مرزهای الهی است، از آن تجاوز نکنید و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است).

در شأن نزول آیه گفته اند:

زنی خدمت یکی از همسـران پیامبر(ص) رسـید و از شوهرش شـکایت کرد که او پیوسته وی را طلاق می دهد و سپس رجوع می کند تا زن به این وسـیله به زیان و ضـرر افتد و در جاهلیت چنین بود که مرد حق داشت همسرش را هزار بار طلاق بدهد و رجوع کنـد و حـدی برای آن نبود. هنگامی که این شـکایت به محضـر پیغمبر رسـید؛ آیه نازل شـد و حد طلاق را سه بار قرار داد.(۲)

در جای دیگری از قرآن کریم به «زنان» پیامبر اکرم(ص) خطاب می شود:

۱- بقره، ۲۲۹.

۲- - تفسیر نمونه، ج۲، ص۱۹۹.

(يَا نِسَاء النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاء إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)؛(۱) (ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید! اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویید و در خانه های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را تطهیر و پاک سازد).

کم فروشان نیز در سوره ای کوتاه از قرآن چنین مورد خطاب قرار گرفته اند:

(وَيلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يسْتَوْفُونَ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يخْسِرُونَ أَلا يظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيوْمٍ عَظِيمٍ يوْمَ يقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ)؛(۲) (وای بر کم فروشان! آنان که وقتی برای خود پیمانه می کنند، حق خود را به طور کامل می گیرند؛ اما وقتی می خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می گذارند. آیا گمان نمی کنند برانگیخته می شوند؛ در روزی بزرگ؛ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند).

۳- عموم اهل شرک و کفر

(قُلْ يا أَيهَا الْكَافِرُونَ لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ وَلا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ وَلا أَنَا عَابِدٌ

۱- احزاب، ۳۳ – ۳۲.

۲- مطففین، ۶ -۱.

مَا عَبَدْتُّمْ وَلا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِي دِينِ)؛(۱) (بگو ای کافران آنچه را شما می پرستید من نمی پرستم، و نه شما آنچه را من می پرستم می پرستید، و نه من آنچه را شما پرستش کرده اید، می پرستم، و نه شماآنچه را که من می پرستم، پرستش می کنید. آیین شما برای خودتان و آیین من برای خودم!).

در شأن نزول سوره گفته اند: هنگامی که سران شرک و کفر انتظار داشتند پیامبر(ص) به آنان امتیاز داده و قدری کوتاه بیاید، سوره نازل شد، رسول خدا(ص) به مسجدالحرام آمد، در حالی که جمعی از سران«قریش» در آنجا جمع بودند، بالای سرآنان ایستاد و سوره را تا آخر بر آنها خواند، آنها وقتی پیام سوره را شنیدند، کاملاً مأیوس شدند.

۴- توده مردم

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاء بِنَاء وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلاَ تَجْعَلُواْ لِلّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ تَعْلَمُون)؛(۲) (ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید، آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید، آن کس که زمین را بستر شما، و آسمان (جوّ زمین) را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد، و از آسمان آبی فرو فرستاد، و به وسیله آن، میوه ها را پرورش داد تا روزی شما باشد، بنابراین، برای خدا همتایانی قرار ندهید، در حالی که می دانید (هیچ یک از آنها،نه شنا را آفریده، و نه روزی می دهند).

قرآن با خطاب «یا ایها الناس» همگان را در این دعوت عام شرکت می دهد و به پرستش خدای یگانه و مبارزه با هر گونه، شرک و انحراف از خط توحید فرا می خواند.(۳)

۱- کافرون، ۶- ۱.

۲- بقره، ۲۲ و ۲۱.

۳- تفسیر نمونه، ج۱، ص۱۵۲

ب– موضوعات و گستره امر به معروف و نهی از منکر

۱. موضوعات نظامی و فرهنگی

گاهی مسائل فرهنگی مورد امر و نهی است، مانند آیه ۲۰۰ سوره آل عمران که خداوند مومنان را به پاسداری نسبت به مرزهای خویش «مرابطه» و فرمان می دهد. از آنان می خواهد از مرزهای کشور اسلامی در برابر هجوم دشمنان محافظ کنند.

طبق برخی روایات به علما نیز «مرابط» گفته شده است. امام صادق(ع) فرمود:

«عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيتَهُ يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ وَ النَّوَاصِبُ أَلَا فَمَنِ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِم»؛(۱) (دانشمندان شیعیان ما مانند مرزدارانی اند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده اند و از حمله آنها به افرادی که قدرت دفاع ندارند، جلوگیری می کنند...).

در ذیل حدیث، موقعیت آنها برتر و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار می کنند، شمرده شده است چون آنها نگهبان عقاید و فرهنگ اسلام اند؛ در حالی که مرزداران، حافظ مرزهای جغرافیایی اند. مسلماً ملتی که مرزهای عقیده ای و فرهنگی او، مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند به خوبی از آن دفاع کند، در مدت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد».(۲)

۲. موضوعات اقتصادی

سلامت اجتماع به سلامت اقتصاد بستگی دارد، لذا در اسلام به معروف های اقتصادی امر و از منکرهای اقتصادی نهی شده است. یک نمونه از معروف اقتصادی در آیات قرآنی چنین است:

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ

۱- الاحتجاج علی اهل الحجاج، احمد بن علی طبرسی، ج۲، ص۳۸۵.

۲- تفسیر نمونه، ج۳، ص۳۰۲.

لَّهُمْ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ)؛(۱) (از اموال آنها صدقه ای]به عنوان زکات[بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی و]به هنگام گرفتن زکات[به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست!)

در این آیه به یکی از احکام مهم اسلامی اشاره شده که مسئله «زکات» است و خداوند پیامبر(ص) را مأمور می کند از اموال آنان صدقه ای (به عنوان زکات) بگیرد و این موضوع «معروف اقتصادی» را رواج دهد و با این کار آنها را از رذایل اخلاقی، دنیا پرستی، بخل و امساک پاک کند و نهال نوع دوستی، سخاوت، و توجه به حقوق دیگران را در آنها پرورش دهد تا مفاسد و آلودگی هایی که در جامعه به خاطر فقر و فاصله طبقاتی، و محرومیت گروهی از افراد جامعه، به وجود می آید، با انجام این دستور الهی برچیده شده و صحنه اجتماع از این آلودگی ها پاک گردد.(۲)

در مورد نهی از منکرهای اقتصادی در آیات قرآن، هم می توان از این موار نام برد:

(أَوْفُوا الْکَیْلَ وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِینَ وَ زِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِیمِ وَ لا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْیاءَهُمْ وَ لا تَعْثَوْا فِی الْأَرْضِ مُفْسِدِینَ)؛(۳) (حق پیمانه را ادا کنید (و کم فروشی نکنید) و دیگران را به خسارت نیفکنید، و با ترازوی صحیح وزن کنید و حق مردم را کم نگذارید و در زمین تلاش برای فساد نکنید).

حضرت شعیب در سرزمین «مدین» (جنوب شامات) و «ایکه» (نزدیک مدین) زندگی می کرد. مردم آن سرزمین، مرفه بودند و ثروت فراوانی داشتند و شاید به همین دلیل، غرق غرور و غفلت شده بودند و پیامبران الهی را تکذیب می نمودند. حضرت شعیب روی انحرافات آن قوم انگشت گذارد و چون مهم ترین انحراف آنان نابسامانی های اقتصادی، ظلم فاحش،حق کشی و استثمار بود، بیش از همه،روی این مسائل تکیه کرد.

موقعیت شهر از لحاظ اقتصادی و تجاری مهم بود و شهر بر سر راه کاروان هایی قرار داشت که از حجاز به شام و از شام به حجاز و مناطق دیگر رفت و آمد می کردند، قرار داشتند.

۱- توبه، ۱۰۳.

۲- تفسیر نمونه، ج۸، ص۱۵۳.

۳- شعراء، ۱۸۳ — ۱۸۱.

از آن جا که قافله ها در وسط راه نیازهای فراوانی داشتند و گاهی مردم شهرهایی که در مسیر قرار داشتند، از این نیازها حداکثر سوء استفاده را نموده، اجناس آنها را به کمترین قیمت می خریدند و اجناس خود را به گرانترین قیمت می فروختند، و گاه کم فروشی می کردند و این کار سبب نابسامانی هایی می شد، لذا شعیب پیامبر(ع) آنان را از این کار برحذر داشته و دستور داد حق پیمانه را ادا کنند و از کم فروشی بپرهیزند.

۳. موضوعات اجتماعی

قرآن در زمینه مسائل اجتماعی نیز امر و نهی های فراوانی دارد که یک نمونه از آن چنین است:

(وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَتَ اللّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىَ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ)؛(۱) (و همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ زنید، و پراکنده نشوید و نعمت(بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او،برادر شدید و شما بر لب حفره ای از آتش بودید،خدا شما را از آن نجات داد، خداوند این چنین آیات خود را برای شما آشکار می سازد،شاید پذیرای هدایت شوید).

در شأن نزول آیه آمده است: دو قبیله بزرگ مدینه به نام «اوس» و «خزرج» در دوران جاهلیت بیش از صد سال جنگ و خونریزی و اختلاف داشتند. خسارات جانی و مالی فراوانی به یکدیگر وارد می کردند. یکی از موفقیت های بزرگ پیامبر اسلام(ص) پس از هجرت به مدینه این بود که با آیین اسلام صلح و صفا در میان آن دو ایجاد کرد و با اتحاد آنها جبهه نیرومندی در مدینه به وجود آمد، اما چون ریشه های اختلاف، فوق العاده زیاد و بر عکس نهال اتحاد، نوپا و جوان بود، گاه بی گاه بر اثر عواملی اختلافات فراموش شده شعله ور می گشت که البته در پرتو تعلیمات اسلام و تدبیر پیامبر(ص) خاموش می شد.

روزی دو نفر از قبیله «اوس» و «خزرج» به نام «ثعلبه بن غنم» و «اسعد بن زراره» در

۱- آل عمران، ۱۰۳.

برابر یکدیگر قرار گرفتند و هر کدام افتخاراتی را که بعد از اسلام نصیب قبیله شان شده بود، بر می شمردند، کم کم کار به جای باریک کشید، و قبیله دو طرف از جریان آگاه شدند،و دست به اسلحه بردند، بیم آن می رفت که بار دیگر آتش جنگ میان آنان شعله ور گردد، خبر به پیامبر(ص) رسید. حضرت به محل حادثه آمد و با بیان و تدبیر خاص خود به آن وضع خطرناک پایان داد، و صلح و صفا را در میان آنها برقرار نمود، آیه یاد شده در این جریان فرود آمد و به صورت یک دستور فراگیر همه مسلمانان را با تاکید به اتحاد و همدلی دعوت نمود!

۴. موضوعات سیاسی

از آیاتی که می توان پیرامون معروف های سیاسی مطرح نمود، آیه ذیل است:

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ أَطِیعُواْ اللّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِی الأَمْرِ مِنکُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْیَوْمِ الآخِرِ ذَلِکَ خَیْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلًا)؛(۱) (ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را، اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالامر]اوصیای پیامبر[را اطاعت کنید، و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید]و از آنها داوری بطلبید[اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید، این]کار[برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است).

خداوند درباره یکی از مهم ترین مسائل اسلامی (رهبری) سخن می گوید. در آغاز به مومنان دستور می دهد از خداوند اطاعت کنند. پس از آن، فرمان به اطاعت از پیامبر(ص)، سپس فرمان به اطاعت از «اولوالامر» می دهد.

آنگاه به یک مسئله مهم سرنوشت ساز برای جوامه اسلامی می پردازد: هرگاه در امری نزاع و کشمکش داشتید، آن را به خدا و رسول(ص) ارجاع دهید و با این بیان راه حل همه منازعات جوامع اسلامی را مشخص ساخته که حق رجوع به هیچ محکمه ای جز محکمه خدا و پیامبر ندارند تا دست هیچ نالایقی بالای سر مسلمانان نباشد.

نتیجه این برنامه، استقلال، احساس هویت و شخصیت جوامع اسلامی و زمینه محو قرار

۱- نساء، ۵۹.

گرفتن اسلام خواهد شد.(۱) نیز برخی از آیات قرآنی پیرامون نهی از منکر سیاسی است که نمونه آن آیه ذیل است.

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْکَافِرِینَ أَوْلِیَاء مِن دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَتُرِیدُونَ أَن تَجْعَلُواْ لِلّهِ عَلَیْکُمْ سُلْطَانًا مُّبِینًا إِنَّ الْمُنَافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِیرًا)؛(۲) (ای کسانی که ایمان آورده اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید،آیا می خواهید]با این عمل[دلیل آشکاری بر ضد خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟! منافقان در پایین ترین درکات دوزخ قرار دارند، و هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافت).

قرآن کریم مسلمانان را از ولایت کفار برحذر می دارد و می فرماید: بر کفار تکیه نکنید و آنان را تکیه گاه و ولی خود قرار ندهید. نفاق که بدترین نوع از کفر است. خطراتی را برای جوامع اسلامی دارد که با هیچ خطری قابل مقایسه نیست، زیرا منافقان با بهره مندی از مصونیتی که در پناه اظهار ایمان پیدا می کنند،ناجوانمردانه و آزادانه به افراد بی دفاع مؤمن حمله ور شده، از پشت به آنها خنجر می زنند.

۵. موضوعات نظامی

درباره نهی از منکر نظامی،از جمله از حدّ گذشتن و تجاوز، در قرآن می خوانیم:

(وَقَاتِلُواْ فِی سَبِیلِ اللّهِ الَّذِینَ یُقَاتِلُونَکُمْ وَلاَ تَعْتَدُواْ إِنَّ اللّهَ لاَ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ وَاقْتُلُوهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَیْثُ أَخْرَجُوکُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلاَ تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّی یُقَاتِلُوکُمْ فِیهِ فَإِن قَاتَلُوکُمْ فَاقْتُلُوهُمْ کَذَلِکَ جَزَاء الْکَافِرِینَ)؛(۳) (و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند، نبرد کنید و از حدّ تجاوز نکنید که خدا تعدی کنندگان را دوست نمی دارد، و

آنها

۱- تفسیر نمونه، ج۳، ص۵۵۴.

۲- نساء، ۱۴۵ – ۱۴۴.

۳- بقره، ۱۹۰ – ۱۹۱.

(بت پرستانی که از هیچ گونه جنایتی ابا ندارند) را هر کجا یافتید به قتل برسانید! و از آنجا که شما را بیرون ساختند، آن ها را بیرون کنید و فتنه از کشتار هم بدتر است و با آنها در نزد مسجدالحرام جنگ نکنید؛ مگر این که در آنجا با شما بجنگند. پس اگر (در آنجا) با شما پیکار کردند،آنها را به قتل برسانید،چنین است جزای کافران!)

در این آیه فرمان جنگ با ستمکاران صادر شده و مبارزه با کسانی که شمشیر به روی مسلمانان می کشند، مورد تاکید واقع شده است تا دشمنان خاموش شوند و سر جای خود بنشینند. از این رو، اگر مدتی مسلمانان شکیبایی نشان دادند، اکنون که به قدر کافی قدرت گرفته اند، باید با شجاعت و صراحت از حقوق خویش دفاع کنند.

۶. موضوعات قضایی

در قرآن کریم برخی از اوامر و نواهی پیرامون منکرها و معروف های قضایی است که یک نمونه از آنها به قرار زیر است:

(وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ اللّهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ)؛(۱) (و در میان آنها (اهل کتاب) طبق آنچه خداوند نازل کرده است داوری کن! و از هوس های آنان پیروی نکن و از آنها برحذر باش،مبادا تو را از بعض احکامی که خدا بر تو نازل کرده است، منحرف سازند و اگر آنها (از حکم و داوری تو) روی گردانند، بدان که خداوند می خواهد آنان را به خاطر پاره ای از گناهانشان مجازات کند و بسیاری از مردم فاسق اند).

گروهی از بزرگان یهود به فکر توطئه ضدّ پیامبر(ص) افتادند و گفتند: نزدش می رویم، شاید بتوانیم او را از آیین خود منحرف سازیم،از این رو، به حضور رسول خدا(ص) آمدند و گفتند: ما از دانشمندان و بزرگان یهودیم، اگر ما از تو پیروی می کنیم دیگر یهودیان به ما اقتدا خواهند کرد، اما میان ما و گروهی دیگر نزاعی رخ داده است. شما اگر در این نزاع جانب ما را بگیری و به نفع ما داوری کنی به تو ایمان خواهیم آورد، ولی رسول خدا(ص) پیشنهادشان را

۱- مائده، ۴۹.

نپذیرفت و از قضاوت ناعادلانه خودداری کرد و آیه به این مناسبت نازل شد.

در زمینه منکر قضایی در آیه ای دیگر می خوانیم:

(وَلاَ تَرْكَنُواْ إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِيَاء ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ)؛(۱) (و بر ظالمان تکیه ننمایید که موجب می شود آتش شما را فرا گیرد و در آن حال، هیچ سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی شوید).

در دستورات اسلامی می خوانیم: انسان تا مجبور نشود (و حتی در پاره ای از اوقات اگر مجبور هم بشود) نباید حق خود را از طریق یک قاضی ستمگر بگیرد، چرا که مراجعه به چنین قاضی و حکومتی برای احقاق حق، مفهومش به رسمیت شناختن ضمنی و تقویت ظالم است، و ضرر این کار،گاهی از زیانی که به خاطر از دست دادن حق بر انسان وارد می شود، بیشتر است.

تکیه بر ظالمان، به تدریج در فرهنگ جامعه اثر می گذارد. زشتی ظلم و گناه از میان می رود و مردم به ستم کردن و ستم دیدن تشویق می شوند».(۲)

۷. موضوعات اخلاقی

در آیات قرآن نسبت به معروف ها و منکرهای اخلاقی هم توجه شده است، در آیه ای می خوانیم:

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لاَنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ)؛(۳) (به]برکت[رحمت الهی در برابر آنان]مردم[نرم شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از طراف تو، پراکنده می شدند،پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی]قاطع باش[بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد).

در این آیه نخست به یکی از امتیازات بسیار مهم اخلاقی در پیامبر اکرم(ص) اشاره نموده که

۱- هود، ۱۱۳.
۲- همان، ج۹، ص۳۱۳.
۳- آل عمران، ۱۵۹.

همان نرمی و مهربانی با مردم و پرهیز از خشونت و تندخویی در برابر افراد نادان و گنهکار است.

در آیه ای دیگر مردم را از منکرات اخلاقی باز می دارد و می فرماید:

(یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَسْخَرْ قَومٌ مِّن قَوْمٍ عَسَی أَن یَکُونُوا خَیْراً مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاء مِّن نِّسَاء عَسَی أَن یَکُنَّ خَیْراً مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَکُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمَانِ وَمَن لَّمْ یَتُبْ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا یَغْتَب بَّعْضُکُم بَعْضًا أَیُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَن یَأْکُلَ لَحْمَ أَخِیهِ مَیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِیمٌ)؛(۱) (ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و یکدیگر را مورد طعن و عیب جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفر آمیز بگذارید و آنها که توبه نکنند، ستمگرند! ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از گمان ها بپرهیزید،چرا که بعضی از گمان ها گناه است و هرگز]در کار دیگران[تجسس نکنید و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است!)

خداوند در این دو آیه برخی از منکرات اخلاقی را نکوهش می کند، منکراتی که می تواند جرقه ای برای روشن کردن آتش جنگ و اختلاف باشد، لذا با صراحت مسلمانان را از اموری مانند: استهزاء و مسخره کردن، بدگمانی، غیبت، تجسس، و به کاربردن القاب زشت، باز داشته است.

۸. موضوعات خانوادگی

برخی از آیات قرآن پیرامون مسائل خانوادگی است که نسبت به آنچه معروف است، امر کرده و از آنچه منکر است، باز داشته است:

۱- حجرات، ۱۲ و ۱۱.

(وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَّحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى)؛(۱) (خانواده خود را به نماز فرمان ده، و بر انجام آن شکیبا باش! از تو روزی نمی خواهیم (بلکه) ما به تو روزی می دهیم، و عاقبت نیک برای تقوا است).

(وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاء فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلاَ تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْاْ بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ مِنكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ)؛(۲) (و هنگامی که زنان را طلاق دادید و عدّه خود را به پایان رسانیدند، مانع آنها نشوید که با همسران]سابق[خویش ازدواج کنند، اگر در میان آنان، به طرز پسندیده ای رضایت دو طرف برقرار گردد. این دستوری است که تنها افرادی از شما، که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن پند می گیرند، این]دستور[برای رشد]خانواده های[شما موثرتر، و برای شستن آلودگی ها مفیدتر است، و خدا می داند وشما نمی دانید).

در شأن نزول آیه آمده است: یکی از یاران پیامبر(ص) به نام «معقل بن یسار» خواهری به نام «جملاء» داشت که از همسرش «عاصم بن عدی» طلاق گرفته بود، بعد از پایان عده، مایل بود بار دیگر به عقد همسرش درآید، ولی برادرش از این کار مانع شد، آیه نازل شد و او را از مخالفت با چنین ازدواجی نهی کرد. نیز گفته اند: آیه هنگامی نازل شد که «جابر بن عبدالله» با ازدواج مجدد دختر عمویش با شوهر سابق خویش مخالفت می ورزید.

۹. موضوعات اعتقادی

قرآن کریم در زمینه موضوعات اعتقادی نیز آکنده از امر به معروف ها و نهی از منکرهاست و اساساً رسالت مهم قرآن اصلاح منکرات اعتقادی بود که ریشه و مبنای تمام مشکلات و انحرافات از گناهان سیاسی و حکومتی تا گناهان خانوادگی و اقتصادی است.

(قُلْ إِنِّی نُهِیتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللّهِ قُل لاَّ أَتَّبِعُ أَهْوَاءکُمْ قَدْ

ص: ۳۶۲

۱- طه، ۱۳۲.

۲- بقره، ۲۳۲.

ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَاْ مِنَ الْمُهْتَدِينَ)؛(۱) (بگو: من از پرستش کسانی که غیر خدا می خوانید، نهی شده ام، بگو: من از هوا و هوس های شما پیروی نمی کنم. اگر چنین کنم، گمراه شده ام و از هدایت یافتگان نخواهم بود).

در این آیه روی سخن به بت پرستان و منکران لجوج است، گویا آنان از پیامبر(ص) دعوت کرده بودند به آیین شان گرایش پیدا کند، از این رو، پیامبر(ص) صریحاً پیشنهادشان را بی اساس می داند و اعلام می کند که من ممنوع شده ام از اینکه بت های شما را بپرستم و از هوا و هوس های شما پیروی نمایم، زیرا بت پرستی هیچ دلیل منطقی ندارد و با عقل سازگار نیست و عقل به خوبی درک می کند که انسان از جمادات برتر و بالا‌تر است. چگونه ممکن است انسان در برابر مخلوق دیگری و حتی در برابر موجود پست تری سر تعظیم فرود آورد؟!

علاوه بر این بت ها غالباً ساخته و پرداخته انسان بودند. چگونه ممکن است چیزی که مخلوق خود انسان است معبود او و حلال مشکلاتش گردد؟(۲)

(وَجَعَلُواْ لِلّهِ شُرَكَاء الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَصِفُونَ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ذَلِكُمُ اللّهُ رَبُّكُمْ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ)؛(۳) (آنان برای خدا همتایانی از جنّ قرار دادند، در حالی که خداوند همه آنها را آفریده است، و برای خدا، به دروغ و از روی جهل، پسران و دخترانی ساختند. منزه است خدا و برتر است از آنچه توصیف می کنند؛ او پدیدآورنده آسمان ها و زمین است، چگونه ممکن است فرزندی داشته باشد؟! حال آن که همسری نداشته و همه چیز را آفریده و او به همه چیز دانا است. این است پروردگار شما: هیچ معبودی جز او نیست،آفریدگار همه چیز است او را بپرستید و او نگهبان و مدبر همه موجودات است).

۱- انعام، ۵۶.

۲- ر.ک: همان، ج۵، ص۳۲۷.

۳- انعام، ۱۰۳ — ۱۰۰.

قریش معتقد بودند، خداوند با جنّیان ازدواج کرده و فرشتگان حاصل این ازدواج می باشند؛ قرآن کریم با اشاره بر این عقیده خرافی، به این پندار باطل پاسخ می دهد و می فرماید: با اینکه خداوند آنها را (جن را) آفریده است،یعنی چگونه ممکن است مخلوق کسی شریک او بوده باشد، در حالی که مخلوق هرگز در افق خالق نخواهد بود؟! افزون بر این، چگونه ممکن است او فرزندی داشته باشد،در حالی که همسر ندارد؟! آنگاه با ذکر خالقیت خداوند و اینکه همه چیز را آفریده و ایجاد نموده است و به

هر چیزی احاطه علمی دارد، چنین نتیجه می گیرد که این خداوند، پروردگار شما است. هیچ معبودی جز او نیست و هیچ کس غیر او شایسته عبودیت نمی تواند باشد آفریدگار همه چیز او است، بنابراین معبود هم تنها او می تواند باشد، پس او را بپرستید.(۱)

در نمونه ای دیگر می خوانیم:

(یَا أَهْلَ الْکِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِی دِینِکُمْ وَلاَ تَقُولُواْ عَلَی اللّهِ إِلاَّ الْحَقِّ إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّهِ وَکَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَی مَرْیَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ فَآمِنُواْ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَلاَ تَقُولُواْ ثَلاَثَهٌ انتَهُواْ خَیْرًا لَّکُمْ إِنَّمَا اللّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَن یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ لَّهُ مَا فِی السَّمَاوَات وَمَا فِی الأَرْضِ وَکَفَی بِاللّهِ وَکِیلًا)؛(۲) (ای اهل کتاب! در دین خود، غلوّ (و زیاده روی) نکنید و درباره خدا، غیر از حق نگویید. مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا، و کلمه (و مخلوق) او است، که او را به مریم القا نمود، و روحی (شایسته) از طرف او بود، به خدا و پیامبران او، ایمان بیاورید و نگویید (خداوند) سه گانه است؛ (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است، خدا تنها معبود یگانه است، او منزه است که فرزندی داشته باشد، (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمان ها و زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است).

این آیه پیرامون یکی از مهم ترین اعترافات مسیحیان یعنی موضوع «تثلیث و اعتقاد به خدایان سه گانه» اشاره دارد و با جمله های کوتاه و مستدل، آنان را از این انحراف بزرگ نهی می کند.

ص: ۳۶۴

۱- تفسیر نمونه، ج۵، ص ۴۶۹ – ۴۶۸.

۲- نساء، ۱۷۱.

فهرست منابع

۱- ارشاد القلوب؛ ابی محمد حسن بن محمد دیلمی، دار اسوه،تهران، ۱۳۷۵.

۲- آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن؛ شیخ محمدجواد بلاغی، قم، مکتبه الوجدانی، بی تا.

۳- رشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، محمد بن حبیب الله نجفی سبزواری، دار المتعارف للمطبوعات، لبنان، ۱۴۱۹ ه-ق.

۴- النهایه فی غریب الحدیث و الاثر؛ ابن اثیر جزری، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان

۵- امالی مفید؛ محمد بن مفید، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۹.

۶- البرهان فی تفسیر القرآن؛ سیدهاشم حسینی بحرانی، قم، موسسه البعثه.

۷- التبیان فی تفسیر القرآن؛ محمد بن حسن طوسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۸- الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء؛ جعفر بن خضر کاشف الغطاء، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۲۴ ه-ق.

۹- المکاسب المحرمه؛ شیخ مرتضی انصاری، بیروت، موسسه النعمان، ۱۴۱۰ ق.

۱۰- المکاسب المحرمه؛ امام خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۱.

۱۱-امر به معروف و نهی از منکر؛ حسین نوری همدانی، قم، ترجمه، محمد محمدی اشتهاردی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۱۲- المیزان فی تفسیر القرآن؛ محمدحسین طباطبایی، قم، منشورات جماعه المدرسین حوزه العلمیه فی قم المقدسه، ۱۴۲۳ ق.

۱۳- الجامع لاحکام القرآن؛ محمد قرطبی انصاری، بیروت، دار احیاء لتراث العربی، ۱۹۹۶ م.

۱۴- الدرالمنثور فی تفیسر المأثور؛ عبدالرحمان بن ابی بکر جلال الدین سیوطی، قم، کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی.

۱۵- الاحتجاج علی اهل الحجاج؛ احمد بن علی طبرسی، مشهد، نشر معبد، ۱۴۰۳ ق.

۱۶- الکامل فی التاریخ؛ این اثیر جزری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق.

۱۷- بحارالانوار؛ محمدباقر مجلسی،بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ ه-ق.

۱۸- بزرگترین فریضه؛ محمد تقی مصباح یزدی، نگارش قاسم شبان نیا، قم، موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره) ۱۳۹۱.

۱۹- پیام قرآن؛ ناصر مکارم شیرازی (با همکاری جمعی از فضلا) قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع) ، ۱۳۷۴ ش.

۲۰- به سوی فردای بهتر، محمد عابدی، قم، انتشارات زایر، ۱۳۸۲.

۲۱- ترمینولوژی حقوق؛ محمد جعفر لنگرودی جعفری، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲.

۲۲- توضیح المسائل؛امام خمینی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.

۲۳- تفسیر صافی؛ ملا محسن فیض کاشانی، بیروت، اعلمی.

۲۴- تفسیر نورالثقلین؛ عبدالعلی بن جمعه حویزی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۳.

۲۵- تفسیر مراغی؛ احمد مصطفی مراغی، بیروت، دراالفکر، بی تا.

۲۶-تحریر الوسیله؛ امام خمینی (ره) تهران،

موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.

۲۷- تفسیر نور؛محسن قرائتی، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.

۲۸- تفسیر قمی؛ علی بن ابراهیم قمی، قم، موسسه دارالکتب للطباعه و النشر، ج اول.

۲۹- تحف العقول؛ حسن بن شعبه حرانی، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

۳۰- تفسیر جوامع الجامع؛ ابی علی فضل بن حسن طبرسی، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.

۳۱- تفسیرالعیاشی؛ ابن عباس سلمی سمرقندی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۱ ق.

۳۲- تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)؛ ابن کثیر دمشقی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۲.

۳۳- تفسیر کبیر؛ فخر رازی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۱ ه-ق، ج سوم.

۳۴- تفسیر نمونه؛ ناصر مکارم شیرازی با همکاری جمعی از دانشمندان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.

۳۵- ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن؛ سید محمد باقر همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

۳۶- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۴ ه-ق.

۳۷- جامعه برتر در سیره و سخن امیرمومنان(ع)؛ محمد عابدی، نشر معروف، قم.

۳۸- جامع احادیث الشیعه؛ اسماعیل معزّی ملایری، قم، ج دوم.

ص: ۳۶۶

۳۹- حماسه حسینی؛ مرتضی مطهری، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.

۴۰- خصال؛ محمد بن علی بن بابویه (صدوق) تهران، کتابچی، ۱۳۷۷.

۴۱-دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الادوله

الاسلامیه؛ حسینعلی منتظری، قم، ۱۱۴۰۸ – ۱۴۱۱ ق.

۴۲- سفینه البحار؛ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، کتابفروشی جعفری، مشهد، ۱۳۵۸.

۴۳- سنن بیهقی؛ احمد بن حسین بیهقی، بیروت،دارالمعرفه، ۱۳۵۵ ق.

۴۴- شرح نهج البلاغه؛ عبدالحمید هبه الله این ابی الحدید، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ ه-ق.

۴۵- صحیفه امام؛ مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) ۱۳۶۸.

۴۶- صحیح بخاری؛ محمد بخاری، بیروت، دار احیاء الکتب العربی.

۴۷- غررالحکم و دررالکلم؛ عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی.

۴۸- فلسفه حقوق؛ ناصر کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.

۴۹- فی ظلال القرآن؛ سید قطب، لبنان، دارالشروق، ج پانزدهم.

۵۰- فقه القرآن؛ سعید بن هبه الله قطب الدین راوندی، قم، کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی.

۵۱- فریضه امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و سنّت؛ زین العابدین قربانی لاهیجی، بی جا،سایه، بی تا.

۵۲- کافی؛ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه-ق.

۵۳- کنز العرفان فی فقه القرآن؛ فاظل مقداد سیوری، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، ۱۳۸۴ ق.

۱۵- لسان العرب؛ جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور، قم، ۱۴۰۵ ق.

۵۵-معارف و معاریف؛ سید مصطفی حسینی دشتی،

دانش، قم، ۱۳۷۶.

۵۶- معانی الاخبار؛ محمد بن علی بن بابویه، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۱.

۵۷- من لایحضره الفقیه؛ صدوق، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج دوم.

۵۸- معجم مفردات الفاظ القرآن؛ راغب اصفهانی، مصر، مکتبه المرتضویه احیاء الآثار، ۱۳۸۱ ق.

۵۹- مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ فضل بن حسن طبرسی، قم، منشورات مکتبه

ص: ۳۶۷

آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۳ ق.

۶۰- مهج الدعوات و منهج العبادات، علی بن موسی ابن طاوس،قم، دار الزخائر.

۶۱- مستدرک الوسایل و مستنبط المسائل؛ میرزا حسین نوری، بیروت، موسسه آل البیت(ع) ، ۱۴۰۸ ق.

۶۲- مقتل الحسین(ع) ؛ موفق بن احمد خطیب خوارزمی، قم، انوارالهدی.

۶۳- نوادر؛ ابوالرضا ضیاءالدین فضل الله بن علی بن عبدالله راوندی، موسسه الثقافه الاسلامیه لکوشانبور، تهران، ۱۳۷۶ ش.

۶۴- نهج الفصاحه؛ ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۶۲، ج دوم.

۶۵- نشریه حکومت اسلامی؛ (فصلنامه) ش ۲۴.

۶۶- نهج البلاغه؛ صبحی صالح.

۶۷- نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه؛ محمد باقر محمودی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۶۸- وسائل الشیعه الی تحصیل احکام الشریعه؛ قم، موسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.

آثار مؤلف در حوزه امر به معروف و نهی از منکر

۱. بر ساحل حدیث حسینی، انتشارات نورالسجاد(ع)

۲. به سوی فردای بهتر، انتشارات زائر

۳. جامعه برتر در سیره و سخن امیرمومنان(ع)، انتشارات نورالسجاد(ع)

۴. پیکار با منکر در سیره ابرار (۲ ج)، نشر معروف

۵. دفاع فرهنگی در سیره ابرار، نشر معروف

۶. چهل حدیث امر به معروف از امام علی(ع)، انتشارات نور السجاد(ع)

۷. وظایف دولت در پیشگیری از جرم در جامعه اسلامی، انتشارات نور السجاد(ع)

۸. نفش حکومت در پیشگیری از جرم، انتشارات نور السجاد(ع)

۹. امر به معروف و نهی از منکر در آیینه قرآن کریم (کتاب حاضر)، نشر معروف

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹